68

15

11

15.IX.1929

کتاب طب خطی

68 15 11

15.12.1959

کتاب طب مخلط

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

الحمد لله الذی ضمن لی الصحة والذی هو یطعمنی و یسقین واذا مرضت فهو یشفین تبارک الله احکم الحاکمین که عقول فحول عقلا و فطانت
روش در عقور قدرتش ... گشته وادی حیرانی و فهوم عموم حکمای ارسطو منش در تفکر حکمتش ... گشته بوادی
سرگردانی و سبحانه ... موجدی از قانون مبدعات حکمت او ... و جسم از معالجات جالینوس صنعت ... تعالی
شانه عما یقولون والملک والحمد الیه یرجعون از گشته تو برتر از نشانها و وصفش برون ز حد گوییها و در غور
نامعدود تحفه بارگاه ... که تحفه ... ذات مقدسش ماند ... و ... رحیق روح
و روان بر تبعیت وجود ... اعنی جناب رسالت مآب نبوت ... فرمان فرمای کشور لولاک و صاحب
لوای خطه افلاک سلطان سریر ... و آدم بین الماء والطین امام رسل پیشوای سبل امین خدا ... جبرئیل که ...
ارشاد ... بجهت استشفا و استعلام ... صاحبان بصیرت را ... و دیوان تعلیم صواب ...
برای رفع اسقام دردمندان صافی طویت را مادة الحیات است و جواهر درود و صلوات متعاقب الورود بر آل
هدایت مآل و اولاد و امجاد عترت و الای ... که ... لولوی ... ما و
دل مومنان و شربت ... تقویت بخش قلوب عارفان خواهد بود ... **اما بعد** بر صحایف
ضمایر ارباب حکمت و صفایح خاطر صافیه اصحاب فطنت مرتکز میگردد که ... این حقیر فقیر ...

رحمه

محمد صادق ابن محمد شیرازی متوطن دار العلم شیراز اوقات را بتحصیل علم طب مصروف و بعد مشغول شغل معالجه
گردیده و نظر بکثرت اشغال و گرفتاری بعضی مهمات مطالعه جمیع کتب اطبا ... میسر نشد و هر وقت تفحص
نمود که کتابی که جامع جمیع مسائل طبیه باشد ... غایت اکثر مطالعه آن دشوار نباشد چنین کتابی بدست
نیامد بفکر انتخاب افتاد که کتابی در این علم شریف در کمال وضوح که جامع جمیع مسائل باشد تالیف نماید
لهذا در جمع کردن این کتب ... بافخر انوار غیبی ... بر خود لازم و متحتم ساخت و دست توسل
بحبل المتین مرحمت و طالع فیروزی آیات نواب سپهر رکاب مالک رقاب عالیجناب خورشید احتجاب
مملکت مدار گردون اقتدار فارس میدان جلادت و فرزانگی جالس ایوان جلالت و مردانگی زینت
بخش ... و ساده شوکت و جهانبانی سریر آرای محفل عظمت و حکمرانی ضیا افزای دودمان دولت
و کشورگشائی بهارآرای بوستان عزت و فرمانفرمائی مهر رخشان آسمان عدالت و بخشندگی ...
درخشان فلک نبالت و شهریاری حاوی انحاء عدل و انصاف قالع اساس جور و اعتساف
خدیوی که امر کیهان مطاعش در اطراف و اکناف جهان چون جان در ابدان جاری و حکم ...
که حکم عالم مطیعش در اجزای زمان مثل ارواح در اجساد ساری علو مرتبه دانشمندان
علوم حکمی که صدرنشینان صف افتخارند همین بس که شمه ایوان اقتدار این شهریار کامکار
بر مفارق ایشان تابیده و رفعت قدر صاحبان ... و سطوت که حکمروایان و فرمانفرمایان ...
... همین کافی که دیباچه دیوان مملکت ... بوستان عظمت و
... در سر ... تعظیم ایشان گردیده اعنی شاهزاده والاتبار ...
حضرت ... ابوالفخر والعلی حسینعلی میرزای قاجار فرمانفرمای مملکت فارس
خلد الله تعالی انوار معدلته علی روس العالمین و ابد آثار شوکته الی یوم الدین اقدام نمود
و این کتاب را مسمی بجامع صادقی و مشتمل برده جلد نمود جلد اول در کلیات طب جلد دوم در تشریح
جلد سیوم در خواص و مزاج ادویه جلد چهارم در معالجات مختصه باعضا جلد پنجم در حمیات و بحرانات
جلد ششم در امراض جلد و اورام و بثور جلد هفتم در اعمال ید جلد هشتم در جبر کسر اعضا جلد نهم در زینت
جلد دهم در علاج سمومات و چون بیشتر احتیاج مردم در جلد چهارم بود تالیف جلد مزبور را
مقدم داشت و چون در این مدت تالیف از جفاکاری چرخ غدار و اقتضای گردش لیل و نهار
و رفتار رفیق روزگار ... افسردگی خاطر و پریشانی حواس و اوضاع بجهت این حقیر روی داد که تالیف
کردن بجهت ... کلفتش را فراموش نمود و اقتصار باین جلد کرد و متعرض تالیف مجلدات دیگر حتی جلد سیوم
که تمام است نگردید چنانچه من بعد توفیق حضرت باری و طالع فیروزی مطالع شهریار
گردون اقتدار مددکاری و الطاف امنای دولت ... و بعد مدت دستیاری و عمر ناپایدار در تالیف

باب اول از فصل اول از مقاله اول در امراض [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

باب دوم در صداع [illegible] [illegible] علامت [illegible] علاج [illegible]

[illegible]

شده [illegible] و به قدر قوت حرارت [illegible] موافق کردن [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
			[illegible]	[illegible]	[illegible]	حب العلم [illegible]	[illegible]			

باب سیوم در صداع [illegible] علامت [illegible] علاج [illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

جبه	نقشه و درم ان سعوط	تج	پرسیاوشان	سفیده قلعی	جوزبل	مجرالیه	کاهو اکلا	پوست خشخاش	سرکه روغن گل	[illegible] ف
بید مشک سرد و طلا	زعفران اکلا	سلیخ طلا	سلیخ طلا	سعوط [illegible] سرد و طلا	سویق جو سرد و طلا	صندل طلا	سپستان اکلا	شیاف [illegible] اکلا و طلا	کدو اکلا و طلا	کافور طلا
آب برگ [illegible] طلا	کرنب طلا	کشنیز اکلا و طلا	روغن [illegible]	گشنیز تر سرد و طلا	[illegible] طلا	مامیثا اکلا	نیلوفر سرد و طلا	گل سرخ	کاسنی [illegible] سرد و طلا	[illegible] طلا
[illegible]	سعد طلا	[illegible] طلا	[illegible]	[illegible] طلا	[illegible] گلاب طلا	[illegible] طلا	[illegible] گلاب طلا	[illegible] طلا	[illegible] طلا	[illegible] طلا
[illegible] طلا	[illegible] طلا	[illegible]	[illegible]	[illegible] سرد و طلا	[illegible] سرد و طلا	[illegible] طلا	[illegible] طلا	[illegible]	[illegible] طلا	[illegible] سرد و طلا
				تمام شاه	[illegible] طلا					

باب چهارم اندر صداع بارد [illegible] و شاید این صداع یا از سردی هوا باشد یا از ریختن آب سرد و شرب آب بارد و شاید و تناول اغذیه باردة
علامة وجود سبب متقدم ان و [illegible] حار [illegible] در [illegible] و سردی [illegible] و منفعت شدن از هوای گرم و پوشیدن
جامه و بول رقیق و سفید و [illegible] علاج [illegible]
و [illegible] استعداد حرارت [illegible] دماغ [illegible] از ده درم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] زعفران [illegible] و زعفران [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و اگر [illegible] حرارة [illegible] و اگر در [illegible] در حمام گرم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] طلا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] طلا

[illegible]	روغن [illegible]	[illegible] سعوط	[illegible]	[illegible]	[illegible] گل طلا	[illegible] طلا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] طلا
زعفران طلا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] طلا
[illegible]	[illegible]	[illegible] طلا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] سعوط	[illegible]	[illegible]	[illegible] طلا	[illegible]
[illegible]	[illegible] طلا	[illegible] سعوط	[illegible]	[illegible]	[illegible] سعوط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] طلا
[illegible]	[illegible] طلا	[illegible] طلا	[illegible]	[illegible]	[illegible] طلا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] سعوط	[illegible] اکلا	[illegible] سعوط	[illegible] طلا	[illegible]	[illegible]	[illegible] طلا	[illegible]	[illegible]	[illegible] طلا
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] طلا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] سعوط
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible] طلا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سعد طلا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] طلا	[illegible]	قند	[illegible]	[illegible]	نرجس طلا	[illegible] سعوط

باب پنجم در صداع یابس و سبب آن خوردن چیزها [illegible] و استعمال [illegible]
و استفراغات قوی [illegible] علامة تقدم اسباب مجففه و خشکی [illegible]
[illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
حرارة غالب [illegible]
ضماد نمایند [illegible] آرد گندم و جو [illegible] گرم [illegible]

از کره گاو و بز و مغز قلم گوسفند و گوساله و پیه جوجه مرغ و پیه طیهو و دراج و تذرو و باروغن گاو و دوغ بادام و اغذیه چیزها و مرطب چون [illegible]
کثیر الغذا باید چون زرده تخم نیمبرشت و آب گوشت تنها فربه و گنجشک و طیهو و مرغابی و چرب و شوربای اسفناج و کدو و کاهو و کشنیز و حب الرمان و اجاص
و نان دستکره و روغن بادام و گوشت بزغاله و بره کوچک فربه و ماهی دوده و غذا و حلوای [illegible] و فالوده [illegible] و خیار [illegible] در همه حال و [illegible]

آب انار و آب لیموی	آب بلیلج	بلیلج هندی	[illegible]	[illegible]	[illegible] و [illegible]	اوس سرو	[illegible]	[illegible]	کدو	روغن [illegible]

باب ششم اندر صداع رطب که حادث میشود از خوردن اغذیه و اشربه رطبه و بسیار روغن [illegible] و حمام و آب علامت ثقل سر [illegible] و گوش
علاج بیاشامند شراب [illegible] و طبیخ ثمرات و [illegible] باید [illegible] و [illegible] زعفران و مشک و استعمال نماید چیزها [illegible]
ما تقدم ذکره [illegible] در صداع بارد ساده ذکر شده و [illegible] مالیدن و [illegible] اغذیه [illegible]

عارضه مثل [illegible] و [illegible]

اسم دوا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]						[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب هفتم اندر صداع دموی حدوث این صداع از زیادتی خون باشد [illegible] از هر دو که متولد میشود از بسیار خوردن
گوشت و حلویات و اشربه حاره علامت اگر از زیادتی [illegible] باشد [illegible] زبان و [illegible] و [illegible] چشم و بدن سنگینی [illegible]
و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و زبان و حلق
خشک و طعم دهان شیرین و [illegible] دهان [illegible] و [illegible] از بینی و دهان خون آید و [illegible]
و [illegible] در خواب خون [illegible] و [illegible] فصل بهار و مزاج گرم و سن جوانی باشد دلالت
بیشتر کند و اگر از زیادتی [illegible] نبض ضعیف [illegible] و [illegible] [illegible] و بول [illegible] و سنگینی [illegible]
شدید [illegible] و فرق میان [illegible] و [illegible] و [illegible] باشد و سنگینی [illegible]
و بیشتر [illegible] علاج [illegible]
[illegible] خون نماید [illegible] و اگر [illegible] باشد و اگر [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
و [illegible] خون [illegible] و [illegible] و [illegible]
و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] خون و [illegible] خون [illegible]

[illegible]

[illegible] چون [illegible] و [illegible] آب [illegible] و [illegible]
و [illegible] و [illegible] و [illegible] از [illegible]
و اگر بعد از استفراغ صداع باقی باشد [illegible] و اگر [illegible]
باب صداع ذکر شده و [illegible] و [illegible] و غذا [illegible] و اناردانه و آب
و [illegible] در صداع [illegible] باب هشتم در صداع صفراوی سبب آن [illegible] از بسیار خوردن [illegible]
[illegible] و [illegible] علامت حرارت [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
و چشم و زبان و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
صفراوی [illegible] و اگر [illegible] علامات [illegible] و [illegible] و [illegible]
در بدن کم [illegible] و [illegible] علاج اگر حرارت [illegible]
و [illegible] و [illegible] و [illegible] و اگر [illegible]
رقیق و [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] خون [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
در [illegible] صداع دموی ذکر شده [illegible] و [illegible]
و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] صداع [illegible] و [illegible]
از این [illegible] و [illegible] چون [illegible]
[illegible] در صداع [illegible] و [illegible] صداع [illegible]
باشد اگر [illegible] صداع [illegible] و اگر [illegible] صداع [illegible]
[illegible] باب نهم اندر صداع [illegible]
[illegible] از بسیار خوردن اغذیه و اشربه [illegible] باشد علامت خواب بسیار و [illegible]
و تری بینی و دهان و چشم و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] این علامات [illegible] و [illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible]

وحب صبر و حب [illegible] و حب [illegible] و حب [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] از هر یک درم [illegible] و حب [illegible]
با جهار درم [illegible] [illegible] و بعد از [illegible] [illegible] [illegible] و آب گرم
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
با تغذیه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و غرغره [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و سعوط [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
غیر صحیح [illegible] **باب دهم** اندر صداع سوداوی [illegible] [illegible]
[illegible] **علامت** [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] **علاج** [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] **باب یازدهم** اندر صداع که از ضعف دماغ باشد **علامت**
[illegible] [illegible] **علاج** [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

برگ

برگ [illegible] و [illegible] و گلاب و ضماد [illegible] گلاب [illegible] [illegible] و غذا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] با تخم [illegible] و زعفران و دارچینی و گلاب [illegible]

[illegible]	[illegible]	اقلیمیا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	زعفران	[illegible]	[illegible]
[illegible]	گلاب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب دوازدهم اندر صداع که از قوت حس دماغ باشد **علامت** [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] از آواز [illegible] **علاج** [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
باب سیزدهم در صداع [illegible] [illegible] [illegible] **علامت** تقدم اسباب [illegible]
[illegible] [illegible] **علاج** [illegible] [illegible] **باب چهاردهم** اندر صداعی
که حادث میشود از [illegible] [illegible] [illegible] **علامت** [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] **علاج** [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و سعوط نماید [illegible] و زعفران [illegible] [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب پانزدهم اندر صداع که بعد از جماع عارض شود [illegible] [illegible] [illegible] از ضعف اعصاب **علامت** [illegible] [illegible]
صداع [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از ضعف اعصاب [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
علاج [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

العضول معوی دماغ و زیاده کند بجوهران

ادویه مفرده حساب

فرانفر	اصابع صفر	اقاقیا	[illegible]	بابونه	[illegible]	[illegible]	تخم	[illegible]	[illegible]	[illegible]
خروع [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	روغن [illegible]	زنجبیل	برگ سدر	سعد	سنبل	تخم کرفس	[illegible]
[illegible]	مقل	هریره	[illegible]	روغن مصطکی	مغاث	حب صنوبر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	فاریقون
فلفل	قند				[illegible]				فاوزیر	[illegible]

باب شانزدهم اندر صداعی که عارض شود از شرب شراب [illegible] علامت [illegible] علاج [illegible]

[illegible]

بحسب [illegible]

[illegible]	گل [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]										
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

				[illegible]	[illegible]	[illegible]				

باب هفدهم اندر صداعی که عارض شود [illegible] علامت [illegible] علاج [illegible]

باب هژدهم در صداع [illegible] علامت [illegible] علاج [illegible]

باب نوزدهم اندر صداعی [illegible] علاج [illegible]

باب بیستم اندر [illegible] علامت [illegible] علاج [illegible]

باب بیست و یکم اندر صداع [illegible] علامت [illegible]

باب بیست و دوم اندر صداعی [illegible] علاج [illegible]

مگر آنکه در اینجا اگر تب حاصل شود غذا ماء الشعیر لطیف و قلیل الغذا بارد معتدل باید خورد **باب دوم** اندر صداعی که از ریاح عارض شود سبب ضعف دماغ

اعلم از آنکه حار و بارد در رطب یا یبس و طب ... شد **علاج** تقویت دماغ نماید بر ریاح ضد و صداعی که از بوی زیره و غیر آن باشد علاج کنند بشیاف مطلقا محو

مغز معتدل چون خلاف ... **باب چهارم** اندر صداع که از ...

[illegible]

نخود برنج	وزنبر	خس	خشخاش	روغن بنفشه	خوخ	نارنجس	زنقل	ازدول البک	امرود	رب سوده
مسمرات	امه	حیمه	حب الصنوبر	عجوه	ترکنار	ترنجس	سوس	شاهبینی	صعتر	صندل
هیزا	خفر	زعفر	دفا	عسل کرم	آب	کروبه	گزره	گزیر	قنان	مسبر
مر		بادرنگ				سده		روغن گل		ابجبون

باب سی و یکم اندر صداعی که از سوداء در معده عارض شود **علامت** ...

[illegible]

و اگر بلغم باشد سر سنگین و متمدد و رنگ صورت سفید و بلغم غلیظ و تر [illegible] و اگر سودا باشد صداع با اضطراب و خیالات فاسده و بی خوابی باشد و جلد درشت
و خشک [illegible] و اگر صفرا باشد درد با سوزش و رنگ زرد و دهان تلخ [illegible] اما غالب این مرض از برودت باشد اگر چه ماده گرم در اصل حار باشد
بعد از طول مرض برودت دماغ **علاج** استفراغ اخلاط [illegible] در باب های سابق ذکر شده و در هر یک از اقسام که در شقیقه گفته شد [illegible]
در انضمام کنند و ابتدا داروهای لطیف ضعیف بکار دارند و بتدریج قوی کنند و چون به کمال رسد حمام روند و ضماد های قوی استعمال نمایند و [illegible]
و بالنگو [illegible] و ضماد [illegible] نمایند [illegible] و اگر [illegible] باشد [illegible] و اقراص [illegible] دهند
و ضماد کنند به زعفران و [illegible] و اگر صفرا باشد ضماد کنند به صندل [illegible] و دم الاخوین و زعفران و [illegible]
کنند از بیداری و عرق و [illegible] و اگر [illegible] کنند [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
زرنیخ			[illegible]		[illegible]			[illegible]		[illegible]

باب سی و ششم در صداع شقیقه [illegible] درد نیم سر است [illegible] **علامت**
[illegible] و چون [illegible] **علاج** [illegible] دماغ نمایند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
افیون	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	سمسم	سیسبان	[illegible]	شقاقل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]					[illegible]					[illegible]

باب سی و هفتم [illegible] در سرسام [illegible] بر دو قسم است حقیقی و غیر حقیقی [illegible]
[illegible] **علامت** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[Margin note:] [illegible]

سبب بر خیزد و نشیند و در تکلم زبان سنگین باشد و از روشنایی نفرت کند و اگر از صفرا باشد سنگینی کمتر از بلغم و سوداوی باشد و بیخوابی بسیار
و نبض متواتر و سبب ... طریق ... کند و عطش و ضیق و تلخی دهان و خشکی بسیار باشد و بول تند و ... در دهان و ...
زرد و هذیان ... بسیار ... زبان سیاه شود و در ...
[illegible]

... و بعد ... در دکتف و بعد ... کند و بعد از استحکام مرض و ضعف نبض ... اخراج خون و بعد ...
و اگر حال و قوت ... و شدت مرض ... باشد ... اخراج نمودن خون ... و ... اخراج خون و بعد از ...
ماده خون بیرون کند و ...
[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب سی و ششم اندر برسام و آن ورمی باشد در حجاب حاجز از صفرا یا خون رقیق صفراوی **علامت** وسواس بسیار [illegible]
[illegible] **علاج** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]					[illegible]					[illegible]

باب چهارم اندر سبات سهری و سرسام [illegible] گویند و آن ورمی باشد در جوهر دماغ [illegible] مرکب از بلغم و صفرا [illegible]
[illegible] **علامت** [illegible]
[illegible]

باب پنجم اندر سبات و آن [illegible]
[illegible]

[illegible] **علامت** [illegible]
[illegible] **علاج** [illegible]
[illegible]

و اگر از برودت ساده باشد تسخین مزاج نماید [illegible] چنانکه در صداع بارد ساده ذکر شده و اگر [illegible]
[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]		جمع

باب چهل و ششم اندر سهر و آن بی‌خوابی مفرط است [illegible]
[illegible]
[illegible] **علاج** [illegible]
[illegible]
[illegible] **علاج** [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

حبس نفس کنند و موی سر برکنند

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب چهل و هفتم [illegible]
[illegible] **علاج** [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب چهاردهم اندر نسیان باید دانست [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ادویه نافعه جهت نسیان						[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمره سرخ					[illegible]					[illegible]

باب چهاردهم اندر مانیه و داء الکلب و آن ... چهار نوع است اول ... بعد از سرسام گرم ... عارض شود ... [illegible]
دماغ از بخار صفرا سوخته ... [illegible] ... دوم ... سیوم ... [illegible]
چهارم داء الکلب ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... مالیخولیا ... [illegible]
[illegible] علامت [illegible]
[illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible]

علیل باشد ... [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب پانزدهم اندر مالیخولیا و آن مرضی است سوداوی ... [illegible]
[illegible]
[illegible] علامت [illegible]
[illegible]

وازهر کس گمان برد که از عجب چیزی دارند علاج خواهش او رسند واگرچه تو بیکار رسانند ودر معده وپهلو بادهای غلیظ جمع شود ودشوار تحلیل رود ودروغ
بر نتوانند آورد واگر آروغ برآید زمانی راحت شود وازابتدا آروغ ترش ومعده ناخوشی قوی برآید وقراقر در رودها بسیار باشد وهوس
جماع بسیار بود وطعام بد گوارد ودر بعضی در دهان جمع شود وبیشتر آن قسم طبع خشک باشد خاصه اگر طعام بد گوارد وبعضی اصفرار [illegible]
پر دل باید ودر معده سوزش قوی باشد وبعضی را در معده رنگ دارد ودرد وسوزش گاهی بحوالی ناف ولیش ودر میان مرد وکتف رسد
وخواب کم باشد واگر بخوابد بصفرا بسیجه وخوابهای عجیب وسهمناک بیند وغم وحزن واکثر شبها بیداری وسواس وفکر فاسد وخوف بسیار باشد
وبیشتر از چیزهائی ترسند که در حال صحت نمی ترسند واما ترس وخوف بسیار است بعضی از سقوط آسمان ترسند وبعضی از فرو رفتن زمین وبعضی از جن و
بعضی از سلطان وبعضی از سبع وبعضی از مردن وبعضی مردن را دوست دارند وبعضی از ... ترسند وبعضی ایشان [illegible] رسانند چنانچه موی اعضا خویش برکنند وبعضی
خبر دهند از امور نادیده ... بعضی گمان کنند که پادشاه ... وبعضی ... بالا ... اند وبعضی بی دون سبب
بخندند وبعض گریند واوقات مختلف ومضطرب ومتغیر باشند واحوالات که نشر آن گواهی دهد چون رنگ روی متغیر زرد ونهایت مرگ وحبس
خون بود واسیر وطمث وغیر آن در ... بسیار ومقام ودر ادامت خوردن طعامهای بسیار ... وغلیظ سوداوی چون گوشت گاو ودوات ... وبرنج
وعدس وعدم القصد از ادنان خون گرفتن ... وگندم ... غلیظ کمتر پس اگر سودا دموی باشد اختلاط ذهن باختلاف وفتوا وقرمزی چشم
ووجه ودیری که باشد وبعضی عظیم ... بود ودم ... باشد واگر مریض جوان باشد وتدابیر مقدم ... خون بیشتر باشد ... رکیشه
باشد ودماغ خون معتاد مثل خون ... وغیر آن دلالت بر ... کند واگر سودا طبعی باشد ... وفکر وخوف وفکر ... ودخانات ... بسیار
باشد وبدن لاغر ولون تیره وبعض ... وصلب ومختلف ... صاف ... سبب وحرکت واضطراب ... باشد ... خوش
وهر گاه حرکت کنند بر جهد واگر سودا صفراوی باشد دیوانه وبعضی ... وبدخلق ومتحیر ... وهذیان گوید دفریاد زند ... بسیار
کجا دوند ... ودخته ... دیوانگی ... باشد ... ودرد ... وحیرت ... وتدابیر مقدم گرم وخشک
باشد دلالت بر ... کند واگر سودا بلغمی باشد کسالت وسکون ... وحرارت حمید ... سکون وخواب بسیار ... از ... دهان آید ومردم
ابر وی خود ... بسیار باشد ... بود ... بوی ... کند ...
... خشک ... معتدل ... ودر ... وموی ... غلیظ ... وصغیر ومختلف ... رقیق وعدم ... ترش ...
دیگر واگر ... واقع شده باشد ... وفکر ومقام ... بسیار ... واعراض ... وخوردن اغذیه ... چرب
حاره ... دلالت بر ... کند واگر ... باشد ... خشک ... تیره باشد ... باشد ... استفراغ شود از معده ... طحال
وغیر آن وموی ... غلیظ ... شده باشد ... وخوردن اغذیه غلیظ سوداوی ... گرم واگر در طحال باشد
هضم کم شود وخواهش طعام بسیار ... وقراقر ... جانب چپ ... طحال ... باشد ... بسیار باشد ... در درد معده ... وبرسبیل
بود واگر در معده باشد ... وقت ... هضم ... در وقت خوردن غذا ... در معده بهم رسد وبعد از هضم
ساکن شود واگر بحرارت باشد ... در مراق ... صفراوی عارض شود واگر با ورم باشد علامات ورم ظاهر بود واگر در مراق باشد
مراق ساکن ... وبرسبیل ... ودرد ... بهم ... وقت ... دهن ... آروغ ترش ... وقراقر
درد ... والتهاب ... در معده ... خاصه بعد از خوردن طعام ... از ... معده ... اختلاط ... ولین طبیعة
[illegible]

وپنجی سینه وسوزش وگزندگی در معده وگاهی قی بحیثیتی صفرا آید وگاهی قی ترش کند وگاهی طبیعت ... باشد وگاهی معده وجع کند از جانب راست
در وقت ... غذا از معده ... وبیشتر ... معده ... بسیار ... شود ... بر ... از معده
... وگاهی با ورم ... در مراق ... وعارض شود ... تحلیلات ... وبعد از ... کم شود ... هضم ... شود ...
هضم واگر ... مالیخولیا ... باشد ... عارض شود [illegible] علاج بعد از مراعات ... مزاج ... وبعض
مزاج ... بیشتر ... موضع ... استفراغ ... غالب ... وتقویه قلب ودماغ ومعده ... کنند ...
بعضی ... قوی البنیه وبعضی ضعیف البنیه بعضی ... وبعضی ... وبعضی ... وبعضی ... باشند وبعضی ... قوة دارد ... رسد وبعضی
در ... مزاج ... غیر مزاج دیگری ومختلف ... مزاج اصلی ... ودر ... مختلف ...
در ... تقطیع ... معده ... استفراغ نمودن وتبدیل مزاج کردن
وان ... اگر ماده در دماغ باشد استفراغ ... وخوردن ... استعمال ... نماید ... استفراغ
از ... کنند مانند ... کردن ... ودر معده ومراق باشد ... استفراغ کند ... علاج
باغذیه سریع الهضم قلیل الفضول ... واگر ... باشد ... تقویه معده کنند واگر بدون حرارت باشد تقویه معده ... نماید
باشیاء ... معتدل مثل ... استفراغ نمودن ...
در ... وبعد ... فرمایند وبعد از ... استفراغ ... تقویه معده کنند ... واگر ماده در ... باشد
در طحال ... از استفراغ ... وخوردن ... وبعد از استفراغ تقویه قلب ودماغ ... وتبدیل مزاج
نماید ... باشد واز استفراغ ... قوی ...
استعمال نماید ... مالیخولیا ... مرض سوداوی استفراغ سودا ... وتقویه قلب ... مزاج ... استفراغ ...
... ومختلف ... زیاد ... ماده ... وبرودت ... وحرارت ... وخوردن ماء الجبن ... مرض سوداوی وصفراء
محترق ... مالیخولیا ومراق ... معده ... ضعیف ... مرض سوداوی محترق از صفرا ...
... سودا محترق از بلغم ... ماء الجبن ... بسیار ... اگر بلغم محترق ... بسیار ...
... سودا ... در چند روز اول ... حرارت ... وبالاخر ... واعراض
بلغمی ... هضم شود ... بلغم وسودا ... سرد وتری ... بلغم ... سوداوی ... ماء الجبن
... ماء ... الطیف الحرارة ... سودا ... چون ... مالیخولیا واعراض سوداوی ...
... مالیخولیا ... دوم ... لطیف
... اگر چه ... سودا ... سودا ... دوا ...
... اسهال ... غلیظ ... شود
وگاه باشد که تدبیر لطیف ... تدبیر لطیف ... تدبیر غلیظ در ضعف معده ... هضم
نباید کرد ... ماء الجبن ... وغیره ... طبع ... لازم ... اسهال ... وخوردن ماء الجبن ...

باید الکلوس باشد و غذا او ... و سایر ... باشد و پرهیز کند از ... [illegible]

[illegible]

از صفرا و خون و از جماع ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

... و اگر خون بسیار ... اخراج کند ... [illegible]

[illegible]

و عقد

[illegible]

و اگر از بسیاری ... [illegible]

اصل السوس	افتیمون	روغن بزر ...	تربد	حب ...	چوب چینی	روغن بادام	درونج	اسطوخودوس	سنبل ...	فقد
روغن ...	قرطم	لسان الثور	ماء الجبن	مشک	سیر	مقشر	عجیبه	زرشک	سده	[illegible]
[illegible]	بادرنجبویه	[illegible]	بزرقطونا	بسفایج	خیارشنبر	لسان ...	فرفخ	گاوزبان	انزروت	[illegible]
[illegible]	کشنیز	[illegible]	هلیله ...	[illegible]	نیلوفر	ماء الشعیر	کاسنی	کاهو	صبر	سنا مکی
ترنجبین	سپستان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	گوشت ...	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	افتیمون	الیون	[illegible]
روغن ...	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	روسی	زنجبیل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	عنبر
[illegible]	حب الغار	مغاث						[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب پنجاه و یکم اندر قرحه بول این مرضی است بد و علاج او دیر تر در شود بشنیات عارض شود بسبب آنکه سودا محترق از خون و صفرا بیشتر
از جنس سمی باشد و اورا بعربی قرحه گویند علامات ترش روی و پیوسته پژمرده رو و از مردم جدا و دوری خوف کند و در وقت بر میخواهند
باشند و شکر و ترش کند و حرکت و سکوت و بد مردم ضعیف و جنبانند قرحه و فرو و تشنگی بسیار و زبان خشک و رنگ سیاه زرد و فروع
بسیار در بد ضعیف و نبض صغیر و صلب و چون خون بول کند زمانی نبض سریع و متواتر شود پس قوی و قطع شود و نبض صغیر و جامد و بول او اغلب سبز رنگ
بدون نفع و گاهی گرم شود مزاج و غلیظ شود بول و گاهی غلیظ مثل دردی خون باشد و چون بول الدم و عرق الدم بهم رسد هلاک شود علاج
در وقت هیجان اخراج خون کند بکیمی که قرص بنفشه بسیار و علاج الیخولیا بحوقی کتنا مادر اینجا تدبیر و ترطیب و تبریم و تقویه قلب بیشتر کند و گاهی اندک
افیون خورند و اگر از حد تجاوز باشد بحکم کردن معتدل امر مانند و اگر علاج شود نادر ست و مضرت دستم مانند و برد و فرو داغ کنند

شراب بهی	قرص بنفشه بزور بزرگ	روغن بادام سوده	... مغز	نرم الثور	کلاب	گل تر قوی یکبو	فرانجنک	کشنیز تر	ماء ... مغز ...	اطراف ...
شیر ... مغز	نان	سرشک مغز بر ... بزرگ	استفانه ... مسعود	فرنج مسعود	الطبع ...	اجاص ...	...	... الطف ...	...	ماء الغرف
... اوبغ ...	افیون	...	...	...	افیون	اجوارش	محمودة	الو بخ ...	گل مسعود	خیار
...	روغن ...			...	...				طبخ ...	...

باب پنجاه و دوم اندر عشق و آن بیماری است که مردم را بخویشتن کشد بسبب فکر بسیار در نیکوئی صورت و شمایل محبوب و امید وصال و بباشد که قوت شهوت
افزاید کند بکیمی که از الحرمه دوری شود و بیشتر عارض شود مردمان عزب و بطالین و مغرور او از شد تفکر خون محترق و سودا او بهم رسد و زرد
شود و بدین جهت قوت بسیار دوری شد و اگر از حد تجاوز شود و مالیخولیا منجر شود و ظاهر شود علامات مالیخولیا مثل بیخوابی و گریه و تغیر لون از مجری طبیعی علامات سکوت
و زاری و پیوسته سر بزیر انداختن و غور و علامات مالیخولیا چون حرارت و وهم و گاهی بسیار حرکات اعمال و فرو در رفتن چشم ها و حرکت بسیار و خشکی بهم کرده و
گریستن و سخن گفتن بخیر و بشر و زیاده جنبش باشد بایستم چنانکه گویی چیزی خوش گوش شود و ببیند و نفس بر دو فرو کند و هر وقت که غزلی و تیغ شنود ذکر دوری و ذکر
فراق باشد گریه و اگر دوری ذکر وصال باشد طرب و سروری در روی ظاهر شود و شمایل تغیر کند و عظمت که احز شود غیر از چنان که غلیظ باشد تغیر نیابد
و نبض مختلف و بی انتظام باشد مثل نبض مهموم و چون عاشق بجز سینه باشد بیش از سینه باشد هر وقت که بی سر فکر کند نبض وی مانند نبض مهموم صغیر و ضعیف و متفاوت
و بطی باشد و هر وقت که امید کند نبض عظیم و سریع و متواتر باشد و تغیر کند نبض و شمایل او در وقت ذکر معشوق و علامات او و موضع قلب و قرب سوال
تغیر حرکت مضطرب شود در کسی که عشق خود و نام معشوق را پنهان دارد و در این طریق توان دانست که اطبا الحکمه بر نبض وی نهند و ذکر کنند نام مهمات
آن کس ها را که گمان دارد و چند بار بیا زماید هر وقت که ذکر نام و صفات او کنند تغیر شود نبض و لون و دل و حال وی معلوم شود معشوق علاج
بهترین تدابیر وصل است و اگر وصل میسر نشود و اگر در بدن خلط غالب باشد استفراغ خلط غالب و ترطیب مزاج نمایند چنانچه در مالیخولیا ذکر شد و اگر قوت ضعیف
باشد ابتدا تقویه قوت نمایند باغذیه و فواکه مستحسن مرطب بعد استفراغ کنند و وی را مشغول سازند بمهمات و کارها صعب و بسیار و صید کردن و کوه ات
و سماع و خواندن و شنیدن مطرب با صحبت ها که خوش خوش کند و نصیحت و استهزا و جماع کردن با دیگران و مذمت معشوق و الوان علوم و دیگر مایشتم

محرف ...	بنفشه الطیب ... سا	... درجه فرال ...			حجر الرخام ...			حجر السوداء ...	حجر المسلح ...	السنوان ...

باب پنجاه و سوم اندر دوار و سدر دوار حالتی است که بیننده را در سر دور می زند و چنان گردد او تیز بیند و عین بخواهد بر خیزد و اگر بر خیزد بیفتد و باشد
که از صبحی ها چشم نخواهد گشاد و از او از بکبور شود بعد حرکت تغیر طبیعی روح نفسانی در بطون دماغ و تنفیه و شریانهای دماغ و هرگاه که روح بامره
در معدن خود بگردد و چنان نماید که جهان گرد او میگردد و با این حرکت خیال قوی نفسانی ضعیف شود و حس و فعل باطل شود و اما سدر حالتی است که علیل
مبهوت و متحیر باشد و در سکون و چون باستید پیش چشم تاریک شود و بیفتد و باشد که عظیم بود و عقل زایل شود و چون شدید شود حالتی مثل صرع
بهم رسد اما بدون تشنج در لعف و اغلب بعد از دوار شدید عارض شود بعد انسداد بعضی منافذ روح نفسانی لیس بر دو قدر شود دماغ و اگر
جمیع منافذ و بطون دماغ مسدود شود سکته عارض شود و اگر انسداد از خلط رقیق باشد دوار عارض شود و سدری که از ورم دماغی باشد مزمن
سدر مولم و در این پرهیز نمایند از آنچه بسبب فم حرکت کردن از طلا بودن و در این قسم شاید که عرض غشی شود و سبب بعید این دو مرض نظیر
و سقطات یا لب بگاه کردن بچیزی که دور زند یا دور زدن بر نقش خود یا لب نگاه کردن بجانب بالا یا زیر یا ضعف طبیعت چنانچه در نقیض ... الحاد
یا وقت بحران یا امتلاء معده و نحو ذلک شاید یا سوء مزاجات مختلف ساده چون حرارت آفتاب سر و برودت هوا و برف یا ریاح غلیظ بسیار یا
رقیق یا غلیظ در بطون دماغ یا اورام در دماغ و ماده دوار بیشتر از صفرا یا بلغم عارض شود و اگر از خون عارض شود هم با صفرا و بلغم آمیخته باشد
و سدر بیشتر از خلط غلیظ سودائی عارض شود و این ریاح و اخلاط یا در دماغ موجود شود یا در عضوی دیگر باشد و صعود بدماغ کند پس اگر در معده
باشد از راه رگهای بزرگ بدماغ رود و اگر در حوالی قلب باشد از راه شرایین صعود کند و اگر در کبد و سپرز و عمق بدن باشد از راه اورده صعود کند
و گاهی دوار و سدر عارض شود در تپها و صداع و دوی و لب بسیار شدید الم علامات اگر از ضربه و سقطه و دور زدن بر نقش خود و نگاه کردن
باشیای که دور زند و امتلاء معده و نحو ذلک گفته شد و ضعف طبیعت و بحران و تپ و صداع و سوء مزاجات ساده باشد تقدم یا وجود آن اسباب
علامت آنست و اگر از اخلاط در دماغ باشد پیش از ظهور عوارض سنگینی و با صداع و طنین بود و قوه شم ردی و باصره کم شود و روشنائی چشم تیره گردد
و هر حس کند شود و اگر ماده غلیظ بود خواب بسیار رود و حالتی شبیه بکابوس و خناق ظاهر گردد و دوار شد و علامات معده و تیرگی حال بود لیس اگر از بلغم باشد
سنگینی و تیرگی سر و خواب بسیار و سیلان آب از دهان و دوری و طنین و نبض نرم و بطی و بول سفید باشد و اگر از سودا باشد فکر بسیار باشد
و بیخوابی و خوف و تاریکی چشم و خشکی دهان و سکوت و نبض صلب و ضعیف و از بهائی خوش آید و پیوسته چیزها بیند در نظر آید و اگر از خون باشد
صورت و چشم قرمز باشد و رگها پرسند و نبض قوی و جلد سر گرم و طعم دهان شیرین و در ابتدای خواب آن چشم آید و اگر از صفرا باشد صورت زرد و
دهان تلخ بود و تشنگی باشد و نبض سریع و بول زرد و ناری و اگر آن ماده بسر باشد و شدید شود مرض تغیر در اشتها طعام کم شود و زمان مرض اندک باشد
و راحت بیند از چیزها سرد و اگر از ریح و بخار باشد هرگاه بار رود یا بیشتر دلالت کند بر آن علامات دوار طنین بود سنگینی سر و هرگاه عارض شود دلالت کند
علامت دوار عارض شود زایل شود و در وقت دوار عطسه بسیار کند و بینی خشک باشد و در بعضی اوقات قدری عرق کند و اگر از اعضای دیگر باشد دلالت
کند بر آن وجود آفات آن عضو و عیل حس کند بصعود بخار لیس اگر در معده باشد با خفقان و قوه هضم و تقلب نفس و خفقان و درد فم معده و اوجاع
پیوسته باشد و از تخفیف باشد در خلا معده و شدید شود در امتلا و از هر خلطی که باشد علامات آنها در باب صداع ذکر شد و هرگاه از راه شرائین
سبب بخن و شریان ها بعضی دلیل گوش مر شود آن شریانها متمدد و حس و قطع دور آن و محتقن باشد و در کبد و سپرز و معده و حید باشد یا از ... آنها

وای نمنه سدر ... دوار

علاج در جمیع انواع قی تدبیر باید نمود ... و لیمون و ترشی اطراف و اگر از بلغم و سودا باشد علاج مصالح بلغمی و سودائی کند ... [illegible]

و مسهلات ... و تقویت معده کند ... [illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب پنجاه و دوم اندر کابوس و این مرضی است که ... [illegible] ... **علامت** ... [illegible] ... **علاج** ... [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب پنجاه و سیم اندر صرع و این مرضی است که اعضا ... از حرکت ... و تشنج شود ... [illegible] ... **علامت** ... [illegible]

[illegible]

مضم و فی کند طعام غیر منهضم واگر در محل اول باشد محل صب بلغم بود و تمدد و قراقر بود و سایر علامات معروف آن ظاهر شود واگر در رحم باشد درد در عانه
و ارتفاع و تواتر نبض بود و سنگینی در رحم باشد و علامت حمل نبود و حیض نیز وقت اجتماع متغیر گشته باشد و سایر علامات معروف ظاهر شود واگر [illegible]
درد [illegible] و در خشم [illegible] و رنگ تغیر [illegible] طعام [illegible] و دفع [illegible]
بخار [illegible] و اکثر [illegible] باشد و بول [illegible] واگر در کبد [illegible]
شود علامات آن مثل خون [illegible] و عطاس [illegible] شود
خون [illegible] و خون [illegible] و سپید [illegible]
و ضبط [illegible] باشد [illegible] و در حال [illegible]
اورد و حرکات [illegible] چشم و دهان [illegible] طعام [illegible]
خوش دارد و نبض [illegible] و رنگ [illegible] چشم [illegible]
دار [illegible] و اضطراب [illegible] و علامات [illegible]
باشد [illegible] چشم [illegible] و سنگینی [illegible] دهان [illegible] باشد
و در وقت [illegible] صورت [illegible] باشد
زنده [illegible] باشد [illegible] زمان [illegible] باشد واگر [illegible]
گرم در معده [illegible] بیرون [illegible] دهان [illegible] باشد [illegible]
بهم رسد [illegible] گرم واگر [illegible] باشد [illegible] در صداع ذکر شده
علاج در حال [illegible] از [illegible] در زیر دندان [illegible] دهان [illegible]
نگاه دارد [illegible] در دهن [illegible] زعفران [illegible] سیاه [illegible]
و شونیز [illegible] و جند [illegible] و زعفران [illegible]
و در [illegible] سکنجبین [illegible]
چون [illegible] گرم [illegible] در زیر بینی [illegible]
واگر از دود [illegible] باشد [illegible]
[illegible] و کردن [illegible] دارد [illegible]
ارنب [illegible] دو مثقال [illegible] مثقال [illegible]
از [illegible] و [illegible]
افسنتین [illegible] سکنجبین [illegible]
[illegible] باشد [illegible] غذا
و از [illegible] سکنجبین [illegible] طعام [illegible]

و اگر [illegible]

واگر تحمل نتواند شد [illegible] استفراغ [illegible] اصوات [illegible] و از غضب و خوف [illegible]
و گرمای قوی [illegible] و بیداری [illegible] خوردن [illegible] و سایر [illegible]
[illegible] باشد اگر [illegible]
[illegible] استفراغ [illegible] از هر یک یک درم [illegible]
[illegible] از هر یک ربع درم [illegible] درم
[illegible] یک درم [illegible]
و دو دانگ [illegible] در امراض [illegible] ذکر شده [illegible]
نیم درهم و هر شب نیم درم [illegible] دماغ [illegible]
و سکنجبین [illegible] و بعد از تنقیه بدن و دماغ [illegible]
و دماغ و اعصاب [illegible] معجون [illegible] و معجون [illegible] و جوارش [illegible] و تریاق اربعه
و تریاق [illegible] و تریاق کبیر و مثرودیطوس و معجون [illegible]
و دفعه دوم [illegible] دفعه سیم [illegible]
[illegible] ذکر شده [illegible]
[illegible] استفراغ [illegible] معجون [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
و گفته اند [illegible] بدن و دماغ [illegible] غذا [illegible]
[illegible] و بعد از [illegible]
[illegible] و حمام [illegible] دماغ [illegible]
[illegible] دماغ [illegible]
از [illegible] باشد [illegible]
[illegible] استفراغ [illegible] افتیمون [illegible]
[illegible] افتیمون [illegible]
یک درهم [illegible] درم [illegible] ربع درم
[illegible] افتیمون [illegible] درهم [illegible]
[illegible] دماغ [illegible] تریاق اربعه
و آنچه [illegible] ذکر شده [illegible]
از خون و صفرا باشد [illegible] اگر دماغ ضعیف باشد [illegible]

برقعا کنند و اگر ... [illegible] ... و اگر ماده در کل

[illegible]

[illegible] ... سکنجبین ... [illegible]

... معجون ... جوارش مصطکی و عود ... [illegible]

... در ... مزاجات معده ذکر میشود و اگر ... [illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب چهاردهم اندر ام الصبیان ... [illegible]

... علاج استفراغ صفرا کنند ... [illegible]

... [illegible] ... باشد

... [illegible] ... نمود

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
				[illegible]	[illegible]	[illegible]				

باب [illegible] اندر سکته و آن مرضی است که دفعةً عارض شود و همه اعضا را بیکباره از حس و حرکت [illegible] مگر حرکت بعضی از اعضا چون حجاب حاجز [illegible]

سینه و سبب آن سده ایست که در بطون و مجاری دماغ پیدا شده و [illegible] از اخلاط غلیظ چون خون و بلغم و سودا و بیشتر از بلغم باشد و از

صفرا نباشد و اگر اتفاق افتد [illegible]

[illegible]

و مالیدن اطراف و تقویت دماغ [illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

						[illegible]				

باب بیست و [illegible] اندر [illegible] که تازی التوای گویند و آن حالتی است که [illegible]

[illegible]

علاج [illegible]

[illegible]

باب [illegible] اندر [illegible]

[illegible]

علامت [illegible]

علاج [illegible]

[illegible]

[illegible]

علامت [illegible]

علاج [illegible]

[illegible]

سودائی باشد بعد از تلطیف خون بخوردن ادویه و معاجین مغلظه غیر حاره اخراج خون کنند و اگر از یبوست باشد ترطیب مزاج نمایند بخوردن
ماء الشعیر و آب کاهو و سکنجبین و شراب العناب و شراب رقیق ممزوج و زیرباجات و بر سر مالند روغن گل و سرکه و اگر از برودت و رطوبت
باشد تبدیل مزاج نمایند به ادویه و معاجین مسخنه مغلظه مقویه حراره غریزی و اعصاب مثل تریاق کبیر و [illegible] و غیره که ذکر شود
و اگر از بلغم باشد تلطیف و نضج ماده دهند به آب رازیانه و [illegible] و ماء العسل مطبوخ چون [illegible] و [illegible] و [illegible] بالغلفه و مطبوخ افتیمون
و تخم کرفس و [illegible] و قرطم [illegible] بالغلفه و مطبوخ تخم کرفس و رازیانه و [illegible] و [illegible] سداب مصطکی و [illegible] [illegible] و [illegible] و غیره [illegible]
بالغلفه و مطبوخ اسطوخودوس [illegible] افتیمون اصل السوس [illegible] و [illegible] [illegible] بالغلفه و ماء الاصول خفیف [illegible] اگر
ماء الاصول [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] از [illegible] کردن شود اگرچه بعضی دیده
[illegible] [illegible] داشته اند و اگر طبع [illegible] [illegible] متوسط بعد از استفراغ نمایند و بعد از چهار روز یا هفت روز یا چهار ده روز
[illegible] [illegible] و نضج ماده استفراغ نمایند [illegible] [illegible] [illegible] حنظل و [illegible] بیرون [illegible] [illegible] روغن زیت و مطبوخ [illegible]
و مرزنجوش و اکلیل الملک و [illegible] و [illegible] و [illegible] و اصل السوس و [illegible] و [illegible] حنظل و عسل و [illegible] و روغن زیت و [illegible] و سایر حبوب
که در باب [illegible] [illegible] [illegible] ذکر شده و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
حفظ مزاج [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و بعد از استفراغ [illegible] دماغ نمایند [illegible] و سعوطات مغلظه [illegible] [illegible] تقویه دماغ و
اعصاب مثل القیقل چون [illegible] مرزنجوش و سعتر و حب الرشاد و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] و [illegible] [illegible]
و سکنجبین عنصلی و مرزنجوش [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سکنجبین عنصلی و سعوط از روغن مصطکی
و روغن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] مصطکی با ماء العسل [illegible] و [illegible]
[illegible] شود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و اگر [illegible] [illegible] حراره و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حراره [illegible] [illegible]
[illegible] مانند سکنجبین [illegible] و [illegible] روغن گل [illegible] [illegible] و اگر [illegible] خون [illegible] [illegible] [illegible] خون بیرون کنند اگرچه بعضی
اخراج نمودن خون را [illegible] [illegible] و بعد از [illegible] حراره [illegible] [illegible] و بعد از استفراغ [illegible] [illegible] [illegible] تقویه دماغ و حراره [illegible]
نمایند به ادویه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] حراره غریزی و کبد و معده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] و اسطوخودوس [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و معاجین [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] استعمال [illegible]
[illegible] نمایند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در روغن زیت
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و خردل [illegible] و [illegible] و حلتیت
[illegible] [illegible] با عسل و اگر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در شراب کهنه [illegible] و اگر حس [illegible] ضعیف باشد داروهای
قوی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و مصطکی و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] و
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و مرزنجوش [illegible] و جند [illegible] فرفیون و عنبر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حمام [illegible] [illegible] و در آب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
کنند

کنند و بمالند بر فقرات [illegible] [illegible] روغن [illegible] [illegible] [illegible] و سوس و فرفیون [illegible] [illegible] بعد از تخفیف [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و فرفیون و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و در روز اول غذا [illegible] [illegible] و بعد غذا ماء العسل [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ادویه [illegible] [illegible] [illegible] مانند ماء العسل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] و زیره و زیت و [illegible] و [illegible] و اگر با حراره باشد ماء الشعیر [illegible] و اگر قوه ضعیف [illegible]
نان با ماء العسل [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و از میوه ها جوز و پسته و انجیر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و اگر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و اگر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
گذارند و اگر [illegible] باشد [illegible] [illegible] [illegible] و اگر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و بول و براز بی اراده بیرون آید حقنه و [illegible]
و [illegible] [illegible] روغن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] حنظل و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حنظل و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] چون ماهی تازه و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و حمام و [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
از شراب کهنه بعد از استفراغ سود دارد

روغن [illegible]	روغن ابهل	اذاراقی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	لبلاب	[illegible]	[illegible]	ترنجبین
غرغره	ثوم	جاوشیر	جندوار	جندبیدستر	جوز [illegible]	روغن جوز	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	حلتیت	حنظل	تخم [illegible]	[illegible]	[illegible]	خربق سفید	[illegible]	[illegible]	دلبس
[illegible]	دیودار	راوند	[illegible]	[illegible]	[illegible]	زنجبیل	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سکنجبین	سنبل	شونیز	صمغ	روغن [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	عسل	عنبر
[illegible]	[illegible]	فوه	فاشرا	روغن [illegible]	[illegible]	[illegible]	قردمانا	قثاء الحمار	[illegible]
[illegible]	قرنفل	قسط	کندر	لک	ماء الرماد	کبر	[illegible]	کاشم	[illegible]
[illegible]	مر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ابرسا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]			[illegible]			[illegible]	[illegible]

باب دوم اندر تشنج و آن علتی است عصبانی که اعصاب عضلات [illegible] [illegible] کشیده شود و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] شود چون [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] چون تشنج [illegible] [illegible] [illegible]

مختلف میشود در عضلات بحسب مبادی عصب همچنین تشنج مختلف میشود پس اگر تشنج در کل بدن و اعضا و وجه باشد عود در دماغ است و اگر بدون اعضا وجه
باشد عود در نخاع است و اگر در یک عضو باشد عود در عضو است که عصب آن عضو دران عضو است و اسباب آن یا ورم است یا دردی شدید یا کیفیتی
خلط حاد لذاع حریف و اکال مثل صفرا و بلغم مالح یا رسیدن کیفیتی از خارج مانند گزیدن عقرب و مار و غیر اینها و یا از داخل چون خوردن فربیون
و شوکران و خربق و مانند اینها یا کیفیتی غریبه چون سرمای شدید و حرارت قوی چون سوختن آتش و از این قبیل است تشنجی که عارض شود بعد
قی زنگاری و ریختن مرار بفم معده ذکی الحس و از صیحه شدید و کرم در معده و امعا و از علت رحم و مثانه و اوجاع منی و سایر اعضا عصبانیه
یا نفوذ کردن خلط مثل بلغم غلیظ و خون و سودا در فرج عصب که زیاد شود عرض آنها و طول کم شود و بیشتر از بلغم غلیظ باشد و گاهی مانند
تشنج رطب سکتی افتاده فالج اگر از بلغم رقیق باشد که نفوذ کند در جرم عصب و جوهر الیاف و این نوع تشنج عارض میشود و اطفال را بسیار
دست میدهد خصوصا در تب و حمی بلغمیه و بیخوابی و در نسیان کر لیش و علاج سهل تر و بدتر از تشنج بالقوت و یا از پس جفاف جوهر مستعره
در جوهر عصب است بسبب استفراغات مفرط و تب دموی التهابی و ریاضت و تشنگی شدید و تقدم تبهای حاده محرقه و در این نوع طول و عرض عصب
کم شود و عسر البرء است که در مجلس و شتابان در زمان طول و گاهی روز دوم ریح شود اگر بسبب صورت مضعف دماغ باشد یا انجماد روح است بعد سرمای شدید
و خوردن افیون و مانند آن و گاهی عارض میشود تشنج از خوف شدید و ضربه و سقطه و گاه بواسطه بر جای علت برداشتن حجر ساکن و حکه
کردن بر عضو علامت نزد بعضی دلالت کند بر اینکه تشنج امتلائی است ابتدا و بعد ممتد و مختلف شود و تقلص بکند و منقطع و حشم
احوال طبیعت بیس و فواق و بیخوابی و صداع و درد زیر شکم کردن و دیدن دو کتف و نزد منفصل فقط و مصعد و گاهی صورت قرمز شود
عکسی گرگ و خنده کند و گاهی بول حبس شود و گاهی حبس شود و شیر که تا بیست گفته باشد و چون در تشنج افتد نبض ممتد و مختلف و منفع در جمیع
و صحت باشد مانند نبض اعراق طولانی و درد در پشت و پهلو باشد مثل اجتماع اجزا و درد در کشیدن سرها و اجتماع نبض بدون انضغاط
و اگر تمرد از سایر بدن و اگر یک جانب پیش سبب کند در عضلات پیش باشد و اگر در جانب خلف سبب کند در عضلات خلف باشد و اگر هر دو جانب
سبب کند در عضلات دو جانب است و گاهی تشنج شده باشد اگر دندان محکم شود و دندانها بهم ساید و کسی در تشنج بمیرد و بعد از موت بدن
کجاق مرده باشد و تشنجی که معلوم است بدانند در جانب چشم باشد و حالت از دماغ است و تشنج امتلائی در عارض شود و نفوذ کند
مالیدن در جوهر عضو کجا قسیمی که تشنج عارض شود و نفوذ در روغن سریع باشد و اگر از حال تب عارض شود مقدم شود بران قرینه در خواب
و پس طبیعت و رنگ روی مایل بقرمزی و سبزی و زردی باشد و اگر سبب ببیند در پشت و بول آن باشد و با تغیره و تاریکی چشم و سردرد و دوار
خفیف کند و اگر از سبب مواد باشد در ابتدا دلالت کند بران بمنجه کی و قرمزی چشم و بوستن رحم زدن دندان و مالیدن دندانها بر یکدیگر و کشیدن
جلد سر و قرمزی صدغین و در ابتدا بول قرمز باشد و بعد سفید شود و طبیعت سبب باشد و این نوع اسباب باشد خصوصا اگر ممتلی باشد و گاهی تشنج
عارض شود در بهار بسبب تب گرم معده و از قی کردن زایل شود و اگر از بلغم باشد سبکتی و کسل از حرکات و نبض ممتلی و بعد گشیده و در رده غلیظ
و سفید و قلت تشنگی و خواب بسیار و سستی و نرمی و سردی لمس و سیلان آب از دهان و ظهور سایر علامات غلبه بلغم و اگر از خون باشد صورت و چشم
قرمز و رگها کشیده و ممتلی و بدن گرم و سایر علامات غلبه خون ظاهر باشد و اگر از یبوست باشد نبض دقیق و صلب و متواتر باشد و بول مایل بزردی
و رقیق و مختلف القوام در اکثر اوقات و اعضا لاغر و ضعیف و در پیش اسباب خشکی و تبهای حاده و خوف بسیار که گذشته باشد و اگر از سردی باشد
باشد

باشد اگر در سر و بینی و دو کتف و پشت باشد و فواق و بیخوابی و صرع و ول و رنگ طبیعت بجهت چشم بزرگ و قبض باشد و رنگ صورت مایل بقرمزی یا زردی
و تیرگی باشد و شیر کجیده نکند نیمیان و حدیث کشیده و انقباض تحجیده بجهت و اگر از ورم باشد نبض صغیر و متقارب بجهت موضع ورم تشنج و ممتد
و یا درد باشد و اگر از ریختن خلط لذاع اکال باشد موضع عصب شده درد و گرم و دغدغه و خارش باشد و اگر حیث زکرت عصب دیگر و صیحه و کرم و درد معده
و امعا و گزیدن جانوران و خوردن سموم وقت زنگاری باشد علامات هر یک ظاهر شود و اگر از ریختن صفرا در فم معده باشد یا خفقان و درد
و کرب مضطرب و تصفرانی بجهت و اگر از گزیدن جانوران باشد وجود جراحت علامات و رسیدن گزیدگی آن ذات الجنب باشد نفس تنگ شود و هر چند که ببرد
و اگر گزیدن سام باشد چشم احول شود و لب بر هم زند و دندانها بر هم ساید پس از گزیدن معلوم شود پس اگر تشنج بهم رسد علاج اگر از گزیدن
جانور و خوردن سموم باشد تریاق و قرص و مسهلات و حقنه و خوف و تب جانوران وقت زنگاری و صیحه و کرم در معده و ریختن صفرا بفم معده باشد
رفع سبب کنند و اگر از خون باشد علاج سرسام دموی کنند و بعد از اخراج خون مانند و فضلات مرضی حفظ بکار دارند و اگر از بلغم باشد
باشد بعد از تنقیه تمسیح کنند و اگر از یبوست باشد ترطیب بدن کنند هرگاه با تب باشد یا تب نباشد ماء الشعیر و اسفاناخ و دلاع و قرع
بهدانه و لعاب اسفرزه با روغن بادام و روغن کدو و بالا بند و در بینی روغن بنفشه و روغن بادام و روغن نیلوفر و روغن کدو چکانند
اسفرزه و شیر زن و سرطان نهند یا مطبوخ بابونه و بنفشه و برگ کلم و برگ کدو و ختمی و نیلوفر و جو و لعاب اسفرزه با روغن بنفشه و گل
کنند یا مطبوخ بنفشه و برگ کاهو و جو و ختمی و پیه کدو و نیلوفر و سپستان بنفشه نطول کنند لعاب اسفرزه و لعاب بهدانه و روغن بنفشه و روغن بادام
و اگر طبیعت قبض باشد حقنه لینه کنند از مطبوخ جو و سپستان و بنفشه و ختمی و اکلیل الملک و برگ چغندر و بهدانه و شیرخشت
و تخم کدو یا روغن بنفشه و روغن خیری و اگر با بدن تب باشد با ضعف نباشد علاج بهتر از آنچه مذکور شد از شیر و آب
برگ بید و جو و بنفشه و نیلوفر و کدو و خیار روان شده و اگر روغن بنفشه و بعد از خروج از آن بر بدن مالند روغن بنفشه و شیر
زن و مغز قرطم و تخم کدو و پیه مرغابی یا موم و شیره خیار و کشنیز و لعاب بزرقطونا و لعاب شنبلیله و ختمی و تخم خیار و مغز قرطم در کار
و شیره جو و جوجه و گوشت بره و مرغ مسمن و شیر خشت و اسپغول و بنفشه و شیر خوش و ماء الجبن با روغن بادام و قند
با مطبوخ ماء الشعیر مسمن چون مرغ و جوجه با روغن بادام و اسفاناخ و گوشت بزغاله و کدو و خرفه و آب تخم خیار و اسفاناخ و سرکه
و جوجه و خیار و روغن بنفشه با روغن بادام و کوشتها لطیف که یابد الهضم و مطبوخ جوجه و حریره از نشاسته و کنجد و روغن بادام و روغن کنجد
ریح نیز گرفته و از میوه انگور و شفتالو و انار و رطب بپرهیزند از چیزهای گرم و غلیظ و سودا و پیاز و سیر و اسب و کدو
و ماهی و کنجد و اگر از بلغم باشد علاج فالج کنند و تکمیل کنند با روغن سداب و ایارج فیقرا و مطبوخ حب الشفا و مطبوخ اسطوخودوس و مطبوخ
الجدوار و روز نیز اوقات مطبوخ هشتم داهم افتیمون قند و در علت بسته شده یابس مانند یا روغن بادام و ماء الاصول یا روغن بلسان و روغن سداب
و روزی بکجا آیند و جند بیدستر حلبت و حنظل با عسل داده و دلکی الی بلیغ و حادو شیر در حال تب بعد از تشنج بکنند و جادو شیر بعد
ضعیف کنند و شربت مقدار از شراب بکنند و اگر با تب باشد سر و معده را گرم کنند یا مطبوخ بابونه و شبت و برگ غار و مرزنجوش و برگ اترج
و بادام و مانند آن روغن قسط و روغن سداب و روغن قسط الحار و روغن بابونه و روغن زنبق و موم زرد و روغن نرگس و روغن
کنجد و لعاب حلبه با جند بیدستر و فربیون و قرنفل و بوره و موم و عسل و ضماد خصوصا تشنج را جلا کنند و بگذارند بران وسعت قبضه شود
و رنج از پیش بنند در کردن بیند و هر ساقی آنها را با روغن زرد و اگر بهتر باشد بمالند و شیر سر که باشد و گرم بزنند و بسیار

علاج قیفوم بود و در اسهند و برگ خار و بر السعد و قصب الذریره و شبث و در طبیخ رو ده و کف رکوع و فرو برند و سر خجر اشه و داب
و کرد و اسب جماعت کرده در بر دن ابه و بر روی ریگ کرم و اگر صبر چوان و طیم و به ان چراغ شبه و فصل گرشیخ بود بید فصد و ابیسرود
و فود بر دن ابه و حجه کنار بر بر جاو کر دن و رنج و عضلات شد و کاهی بر موضع شد و کلیه اگر لهد کرشیخ زدن و اخراج
خون حاجت باشد و موضع حجامت از سر با نخامد و اگر صبر غلیظ بر خواره باشد کفایت کند از استفاده و دو درم اصل السوس و بعد به هم
افیون و قدری زعفران با عسل
و مالیده روغن با بونه و قسط نیز جنبیسته بجا ببود

جند بیدستر	افسنتین	ابهل خلا	جوز هلا	زعفران جوز و مقل	حب بلسان	محروج و وزن الزان	حشیش الثعلب	ورادوند طویل	زنجبیل رطب محلا	سذاب
عاقرقرحا و شیطرج و فرفیون		روغن نارگیل			قسط		روغن مسکه			سوخته

باب سیوم اندر تمدد و کزاز تمدد و رنجی است در عضلات مرکب چون عضل کرفع تقبض عضلات شود بجور رتب ماده و نقود ان در خلل لیف عضلات
و عصب بر بیگ ست و انکوان در موضع چه اگر بیچه نشود و سر قصه عارض شود و نکند گشتیج کرفع از ضبط عضلات شود بعد غلظ ماده و عدم نفوذ دان
بر بیک بسیار و در حقیقه تمدد تشنج است و افراد در علت تشنج دخول اضداد در ریسه عضل و عنیز بود و قوت محرکات و اما چون کزاز رکوع
مثل عضد باشد و سبب تمدد و کزاز شدید است با تشنج از دیجی می کف سرانه و دیچی ادا و شدیدت الافر گرچی کرتشنج از امتلا و یبوست
و کرفش لکام و از گریه بکره و غیر ان اشیا عارض شود کزاز نیز از ین اسباب عارض شود و اما و جه گف الفرگ تشنج کاهی ان را شد و کزاز
در افت ایکان زاری کم کرکب از دو تشنج باشد بیشتر از ان کبود و در کزاز از ادرام و ریگ و ماده در مبدا عضد و دو و در ضب شد و لفظ کزاز بر چند معنی
استعمال میشود کاهی تمدد را گویند کاینه از عضلات و قوه باشد و کاهی تشنج را تمدد مطلق گویند و کاهی تشنج کردن حنطارا گویند و کاهی
تمدد را گویند که مرکب از دو تشنج یا تمدد باشد و کاهی تمدد را گویند که از برودت ساده باشد و تمدد کرمرکب از دو تشنج و کزاز که مرکب از دو تمدد
باشد بسیار اتی از تشنج شود و کران ان بیع است چه از روز چهارم هلاک شود بیم دیده و اگر تمدد و تشنج باد درد باشد و کزاز مثل تشنج کاهی
از ضد را شاید عارض شود و این نوع اسب اواقع شود و گه مطوتی ضعف و دوبیت شد و کزاز اطفال سهل العلاج است از کزاز با العوذ ان
و کزاز کرار ضره و فواق و ضعف و احلاط عقل عارض شود هلاک است کزاز که بابه و وقی و کریه و دو بان و خشکی دهان و حس طبیعه
و زردی و سیاهی بان و خشکی و کشیدگی جلد با بسیار باشد و تمدد بخر در باد جنوبیه و در بلغم مزاج عارض شود و کاهی در باد شمال لیه داد
زنها عارض شود و فرق میان تشنج و کزاز از شد انتبات تشنج با حرکت عضو باشد و اما کزاز عضو راست ماند علامه وجع میان دو کتف و بیخوابی
و نفس صعب و دشواری در وی چشم نیز بروی و چشم مخوق و بول اندر و رقیق و با کشنده و کاهی حبس شود و در کزاز عام دهان منطبق
شود و رنگ بصورت قرمز و چیع شده و ابیه چشم ابیه و چشمها بر هم زنند و از کلو چیزی فرو برند و کاهی پیش از کزاز عطسه و احتیاج و کشی
در بدن و در کلام بهم رسد و عضلات ان چه کس کرد ان بمحصوص سیب شود و غلطی در بدن چه میان که مرحیکا مانند شدند شود و اگر تشنج و دو کی
چشم و عرق در سرو گردن و هد در رسوب بول ظاهر شود و جابیض گشید شود و ال کنه بر حدوث کزاز ذمی کارد قرحه و در بیشت بهم رسد و اگر
کزاز در جانب پیش باشد چشمها بر گشته و زنگ روی مایل بسرخی و تیرکی و سرخی باشد و نیز چشم و روی مخوق بود و کاهی بمو جشمها بر هم زنند
و اشک بریزد و دندانها بر هم رسیده و عضلات روی کشیده شود و خنده ان روی نماید و کاهی فواق هم رسد و هیچ بحلو فرو نرود و در کزاز

بسوی پیش باشد و کاهی بول حبس شود و کاهی بی اراده بول کند و کاهی خون بول کند و اگر کزاز در جانب خلف باشد و کتف با کجانب کشیده
شود و هیچ طرف خواهد کرفت و خواهد حبس نفس در درد مستقیم کند و دفع نتواند نمود چیزی را که در رود و دقت و بان بیشترها دافع
عارض شود و علامه امتلائی از خون و بلغم و صفرا و دمی و غیر اینها در تشنج ذکر شده علاج علاج کنند بعلاج تشنج و در اینجا بیشتر بحجامت برگزارد
عمل کند از نیش زدن ظاهر عضل کردن و فقارات و نیز سیف اگر جماعت عرق کنند بلکه از شد کردن شود و نیات نیز پاک کند و در نوع بلغمی
و ریحی حقنه و شیاف کند با دویه حاده لنه چون حنبه و فطر بیون و بوره و شیطرج جندبیدستر در روغن سداب و اگر از حدت دار و ثقل نرم در وده
هم رسد حقنه نماید بشیر خر و روغن دنبه و اب چه و بکارند در بینی بوعط محلول در روغن زنبق و جندبیدستر در ابریشم از زیت و طبیخ چوب
و سیر کف ره و برکی و کذر کن روباه و بالنه بر عصابه معقده و سر عضاد بیه خر و حبس و بیه اوی و بیه بشر و بیه خرس و بیه کفتار
و در نوع مسبی بعد از تحقیقه تشنیده در از ان از روغن خیری و روغن کل و روغن بنفشه و روغن شیره و بر بعضی مانند موم و روغن و
و بیه مرغابی و پیه مرغ خانگی و روغن کنجد و مغز قلم گاو

جند بیدستر	جرجیر و بزور فرنج	بلوط و جوزالسرو	جوز و خولنجان نیزه و دو روغن	حنظل شیرین ازراق و دقاق	بسباسه خربق	حب بلسان جند خرنوب	زرنباد و غیلان ان فلفل	عفص	ابریسم و دم الاخوین	بول کاو
افسنتین	ابهل فلفل	بهمن و زرنباد ان خوبند	فلفل	عسل الادو	خصیه و درونج زنجبیل و دو فلفل	حشیش الثعلب	زرنباد	زراوند	زراوند	زنجبیل
رد ضادیوم	شکوفه بنفشه		قثاء الحمار		بوره		روغن زعفران			قسط

باب چهارم اندر رعشه و ان افتی است در قوه محرکه که چون خواهد مریض عضو خود را حرکت دهد حرکتی بدون اختیار با حرکت اختیاری مخلوط
شود و حرکت اختیاری ناقص شود و اگر خواهد عضوی را ساکن کند حرکتی بدون اختیار بسکون اختیاری ممتزج شود و کاهی رعشه بحرکت شده
چنانچه از سود مزاج بارد و در تشنج عارض شود و کاهی پی در پی شدت چنانچه از الام تفرقه بهم رسد و سبب غالب در رعشه ضعف عصب و ماده
بارد و رطب مزمن است بیشتر از رعشه است که در مشایخ و مبتی حادث باشد و چون مبداء رعشه از دماغ شود باید اسکه در دماغ اماله است
و سبب ایجوی ضعف قوت است چو اعراض نفسانیه و اسباب چماع مفرط و امتلاء معده و بعد از نزع و جماع بسیار و از اخلاط بلغمی لزج سرد
و شراب بسیار و اب خوردن بغیر وقت و از مرض بعضو با کراهیت شده و بیکش منطقه ای کرم با بسیار سرد و با اعصاب مجروح شدن اعضا ببرودت
چیزی سکنجبین و کاهی از خمر بود بیشتر باشد چنانچه در افراد دق عارض شود و کاهی از زنده باشد در منافذ روح نفسانی از غلبه خلط علامه
بعض از سود مزاج بارد با آنکه رعشه سببی است و در اعراض نفسانیه عظیم میل بوجی کمر بغض مفرط کم صغیر و متغیر است و قاروره در سود مزاج
بارد سفید و خام و در سده سفید و صاف بسیار رقیق و در اعراض نفسانیه حادث و نزی اگر حرارت در جمیع بدن منتشر باشد و اگر بیبوست غالب
کند سفید غلیظ مختلف القوام است علاج معالجه کند بعلاج فالج و در سوء مزاج بارد و سده مسکن با گرم دارند و بعضا را بوغینه باب درمان
و اب مطبوخ و اب زنجبیل و ابهل و اب بوره و بجهد بر مفاصل زیاد کنارند و بخورند خبیث از سداب و دهقورون و شراب عسل بالضمیه
اب مطبوخ دارچینی و برکه امونیون و عصاره قافت شاه اب و اگر رعشه در شدت باشد دو درم لادن فرنجمشک و شراب عسل تلک درم
بدهد و قوقای و هر چیز زیاده از شرب شراب و فصد نمودن و شرب اب سرد و اگر چهار باشند سقنقور از اب بادان و اگر از شرب
شراب باشد بعد از استفراغ بالند بر عضا روغن قثاء الحمار و روغن حنه قوقی و مطبه و برسر ریزند روغن کل و روغن طلع و در کزاز خیری

رعشه

خاصه اگر تشنج و تغیر عارض شود در اوقات
نفس سرخ مرخته و مختلف و غیر منظم شود و اگر
بعد تشنج عارض شود نفس تنگ و خوم شود
یعنی صغیر و ضعیف و متفاوت و بطی باشد

بکوبند و غذا ماء معصفره نخود و چون طبیخ نکلم و عدس با گوشت بزغاله و گوشت گوساله و دماغ خرگوش

دهن بلسان	دهن جوز	فستق	بادام	ثوم	جاوشیر	بزرالعصب	حب صنوبر	[illegible]	سیوساه	مرزنجوش
عود بلسان	عود ریح	دهن زنبق	دهن ترب	دهن بان	سذاب	شاه عطر	صنوبر زعفران	حب صنوبر	عاقرقرحا	عنبر
فلافل [illegible] و سعد			فطر				نفط خطا			مشک سعد

باب پنجم اندر خدر و آن نقصان حس و بطلان حس است بی عدم حرکت اگر چه قوة قوی باشد یا اندر فالج بود و اگر ضعیف باشد بر جزو بود و گاهی بود که بی عدم حرکت باشد و هر عضوی را که حس باطل شود عوام گویند خواب رفته و سبب آن یا از جهت ضعف قوة است چنانکه در پیران و ناقهان و قریب به غشی و قریب به موت عارض شود یا از جهت تغیر مزاج است که ریح از برودت و خوردن هوا و شراب بارد و گزیدن عقرب و دست گذاردن بر ماده یا از گرما و رسیدن و گزیدن مار و بیش خوردن یا از تفتیخ جوهر عصب است یا از سبب رسیدن شدت سرما و ربع عقد و ورم و بسیار دست و مانند آن دگر کردن عضو و غلط خبر غلیظ خام و رطوبت غلیظ بر راه و خون سودائی و از صفرا بسیار گرم یا شده که از بودن شدید عارض شود چنانکه در پیران و ناقهان و قریب به عرق و خوردن ادویه گرم و جرب و بعد از رعاف و استفراغات بسیار عارض شود و سبب عمده عدم حس و فقدان فاخته باشد چنانکه در فالج ذکر شد علامت نبض بطی و متفاوت و بول سفید و غلیظ و سستی و کسالت بدن و سفیدی لون و حواس سنگین خاصه اگر رطوبت در دماغ باشد و در بعضی احساس کند که گوئی مورچه بر وی رفتار می کند و گویا سوزن زنند و بدون درد خاصه در غیر اوقات گاز سرد و از سودا و مزاج بارد ساده و کو خشک شده عجب باشد و در دموی رگها پر شود و بدون سنگینی و خواب بسیار باشد و چشم و صورت قرمز مایل باشد و گوش و نبض عظیم باشد و اگر از غلبه جوهر عصب سبب بغیر فرقی باشد و در واقع باید از چیزهای گرم علاج معالجه کند علاج فالج و در دموی فصد و تقلیل غذا کند و اگر مزاج گرم باشد داروهای بسیار گرم استعمال نمایند که باعث تشنج شود و در بعضی مانند فالج تدبیر

باب پودنه و عاقرقرحا و صنوبر و آب پودنه با قدری شکر

جاوشیر	معجون [illegible] دهن [illegible]	زیت السودان	معجون [illegible] و دهن زنبق	مشک سعد		سیوساه	حب صنوبر	قرنفل سعد	عصفر [illegible]	فطر

باب ششم اندر لقوه و آن مرضی است که نصف صورت بطرفی میل کند و عاجز ماند آن جانب از بستن و فتح و کشیدن لبها و چنان بیگانگی برگردد و منطبق نشود و سبب آن یا تشنجی است در عصب و عضلات بعد از رطوبت غلیظ یا استرخاء و امتلاء است از رطوبت رقیق که از مقدم دماغ ریزد و در دو قسم تشنجی بیشتر یا باشد با برودت مزاج قریب و گاهی از تشنه و بیدار باشد چنانکه در اغلب بیماریها و در پیران و ناقهان و تب دق و بعد از ریاضت و استفراغات بسیار عارض شود و گاهی از سبب ییش که گاهی لقوه و گاهی فالج عارض شود و ان ماده خناق است که از شدت بالغ شده و در فالج هم رسد و اگر اوتار و عضلات جهة بسته لقوه در لبها هم رسد و گاهی انقباض و درد و سرخی باشد و انقباض شدید و جانب صحیح در لقوه همان جانبی است که از میل طبیعی برگردد و در درد ان جانب است و اگر از یادتی سبب مسطح بار زاند و ان شود و جانب دیگر بعضی اوقات در جانب مسترخی باشد و حس کم شود علامت نبض صلب و مختلف و قاروره رقیق و کدر و در تشنجی جلد پیشانی سبب و کشیده و بیشتر مایل شود چنانکه چشم و آب از دهان کم آید و نتواند از جانب صحیح چشم بر هم گذارد و در استرخائی جانب مسترخی چشم و سیب عکس کند و سستی

و استرخائی شود ضعف فقط و خشکی استسقائی از حیض آید که در جانب معتل است و حواس کند و لقوه بی اراده بیرون آید و با شدت که با صداع یا تشنج یا مخصوصا در تشنجی و بیشتر از حدوث لقوه در درد سر پنهان و انتفاخی صورت عارض شود و بعد و جه خدر و تخیل باشد علاج اگر مزاج گرم باشد ابتدا تسکین حرارة دهند و اگر خون زیاد باشد رگ سر بزبان زنند و اگر حرارة نباشد در خانه تاریک بنشینند و بپوشد و دائما نگاه کند و چیزهای غریب در دهان نگاه دارد و تا چهار روز یا هفت و زیاده چهار روز مزاج و دی شود و تلطیف و تبرید کنند و اگر طبیعت خشک باشد تلیین کنند تا اگر ماده قرار گیرد پس تلطیف و تنقیح ماده دهند و بعد از تنقیح علاج فالج کنند و بعد از استفراغ کلی غرغره و عطوسات و سعوطات بهترین تدبیر است در این علت اما جهت رفع زرد سعوط کار فرمایند مخصوصا اگر تب باشد و بوره و فلفل و خردل کوفته با عسل و موبز سرشته بجوشانند و سر را مالش کرده دران شحم حنظل گرم سعوط کنند و گوشت حیوانات وحشی چون روباه و کفتار و گاو کوهی و مغز گوساله و روغن زنبق بر سر و عضو علیل گذارند و در لقوه تشنجی تلیین بیشتر از تحلیل کنند چون مالیدن بر روغن و بر بطریق سعوط و مرهم کردن و اگر لقوه استرخائی باشد نرم علیل را زینت تسلیم بشنیدن و با نمک به روغن و دارو ها و غیره بر فقرة اول و سایر فقرات کردن و بر قفا گذارند و در حال گرمی رفع و فقرات و السند بالقوه با بهم نمودن تشنج شود پس طلا کنند به حب و صندل و قند زعفران و خردل با سرکه و گلاب دلت ایل استعمال نمایند و بحیث تعویر بشوینه به مطبوخ مرزنجوش و سعتر و پودنه و سایر لطیفات تدبیر و سر را بکوبند و مضمد حرشراب که بر بسیار گرم بکوبند و بخار آب مطبوخ تنقیح و وقفه دهن و سعوط و غار و سداب به مرزنجوش کنند و تنقیه بطرف دافع کشند بخته باشد تحدید روغن قسط با عصفر و کردن و صمغ مالند و چیزهای زرد مانند چوبه مرزنجوش و دو درهم آب آذان الفیل کردن باید چوب از آنجا که بدن بیمار زر کر و بطرف و نشوه و ماورد و هر سه یک درهم و جند بیدستر و دو درهم اسطوخودوس با آنکه باید سکنجبین و نیم درهم زیت و پوست الا اسطوقودس هندی و آلو تر و قرنفل و درکا و مصطکی و شونیز و زنجبیل و قاقله و هو وطلیق و زوفا و تونس در روغن و آب جغندر با آب مرزنجوش و وجه تنقیح حنظل در روغن جوز و سایر روغنها با شیر دختر و اگر از این سعوطات الحی به دماغ رسد روغن بنفشه و نیلوفر با شیر دختر سعوط کنند و شیر بیرد و شند و بگذارند بر شقی که رخسار و بنفشه و مغز مغز بادام و مغز بادام شیرین و در جائی که از خشم برهم شوند کند تا سستی جویده و روغن جوز یا روغن حبة الخضرا اخف و در جانب علیل شش نگاه دارند و بس سر را بکوبند و بخار مطبوخ با بونه و سعتر و پودنه تعریق کند و عرق را بکیرند و بالند بحدی که تا درشت شود پس روغن جوز یا روغن حبة الخضرا گرم کرده بر روی ریش گرد در و صمغ مالند و کبریتی و بسیار پشم دهند و نگذارند که باد بر آن وزد و دیگر باز بکوبند و بدین طریق که ذکر شد روغن مالند در یک روز ده بار این کار کنند و لفا سو مخفت روز چیز از این عمل کنند و هر گاه از این علاج بهبودی خوب نشود علاج به طریقه بدیع مشهور بود و اگر از این تدابیر علاج نشود باید بر مشکی گوشت داغ کنند

دهن زنبق	دهن جوز	جبر	جاوشیر	صندل صنوبر	دهن جوز سعد	حب الخضرا و دهن زعفران	[illegible]	عود زعفران	عنبر	معجون دهن زعفران
و بیدار	دهن باذا بیجر	دلیودار	ریحان سعد	عاقرقرحا	ساذج هندی	شیلم	شونیز	حب صنوبر	نفط خطا	خبازی
عاقرقرحا	عسل	عنبر	حب الغار سعد	خانبه	دهن زنبق	قنا الحمار	قرنفل باد و سعد	قرنفل عصفر و سعد	مرزنجوش	فرفیون
				مرزنجوش		سیوساه کوکب				

باب هشتم اندر احتلاج و آن حرکة مضطربه است از ریاح غلیظ که از رطوبة غلیظ هم رسد و بیشتر در مزاج بارد و در وقت سرد و خوردن چیزهای

سرد و تر تقطیع عارض شود و گاهی از اعراض نفخ باشد مثل نفخ و ورم و غضب و گاهی از صعود مواد حاده لطیفه یا بخارات ایها باشد

چنانچه در ابتداء [illegible] و آنچه [illegible] اختلاج [illegible] ماده ورم [illegible] سرسام و ورم حجاب [illegible] باشد [illegible]

نوع از اختلاج [illegible] بسوی فوق حرکت دهد و اختلاج [illegible] در مراق [illegible] مالیخولیا و ماچات

[illegible] از اجزا [illegible] در حقیقت ارتعاش باشد و اختلاج [illegible] و قوه [illegible] و تشنج [illegible]

باشد و فرق میان ارتعاش و اختلاج [illegible] ارتعاش واقع میشود [illegible] تشنج [illegible] باراده و اختلاج واقع

میشود در هر عضوی [illegible] انبساط و انقباض [illegible] عروق [illegible] و اختلاج واقع میشود [illegible]

[illegible] علاج [illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible] که [illegible] و گاهی [illegible] چشم [illegible] از نزول آب [illegible] زردی و سرخی [illegible]

[illegible]

[illegible] علاج [illegible]

[illegible]

رمد [illegible] تقویت چشم کند [illegible] مواد [illegible] باشد و اگر از صفرا باشد [illegible] کند [illegible] صفرا [illegible] غلیظ و رقیق ماده [illegible]
قوی و ضعیف طبیعت و تبدیل مزاج نماید [illegible] بارده و ماده را [illegible] و اگر خون زیاده باشد [illegible] فصد [illegible] علاج رمد
دموی کند [illegible] و اگر [illegible] قوی [illegible] و اگر درد شدید باشد [illegible] تازه [illegible] یا زرده [illegible] با روغن گل [illegible] گوشت تازه با [illegible]
[illegible] بر چشم بندند و قرص [illegible] مانند [illegible] و [illegible] ماء [illegible] و [illegible] سفید [illegible]
الی [illegible] و لعاب [illegible] و [illegible] و لعاب [illegible] سفیده [illegible] افیون و [illegible] و روغن گل
و [illegible] و [illegible] سفیده و زرده [illegible] زعفران [illegible] در چشم [illegible] و شیاف
[illegible] و شیاف [illegible] افیون [illegible] گلاب [illegible] شیاف [illegible]
رمد و بعد از ابتدا در [illegible] ماده [illegible] زعفران و شیاف [illegible] و [illegible]
از جانب [illegible] در [illegible] چشم [illegible]
[illegible] چشم [illegible]
مانند [illegible] زعفران و مرکیه [illegible]
شیاف [illegible] چشم [illegible]
[illegible] بعد از [illegible] گلاب [illegible] افیون و [illegible]
[illegible] و اگر بعد از این [illegible] چشم [illegible] بعد از [illegible] ماده [illegible]
از [illegible] چشم [illegible] شیاف [illegible]
شیاف [illegible] بعد از [illegible] چشم [illegible]
و [illegible] زعفران [illegible]
و [illegible] و [illegible]
و اگر از [illegible] بعد از [illegible] ماده [illegible]
[illegible] ماده [illegible] زعفران [illegible] چشم
[illegible] زعفران [illegible]
[illegible] و بعد از ابتدا [illegible]
[illegible] زعفران [illegible] ماده [illegible]
[illegible] و شیاف [illegible] در چشم [illegible]
[illegible] ماده [illegible] شیاف [illegible]
[illegible] و [illegible] در جمیع انواع

پرهیز نماید از غبار و دود و دخان و سواد و [illegible] از اعتدال در روشنائی و نگاه کردن [illegible] چیزهای سفید و [illegible] نگاه کردن [illegible] چیزهای [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] و خواب [illegible] روز [illegible] و از [illegible]
[illegible] کردن و روغن [illegible] و [illegible] میوه ها و [illegible] و از خوردن [illegible] و [illegible] ضعیف باشد و از [illegible]
موجب [illegible] شود مانند [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] کبود [illegible] خواب [illegible]
[illegible] و در پیش چشم [illegible] کبودی دارد

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب دوم اندر ظفره و بپارسی [illegible] گویند و آن زیادتی عصبانی است که ظاهر میشود در اکثر از گوشه چشم بسوی بینی و گاهی از گوشه دیگر
چشم [illegible] و گاهی از هر دو گوشه ظاهر میشود و [illegible] و بر [illegible] منتشر میشود و گاهی باطراف سیاهی چشم رسد و در انجا
[illegible] سیاهی چشم [illegible] و [illegible] رنگ و گاهی سرخ رنگ و گاهی [illegible] و گاهی سفید باشد و متولد شود
از [illegible] فضول [illegible] و [illegible] چشم [illegible] سفید رقیق [illegible] ظاهر شود و [illegible] ابتدا
آن [illegible] در [illegible] رقیق [illegible] ابتدا [illegible] موضع معین و فرق [illegible]
و از [illegible] ظفره [illegible] ظاهر شود ابتدا آن از گوشه چشم بسوی بینی [illegible]
[illegible] سیاهی چشم [illegible] چشم و [illegible] سیاهی را
[illegible] و [illegible] سفید [illegible] علاج [illegible] ظفره و گوشت
[illegible] چشم [illegible] **علاج** [illegible] اول [illegible] دوم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

کرم ریح یا روغن حب القلقل [illegible] بیایند و ریح [illegible] بسایند و جو قطره [illegible] کنند و فتیله در ابکرم [illegible] و بعد از استعمال این ادویه
الکحل باب نماینده ابکرم [illegible] ریح [illegible] رونده و جو را به ابکرم بشویند تا قطره [illegible] و اگر از این دارو [illegible] بهم رسد
[illegible] اشیاف اسود کنند و ریح [illegible] را بعد از [illegible] نمایند و بعد از سه روز از [illegible] مذکور [illegible]
[illegible] و [illegible] کحل [illegible] در [illegible] چشم رسد و چون [illegible]
مانند [illegible] و [illegible] در [illegible] چشم [illegible] باید دانست که [illegible]
در چشم [illegible] ذکر [illegible] مانند [illegible] و [illegible]
و چاره [illegible] تقطیع و تقلیل [illegible] کنند

کحل [illegible]	ابیض	کحل [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	زرنیخ [illegible]	[illegible]	برگ [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]			[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب سیوم اندر طرفه و ان نقطه ایست [illegible] یا خون مرده [illegible] در چشم
[illegible] بعضی [illegible] در [illegible] یا [illegible] خون [illegible] زدن و [illegible]
و [illegible] **علامت** [illegible] و [illegible] در چشم [illegible]
[illegible] **علاج** فصد قیفال و حجامت [illegible] کنند و اسهال نمایند [illegible]
[illegible] در چشم [illegible]
[illegible] و اگر در چشم [illegible] کنند و بعد از [illegible]
دارو [illegible] چون [illegible] در چشم خون [illegible]
[illegible] و [illegible] زعفران
[illegible] زعفران [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] در چشم [illegible]
[illegible]
[illegible] زعفران [illegible]
[illegible]

و با کحل الملک و دم الاخوین و [illegible] زعفران و [illegible] با روغن گل و [illegible] کنند [illegible]
در [illegible] کنند [illegible] زعفران و [illegible] کحل الملک [illegible] در چشم [illegible] و اگر
[illegible] در چشم [illegible] در چشم [illegible]
[illegible] اشیاف ابیض و [illegible] در چشم [illegible]
عنب الثعلب و [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	لعاب [illegible]	لعاب [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	خون [illegible]
[illegible]		[illegible]			[illegible]					[illegible]

باب چهارم اندر [illegible] در چشم [illegible]
در [illegible] چشم [illegible]
[illegible] **علامت** [illegible] چشم
[illegible] **علاج** فصد قیفال و حجامت [illegible]
[illegible]
[illegible]
در چشم [illegible] استعمال کنند [illegible]
[illegible] **باب پنجم** اندر [illegible]
[illegible] **علامت** [illegible]
[illegible] چشم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **علاج** [illegible]
[illegible] چشم [illegible]
[illegible] زعفران و عنب الثعلب [illegible] کحل الملک [illegible]
و کحل الملک [illegible] زعفران و اشیاف [illegible] عنب الثعلب [illegible]
[illegible] کحل الملک [illegible] در چشم [illegible] اشیاف ابیض [illegible]

احمر لین اندر ... کبیر و شیاف احمر حاد و شیاف دینارجون ... که در سه روز اول ... کنند اگر بعد از سه روز ... شود
علاج لطیف کنند و بگوید تا ... صغیر و شراب ... و تلطیف و تقلیل غذا کنند و پرهیز نماید از چیزهای مولد ریح و بلغم و سودا **باب**
ششم اندر ... که ... حادث میشود از فضول غلیظ ... در گوشه چشم ...
[illegible]
[illegible]
[illegible]

باب هفتم [illegible]

[illegible]

و غذاهای لطیف ... باشد و پرهیز کنند از دخان ... و فریاد زدن ...
و استعمال داروهای گرم در اول ... و از خوردن اطعمه بارده غلیظ مولد سودا ... مانند باقلی و عدس ... و گوشت
گاو و گوشت ماهی بزرگ و ... و لبنیات و حلویات ...

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	انا قالیس	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]							[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب هشتم اندر ... [illegible]

[illegible]

باب نهم [illegible]

[illegible]

رمد را نیک سود و قیفا باشد **علاج** اگر از ضعف دماغ کوشت ناقص باشد چشم را با شراب انگوری بشویند و قدری صبر در کوره چشم نهند و در چشم
کنند ادویه‌ای نهند که کوشت محکم نهادبات معتدل القبض مانند صبر و کندر با ماش و دخان کنند و صبر و زعفران با ماش و خون و در اسفیدر و اقرابین [illegible]
و شیاف صبر و شیاف زعفران [illegible] و اگر از امتلاء سر و چشم باشد تنقیه دماغ کنند بفصد و اسهال [illegible] و علوسات و تقویه آن نمایند بوییدن
عنبر و مشک و سایر چیزهای خوشبو و اکحال نمایند با شیاف قلیل القبض و بعد [illegible] ادویه جالیه مقویه چشم و اگر بسیار کهنه اندرونی باشد
سر را تراشند و حجامت کنند و اگر [illegible] باشد [illegible] چون [illegible] و اگر از ضعف دماغ و چشم
و ضعف [illegible] مانند [illegible] و مقوی چشم [illegible] در چشم کنند مانند [illegible] و [illegible]
و شیاف ابیض [illegible] و شیاف [illegible] در شراب [illegible] در شراب و توتیا
پرورده [illegible] در چشم [illegible] باشد [illegible]
و [illegible] و [illegible]
مانند امراق [illegible] و تقویه دماغ کنند

اقراص [illegible] کحلا	ابنوس کحلا	اسفیداج [illegible] کحلا	اثمد مغسول	خاکستر مورد	اقلیمیا کحلا	اهلیلج	اوریا	آب [illegible] کحلا	[illegible] کحلا	عصاره [illegible]
آب لیمو نقوعا	[illegible]	[illegible] کحلا	شنبر [illegible]	[illegible] نقوعا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	عصاره [illegible]	آب [illegible] نقوعا	زعفران کحلا
دود [illegible] کحلا	[illegible]	[illegible]	[illegible] نقوعا	آب [illegible] نقوعا	[illegible] کحلا	شادنج کحلا	شب کحلا	صنوبر	عسل کحلا	عفص کحلا
علیق	[illegible] کحلا	عصاره [illegible] کحلا	[illegible]	[illegible] کحلا	[illegible] کحلا	کندر کحلا	لاجورد کحلا	لبن الاتان	[illegible] کحلا	مر
مشک کحلا	[illegible] کحلا	[illegible] کحلا	[illegible] کحلا	[illegible] کحلا	[illegible] کحلا	مرجان کحلا	ورد کحلا	[illegible] صنوبر کحلا	[illegible] کحلا	عصاره [illegible] کحلا
[illegible]	[illegible]	صبر	[illegible] کحلا	[illegible]	[illegible] کحلا	لولو کحلا	[illegible]	[illegible] کحلا	[illegible] کحلا	[illegible] کحلا
[illegible] کحلا	[illegible] کحلا				[illegible] کحلا				[illegible] کحلا	[illegible] کحلا

باب [illegible] اندر خارش [illegible] **علامت** [illegible] چشم [illegible] باشد
و [illegible] از ضعف چشم و خارش شدید [illegible] **علاج** استفراغ کنند بفصد و اسهال و [illegible] نمایند [illegible] در چشم کنند
ادویه جالیه [illegible] مانند روشنائی و [illegible] و برود [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] **باب [illegible]** اندر [illegible] باشد
و گاهی [illegible] چشم از [illegible] **علاج** فصد و اسهال کنند و [illegible]
دارو [illegible] و شیاف [illegible] و [illegible]
و [illegible] **باب دوازدهم** اندر تفرق الاتصال [illegible] از ضربه و غیر آن عارض شود
ابتدا فصد قیفال کنند و [illegible] نمایند [illegible] و اگر خون [illegible] باشد خون [illegible]
[illegible] و [illegible] و اگر خون [illegible] چشم کنند [illegible]
چشم [illegible] و [illegible] چشم [illegible] **علاج** [illegible] نمایند **باب [illegible]** در [illegible] امراض
[illegible]

[illegible] سفید و [illegible] در طبع [illegible] گاهی عارض شود و از آن بدون ورم [illegible] قرمزی و [illegible]
[illegible] **علاج** فصد قیفال [illegible] کنند [illegible]
از [illegible] در چشم کشند ادویه [illegible] شیاف ابیض و اگر [illegible] در چشم کشند ادویه [illegible]
[illegible] مانند [illegible] و روشنائی و زرور [illegible] **باب [illegible]** اندر قرحه [illegible]
[illegible] در کل طبقات چشم [illegible] در چشم [illegible]
[illegible] طبقات [illegible] و [illegible]
و [illegible] و گاهی [illegible] از داخل [illegible]
طبقات [illegible] **علامت** [illegible] در سفیدی چشم نقطه قرمزی [illegible]
[illegible] چشم و اگر [illegible] ظاهر شود [illegible] نقطه قرمز [illegible] و گاهی [illegible] و اگر در [illegible]
باشد ظاهر شود در سیاهی چشم نقطه سفید [illegible] ظاهر [illegible]
سیاهی چشم [illegible] در سیاهی [illegible] دوم [illegible] سیاهی [illegible]
[illegible] و سفیدی [illegible] سیوم [illegible] سفیدی چشم [illegible] سفید [illegible]
[illegible] چهارم [illegible] مانند [illegible]
[illegible] اول [illegible] دوم [illegible]
[illegible] سیوم [illegible] مانند [illegible] و [illegible]
[illegible] سفید و [illegible] باشد [illegible]
[illegible] **علاج** [illegible] نمایند بفصد قیفال و [illegible]
و اگر [illegible] و فصد [illegible]
و اگر بعد از فصد [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] **علاج** [illegible]
[illegible] و [illegible] در چشم [illegible] و اگر [illegible]
باشد [illegible] و [illegible] و چون [illegible]
[illegible] ادویه جالیه [illegible] مانند [illegible]
[illegible] و چون [illegible] چشم [illegible] ادویه [illegible]
[illegible] و [illegible] در چشم [illegible]
ادویه [illegible] و [illegible] و اگر [illegible]
باشد [illegible] ادویه [illegible] و چون [illegible] در چشم کنند ادویه [illegible] جالیه [illegible]

مثل شیاف ابیض محلول در لعاب حلبه و لعاب اکلیل الملک و بعد از انفجار قرحه را پاک کنند از ریم با شیاف مرهم جالی [illegible] مانند [illegible]
[illegible] و بعد از تنقیه قرحه [illegible] شیاف [illegible] مثل شیاف [illegible] و اگر درد شدید باشد [illegible]
[illegible] جالی [illegible] مثل شیاف [illegible] و این علاجها وقتی است که قرحه متقیح باشد و منفجر نشده باشد و اگر منفجر شده
باشد [illegible] بچکانند در چشم لعاب حلبه و مانند آن و اکتحال نمایند شیاف ابیض و اگر درد
شدید باشد حل نمایند شیاف ابیض را در سفیده تخم مرغ و شیر زنان و شیاف ابیض افیونی استعمال نمایند و اگر حرارت بسیار باشد بچکانند شیاف [illegible]
[illegible] و شیاف کندری و از شیافهای نافعه [illegible] و اگر قرحه [illegible] باشد شیاف [illegible]
و اگر سیلان با حدت باشد شیاف [illegible] نافع است و چون بدون حدت باشد [illegible] نافع است و چون در قرنیه
چیزی شبیه [illegible] مشاهده شود دلیل است بر [illegible] قرحه باید منع کنند شیاف ابیض و سفیده تخم مرغ و چون درد ساکن شود [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] قرحه متقیح [illegible] استعمال باید نمود و اگر قرحه در سطح قرنیه و در طبقه اول باشد [illegible]
[illegible] و بعد از [illegible] شیاف ابیض و وردی و اکبر [illegible] ظاهر شود [illegible] شیاف ابیض
شیاف [illegible] در سفیده تخم مرغ و شیر زنان و چشم را [illegible] شیاف ابیض
و شیاف [illegible] در سفیده تخم مرغ [illegible] مرهم [illegible] و اگر قرحه [illegible] بچکانند
لعاب حلبه و لعاب بزرقطونا و لعاب [illegible] و لعاب اکلیل الملک [illegible] قرحه را از ریم [illegible] و شیاف
ابیض [illegible] بچکانند در چشم شیاف [illegible] محلول در [illegible] و لعاب [illegible] و لعاب بزرقطونا و بعد از [illegible]
[illegible] شیاف [illegible] و شیاف [illegible] اسفیداج و رصاص سوخته مغسول و شیاف ابیض و ذرور [illegible]
صدف مغسول با سفیده تخم مرغ [illegible] و سایر [illegible] بدون لذع و اگر [illegible] رقیق و لطیف [illegible]
[illegible] و شیر زنان و لعاب بزرقطونا و شیاف ابیض کندری و اگر [illegible] در چشم [illegible] شیاف [illegible]
و اگر [illegible] و اگر قرحه [illegible] چشم [illegible]
و اگر قرحه [illegible] اول [illegible] و هرگاه حرارت [illegible] بچکانند در چشم سفیده تخم مرغ با شیر زنان
پس شیاف ابیض [illegible] در چشم [illegible] لعاب [illegible] و چشم را [illegible]
[illegible] در چشم بچکانند شیاف ابیض محلول [illegible] و اگر درد [illegible] استعمال کنند
شیاف ابیض افیونی و [illegible]
[illegible]
[illegible] و شیاف ابیض [illegible] استعمال کنند [illegible]
و اکبر [illegible] و اگر قرحه عمیق [illegible] استعمال کنند [illegible] شیاف [illegible]
سوخته [illegible] قرحه [illegible] شیاف [illegible]
و شیاف [illegible] و چون [illegible] شیاف اخضر [illegible]
بچشم [illegible]

بچشم گشته و اگر [illegible] باشد اکتحال نمایند شیاف [illegible] و شیاف اخضر و اگر [illegible]
و اگر با قرحه [illegible] و اگر از قرحه اثری باند [illegible] ذکر میشود [illegible]
و اگر قرحه [illegible] باشد [illegible]
[illegible] و حمام [illegible] و غذا [illegible] لطیف [illegible] مولد خون معتدل [illegible] باشد مانند [illegible]
ضعیف [illegible] قرحه [illegible] باشد [illegible] مانند [illegible]

ادویه معمول	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	ورد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	

باب دوم اندر بثور قرنیه عارض میشود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible]
[illegible] شیاف ابیض [illegible]
[illegible]
[illegible] شیاف ابیض
[illegible]
[illegible] شیاف [illegible]
[illegible]

ادویه معمول	[illegible]	[illegible]			[illegible]			[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب سوم اندر سرطان قرنیه دانه ورمی است در قرنیه از خلط سودا محترق از صفرا و گاهی [illegible] عارض شود و از جملهٔ امراض
لا علاج است مگر [illegible] علاج کنند [illegible] الم **علامت** درد و خلش شدید [illegible] حرکت گردن و کبودی است که درد [illegible] رسد و رگهای چشم کشیده
و قرنیه [illegible] باشد و [illegible] شود از [illegible] و [illegible] **علاج** [illegible] باب فواکه و اب [illegible]
و خیار شنبر و [illegible] سودا محترق کند چنانچه در [illegible] ذکر شد [illegible] ماء الشعیر و [illegible] و [illegible]
و [illegible] باشد [illegible] استعمال کنند مانند الکحل [illegible]
ابیض با [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و زعفران [illegible]
[illegible]
[illegible]

				[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]			

باب چهارم اندر بیاض آن سفیدی است در چشم [illegible] در قرنیه [illegible] و [illegible]
بیاض [illegible] حادث میشود [illegible] بعد از قرحه [illegible] بسبب [illegible] چشم و [illegible]
[illegible] و تحلیل [illegible] طبقات [illegible]
[illegible] **علاج** بعد از استفراغ [illegible] بیاض [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
				[illegible]	[illegible]	[illegible]				

باب پنجم اندر [illegible] قرنیه [illegible]
[illegible]
[illegible] **علاج** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

محلول را به صبر و کحل جشم کنند باب علاج [illegible] و الحمد لله [illegible] کنند [illegible] و [illegible] و عصاره [illegible] کرده [illegible]
[illegible] جالینوس [illegible] مانند [illegible] و اکر [illegible] استعمال کنند [illegible] از
[illegible] زعفران از هر یک [illegible] و هرکاه [illegible]
[illegible] از [illegible]
اندر [illegible] قرنیه وان [illegible] و نادر [illegible] جشم [illegible]

[illegible] اسباب و علامات و علاج [illegible] اسباب و علامات و علاج [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	جمعیت
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	طلیس	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
					[illegible]	[illegible]	[illegible]			

باب پنجم اندر نتو قرنیه وان [illegible] از اسباب [illegible]
[illegible] ولون ان مایل [illegible] بود [illegible] اکر [illegible] **علاج** [illegible]
[illegible] کنند [illegible] جالینوس [illegible] مانند [illegible]
[illegible] چون [illegible] از اسباب [illegible] مانند [illegible] و تلطیف غذا نماید
باب ششم اندر تفرق اتصال [illegible] از داخل باشد مانند [illegible] از خارج [illegible] از اسباب [illegible]
علاج نماید [illegible] جشم [illegible] **علاج** اکر [illegible] علاج [illegible] و اکر از اسباب [illegible]
[illegible] علاج [illegible] و اکر قوی باشد [illegible] چون [illegible]
[illegible] و تلطیف غذا کند و اکر کودک باشد [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible] و اکر بعد از کودکی [illegible] **علاج** چون علاج تفرق اتصال است [illegible]
[illegible] قرنیه [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] **باب هفتم** اندر [illegible] قرنیه کاهی [illegible] در این طبقه **علامت** ظاهر شود [illegible] قرنیه [illegible]
[illegible] **علاج** [illegible]
[illegible]
باب هشتم اندر [illegible] قرنیه وان طبقه [illegible]
و [illegible]

[illegible] باب [illegible] رطوبات [illegible]
و [illegible] داخل ان مایل [illegible] رطوبه [illegible] معتدل است [illegible] تغیر مزاج جشم از استعمال
عضو [illegible] جشم [illegible] از [illegible]
ادویه حاده [illegible] **علامه** [illegible] جشم [illegible]
جشم [illegible] در جشم [illegible] **علاج** در مداوای [illegible]
و [illegible] نماید [illegible] جشم [illegible]
و جشم را [illegible]
[illegible] **علاج** [illegible]
در ذکر [illegible] طبقه [illegible] و ان طبقه [illegible] سیاهی [illegible] رطوبات کاهی
حادث شود در این طبقه [illegible] طبقات [illegible] از اسباب [illegible] جشم [illegible]
بازاء [illegible] و کاهی
[illegible] و [illegible]
ان جون **علاج** [illegible] طبقات [illegible] جشم
[illegible] جشم [illegible]
و اکر [illegible] جشم [illegible] **علاج** [illegible]
نماید [illegible]
غذا [illegible] باب [illegible]
از [illegible] جشم [illegible] و اکر [illegible]
در جشم [illegible] در جانب [illegible]
و [illegible] جشم [illegible]
باب دوم اندر [illegible] جشم [illegible]
[illegible] جشم [illegible]
و از [illegible] **علاج** [illegible] جشم
و [illegible] از داخل است [illegible]
در [illegible]
[illegible] **علامه** [illegible]
[illegible] و سایر علامات [illegible]
[illegible] ظاهر باشد و [illegible]

از گرسنگی و بیخوابی و ریاضات و استفراغات و درد سر و روزه و حمام گرم و چشم فرو رفته باشد و در بیش نوعی از استفراغات کرده شده باشد
واما در جمیع انواع با امر ضعیف دو نوع بصر متفرق باشد **علاج** اگر از ضربه باشد جذب ماده نمایند یکباب اسهال بحقنه نرم و فصد قیفال و حجامت
ساق و بعد اسهال برفق کنند مانند طبیخ فواکه و تعویق ماده و استعمال کنند اشیاء بارده رادعه و مسکن الم مانند ضماد کردن صفحه بیض و [illegible]
و شیاف ابیض و کحل ارمنی و مضمضه و شستن دهن بسرد و گلاب سرد و گذاردن بر چشم [illegible] زرد کرده بسپید و بعد از تسکین جراحت داروها [illegible]
محلل ضماد جالی بعد از آن قوت زیاده عوده بر [illegible] بکار دارند مانند ضماد از آرد باقلی و آرد جو [illegible] و آب [illegible] و [illegible]
و بارد با قاء و شبت و خطمی بار زده [illegible] نرم و پخته چکانیدن در چشم الجوه خون کبوتر بچه در چشم بنیه و [illegible] کرده [illegible] روغن کل
و بعضی خوانند در روز سیوم بعد شد در چشم [illegible] و در وقت [illegible] و سکون عوده و الم زیاده کنند بیاورند داروها محلل و [illegible]
مثل [illegible] و قندی شراب و علاج رمد گرم کنند و بعد از زوال ورم [illegible] با دویه [illegible] مانند [illegible] چون روشنائی و [illegible]
و اگر از قرمزی در سفیدی چشم باقی ماند علاج طرفه کنند و اگر از رطوبه [illegible] ماده غلیظ باشد و از لیمای رطوبه [illegible] بعد از [illegible]
ماده [illegible] و علاج بحبوبات [illegible] روز [illegible] و اگر [illegible] فصول [illegible] نمایند و فصد رگ [illegible] و [illegible]
و حجامت [illegible] دارند و بر سر [illegible] و [illegible] سایر [illegible] جالیه ماده [illegible]
و بجشم کشند توتیا و شیاف مرارات و سایر ادویه [illegible] جالیه ماده [illegible] اگر از آن مرض چیزی باقی باشد و علاج نزول [illegible]
و آنچه در باب زیاد شدن رطوبه بیضیه ذکر میشود بکار دارند و اگر از ورم دماغی باشد علاج سرسام کنند و اگر از یبوست باشد ترطیب مزاج
نمایند باشیاء مرطبه معتدله و تقویت دماغ [illegible] و شراب [illegible] و پوست حمام روند و بچکانند در چشم و بینی و سر
[illegible] روغن بنفشه و نیلوفر و بادام و آنچه در باب ضعف بصر که از خشکی باشد ذکر میشود بکار دارند و اگر از ورم باشد [illegible]
و حجامت [illegible] کنند و ادویه [illegible] کشند و علاج کنند علاج نوعی که از ضربه باشد و بپرهیزند از طعام غلیظ و جماع و نگاه کردن بر اشیاء
و خوابیدن بسیار و [illegible] کردن و خوردن [illegible]

[illegible]				[illegible]	[illegible]	[illegible]			

باب سیوم اندر ضیق و آن تنگ شدن ثقبه عنبیه است و گشادی و دو قسم است یکی ضیق بود و لیکن عارضی [illegible]
و لیکن [illegible] از [illegible] شود [illegible] و اسباب آن [illegible] اگر از [illegible] رطوبه [illegible]
شود و ثقبه تنگ شود و [illegible] و علامتهای رطوبه و [illegible] دوم از خشکی [illegible]
و [illegible] و ثقبه تنگ کرده باشد که ثقبه [illegible] خشکی و [illegible] چشم بر آن گواهی دهد سیوم رطوبه بیضیه کم شود [illegible]
و [illegible] شود چون [illegible] و علامت خشکی
[illegible] چشم بر آن گواهی دهد و این نوع بعد از سرسام گرم و [illegible] چهارم [illegible] جمیع شود و [illegible]
ثقبه [illegible] زوال طبقه عنبیه [illegible] از طبقات و منقبض شدن ثقبه از مواد [illegible] رطوبه جلیدیه علامت آن [illegible] طبقات
ذکر شده [illegible] از حرارت [illegible] **علاج** اگر از خشکی باشد ترطیب مزاج بدن و دماغ نمایند باشیاء مرطبه مانند شرب [illegible] و حمام [illegible]
و [illegible]

وکشودن چشم در آب خوش [illegible] و چکانیدن در بینی [illegible] و روغن در بیه و ضماد نمودن بر سر [illegible] و آب [illegible]
و آب [illegible] و لعاب بزر قطونا و [illegible] استعمال کنند اشیاء [illegible] حرارت [illegible] چشم و صورت بمالند و بچکانند در چشم [illegible]
و اگر از رطوبه باشد تنقیه نمایند [illegible] و [illegible] و آب [illegible] و سرمه بمالند و بچشم کشند ادویه حاده [illegible] که با قوه
[illegible] شیاف [illegible] زعفران و سایر شیافات که در باب نزول الماء ذکر شده و تنقیه و تلطیف غذا نمایند و اگر از زوال طبقه [illegible]
[illegible] باشد علاج آن در امراض طبقات و رطوبات ذکر میشود و اگر از حرارت باشد تبرید نمایند و اگر از سودا باشد بعد از تنقیه ترقیق و
باب چهارم اندر تفرق اتصال که بر طبقه عنبیه [illegible] باشد
استفراغ ماده [illegible] و [illegible] ادویه [illegible]
واقع شود از دو قسم بیرون نباشد یا از جرم طبقه بگذرد یا نگذرد و اگر بگذرد چنانکه [illegible] شود و چهار راه [illegible] اگر رطوبه بیضیه
که حایل است میان عنبیه و جلیدیه بیرون آید [illegible] جلیدیه [illegible] شود دوم [illegible] دماغ [illegible] جلیدیه [illegible]
[illegible] سیوم [illegible] بر روح دماغ غالب شود و [illegible] چهارم [illegible]
رطوبه جلیدیه برود و تجفیف رود و بسبب زوال رطوبه بیضیه و خشکی بر وی غالب شود و سپاهی تفرق اتصال [illegible] **باب**
علاج اول تنقیه دماغ و جذب ماده نمایند و بعد ادویه قابض مقوی بچشم کشند و چشم [illegible] ببندند
پنجم اندر نتو و موسرج و آن خروج طبقه عنبیه است [illegible] قرنیه [illegible] و [illegible] اگر اندک بیرون آید [illegible]
نامند و اگر قدری بزرگتر باشد راسی گویند و اگر زیادتر [illegible] آن را عنبی نامند و اگر بزرگتر باشد تفاحی گویند و این نوع [illegible]
[illegible] برهم گذاشتن چشم شود و چون زیاده از تفاحی شود و [illegible] بر آن [illegible] قرنیه مسماری نامند و فرق [illegible]
[illegible] رنگ بر چشم باشد و [illegible] سفیدی بود [illegible] و گاهی پاره شود بعضی از اجزاء قرنیه [illegible]
[illegible] بعضی از اجزاء دیگر آن [illegible] شود و فرق [illegible] در سفیدی چشم قرنیه [illegible] و [illegible] قرمزی
باشد و [illegible] **علاج** در ابتدا [illegible] استفراغ نمایند بفصد و اسهال و [illegible] بر [illegible] و [illegible]
و غذا [illegible] و [illegible] نمایند [illegible] ادویه جالیه [illegible]
[illegible] زعفران و [illegible] زرده [illegible] و بچکانند در چشم [illegible]
از [illegible] و اگر قرنیه [illegible] شود علاج نمایند [illegible] و ادویه [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] ببندند [illegible] و [illegible]
[illegible] بچشم [illegible] و [illegible] بر چشم ببندند [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
زیتون و آب مورد و [illegible] و [illegible] [illegible] و [illegible]
شیاف [illegible] است [illegible] و [illegible] است والله اعلم بالصواب

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

			قیروان [illegible] مثقال	[illegible] درم	برگ [illegible] درم	[illegible] مثقال				

باب ششم اندر نزول آب و آن رطوبتی غریب و غلیظ است که منعقد شود در ثقبهٔ عنبیه میان قرنیه و رطوبت جلیدیه و بینائی باطل شود و انواع
چهار بیماری است که [illegible] کند و مختلف شود و این رطوبت گاه در غلظت و رقت و در لون اگر بسیار باشد و در مجموع ثقبه بینائی را
باطل کند و اگر در یک جانب ثقبه باشد بینائی از آن جانب باطل شود و بعضی صورت مبصرات دیده نشود و اگر در وسط ثقبه باشد و اطراف آن [illegible]
وسط مبصرات چون سیاه و کبودی نماید و اگر رطوبت صاف و رقیق باشد چیزهای روشن مثل آب و آفتاب سیاه نموده و اگر غلیظ و تیره باشد بکلی
باطل شود و بعضی از غلیظی بجای رسد که نام آب بر وی اطلاق نشود و علاج این رطوبت در ابتدای وضع دو گونه است اگر مزاج [illegible] و اگر رطوبت
ضعیف باشد [illegible] شود و سبب این [illegible] کردن [illegible] سرد و ضعیفی [illegible] چنانکه پیران و ناقهین [illegible]
شده و شقیقه و خوردن چیزها [illegible] غلیظ و رطوبت و این [illegible] باشد و بدین جهت نزول آب کار [illegible]
علاج [illegible] مثل سایر انواع [illegible] و فرق میان [illegible] نزول آب [illegible] باشد چنانکه بکلی باطل شود و [illegible]
و اگر [illegible] کشاده شود [illegible] چشم دیگر و در نزول آب کشاده شود و در چشم بزرگی نباشد [illegible] چشم اندک
تیره بود و [illegible] کشاده شود و نباشد [illegible] چشم چنانکه در ورم چشم است **علامة** در ابتدای نزول خیالها در پیش چشم پدید آید
[illegible] و مگس و موی و [illegible] اشکال این رطوبت در اکثر این خیالات در پیش چشم باشد و شعاع [illegible] الاشکال بیند و [illegible] چراغ پندارد
و چون آب محکم شود بینائی باطل شود و لون حدقه [illegible] سیار [illegible] این خیالها [illegible] و منعقد آب شده و از صعود [illegible]
[illegible] و حس [illegible] ازاله [illegible] قرنیه [illegible] از [illegible] بیماری گرم [illegible] چون سرسام [illegible]
خالی نباشد و دیده صاف شود و فرق میان خیالات که از نزول آب باشد و خیالاتی که از سببهای دیگر بود از چند وجه باید شناخت اول آنکه [illegible]
آب بود [illegible] شود و بینائی تیره گردد [illegible] نزول کند و بینائی باطل شود و [illegible] از ابتدای ظهور این خیالات تا نزول [illegible]
نباشد و هر چه از [illegible] نزول آب [illegible] و چشم بیمار [illegible] دوم اگر ابتدای خیالات در هر دو چشم باشد [illegible] کم شود و [illegible]
در لون [illegible] باشد [illegible] اگر زیاده شود در وقت [illegible] و کم شود وقت [illegible] و خوردن [illegible]
در چشم نباشد سیم اگر لون [illegible] و دیگری [illegible] منعقد [illegible] چهارم اگر بعد از [illegible] در پیش چشم تاریک شود [illegible]
منعقد آب است پنجم اگر این خیالات [illegible] از [illegible] منعقد آب است ششم اگر اشکال خیالات [illegible] منعقد [illegible]
دارا [illegible] هفتم اگر بعد از [illegible] باشد منعقد آب است [illegible] نزول کرده و قبول [illegible] علامت [illegible]
رقیق و صاف باشد [illegible] و در وقت [illegible] چشم [illegible] جمع شود و [illegible] روشنائی [illegible]
و روشنائی [illegible] چشم [illegible] و اگر در [illegible] چشم باز کند [illegible] و همچنین از شکل و حال [illegible]
و اگر [illegible] چشم [illegible] از [illegible] جنس [illegible] اول
زجاجی دوم [illegible] سیوم [illegible] چهارم [illegible] پنجم [illegible] ششم ازرق [illegible] هفتم [illegible] بینائی را بکلی باطل کند [illegible] روشنائی چراغ [illegible]
دیده نشود هشتم [illegible] و آن رطوبتی است [illegible] نهم زیتی و آن رطوبتی است [illegible] زیتی [illegible] دهم

جصّی

جصّی و آن رطوبتی است سپید [illegible] دهم [illegible] و آن رطوبتی است [illegible] و [illegible]
کند [illegible] دوازدهم رطوبتی است [illegible] و حنفیه [illegible] ضعیف باشد و [illegible]
انواع [illegible] و [illegible] و [illegible] استعمال [illegible] در رقیق [illegible] باید شود [illegible]
[illegible] چون خواهند که آب [illegible] شود [illegible] کردن [illegible] و چون [illegible]
ظاهر شود و اگر زود [illegible] شود علاج [illegible] و اگر [illegible] محکم کرده و علاج [illegible] **علاج** در ابتدا [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] و ماء الرازیانج [illegible]
[illegible] جالینوس [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و چون [illegible] گردد [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

باب هفتم در زرقة و آن بر دو نوع است طبیعی و عرضی [illegible] از بسیاری جلیدیه و صافی بیضیه [illegible] و معتدل

المقدار [illegible] چشم ازرق شود [illegible] و جلیدیه [illegible] چشم [illegible]

[illegible] چشم [illegible] ازرق [illegible]

بودن [illegible] از بسیاری [illegible] چشم [illegible] ازرق [illegible]

[illegible] چشم [illegible]

[illegible] ازرق [illegible] چشم [illegible] از بسیاری رطوبت زجاجیه

[illegible]

[illegible] **علامت** [illegible]

[illegible] **علاج** [illegible]

[illegible]

[illegible] اجزاء غلیظ [illegible]

[illegible]

ارتفاع بخارات [illegible] از جمله آن بیرون شود

از دو حال بیرون نباشد [illegible] اجزاء [illegible] و این بر دو قسم باشد

چنانچه در [illegible] **علاج** آنچه از تری [illegible]

[illegible]

[illegible] **باب دوم** در امراض طبقه عنکبوتیه و آن طبقه [illegible]

[illegible]

[illegible]

از فصل پنجم از مقاله دوم در ذکر بعضی از امراض رطوبت جلیدیه و آن رطوبتی است شفاف [illegible]

[illegible]

[illegible] علاج [illegible]

[illegible]

دیگر دخیره سفید گرم و بعد ... بر چشم ... زرد کرده ... و رد ... و تقریر ... نوع سیوم ... بهم رسد و ان ...
اول ... معروف ... که در دی شدید ... و میل بسیار ... از ... چشم ... دمعه و ... باشد باید
علاج ... دوم تفرق اتصال است ... تفرق اتصال ... چار ... عادت باید علاج ... دشوار ... اگر ... چهار ...
... علاج دشوار و صعب ... نوع چهارم ... بزرگتر از مقدار طبیعی شود ... از مقدار
طبیعی ... کوچکتر از مقدار طبیعی شود ... بزرگتر ... و اگر ... کوچک شود ... ضعیف ... [illegible]
تیره شود ... و ... ضعف ... از ... و استفراغات ... شدید ... باید ... و ... شربه ... و ...
و ... مثل ... باب دوم اندر ... از ان برامدن ... چشم ... از ... چشم از ...
... در دماغ باشد ... درکل ... از ... شود ... در چشم ... از ... رو ... چشم ... بسوی خارج
... شدید ... و ... و ... شدید ... و ... زدن ... و ... قوی ... با
از استفراغ ... چشم ... ضعیف ... شود ... باشد ... علامت اگر ... چشم
... باشد ... عظیم باشد ... نباشد ... چشم ... از
... و ... از اسباب ... باشد و اگر از استفراغ ... علاج اگر ...
باشد ... و ... چشم ... باشد ... و ... چشم ... بارد
... مانند ... و ... و ... و ... را باید ... بر ...
و ... و اگر قوی باشد ... تمام ... تقویه دماغ ... و ... و ...
... باشد ... و استعمال کنند ... که در ... علاج ...
و ... مانند ... بر چشم ... زرد کرده ... و بعد ...
... مانند شیاف ... و اگر از استفراغ باشد ... مانند ... و ...
و ... از ... باشد باید ... و ... چشم ... [illegible]

				[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]			

باب سیوم اندر ... از ... چشم است از خالی بودن ... بعد استفراغات ... شدن ...
... از ... مثل ... و ... و ... بسیار ... شدید علامت ... بسیار ... و ...
... و ... که ... و ... از ... باشد ...
چشم ... و ... و اگر از ... باشد و اگر ... باشد ... علاج اگر
از ... باشد ... و ... از ... و ... اگر از حرارة ...
و ان ... و ... چشم ... و ... و ...
دیگر

و ... شیاف ابیض ... و ... کند ... و اگر از استفراغ و عدم غذا باشد ... و ... و
توسیع ... از هر سببی که باشد ... و ... از ... باب چهارم اندر حوال و ان
... که ... از ... چشم ... و ... و ... و از این قسم ... بسیار ...
با ... از ... و ... از ... اگر از ... و احتراق باشد یا از ... یا از ...
و ... از موضع طبیعی ... و ... اطفال ... و ... در خواب ... و ...
... باشد ... علامت اگر از ... باشد ... از امراض ... و استفراغات ... و اگر از ...
و ... باشد ... و ... و اگر از ... چشم ... و ... و اگر از ...
... باشد امراض ... علاج اگر از ... باشد ... و ... و ... و ...
و اگر ... بر چشم ... و ... ورد ... و ...
و اگر از ... و ... باشد ... و ... و ... و ... بر ...
و اگر اندر ... از امراض ... باشد ... و در اطفال ... و ... و ... و
... مخالف ... کند ...

باب ... اندر ... که ... و ... و سفید ... و ... و ... و غلیظ ...
از ... و ... ان ... و ... از ...
... و ... که ... شود ... از ... شود و ...
... و ... علاج ... و دیگر
برامدن چشم ... و ... که ... و ... در ... و ... و ...
و ... و ... از ... و ... از ... زنان را عارض شود و ...
و در این مرض ... از چشم ... و ... و ... و ... و ... باشد
... و ... غذا کند ... و ... و ... و ... و ... و ... و چشم ... ادویه
... و ... و ... و ... و ... و ... و ... و ...
... و ... مانند شیاف ... باب دوم در ... و ان ...
و امراض این ... و ... از ... و ... و ...
... و ... از ... و ... و ... شود و ...
در ... و ... چشم ... و ... و ... و ... از ... بسوی ...

و باین جهة بعضی از امراض [illegible] شمرده اند و جمعی از امراض جفن و در این مرض پلکها سنگین و [illegible] شود و بعضی گویند چشم [illegible] بسته دارد و بینائی ضعیف
یا باطل شود و در اطفال اجفان شقاق بهم رسد که خون بیرون آید و گاهی دانه زند [illegible] بیشتر عارض اطفال شود و گاهی از ماده بلغمی یا
سودائی باشد چهارم [illegible] است که [illegible] گویند و آن دردی است [illegible] در عمق چشم [illegible] در رگها
[illegible] از گرمی خون یا از [illegible] که حاصل [illegible] است و گاهی [illegible] و گاهی حادث شود این علت را [illegible] و پراکنده شود
نور در جمیع اجزای چشم و مختلط برطوبات شود و بینائی باطل شود و [illegible] پذیر نیست **علاج** در [illegible] استفراغ نماید بفصد و حجامت و اسهال
هر یک که حاجت باشد و بعد از تنقیه [illegible] مانند سکنجبین بزوری و بعد از تنقیه تمام اصلاح چشم کند [illegible]
[illegible] احتراز نماید از مرطبات و در [illegible] دیگر استفراغ صفرا کند و تبدیل مزاج نماید و فصد قیفال و حجامت میان کتفین کند
و زالو بر صدغین اندازند [illegible] کند و در [illegible] نماید که این [illegible]
[illegible] و بطلان بصر شود [illegible] کاسنی [illegible]
افیون نیم درهم با لعاب اسفرزه [illegible] و لعاب اسفرزه و [illegible]
و غیر اینها خاصه اگر ماده [illegible] بچشم [illegible] مثل اسفرزه
با آب کاسنی و کشنیز تر [illegible] روغن گل [illegible] و چهار درم گل سرخ
و دو درم اکلیل الملک [illegible] زعفران با آب کشنیز تر و زعفران و کشنیز تر و اکلیل الملک [illegible]
[illegible] و آب کشنیز تر [illegible] اکلیل الملک [illegible]
[illegible] در چشم [illegible] شیاف ابیض محلول [illegible]
[illegible] لعاب [illegible]
[illegible] شیاف ابیض افیونی با لعاب [illegible] در چشم [illegible]
و اگر [illegible] در چشم [illegible] شیاف ابیض و [illegible]
و بعد از فراغ از [illegible] در چشم [illegible] شیاف احمر لین
و اگر [illegible] شیاف احمر [illegible] اجفان را
بشیاف [illegible] و شیاف اخضر و اگر [illegible] زعفران [illegible] شیاف [illegible] و افیون و اگر [illegible]
و اگر [illegible] استفراغ [illegible] و استعمال نماید [illegible] آب عنب الثعلب [illegible]
و زعفران و غذاها [illegible] لطیفه [illegible] و پرهیز کنند
از [illegible] غذا [illegible]

باب سیوم در چاره‌های طبقه [illegible] و آن طبقه ایست مایل بسوی حرارت و رطوبت و بیشتر امراض آن [illegible] در این طبقه
[illegible] در چشم [illegible] فصد و حجامت [illegible] در چشم [illegible]
[illegible] شیاف ابیض محلول [illegible] و آب عنب الثعلب [illegible] در چشم [illegible]
اسفرزه [illegible] **باب چهارم** اندر چاره‌های طبقه [illegible] و آن طبقه ایست [illegible] مایل ببرودت و [illegible] امراض این طبقه

بسیار است

[illegible] سبب [illegible] شود [illegible] و در [illegible] شود
رسد **علاج** در [illegible] چشم [illegible] و آن [illegible] ماده باشد
و [illegible] دردی [illegible] در عمق چشم بود [illegible] دردی [illegible]
و [illegible] در چشم [illegible] در عمق باشد و در چشم [illegible]
[illegible] چشم [illegible] و اگر ورم صفرائی باشد [illegible] و گاهی [illegible]
[illegible] **علاج** در [illegible]
مزاج دماغ و چشم کند [illegible] و حمام مرطب [illegible]
[illegible] و [illegible]
و [illegible] در چشم [illegible]
[illegible] القیصوم [illegible]
مبرد [illegible] و [illegible]
[illegible] شیاف ابیض افیونی محلول [illegible] آب عنب الثعلب [illegible] و اگر ورم بلغمی باشد بعد
از استفراغ [illegible]
[illegible] زعفران **باب [illegible]** اندر خیالات و آن [illegible]
مختلف الالوان [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] در طبقه [illegible]
[illegible] چیزهای [illegible] و [illegible] ضعف [illegible]
و [illegible] در رطوبات [illegible] دوم [illegible]
عارض رطوبات شود [illegible] و [illegible]
[illegible] و آن [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] خیالات [illegible]
[illegible] و گاهی [illegible] چیزی [illegible]
[illegible] ضعف دماغ [illegible] باشد و گاهی [illegible]
[illegible] باشد [illegible] فوق [illegible]
چشم [illegible] و گاهی [illegible] بزرگ [illegible] کوچک [illegible]
باشد و گاهی [illegible] کوچک [illegible] بزرگ [illegible]

دو درهم مع آب بخورد ... بود درشت تر و گاهی [illegible] شنیده متعدد دیده شود بسبب ارتفاع بخارات رطوبی و گاهی پندارد که نقطه ها بر زمین
و بر او [illegible] بسبب [illegible] و گاه بعضی اجزاء بیضیه از سوء مزاجات و گاهی پندارد که چیزی از جیبی [illegible] بسبب [illegible] ضعفی از دماغ بسوی طبقات چشم
و گاهی نزدیک را بهتر از دور بیند بسبب رقت و ضعف روح و قلت روح باصره و عسر العلاج است و گاهی دور را بهتر از نزدیک بیند بسبب غلظت روح باصره
از مخالطهٔ بخارات **علامت** اگر از ذکاوت حس باشد خیالات مختلف و مختلط [illegible] و حواس سالم باشند و اگر بسبب قرنیه باشد دلالت کند بر آن اسباب
مذکوره و بعضی [illegible] ماند و اگر بسبب بیضیه باشد [illegible] بعید [illegible] باصره [illegible] حس [illegible] باشد [illegible]
و [illegible] باشد و اگر از تقمع اجزا باشد زیاده دوم شود و گاهی با [illegible] بود و مخصوص [illegible] چشم باشد و اگر از خشکی بیضیه باشد
علامات آن ذکر شده **علاج** اگر از قوت حس باشد غلیظ تدبیر نمایند با غذایی مولد خون [illegible] غلیظ مثل [illegible] و تخمه و حس کند باشیاء
مبرده مخدره [illegible] غلیظ [illegible] مثل [illegible] و افیون و اگر از رقت [illegible] باشد غلیظ آن نمایند با غذای مرطبه [illegible] لطیفه مثل [illegible]
و [illegible] حمام روند و [illegible] نمایند [illegible] و پرهیز کنند از جماع [illegible]
و اگر از بخارات معده باشد اسهال [illegible] و تقویت آن کنند و [illegible] معده [illegible] نمایند باشیاء مقوی قابض و اگر از آثار [illegible] در قرنیه باشد
بکحل کشند شیافهای جالیه [illegible] و پرهیز کنند از [illegible] اگر [illegible] علاج [illegible] و اگر از سودا
باشد اگر ماده [illegible] استفراغ [illegible] و اگر [illegible] بتبدیل مزاج کنند و در سودائی [illegible]
و در [illegible] کنند و پرهیز کنند از اطعمه کثیر الغذا مانند گوشت [illegible] بکحل کشند ادویه [illegible] جالیه [illegible]
چون [illegible] در روشنائی و پرهیز کنند از چیزهای بارد رطب غلیظ کثیر الفضول [illegible] و قوی التجفیف و از جماع کردن [illegible] بیداری مفرط
و در شب غذا خوردن و اگر از نزول [illegible] باشد از دماغ استفراغ [illegible] نمایند و تغلیظ ماده کنند [illegible] بارد قابض [illegible]
و استعمال [illegible] نمایند و اگر از کدورت رطوبت بیضیه [illegible] استفراغ [illegible] نمایند و اصلاح غذا و تبدیل مزاج فرمایند و بکحل کشند ادویه جالیه [illegible]
[illegible] مانند شیاف [illegible] اگر بسبب مزاج بارد [illegible] باشد و اگر بسبب مزاج حار باشد بکحل کشند ادویه [illegible]
مثل شیاف [illegible] و اگر بسبب مزاج [illegible] بکحل کشند ادویه معتدل [illegible]
[illegible] و اگر از مقدمهٔ نزول آب باشد استفراغ نمایند چنانکه در باب نزول آب ذکر شده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]	[illegible]	صندل سفید	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]			[illegible]

باب دوم اندر ضعف بصر آن عبارتست از [illegible] اشیاء [illegible]
[illegible] مزاجات [illegible] در کل بدن [illegible] دماغ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
علامت اگر [illegible] دماغ [illegible] دلالت کند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
دلالت کند بر کدورت قرنیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
علاج [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بجهت زرد ساینده در گلاب و توتیای هندی بر درد اب عوره و اب سماق و قدری کافور و شیاف ابیض و بچه لپ خورند و اگر از برودت باشد
تبدیل مزاج نمایند و دوا و غذا و شربت حاره و سعوط نمایند و دهان حار ملطف و بچشم کشند شیافهای معتدل جالی مثل کحل مطلق و توتیا
مثل دارچینی و وج و سرطان بحری و شیاف اصفر و انزروت و اکتحال بسعوط نمایند از ابسوج مخلص حار و مضمضه کنند بمطبوخ برگ حنا زنی در شراب
و غذا حلوای عسل و مطنجنات و قلایا و مزیرات شیرین و دارچینی و زعفران باشد و پا شسته و قدری شراب کهنه ریحانی و اگر از حرارت و یبوست
باشد ترطیب و تبرید نمایند از شربت و سعوطات و چشم را در اب گرم نشانند و بچکانند در چشم اشیاء و مرخی از شیر جاریه و قیل القصیر معتدل گرم
مثل روغن بادام شیرین و شیر دختر و شیره کاهو و در اخراج اب سازند و نشیر و اگر از سوء مزاج بارد رطب باشد ماده استفراغ رطوبات نمایند
بحبوبات و بنفشه صبر و روغن خروع و حبوب و سعوطات و عطسه و ماء النحل و صمغ و مطبوخ و ادهان و مضمضه نمایند و ماء العسل و الحنظل اسفل پایها کنند
در باشند و بچشم کشند ادویه مجففه جالیه ملطفه مجلوه محروقه مثل مرقشیثا و مثل سیلوس و مسحوق و روشنائی گیرد و توتیای معمول البدیل
و از تاریکی باد در وج و عصاره قراسیون و شیاف ملارات و وج و مامیران سایند با عسل و مرارات با ربی و از کشف و فصل گرم و بچکانند بر ان
قطره از سرکه و شیره خشخاش و مثل ماءالشعیر و روغن خروع و روغن قار و روغن قیصوم و حلبه و لوبیا و مرزنجوش و بابونه و اقحوان و از چیزهای نافعه
مر ضعف بصر جمیع سعوطات و تقویات است و مداومت نظر در چشم کشیدن و خوردن قیفا از کبد و گوشت افعی بطریق ها در یاقوت سرخ زنند و مالیدن
سر خصوصا مشط را و گشودن چشم در اب خصوصا شب و پرهیز کنند از چیزهائی که موجب ضعف بصر شود مثل نگاه کردن بقرص افتاب
خاصه در وقت طلوع و کسوف و نگاه با ربیع و برف و بسیار چیزهای مشرق و از شراب بسیار و شراب غلیظ و فریاد و زدن و ملیس طبیعه و سلسلی
بکند و زیاده خصوصا بعد از سرکه و گریه و جماع و حمام بسیار و گریه و تعب بسیار و بخواب بسیار و خواب بر قفا و استلقا و بعد طعام خوردن
دقیق کردن عطسه و جمیع مجففات و تره و اشیاء مالحه و حریفه و منجزه و غلیظه و ریح انگیز و هر چیزی که موذی معده باشد مثل شب
در پیاز و کرنب و عدس و باقلی و چیزهای نافعه مولد خون سوداوی و الشتداد و بررطوبت اب و بدیریح و کراث و مغصی که از رطوبت
باشند کند بانع است و مزه و کاهو و هر چیز و غصه و جماع مکرر در نور

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ابحرحمیه	مجرالبقر	اسفه	سیسه	[illegible]	زرنیخ
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
							زراوندمدحرج			

باب سیوم اندر بطلان بصر اسباب بطلان بعینه اسباب ضعف بصر است اگر شدید باشد و گاهی جاثی باطل شود و اجزاء طاهر چشم سیوم است

درحس را زود حال بیرون باشد اگر نقب صحیح باشد سبب ان سده است در اکثر در عصبه و عصبه منطبق شده از یبوست یا از شرفا و یا ورمی است در عصبه و علامات
ان یا فترتی در مقدم دماغ رسیده یا چیزی در مقدم بر عضو توقف کرده یا عصبه پاره شده یا جسیده و از علامات نقب زایل شده یا مزاج دما
فاسد شده و اگر قرحان از رطوبت یا یبوست است ومی باشد این عوارض عنقوا و علاج نپذیرد و بعضی در ابتدای خرس چشم بشرط و شهوات و اگر فتوی
باشد یا قطع باشد بشود و علامات انها ذکر شده و اما شناختن سبب در عصبه بطریق اجمال بعلامات است که در باب یاد ذکر شده و بطریق تفصیل
دشوار است و بایکدیگر مختلف است اگر با ضربات و قرزی باشد گمان کنند که در عصبه ورم است و اگر سکین باشد حرارة اندک باشد ورم بارد است
و اگر بسیار سکین و چشم تر باشد سده است از ماده رطب و اگر چشم خشک باشد ماده سوداوی است و اگر بعد از فربه و نقطه چشم بر اهده شود و بعد فرو
رود و منتبانی باشد و علاج نشود عصبه پاره شده و علاج نپذیرد

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]			[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
						[illegible]	[illegible]		[illegible]

باب چهارم اندر عشی و ان را بفارسی شبکوری گویند علتی که در شب و اخر روز بینائی ضعیف باشد شود سبب اکثر غلیظ که روح را تیره
کند و بیشتر عارض شود اکحل چشم را و کودک را صدقه و اول نیکو در نظر ایشان را رنگها مختلف سیاه باشد و این اکثر یا در دماغ متولد شود یا از معده
مرتفع شود و انچه از دماغ باشد بر پیاپی علل ابحود و انچه از معده باشد خفیف باشد در خلا معده و گاهی از کدورت و غلیظی رطوبت بیضیه باشد و گاهی
غلیظ و مظلم شود روح باصره از مجاورت افتاب و بیشتر عارض الکافور در شب چشم شود علاج استفراغ رطوبات متولده اکثر نماید بحبوب و ایارج
و طریفل بعد از نضج و تلطیف و باشد که حاجت اید با ستفراغ نمودن بسعوط و حبه و اگر خون زیاده باشد رگ قیفال و رگ گوشه چشم زنند
و پیش و بعد از طعام چاشت نشیند شراب و قی و سعوط از روغنهای حرک و سداب و قدری شراب کهنه در بینی دمند فلفل و جند بیدستر و مسک
و انکه پیغامبر باب جلنار مطف محلل مانند زنجار زرد و زبیب و سموم و در کشت اشال انها و بچشم کشند ادویه ملطفه محلله جالیه مثل کحل مجففه مرقشیثا نقده
مقطعه که با قوه از طعام در تقطیع و تجلیه باشد مثل فلفل و دار فلفل و زنجبیل و شیح و با شیده باشد بر جگر بز و کاو در وقت بریان نمودن و دار فلفل
و فلفل و قیصوم و سداب و روغن بلسان و فلفل سفید و شب یا دار فلفل و شب مصری و عسل و با ابلان پازند و قدری شب خورند و در حقه زرق المار
با کحل حرقوق و شیاف قیصوم و شیاف زنجار و سرگین سقنقور و بکوه زهره هدهد و حباری و فلفل و مرزنجوش و اسق با عسل و خون حیوانات بسیار
و جمیع مرارات و ابی که از جگر بز چکیده در وقت بریان کردن که با شیده با شد بر ان دار فلفل و وج و نمک هندی و خوردن سکنجبین بزوری
و جگر بز و ارنب بریان کرده و بخور دادن بخار انها سود دارد و پرهیز کنند از اغذیه غلیظ و مبخره و غذاهای لطیف خورند بادویه
ملطفه مجففه لطیف مثل حمص و نخود و زیره و مرغ و مرغان کوچک و هر چیز لطیف

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب پنجم اندر شبکوری [illegible] [illegible] شب نبیند و روز ... [illegible]

... [illegible] **علاج** [illegible]

... [illegible]

باب ششم اندر [illegible] ... [illegible] **علاج** [illegible]

... [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب هفتم اندر [illegible] ... [illegible] **علاج** [illegible]

... [illegible]

باب هشتم اندر [illegible] ... [illegible]

... [illegible]

اندر

باب نهم اندر سبل چشم ... [illegible]

... [illegible] **علاج** [illegible]

باب دهم اندر [illegible] ... [illegible]

... [illegible] **علاج** [illegible]

باب اول [illegible] ... [illegible]

... [illegible] **علاج** [illegible]

باب دوم اندر [illegible] ... [illegible]

باب سیوم اندر [illegible] ... [illegible] **علاج** [illegible]

باب چهارم اندر [illegible] ... [illegible] **علاج** [illegible]

... [illegible] **علاج** [illegible]

... [illegible]

باسانی ... [illegible]

[illegible]

اشخوان ... [illegible]

[illegible]		[illegible]			[illegible]		[illegible]		[illegible]

باب پنجم اندر سبل ... [illegible]

... [illegible] **علاج** اگر گوشت ... [illegible]

... [illegible]

باب ششم اندر قرحه چون گوشت ... [illegible]

... [illegible] **علاج** ... [illegible]

... [illegible]

باب هفتم اندر ... [illegible]

... [illegible] **علاج** ... [illegible]

... [illegible]

باب هشتم اندر جرب ... [illegible]

... [illegible] **علاج** ... [illegible]

... [illegible]

قروح ... [illegible] **علاج** اگر ... [illegible]

... [illegible]

مذکوره بکار دارند

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب نهم اندر برده وان رطوبتی است که غلیظ و منجمد شود در باطن جفن [illegible]
[illegible]
[illegible] **علاج** [illegible]
[illegible]
[illegible] کحل کند [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب دهم اندر [illegible]
[illegible] **علاج** [illegible]
[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب یازدهم اندر [illegible]
[illegible]

وان

وان یا از [illegible] **علامت** [illegible]
[illegible] **علاج** [illegible]
[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب دوازدهم اندر شعیره [illegible] **علاج** [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	زعفران [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب سیزدهم اندر [illegible] و آن بادی است غلیظ که محتبس می‌شود در پلک چشم [illegible] از خواب بیدار شود پندارد که در چشم [illegible]
ورم است **علاج** تدبیر لطیف باید نمود و [illegible] استعمال نمایند ادویه [illegible]
و شیاف [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب چهاردهم اندر موی [illegible] و موی زاید [illegible]
[illegible] **علاج** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب پانزدهم اندر ریختن مژگان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible] **علاج** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **علاج** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب شانزدهم اندر سپید شدن مژگان و ریختن موی ابرو و سبب آن رطوبتی است لزج **علاج** [illegible] را اندر [illegible] پاک کنند
[illegible] **باب هفدهم**
[illegible] **علاج** [illegible]
[illegible]
[illegible]

کبریتی و آب عنب الثعلب و مومیائی و ... و قرمزی با بوره و ... بر ... طلا ... مقطر ... سرکه ... مومیائی با روغن و صبر
و بوره اندر ... و مومیائی ... روغن زیت و بوره با مومیائی ... و زنجار مقتول
با ... زنجار ... و مومیائی با ... و مومیائی ... العقرب ... با ... و بچشم کشند و ... مطلقه
کرده ... روشنائی و ... استعمال ... الفصول ... غذا کنند و ... باشد

کبریت مقتول در آب عنب الثعلب	ماء السلق مغسول	آب ... مغسول	...	...	...	...	...	...	...	ماء ...	...
		...	...			...	...				

باب هژدهم اندر استرخاء پلک چشم که ... گردد ... اسباب ... سبب ... که مسترخی ... عضو ... پلک را ... باشد **علاج** استفراغ ... نمایند پس ... سرکه ... استرخا باقی ماند ... اندر ... زنند ... پلک ... و در ... کنند ... ... و ... زعفران با آب ... بچشم کشند ادویه ... ... پلک ...

ابیض ... مطلقا	... کحل		سبیج ...	... مطلقا		...			...	...

باب نوزدهم اندر ... چسبیدن پلک ... که بعد از ... جراحت ... و غیر آن ... زوال ... باشد
... **علاج** اگر از ... حرارت ... و ... در ... و ... باشد درد ... عضو ...
... و ... **علاج** فصد ... اسهال ... عضو ... کنند ... نمایند ... و ... پیش ...
... پلک ... شیاف ... روغن ... و بعد از ... کشند
ادویه ... معتدل ... روغن ... پلک ... در ... روغن ... در این نوع ... که ...
چسبیده شود ... پلک ... و ... در وقت ... کشیدن ... پلک ...
... و علاج آن دشوار است **باب بیستم** اندر ... و آن ... پلک ... علاج ... در ... باشد و ... طبیعی ...
... عارضی باشد ... ... الشفاق ... از رویدن ... و ... پلک
... از ... حال ... در وقت ... **علاج** در ... دشواری ... و ...
... در ... ... پلک ... الفصال ... پلک ... اگر ...
... پلک ... و ... اگر ... باشد ... الشقاق ... در ...
بعد از استفراغ ... نمایند ... مانند لعاب ... در ... باشد و ... مرهم ... از ...
... روغن ... و اگر ... از ... و ... کنند ...

عصفی مطلقا	... مطلقا	... مطلقا	...	...	کبریت					

باب بیست و یکم اندر ... و آن ... است که ... ظاهر میشود در زیر ... پلک ... نزول ... غلیظ سودائی از دماغ و ... از ... میشود و در این میشود از موضع خود و نرم باشد و ... پس ... و دیگری ... باشد و ... بارگشا ... به پلک ... چسپیده **علاج** در نوع اول دشواری کند و در نوع دیگر فصد و اسهال ... نمایند و بعد ... کنند ... مرهم ... **باب بیست و دوم** اندر ... و ... پلک ... حقیقة الحرارة ... لعاب ... مرهم ... و اگر ... بدون ... خود ... ... عارض شود و در اغلب بعد از ... گردن در ... و بعد از ... از خواب ... باشد ... و ... بعد از ... باشد ... **علامه** با ... و قرمزی ... باشد و چون ... نکند ... و چون ... اندر ... **علاج** بعد از ... استفراغ نمایند ... و ... و ... با ... ... مطلقا ... بچشم کشند و ... از ... و ... ...

... کحل	... زرد کحل	شب کحل	...	...	... کحل	...	...	...	...	...
			...	...		...	...			

باب بیست و چهارم اندر ... و آن ... است که ... پلک ... شود و ... در ... و قرمزی بدون ... و ... باشد
... و ... غلیظ ... باشد ... و اگر با خارش باشد ... **علاج** اگر ماده باشد استفراغ
نمایند و ... سفیده ... روغن گل ... و لعاب ... و موم ... با ... و بچشم کشند ...
... مانند شیاف ... و اگر ساده باشد ... ماننده ... و ... و ... پوست ...
و ... روغن ... و ...

... کحل	... کحل	...	...	...	...	...	...	...	...	...
... مطلقا	... کحل	...	...	...	...	...	...	...	دهن ...	...
... کحل	... کحل	...	...	...			...	...	... کحل	دهن ... کحل

باب بیست و پنجم اندر خارش پلک چشم و سبب آن ... است **علامه** سیلان اشک و قرمزی و گزندگی در اجفان **علاج**
... نمایند ... روغن گل و سماق و ... چشم ... با ...
... و ... و ... و اگر ... نمایند ...
... و ... و ... گزندگی ... شود ... اگر ...
و ... باشد و اگر ... اسهال نمایند ... کشند ... ...

ابوسی ...	دهان ...	دهان ...	دهان ...	دهان ...	سماق ... مطلقا	دهان ...	...	...	دهان ... کحل	... کحل

سقمونیا [illegible] که	ترنجبین که	[illegible] که	[illegible] که	صبر که		قرنفل	[illegible] که	[illegible]	[illegible] که

باب بیست و ششم اندر توته و ان گوشتی است افزوده و شبیه بتوت قرمز مایل بسیاهی انگیخته در داخل پلک و گاهی در مقیم باشد و گاه با پوست از وی خون سیاه جاری باشد و باشد که هیچ خون از وی نیاید سبب آن خون فاسد محترق است **علاج** فصد و اسهال کند [illegible] پخته و مطبوخ [illegible] و تبدیل مزاج نمایند بچیزهای بارد و رطب و بعد از تنقیه استعمال نمایند محکات [illegible] و مرداسنگ و کندر و توتیا و روشنایی [illegible] مثل شیاف اخضر و با سبعون و روشنایی و اگر علت در تحت [illegible] باشد مرهم زنگار گذارند و بتراشند [illegible] استعمال کنند ادویه [illegible] و بهترین علاج [illegible]

باب بیست و هفتم اندر [illegible] و ان [illegible] اسهال [illegible] میشود در اجفان **علاج** استفراغ کند [illegible] چیزهای [illegible] محلله [illegible] مانند [illegible] مرهم [illegible] و اگر [illegible] علاج با من کند **باب بیست و هشتم** اندر قروح اجفان حدوث آن [illegible] از انفجار و تقرح ورم حار **علاج** فصد کند [illegible] ادویه محلله مثل [illegible] عدس [illegible] اندر و پوست اندرون [illegible] استعمال کند ادویه [illegible] زعفران و شیاف [illegible] کند و شیاف [illegible] مرهم [illegible] زعفران و مرهم [illegible] و شیاف احمر لین **باب بیست و نهم** اندر ریح اجفان سبب آن [illegible] از مواد رقیقه [illegible] نفس [illegible] و [illegible] احمر [illegible] و [illegible] و ادرام [illegible] مثل [illegible] و اگر [illegible] اجفان [illegible] **علاج** [illegible] مانند [illegible] گندم کرم کرده **باب سی ام** اندر شری که در پلک عارض شود سبب آن خون صفراوی **علامت** [illegible] **علاج** فصد و اسهال نماید [illegible] **باب سی و یکم** اندر [illegible] که در پلک عارض شود [illegible] سوزان [illegible] صفرای [illegible] **علامت** مژگان بریزد [illegible] **علاج** استفراغ [illegible] شیاف [illegible] زعفران و [illegible] و مروشیاف احمر لین [illegible] **باب سی و دوم** اندر [illegible] در اجفان سبب آن [illegible] **علامت** [illegible] مژگان مانند [illegible] ورم کند [illegible] مژگان بریزد [illegible] **علاج** استفراغ [illegible] کند [illegible] شیاف [illegible] کنند **باب سی و سوم** اندر [illegible] اجفان سبب آن [illegible] باشد [illegible] **علاج** استفراغ [illegible] **باب سی و چهارم** اندر کبودی و سبزی اجفان که از زخم یا قوت [illegible] باشد **علاج** [illegible] فصد و اسهال کند [illegible] حرارت [illegible] گرم [illegible] **باب سی و پنجم** اندر بیماریهای عصب مجوف عارض شود از انواع سوء مزاج مفرد و مرکب [illegible] و اسباب و علامات و علاج [illegible] انواع [illegible] و بیماریهای [illegible] و گاهی [illegible]

[illegible]

[illegible] سده و ضغطه و تفرق اتصال ورمی و غیر ورمی و [illegible] شده و ضعف [illegible] عصبه در [illegible] رسد و گاهی [illegible] شود و در عصبه هیچ جزوی از اجزای چشم آفتی نباشد سبب آن بیماریهای دماغ [illegible] علامات بیماریهای [illegible] بر آن گواهی دهد و چون تفرق اتصال در عصبه عارض شود دهان آن گشاده تر از مقدار طبیعی بود و [illegible] آن دو قسم [illegible] دهان آن ضعیف شود [illegible] باز رسد و [illegible] دهان [illegible] عصبه [illegible] و فرق [illegible] دهان عصبه [illegible] در اجزای چشم [illegible] و پیدا شود [illegible] علاج [illegible] ابتدای نزول آب [illegible] شیاف مرارات و [illegible] سده و ضغطه و اماس [illegible] آنست که اگر [illegible] چشم [illegible] و اگر فراخ شود [illegible] باشد و فرق [illegible] آنست که [illegible] از سنگینی و درد در قعر چشم [illegible] باطل شود **علاج** [illegible] و غیر آن [illegible] و تفرق اتصال [illegible] که از ورم باشد [illegible] چشم [illegible] باشد و بینایی باطل گردد و این را علاج نیست

ادویه جهت امراض چشم و حافظ صحت آن

زرشک [illegible]	انزروت [illegible]	[illegible]	[illegible]	برگ [illegible]	[illegible] که	[illegible]	آب کاسنی [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ادویه مانع [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب اول از مقصد اول از مقاله سوم اندر وجع گوش حدوث آن [illegible] یا از انواع سوء مزاجات ساده یا با ماده یا از احتباس ریح [illegible] در گوش [illegible] از [illegible] یا از نزول [illegible] از دماغ [illegible] احتباس فضول [illegible] در و یا از ضربه و سقطه و [illegible] و دخول چیزی در گوش باشد **علامت** اگر از سوء مزاج حار ساده باشد [illegible] گرم بود و [illegible] سنگینی باشد و التهاب و درد در گوش [illegible] و اگر [illegible] گرم باشد [illegible] و [illegible] گرم [illegible] و اگر از سوء مزاج سرد ساده باشد درد بدون التهاب [illegible] در گوش [illegible] از استعمال [illegible] سرد [illegible] در گوش و اگر [illegible] باشد [illegible] در گوش [illegible] و اگر [illegible] سرد باشد [illegible]

وجعی در سر باشد که در یک جانب [illegible] سر ضربان باشد و اگر از سوء مزاج رطب ساده و بارد ساده الم و دردی در گوش نباشد و علامات آنها در محل
ذکر شد و اگر از خون باشد درد گوش قوی‌تر بود و سرخی روی [illegible] ممتلی باشد [illegible]
[illegible] و اگر از صفرا باشد وجع [illegible] و اگر از بلغم
باشد [illegible] و اگر از سودا باشد [illegible]
و دهان خشک [illegible] خواب کم باشد و اگر از [illegible] و اگر از ارتفاع بخارات باشد اگر
گرم باشد [illegible] و اگر بارد باشد [illegible] دهان [illegible]
و صداع خفیف باشد و اگر از نزول ریح از دماغ باشد [illegible]
علامات هر یک در موضع خود ذکر میشود علاج اگر از حرارت باشد تنقیه طبیعت نمایند [illegible]
[illegible] و اگر صفرا غالب
[illegible] استفراغ صفرا نمایند [illegible] تبدیل مزاج نمایند [illegible]
رطبه [illegible] مثل لعاب بهدانه [illegible] در گوش چیزهای مسکن حرارت [illegible]
[illegible] روغن گل [illegible] روغن بنفشه [illegible]
و [illegible] روغن بید [illegible]
[illegible] روغن بادام و روغن گل [illegible]
[illegible]
[illegible] زعفران [illegible] افیون [illegible]
[illegible] و اگر از استعمال مخدرات [illegible]
[illegible] در گوش بچکانند [illegible]
[illegible]
[illegible] و بعد از آن بچکانند در گوش [illegible]
و لعاب [illegible] روغن زیت و روغن [illegible]
[illegible] در گوش بچکانند و اگر بعد از [illegible] استعمال [illegible]
در گوش [illegible] چون [illegible]
[illegible]
[illegible] چیزهای گرم و اگر از برودت باشد تنقیه طبیعت کنند [illegible]
[illegible]
[illegible] تبدیل مزاج نمایند [illegible]

حاره

حاره و [illegible] در گوش [illegible] روغن گل و [illegible] افیون [illegible]
و [illegible] در گوش [illegible] روغن [illegible] روغن زنبق [illegible] روغن زیت [illegible]
[illegible] روغن زیت [illegible] روغن [illegible]
و آب [illegible] روغن [illegible]
[illegible] روغن [illegible] روغن [illegible]
و روغن [illegible] و اگر از [illegible] در گوش [illegible]
[illegible] روغن زنبق [illegible] افیون [illegible] روغن [illegible]
[illegible] گرم کرده [illegible]
[illegible] در گوش [illegible] حمام [illegible]
[illegible] و اگر از ارتفاع بخارات باشد اگر گرم باشد استفراغ صفرا [illegible]
و معده [illegible] مقویه معده [illegible] باردة [illegible]
مثل سکنجبین و شراب [illegible] و تقویه گوش نمایند [illegible]
[illegible] مقویه معده [illegible]
و اگر ریح بارد باشد [illegible] تقویه معده [illegible]
مثل جوارش [illegible] روغن گل [illegible]
[illegible]
علاج ریح [illegible] و اگر از [illegible] در گوش باشد علاج هر یک علاحده ذکر میشود
و اگر از ریح [illegible] در گوش باشد علاج [illegible]
ادمان [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب دوم اندر کرم در گوش سبب تولدش [illegible] از مواد عفن [illegible] که در گوش [illegible] یا از قرحه [illegible] باشد و متعفن شده
باشد علامت [illegible] حرکت کرم در گوش [illegible] کرم [illegible] علاج [illegible]
[illegible] علاج [illegible] گوش [illegible]
[illegible]
[illegible] آب [illegible] عصاره [illegible]
[illegible] عصاره [illegible]
[illegible] عصاره [illegible]
[illegible] عصاره [illegible]
[illegible] روغن [illegible]
[illegible] زمانی [illegible]
[illegible] روغن [illegible] فارسی [illegible]
[illegible] گوش [illegible] کرم [illegible]
[illegible] کرم [illegible]
گوش باشد و حرکت کند و بعد از خروج کرم
اگر سبب قرحه باشد علاج قرحه کنند

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب سیوم اندر ورم در گوش [illegible] از خون باشد یا صفرا یا بلغم یا سودا علامت اگر از خون باشد
درد در گوش باشد با [illegible] و [illegible]
[illegible] و اگر ورم [illegible]
[illegible] گوش [illegible]
[illegible] و اگر از صفرا باشد [illegible]
و اگر از بلغم باشد [illegible]
[illegible] و اگر از سودا باشد [illegible]
[illegible] علاج اگر ورم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روغن گل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روغن گل [illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible]

و با روغن گل امیخته در گوش بچکانند و اگر ریم غلیظ باشد بول گرم جزوی عسل سکنجبین کنند و اگر ورم از بلغم یا سودا باشد بعد از نضج اسفنج
فاتر مطبوخ سعوطی بابونج و قرمه و قضب ریحان و مرزنجوش [illegible] کنند با شراب جاوشیر [illegible] باب [illegible] بابونه و اکلیل الملک [illegible]
و برگ [illegible] و [illegible] و سعتر و مرزنجوش و سایر [illegible] [illegible] و [illegible] شراب [illegible] با شراب [illegible]
گوش بچکانند ادهان و ادویه [illegible] روغن [illegible] روغن زیت [illegible] [illegible]
در روغن [illegible] و [illegible] در روغن گل [illegible] گوش [illegible] [illegible] [illegible]
با روغن زیت و اگر [illegible] استعمال کنند [illegible] [illegible] و اگر [illegible] شود علاج
قرحه باید نمود [illegible]
در ورم سودای [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مثقالا	مثقالا	مثقالا	مثقالا		مثقالا		مثقالا	[illegible] مثقالا	مثقالا	[illegible]

[illegible]

باب چهارم اندر قرحه گوش سبب ان یا اخلاط [illegible] یا اورام و [illegible] در مجاری قرحه گوش [illegible]
علامت تقدم ورم و وجع در گوش و خروج ریم علاج اگر قرحه تازه و طاهر [illegible] ابتدا قرحه را [illegible] نمایند از ریم
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

نابالغ که جوشانیده باشند در پوست انار و اگر مدتی ریم اید و درد کند قطور نمایند در گوش اب مطبوخ ماهی شور و غیره با روغن گل
و اب کنند و مرهم مصری و باسلیقون [illegible] زعفران با عسل و بعد از تنقیه قرحه از ریم و گوشت فاسد استعمال نمایند
مراهم مدمله [illegible] مرهم اسفیداج و باسلیقون صغیر و اگر قرحه خشک [illegible] و ریم باز ایستد [illegible]
درد قوی شود [illegible] نمایند بر روغن گل [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible]
ان کنند و قرحه را خشک نمایند و اگر [illegible] ریم از گوش [illegible] نمایند [illegible] [illegible] و اب
پوست [illegible] با زیت [illegible] و [illegible] افیون با شراب کنند [illegible] اگر [illegible] استعمال مراهم [illegible]
حفظ [illegible] و تبدیل مزاج نمایند و [illegible] باشد [illegible] [illegible]
و پرهیز کنند از اشیاء [illegible] [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب پنجم اندر صمم باید دانست که اندر فعل السمع [illegible] افتد که اندر فعل دیگر [illegible] افتد و [illegible] یا بطلان
باشد یا نقصان یا تشویش و تغیر از حال طبیعی و بطلان فعل السمع ان است که [illegible] و هیچ نشنود و تغیر از حال طبیعی انست
که اوازهای دروغ [illegible] و [illegible] و [illegible] و نقصان ان است که اواز [illegible] [illegible]
که در [illegible] باشد اگر [illegible] [illegible] [illegible]
انواع سوء مزاجات [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
علاج نشود [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] علامت [illegible] [illegible]
اگر سوء مزاج [illegible] [illegible]

لاغر و چشمها فرو رفته باشد و در پیش تعب و سموم و بیخوابی و استفراغات کشیده باشد و اگر سوء مزاج ترکیب عکس این باشد و اگر از
سوء مزاج بارد و یا بود درد با گرانی و تمدد و ضربان باشد و اگر از صفرا و خون باشد وجع و چشم گرم و قرحه زرد بود و وجع با التهاب
و حرقه و گزندگی باشد و دوام وجع بود و اگر از خلط غلیظ باشد درد با گرانی بسیار باشد مخصوص در وقت شب بود و منقطع نشود و مستمر بود
و در پیش تدابیر مبرد و مغلظ کرده شده باشد و سایر علامات سوء مزاج بارد ظاهر باشد و اگر از ریح غلیظ باشد درد و سنگینی خفیف باشد و کشیده
و منتقل [illegible] و اگر از انواع سده باشد اگر از بسیاری وجع و در دهان ثقل و گوشت زاید باشد [illegible] و گرانی نباشد و چون در آفتاب
در سوراخ گوش نظر کنند ظاهر بود و اگر با گرانی باشد از خلط یا ماس بود و هر گاه ماس رطب باشد از پیه کرم و قشر یره و نقص و اختلاط
عقل و هذیان خالی نباشد و هر گاه ورم صلب باشد بدون تب بود بسبب خفیف باشد و اگر از کرم باشد علامات آن ذکر شده و اگر از
دخول حیوان و چیزی دیگر باشد ضربان بدون تب بود و گاهی بتوان دید و اگر از جراحت باشد از تب خالی نباشد و اگر معقودات
گران باشد علامات آن ظاهر است و اگر از امراض دماغ باشد بجا رسیدهای دماغ و حالتهای دیگر را [illegible] دید و اگر از بثر ا[illegible] بدن
اسهال و قی کردن باشد علامات آن تقدم [illegible] با سنگینی بعد از حبس اسهال **علاج** اگر از انواع سوء مزاج باشد علاج آنها در
وجع گوش ذکر شده و اگر از سوء مزاج حار یا بارد باشد استفراغ کنند بحسب ... [illegible] و در اشتغال امراض صغیر [illegible]
[illegible] پیچ نیز [illegible] و بعد از شتغال [illegible] تبدیل مزاج نمایند [illegible] بارده رطبه و تقطیر در گوش نمایند اشیاء [illegible]
مبرده [illegible] و اگر از خلط غلیظ باشد بعد از تنقیح استفراغ نمایند [illegible]
[illegible] و قرقره نمایند و بخورات مطلقه بکار دارند مانند [illegible] و بعد
از تنقیه در گوش بچکانند اشیا [illegible] و در بیخ [illegible]
و مانند آن و بوره یا سکنجبین [illegible] و روغن زنبق و روغن [illegible] و روغن قسط و در گوش گذارند [illegible]
[illegible] و زعفران [illegible] و دیگر [illegible] نمایند [illegible] و در کوش
و مانند آن [illegible] در سرکه و زیت [illegible] و در [illegible] نمایند از [illegible]
[illegible] و اگر عقل [illegible] در گوش [illegible] و اگر
از اشتغال گران باشد بعد از استفراغ در گوش بچکانند روغن بادام تلخ و روغن قسط یا روغن گل [illegible] روغن گل و اگر
[illegible] در گوش بچکانند آب [illegible] با زهره گاو و زهره [illegible] با روغن بابونه و روغن [illegible]
[illegible] باشند و اگر از کرم و جراحت و ورم و امراض دماغ باشد علاج آنها ذکر شده و اگر از [illegible] باشد علاج [illegible]
و اگر از انواع سده باشد [illegible] پس اگر از دخول حیوان باشد علاج کرم در گوش نمایند و تقطیر نمایند [illegible]
[illegible] و زعفران [illegible] بکار دارند و اگر از بسیاری وجع و [illegible] باشد [illegible] در گوش بچکانند ادویه [illegible]
[illegible] روغن بادام تلخ و روغن [illegible] حمام روند و گوش [illegible]
[illegible] و در گوش [illegible] بوره و [illegible] و [illegible] گوش [illegible] مطلقه [illegible]
و اگر از ثؤلول و گوشت زاید باشد هر گاه [illegible] قطع نمایند و هر گاه ظاهر نباشد استعمال کنند ادویه [illegible] مثل مرهم زنگار و مرقشیثا

سائیده یا عسل و دردی که محترق [illegible] سائیده در سرکه و پوست [illegible] بگوش [illegible] و آب کرم [illegible] و بعد از [illegible] ثؤلول علاج قروح کنند
یا دو [illegible] و اگر از دخول [illegible] باشد هر گاه ظاهر باشد [illegible] بیرون آورند و اگر ظاهر نباشد قطره روغن [illegible]
در گوش بچکانند [illegible] بکار دارند و در وقت [illegible] کردن [illegible] و فتیله [illegible] آلوده کنند و در گوش کنند [illegible]
و هر گاه بیرون نیاید [illegible] بیرون آورند و آن است که [illegible] در جوف آن کنند که هیچ منفذی [illegible] باشد و [illegible]
و اطراف آن را [illegible] بر کنند [illegible] از جوف آن [illegible] و اگر از دخول آب و زیبق باشد علاج آن ذکر می شود

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
					[illegible]					

باب ششم اندر انواع سده در گوش بعضی مادرزادی باشد و بعضی عارضی و آنچه عارضی باشد اسباب و علامات
و علاج آنها در باب صمم ذکر شده و آنچه مادرزادی باشد آن است که استخوان [illegible] گوش که استخوان حجری گویند بدون منفذ و ثقبه بود
یا اگر منفذ آن از گوشت پر شده و ملتحم شده باشد یا بر ظاهر منفذ آن پوستی روئیده باشد [illegible] کشاده و خالی باشد
اگر بدون منفذ باشد یا منفذ از گوشت پر شده باشد علاج پذیر نیست و اگر از پوستی روئیده آواز ها [illegible] شنود و چون انگشت
بر منفذ زنند [illegible] پوست [illegible] کنند و فتیله از [illegible] در آنجا گذارند تا آنکه منفذ ظاهر شود و علاج قرحه نمایند

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب هفتم اندر طنین و دوی و آن صوتی است که بدون سبب خارجی آواز ها شنود و علت حرکت هوای در ثقبه گوش
و فرق میان طنین و دوی [illegible] آن است که طنین آوازی است شبیه [illegible] و دوی آواز
شبیه بآواز بادی که [illegible] حرکت هوای در ثقبه [illegible] خفیف شده [illegible] خفیف شده و احساس کنند قوه سامعه
صدای حرکت [illegible] و اگر [illegible] خفیف باشد و احساس کنند صدای حرکت [illegible] ضعف قوه [illegible]
[illegible] و اگر حرکت [illegible] در ثقبه قوی تر و شدید تر از این دو [illegible]
[illegible] در گوش [illegible] حرکت کرم در گوش [illegible]
[illegible] در گوش [illegible] هوای [illegible] و هوا [illegible] سوء مزاج گرم [illegible]

در ابتدا و انتها نوائب [illegible] بعد از [illegible] از امتلا [illegible]
جبهای [illegible] عارض شود بعد از [illegible] وگاهی [illegible] از [illegible] بودن [illegible]
یا بعد از خوردن ادویه [illegible] مانند [illegible] یا از [illegible] از خوردن [illegible] در [illegible] گوش [illegible]
یا از [illegible] در دماغ [illegible] استعمال کردن [illegible] عارض شود بعد از [illegible] و سایر امراض [illegible] یا از دخول حیوان
و آب و غیر آن در گوش علامت آنچه در وقت [illegible] و در وقت [illegible] و حرکت [illegible]
[illegible] باشد و [illegible] باشد و آنچه [illegible] و اگر آواز در گوش همچون [illegible] باشد
[illegible] و اگر آواز [illegible] دلالت کند بر [illegible] و اگر آواز همچون [illegible]
دلالت کند بر [illegible] در گوش و اگر از ریح باشد [illegible] از حرکات [illegible]
[illegible] و اگر از [illegible] باشد [illegible]
[illegible] باشد و اگر از [illegible]
و اگر از حرارت باشد [illegible] و اگر از ضعف دماغ [illegible]
[illegible] و اگر از قوت دماغ [illegible]
[illegible] علاج در جمیع انواع [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] بدام در گوش
و اگر از [illegible] باشد بعد از [illegible] در گوش [illegible]
[illegible] و روغن [illegible] زعفران [illegible]
و روغن گل [illegible]
[illegible] زعفران [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و بعد [illegible]

و بعد [illegible] و اگر [illegible] استعمال نمایند مانند روغن [illegible]
[illegible] در دماغ کنند [illegible] روغن [illegible] و روغن بادام و روغن [illegible]
[illegible] در گوش [illegible] روغن گل [illegible]
[illegible] و شراب [illegible] و شراب [illegible]
[illegible] و اگر از [illegible] باشد [illegible]
[illegible] در گوش [illegible] روغن گل [illegible]
و روغن گل [illegible]
[illegible] و اگر از [illegible]
[illegible] در دماغ نمایند [illegible]
[illegible] و اگر از [illegible] باشد [illegible]
[illegible] در گوش [illegible]

و در دهن گوش و در روغن بزرگوش

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	داروهای مرکب در گوش		

باب هشتم اندر دخول آب در گوش علامت [illegible] علاج
[illegible] در گوش [illegible]
[illegible] در گوش [illegible]
[illegible]
[illegible] در گوش [illegible] روغن گل [illegible]
[illegible] در گوش [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب نهم اندر سنگینی گوش [illegible] گوش علامت عارض میشود و بعد از آن عوارض [illegible] تشنج [illegible] و وجع شدید و ثقل عظیم
و [illegible] علاج در گوش [illegible] چیزهای [illegible] دماغ [illegible] و سر [illegible]
[illegible] و در گوش [illegible] باب دهم اندر کوفته شدن گوش از ضربه [illegible]
[illegible] مانند [illegible] العقیق [illegible] و کندر [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] خون [illegible] شود
علاج مانند [illegible] تخفیف [illegible]
[illegible] و زفت و موم [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]			[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب یازدهم اندر فرو رفتن [illegible] گوش [illegible] علاج [illegible] مانند و بگذارند در گوش [illegible]
[illegible] باب دوازدهم
اندر قطع گوش [illegible] در اصل گوش [illegible] اطفال [illegible]
[illegible] علاج [illegible] گوش [illegible]
[illegible] باب سیزدهم اندر [illegible] گوش [illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible] باب چهاردهم اندر [illegible] خون از گوش [illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible] گوش [illegible]
[illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] باب پانزدهم
اندر [illegible] گوش [illegible]
[illegible]
[illegible] گوش [illegible]
[illegible]
[illegible] خون [illegible] سودا [illegible]
علامت [illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible]

[illegible] از [illegible] و گذاردن [illegible]
[illegible] گوش [illegible]
[illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
[illegible]
[illegible] گرم [illegible]
استعمال کنند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روغن [illegible]
روغن [illegible] اگر [illegible] استعمال [illegible]
دواء [illegible] علاج [illegible]
[illegible] سودا [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ادویه منفعه حافظ گوش					[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]			[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب اول از فصل دوم اندر [illegible] علاج [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علامت [illegible]
[illegible] علامات [illegible]

باده باشد از بینی رطوبات متعفن بغیر چاه برسد و هرگاه ساده باشد ... و هرگاه سود مزاج بارد باشد ...

[illegible]

و هرگاه سود مزاج رطب باشد از بینی رطوبات بغیر عفونت اید و اگر از ... خیشوم ... و مقدم دماغ ... باشد ...

زدن از راه بینی دشوار باشد و آواز گرفته ... در کلام باشد و اگر از سده در صفحات باشد ...

[illegible]

... **علاج** اگر از انواع سوء مزاج ... باشد ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب دوم اندر گندی بینی سبب ان یا بواسیر متعفن است و یا قرحه متعفن یا از لطف ... متعفن از سینه و شش و معده ...

حلقه متعفن در صفحات ... از ... ان صفحات ... نزول اخلاط بد و متعفن و این نوع علاج دشوار ...

در خیشوم با اجتماع رطوبت متعفنه در دماغ و مقدم ان **علاج** اگر از بواسیر و قرحه ... رع ... کنند و اگر

و اگر از خلط متعفن در صفحات و خیشوم و دماغ ... باشد ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب سیوم اندر قروح بینی سبب ان یا از بخارات حاره ردیه است یا از نوازل حاده ... و بثور ...

[illegible]

[illegible]

باشد ... **علاج** اول باید دانست که بینی عضویست ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و گلاب و قدری سرکه و اگر قرحه پر ریم باشد در ابتدا اکتفا بشستن از اب و روغن گل با موم و سپیدروی و اگر قوی تر خواهد مرهم اسفیداج مخلوط به
لعاب بهدانه و اگر تجفیف خواهند مرداسنگ بیفزایند با روغن مورد و اگر قرحه بخشک ریشه باشد استعمال کنند روغن بنفشه و سپیدروی و سپیدروی و
و مرهم ابیض و قیروطی از موم و روغن بادام تلخ و روغن بنفشه و مغز قلم گاو و روغن زنبق و اگر ریش بسیار خشک باشد مرهم از شیر [illegible] و روغن
و لعاب بهدانه و لعاب حلبه و لعاب بزرقطونا سازند و سایر مراهم از قبیل [illegible] قبیل الغلیظ و القبض بکار دارند مثل مرهم
ازرق و سپید و موم زرد و مغز قلم گاو و سپیدروی و عسل و روغن گل و [illegible] زرد و مازو

[illegible]	صداع اول	صداع از [illegible]	شرح احمر [illegible]	[illegible]	[illegible]	صداع [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible] موم و روغن گل	شراع [illegible]	صداع [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	عنبر	[illegible]

باب چهارم اندر سوء مزاج حار که عارض منخرین شود **علامت** تشبیه بینی قرمز و ملتهب و گرم **علاج** تعدیل مزاج نمایند به بردات از [illegible]
بهشتن کردن روغن گل و اب عنب الثعلب و روغن بنفشه و اب گل و طلا نمودن صندل و اب گل و سعوط نمودن از روغن بنفشه
که از تخم کدو گرفته باشند و روغن گل و اب گل و بوییدن صندل و گلاب و کافور و بنفشه و گل سرخ و گل خشخاش و اگر عارض
شود در بینی ورم و بثور حار رعاف بقال و حماض کنند و ضماد نمایند صندلین و شیاف ابیض و پوشش در بینی و حضض و اب گل
و اب عرفه و اب عنب الثعلب و باشند شراب حماض و شراب بنفشه و شراب بنفشه و اب انار و غذا اش جو با سرکه و [illegible]

باب پنجم اندر حمی که عارض شود بینی را و آن انست که شخص [illegible] در بینی خویش وقت [illegible] در هوای سرد سوزش و گزند کی [illegible]
رسد و اشک از چشم اید و باشد که این حالت عارض شود بدون [illegible] در هوای سرد و سبب این نزول [illegible] است و اد [illegible] از دماغ
بسوی بینی و احتقان انها در انجا و چون عارض شود دکم در نزله در بینی سوزش بهم رسد و مجری شود مشترین لیمی [illegible]
سبب الکه مثل این اخلاط در دماغ جمع شده و سایر اعضا بر ده مواد و مجاری ان مسدود شده و از دماغ بمنخرین نزول کند **علاج** تعدیل
مزاج نمایند به شربات و اگر لازم باشد استفراغ کنند و سایر [illegible]

باب ششم اندر رفع قوة شامه و تغیر ان از مجرای
طبیعی که گاهی متغیر میشود قوة شامه که از هر رایحه بسیار کم ملتذ شود و بعضی سوء مزاج در مقدم دماغ هرگاه سوء مزاج حار یا بس باشد روایح [illegible]
شود یا از روایح خبیثه ملتذ شود و از روایح طیبه نفرت کند بسبب اشتهاء حرارة غریبه بر ماده صفرا که در مقدم دماغ است و احتراق ان
و هرگاه سوء مزاج بارد رطب باشد اگر قوی باشد قوة شامه بکلی باطل شود و اگر ضعیف باشد ادراک نکند از کل روایح بکل یا بعضی و یا بجهة
اجتماع خلط به در مقدم دماغ اگر بالکلیه شد و حادث بالکلیه حس نشود خلط حار است و اگر بوی عفونت شود مثل بوی خون و دم و جوانی
سوخته خلط عفن است و ان خلط یا خون یا بلغم باشد و اگر بوی زمین نمناک شود خلط بارد بلغمی است و اگر بوی [illegible] شود خلط [illegible]
و گاهی از شی واحد روایح مختلفه شنود بسبب اجتماع مواد مختلفه در مقدم دماغ و گاهی روایح نیکو را بد شنود و رایحه بد متعفن را نشنود
با بعضه ماده متعفنه در مقدم دماغ دور زاید بینی شبیه [illegible] الثدی و در اطراف ماده متعفنه بلغم باشد و یا بجهة قرحه متعفنه در اقصی بینی
و یا بجهة ارتفاع بخارات متعفن از معده و سینه و رایه بسبب خلط متعفن و قرحه متعفن در ان مواضع و گاهی استشمام کند رایحه بد را و بشنود
روایح نیکو را بسبب ماده عفونة محترقه در مقدم دماغ و ان ماده یا خون باشد یا بلغم **علاج** اگر از سوء مزاجات باشد تبدیل
مزاج

مزاج نمایند و اگر از ارتفاع ابخره باشد استفراغ خلط فاسد و اصلاح عضو محیل و تقویه دماغ کنند و اگر از اخلاط ردیه در دماغ باشد
استفراغ خلط غالب و تنقیه دماغ کنند بعد از تنقیه پس استعمال نمایند اشیاء طیبه مطلقه محلوله مقویه مثل [illegible] جالیه منقیه و مقویه دماغ که
با قوة قابضه باشند مانند شستن بینی با شراب ریحانی و سعوط نمودن به بول خر و طلی کردن داخل بینی را با سعد و صبر و سنبل و گل و زعفران
و اب پودنه و اب مورد و استشمام نمودن مشک و عنبر و سایر عطرات اگر بوی ناخوش شنود و نجند بید ستر و سکبینج و جاوشیر و کندش
و مرو سایر چیزهای بدبو اگر بوی خوش شنود و اگر از قرحه باشد علاج ان بکنند **باب هفتم** اندر خشکی بینی بسبب ان یا حرارة یا یبوست
چنانکه عارض شود در تبها محرقه یا یبوسة مفرطه است چنانکه عارض شود بعد قوی [illegible] از خلطی است که از حرارة غریبه خشک شود
اگر حرارة ضعیف باشد طعم بوی تیز شود و اگر قوی باشد بسود ادویه بهم رساند **علاج** اگر از حرارة و یبوست باشد استعمال نماید ادهان
و عصارات بارده رطبه مثل روغن بنفشه و روغن کدو و روغن نیلوفر با کافور و اگر از خلط لزج باشد بعد از تنقیه و تلطیف و تقطیع
استفراغ نمایند **باب هشتم** اندر بواسیر بینی و ان گوشتی است زاید و غده دی که در بینی روید و مجری بینی را تنگ کند و تقطیر
بینی غلیظ شود و باشد که سر از بینی یا کام بیرون آورد و سبب ان خلطی است غلیظ سوداوی و دو قسم باشد یکی گوشتی است نرم و سفید
رنگ و بدون درد و علاج این سهل است و دیگر گوشتی است سخت تیره و با وجع و از وی زرداب اید و علاج دشوار بپذیرد و گاهی در بینی
گوشت زاید ظاهر شود و رنگ ان تیره و سخت باشد و بکام و ورم صلب بهم رسد و ان سرطان باشد و فرق میان سرطان و بواسیر ان است
که بواسیر غیر متغیر بعد از سرسام و سایر علل سر و نوازل عارض شود و سرطان ظاهر شود و بدون زرداب باشد و خشک و سخت باشد و گاهی
در بینی ظاهر شود و رعی عارض است در سبب عروق بعد فیض خون در انجا و باشد که متقرح شود و از وی زرداب اید و باشد که [illegible]
شود و رسد کند سوراخ بینی را و گاهی رسد از نیچ و بعد ان در داخل و خارج بینی رگهای باریک مثل قرمز و سبز رنگ ظاهر شود **علامت**
هرگاه ظاهر شود ورم صلب شود از انچه بوده و کم وجع شود بحدی که بالاخره بدون درد شود بخلاف ابتدا که وجع شدید باشد و رگها
سبز رنگ کشیده شود و احساس کند صاحبش ثقل کند رگهای جهان **علاج** طریق علاج بواسیر دو قسم باشد یکی باستعمال ادویه و دیگر
بریدن و تراشیدن و قطع از بن قسم اول باید مسهل [illegible] علاج نمایند و ادویه حاده بکار برند که تشدید سبب استعمال انها مزاج دماغ
گرم شود و حیا باشد ان ورم کند و باعث هلاک شود و اگر چه در قسم ثانی همین احتمال دارد اما لطف بکشند و جاره ماده و جراحت
باید با احتیاط ادویه را با مسهلات استعمال نمایند و خلاصه بعد از فصد قیفال و حجامت و تنقیه دماغ نمایند از سود اگر [illegible] الحجج
و مطبوخ افتیمون و سایر مسهلات و بعد از تنقیه استعمال نمایند ادویه و ذرورات و مراهم مجففه جالیه اکاله مطلقه قبل القبض مثل زنجار
اثار و مرهم زنجار و شیاف ابیض و بوست انار ساییده و زرد ابه و اشنان یا مرساییده و تخم حنظل و جوز سرو تازه با انگور در سرکه بخته
و عصاره حنظل با حنظل ساییده و عسل با گل سرخ و بیوه ده کوهی با اب ان و سرکه و شراب و زنجار و قلقند ساییده در سرکه و خشک مخلوط
و مرهم از شیب و مرو کاسنی و عروق و قنبر و کاس زنجار سوسن سفید و قلقند و قلقطار و زاج و خرقه دار زرشک سحیق و اب جوز و اب انار سحیق
و توبال کافور و قلقدیس و زنجار زنجار با سرکه و قلقدیس و قلقطار و قلی و زنجار و شب زرشک سحیق با اب جوز با اب انار بن درخت و زاج
و ربیع خرد و زنجار با سرکه یا اب انار روغن و خربق سفید و زاج ساییده و تخم کوف سرکه با شیر شتر جهان ان و دیگر برد یک و فلفل و خون و بهمن
که استعمال کنند ادویه را بعد از تیغ زدن و اگر از استعمال ادویه حاده بینی ورم کند استعمال کنند قیروطی از موم و روغن و عسل و طلا

نافع است یا سبب آن ریح و بعد از فرو نشستن ورم عود کند باستعمال ادویه حاده بدین طریق علاج کنند تا بواسیر خشک شود و بیفتد و بعد از آن
بواسیر و گوشت زیادتی سده استعمال کنند شیاف مرکب از دم الاخوین و انزروت و مردار سنگ سرشته با اسپغول و قدری سرکه و سایر ادویه مدمله
مجففه جالیه و بکار برند در بینی روغن گل و سرکه و اسپغول و لعاب بجهت ... و اگر علاج نشود به ... مشغول شوند و از بیان آن علاج بیشتر ...
و تخفیف آن و بعد از نفث بکار دارند ادویه قویه ... از شب و مراز هر یک بگیرد و نقطه ... و از هر یک نصف جزو ...
نافع باشد و معتدل ... مثل مرو ... و روغن زیت و مردار سنگ و لعاب ... و اگر زخم شود
پس ... زنند و زوال ... ادویه بواسیر در انجمن ... و اما بواسیر ... در طلا را متعرض نشوند بعد از آن
بلکه گاهی تنقیه دماغ و بدن کنند از فضول غلیظ ... ادویه ... اطریفل و معجون ... و غذا دهند ...
و پرهیز کنند از اطعمه غلیظ و کثیر الغذا مولده سودا ... والبان و گوشت ماهی و گوشت ... و غذا ...
جید الکیموس باشد

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]		[illegible]				[illegible]		[illegible]	[illegible]

باب نهم اندر رعاف سبب آن یا از ریح طبیعت باشد چنانکه در بحران عارض شود یا از امتلاء و شدت ... باشد که رگها گشاده
و سرها شکافته شود یا از گرمی و غلیان خون یا از ... عارض شود در امراض حاده و صداع و التهاب و از ...
افعی و مار یا از فساد ... چنانکه عارض شود در مواد و ... یا از انفجار رگ و شریان ... دماغ باشد و بیشتر بعد از ...
و نقطه ... و این دو نوع اخیر دشوار علاج پذیرد و گاهی عارض شود از انفتاح دهان عروق بعد از ... کرم ...
و گاهی رعاف باعث راحت و منفعت شود و گاهی موجب ضعف ... و اگر باعث راحت شود ... در ...
روی با اعتدال ... و ... معتدل شود ... و بیشتر این نوع در شخص جوان خونی مزاج گرم
مزاج و در امراض حاده و در اورام ... و ورم دموی و صفراوی و در اورام دماغی و بعد در ورم کبد و بعد در ورم ...
و بعد در ورم ... شود و این جهت است که رعاف ... ذات الجنب ... رعاف ... ذات الریه ... بحرانی است عظیم
در امراض حاده مثل ... و اگر ... رعاف ... صفرا غالب باشد و اگر ... غالب باشد و اگر ...
... سودا غالب ... صفرا غالب باشد ... رعاف ... نباشد و ... باشد
از استسقاء و ضعف جگر و ... رعاف صفراوی مزاج باشد علامت علامت ... بر حدوث
رعاف ... و ... و سایر علامات که در باب ... بحران ذکر شود و اگر
بحرانی باشد ... در روز بحران و در امراض حاده و بعد از آن ... و اگر از غلبه خون باشد ... و ...
باشد و ... زیادتی خون ... باشد و اگر از حدت خون باشد خون اندک ... بیرون آید و رقیق و ...

والکه

و اگر از انفتاح رگ و شریان ... باشد بعد از صداع شدید و ... چشم قرمز باشد و خون ... باشد و گاهی با ...
و ... کند ... و خون شریانی ... رقیق ... باشد و خون عروق ... علاج علاج ... و امتلائی را
حبس ... مادامی که قوه را ضعف ظاهر شود ... حبس ... باید نمود و اگر از حدت خون و غلبه صفرا باشد استفراغ صفرا
و تعدیل خون کنند با غذیه و اشربه مبرده ... مثل ... و عناب ... و شراب ... با اسپغول و شراب ...
... و شراب ... و شراب انار و شراب ... و شراب ... و اگر از ... باشد علاج نافع ... ادویه حابسه
... بهترین علاج است و داروهای حابسه بعضی قابض است مثل عصاره لحیة التیس و اقاقیا و گلنار و ... و ...
و عصاره ... و ... و ... و بعضی ... مانند افیون و کافور و ...
... و عصاره ... و ... و بعضی ... مثل ... و بعضی کاوی است مثل زاج
و ... و بعضی ... خون ... عصاره سرگین خر و آب ... و آب ... و خاک ... و داروهای ...
... استعمال کنند ... و بیشتر در رعاف ...
کنند ... و ... استعمال نمایند ... و ...
و ... اول شود ... علاج نمایند ... و ... و ...
... مثل آب ... و عصاره سرگین خر ... و ... افیون محلول در ...
و عصاره ... و ... و آب ... کافور و ...
... و عصاره ... و ... کافور ... با ...
و عصاره ... کافور و عصاره ... کافور ...
... و افیون محلول در آب ... محلول در سرکه ... و ...
بران ... و ... و دم الاخوین و ... در بینی گذارند ... در ...
کنند ... و ... و دم الاخوین و ... قرطاس محرق و
پوست ... محرق و قرن ایل محرق و اقاقیا و ... و ... با آب ... و ... بران
و قرطاس سوخته و ... از ... عنکبوت ... و ... و ...
از ... و ... و ... محلول در سرکه ...
و ... محرق ... با آب ... و ... محرق و ... با ... و ... بران ...
و صبر و ... محرق ... عصاره ... و ... سرگین خر ... و ...
... و ... در شراب ... و ... بران ... محرق
... در سرکه ... کافور ... و ... محرق و ... قرطاس محرق و ... محرق از ...

بگیرد یا لضعف جگر و قفقطار و بزاج مصر و کنند رد گرده باز و محرق مطلق در سرکه و قفقط [illegible]
و صفوف محرق و خاک [illegible] و فوزه و خاک کرده کنند و قرطاس [illegible] و پوست [illegible] و زعفران و پوست
[illegible]
محرق و کهربا و [illegible] و جراده [illegible] محرق و [illegible] سپید [illegible] و قرطاس سوخته و زاج [illegible]
[illegible]
[illegible] و کافور و صندل [illegible] و [illegible] در سرکه [illegible] که از عرق [illegible] بسرکه و صندل [illegible]
[illegible] و عدس [illegible] در سرکه [illegible]
و سایر چیزهای بارده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب دهم اندر [illegible] بدان که در بعضی اوقات رعاف [illegible] بحران [illegible]
[illegible]
[illegible] بری

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]					[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب یازدهم اندر زکام و نزله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

قوی باشد و هر وقت که رطوبت کم شود مرض زایل گردد و هرگاه که نزله رقیق بجنبد شود و هر زمان که فرود آید بجای بسیار شود و هر زمان
که فرود آید بجاری ریها و ریشها تولد کند اگر بکام فرود آید بجاری ریهای حاره تولد کند و اگر بحنجره و عصب مجاور و مجری صوت فرود
آید خناق و ذبحه تولد کند و اگر نزول کند بسوی رگها مجاور مجری صوت خنازیر تولد کند و اگر بریه و سینه فرود آید سرفه و ذات الریه
و سل تولد کند و اگر بجانب سینه و پهلو فرود آید اماس پهلو و ذات الجنب و ذات العرض تولد کند خصوصا اگر ماده حاره و حاده باشد
و اگر بمری و معده فرود آید ریشها و قرحها و وجع معده و وجع القلب و ذرب تولد کند و اگر بروده فرود آید اسهال معی و وجع
و ریشهای روده تولد کند خاصه اگر ماده شوره و تیز و ترش باشد و اگر غلیظه و خام و مخاطی باشد قولنج تولد کند و هرگاه قوه دافعه دماغ
ضعیف باشد و یا منافذ زیر دماغ گرفته باشد خلطی غلیظ که در دماغ مانده و بکار رانی که در انجا جمع شده اگر بسیار بود در بطون دماغ
و منافذ دماغ باشد سکته بهم رسد و اگر بان بسیاری نباشد صرع عارض شود و اگر در رگهای دماغ باشد و اندک باشد صداع شقیقه
تولد کند و اگر بسیار باشد و محترق شود مالیخولیا بهم رسد و اگر در جوهر دماغ باعث وان باشد سرسام گرم یا سرد و مانند ان
تولد کند و اگر در رگهای سر و دماغ باشد دوار و سدر عارض شود و اگر ماده بسوی عصب ها بطرف اعضا دیگر فرود آید علتهای عصب
مانند استرخا و فالج و رعشه و خدر و تشنج و کزاز و فرس تولد کند و گاهی باعث ضعف هضم و رد و مرض و ثقل زبان شود و سبب
این علت و نوع گاهی اندرونی گاهی بیرونی و از هر یک از اینها یا سوء مزاج گرم عارض دماغ شود یا سوء مزاج سرد اما اسباب
سوء مزاج گرم خارجی مثل توقف نمودن در افتاب و حمام بسیار گرم و نزدیک اتش و خانه بسیار گرم و شراب بسیار گرم بر سر مالیدن
و استشمام چیزهای گرم مانند مشک و زعفران و جند که هر یکی از اینها باعث گرمی دماغ شود و رطوبتی که در انجا باشد رقیق شود
و بجانب حلق یا بینی فرود آید و یا بسبب حرارت جذابه رطوبتها بسیار از کل بدن بدماغ میل کنند زیاده تر از انکه بتواند گوارید پس فرود
اید بجانب حلق یا بینی و اسباب سوء مزاج گرم اندرونی مثل خوردن چیزهای حاره تیز که بخارات ان بدماغ از هضم و تحلیل اینها
عاجز شود و بینی یا حلق دفع کند و اما اسباب سوء مزاج سرد بیرونی مثل نعمت از ریاضت و غضب و فکر و غیر اینها از افعال که موجب
تحلیل دماغ و انفتاح مسام شود و متعلق بگرمی هوا که موجب تخلخل سر باشد و از هوای گرم و گرمابه بهوای سرد رود و یا بیرسام برسد شود بخارات
در دماغ محتبس و اینجا جمع شود و متقلب برطوبت شود و از راه بینی یا حلق فرود آید یعنی گاه از فرط و انبساط از حمام شده میشود و یا چون
دماغ سرد و مکاثف شود و بخار ان بسبب ضعف هضم نتواند کرد و فضول شود و از راه بینی یا حلق فرود آید و اسباب سوء مزاج بارد اندرونی
مثل ثناول اشیا بارده که بخار ان بسبب دماغ ضعیف شود و هضم غذا نتواند نمود و فضول ان در انجا جمع شود پس اگر قوه دافعه دماغ قوی باشد
فضول را از راه بینی یا حلق دفع کند و اگر ضعیف باشد حبس تواند نمود تا مرکب و سبات و غیر اینها تولد کند و بیشتر اوقات اسباب
اندرونی و بیرونی باهم جمع شود تا زکام و نزله بهم رسد و گاهی عارض شود زکام و نزله از امتلا و سرد و سبب ضعف عضو الکه در اسنا
بیشتر باشد و مرض بهم شود بجانب ان بخارات و نزله شود امتلاء در دماغ و این چهار نوع است نوع اول حادث شود از بخارات
مختلفه متواتره و نوع دوم از بخارات محتبسه و نوع سیوم از بخارات عفونت و این اسم الفی است و نوع چهارم از بخارات سوداوی
و این غیر انواع است و گاهی عارض شود زکام بعد از فصد و اخراج خون بسیار و علت تخلخل و رقت که در بدن بهم رسد و همچنین
ان از برای قبول کردن حرارت و برودت و کسی که برودت مزاج ان مادی باشد یا دماغ ان ضعیف باشد مثل مشایخ اغلب
ارقات

اوقات در زکام و نزله باشد و اصحاب مزاج حار مستعدتر اند از برای قبول کردن اسباب خارجه فاما زکام از اصحاب امزجه بارده
فی نفسه امنی تر نسبت به اسباب بیرونی و نوازل و امراض نزلی بسیار میشود در وقت که سیلان باد شمال اهم بعد از باد جنوب بسیار
میشود در زمستان خصوصا اگر بوده باشد تابستان پیش از ان بسیار گرم و در تیرماه باران کم امده و خزان بسیار سرد باشد و باران بسیار
و بسیار میشود در باد جنوب و خصوص در زمستان خصوصا پیران را زکام اورده و خربزه در زمستان خوردن زکام تازه کند و
از ان مستعد زکام باشند زکام منقطع اورده و روغن بسیار بکار داشتن و مالیدن زکام اورده و نزله یا رد بعد و غرض تب
تنفیح باید و هرکه را نزله بسیار افتد از خوردن زیادتر میشود علامت اگر از حرارت خارجی باشد بینی گرم شود و خارش کند و چشم قرمز شود
و چیزی که از بینی اید باحده باشد و اگر از حرارت اندرونی باشد علامات ان همین علامات باشد عطش و سرفه و تواتر نبض و زردی بول
و لغتی و اگر از برودت خارجی باشد واقع شود و مرض بعد از اسباب خارجی و اگر از برودت اندرونی باشد سر سنگین شود بعد اکثر
و کسالت و گرد رو در هم بهم رسد و صدا بحرارت شنیده شود و آب بینی و لغت سرد و غلیظ و سفید باشد و در بینی دغدغه بهم رسد و اگر
از امتلا بلغمی باشد و استقراع و تب و اسهال و التهاب ضعیف باشد و دهان تلخ و زرد گونه روی زرد شود و اسهال و بینی اب سوزاننده اید و نبض
سریع و متواتر باشد و اگر از بخارات سوداوی باشد چشم قرمز شود و حرارت بهم رسد و سر سنگین و حواس کند شود و خیره و خواب
و حالتی مشابه بخواب عارض شود و بیداری و صداع که در اثنای ماهیت و بیاضات و در گوش و دیده کور یا خارش کند و طعم دهان شیرین گشته
باشد و اگر از بخار بلغمی باشد سر سنگین و حواس کند باشد و در زکام تغیر بهم رسد مانند غرغر و اب بسیار در دهان جمع شود و قوه ذوق
نقص یا بطل شود و در خواب زبان بلرزد و صدا بخوبی شنیده شود و رنگ ما غلیظ باشد و نفخه بینی گرفته شود و اگر از بخارات سوداوی
باشد سر سنگین و صداع و چشم تیرگی باشد و طعم دهان مثل طعم چیز سوخته باشد و با تلخی دهان و عفونت و عطوسه شود علاج
اصل در علاج زکام و نزله محفوظ است بر چند غرض اول تقدیم حفظ یعنی محافظت نمودن عضو اسفل از دماغ را از اضرار نوازل
انها شود بجهت نزول ماده مثل خشم و فرج بینی و خشونت حلق و سرفه و گرفتگی صوت و ضیق النفس و غیر اینها و بیشتر با تقدیم حفظ غایت الماده
حاره چاشت شنده ماء الشعیر و بنفشه و پی شربت و آب عناب و شیره بادام و ... و جو و سپستان و ماده بلغمیه سینه معمول انجیر
و در بینی چکانند روغن بادام و روغن گل و روغن کدو و سینه را چرب کنند بموم و روغن بنفشه و اگر از این تدابیر معالجه
نشود چاشت کنند لعوقات ارزیا بلغمیه سینه مثل شیره ربوب فواکه بارده و حب سعال و در بارده حریره و دانه سینه را بروغن
بنفشه و بادام و ... و مثل کدو شکر و مثل شربت عطر شکر سینه مثل اطریه یا عسل و آب سکاکی الکندم یا روغن بادام و عسل و شیره لعاب بادر
دوم تعدیل قوام ماده که ماده حاره رقیقه باشد و مثل برده معتدل مثل شراب خشخاش و طبیخ جو و غذای سپستان و تخم خشخاش
و در بارده باشد و معتدل مثل معتدل منضج مثل شراب زوفا و جلاب بعرق الورد و سکنجبین عنصلی و شربت لیمو و قند الحموضه بیکی
تقلیل ماده و تلیین طبیعت و استفراغ خلط فاعل یا بنیه یا بمسهلات مناسب چهارم تعدیل مزاج که در حاره بچیزها و باید و لطیف
معتدلا و در بارده باشد و معتدل ملطف و مفتح و مفتح مثل تیکوری بیلا ماده که در حاره باشد و مبرده معتدل از حب جیده مثل شراب خشخاش
با ماء الشعیر و در بارده باشد و معتدل منضج از جمله مثل طبیخ جو و غرغره نمودن بطبیخ خشخاش و عناب و عدس و پوست انار و در
در حاره و حاره و بارده و بچوره که فورا و تنگ که در سر از طریق سینه و پشم شد پیدا ماده و هم دفع بجانب مخالف منجذب شده و تجربه شده که خوردن

و دوبه دارنک علاج در اول زکام مضر باشد و اگر علاج لابد باشد باید در شب بگاه بنهد و در بینی بیفشرد روغن زیت که در آن شونیز بود داده چنین باید
باشد و سر را بر کرده بگذارد تا گرم شود و در آخر زکام نفع بود شد و باید غذا و در زکام ابتدا [illegible] از خواب بر آمدن و خواب روز
و لب بار [illegible] و از استسقا و [illegible] و بر پشت خوابیدن و سر برهنه داشتن و از سرما و باد شمال محفوظ بود [illegible] و از آب بسیار کرده
و آب برف [illegible] باشد و از شراب و چیزهای بخور مانند جوز و پنیر و [illegible] در زکام حار [illegible] الشعیر باید
خورد و [illegible] و چیزهای [illegible] تا از زکام زایل شود و در زکام بارد [illegible] باشد [illegible] خورده و [illegible] و [illegible]
خورند و اگر [illegible] روز [illegible] زکام زایل شود و باید [illegible] بالین را [illegible] و روی بالین [illegible] و [illegible]
[illegible] نفع باشد و [illegible] در زکام [illegible] عرق نمودن در حمام بود دارد و اگر [illegible] حمام [illegible]
و حمام در اول نزله بارد مضر باشد و در اوقات نافع و در نزله حار در آخر و اول نافع بود و غذای ضماد و نزله حار [illegible]
[illegible] باید مانند [illegible] بادام و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] بادام و [illegible] غذای ضماد و نزله بارد [illegible]
و لطیف سریع الهضم معتدل [illegible] باشد چون نان [illegible] و [illegible] و [illegible] اگر زکام [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] بادام [illegible] بر [illegible]
[illegible] و [illegible] اگر [illegible] و خواب [illegible]
[illegible] باید اگر [illegible] و اگر
[illegible] باشد [illegible] و اگر [illegible] باشد [illegible] کند [illegible] باید [illegible] کند
و هرگاه [illegible] باشد [illegible] و [illegible] الشعیر و شراب [illegible]
و شراب [illegible] باشد [illegible] و اگر [illegible] باشد [illegible] و اگر [illegible] شود
و [illegible] باشد [illegible] شراب [illegible] و [illegible]
و [illegible] و [illegible] الملک [illegible] و اگر [illegible] باشد [illegible] و [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] و [illegible] باشد
[illegible] از افیون [illegible] و [illegible]
و اگر [illegible] باشد [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] باشد [illegible]
و اگر [illegible] باشد [illegible] و [illegible] باید [illegible]
و [illegible] و [illegible] باشد [illegible]
[illegible] و [illegible] باشد [illegible] باید [illegible]
[illegible] و [illegible] باشد [illegible] شود
سر را بکوبد

سر را بکوبد [illegible] و [illegible] الشعیر [illegible] در آن [illegible]
و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
و [illegible] و [illegible] اصل السوس [illegible] الملک [illegible] و [illegible]
و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
و [illegible] معتدل و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
کردن در [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
و اگر [illegible] شود [illegible] را دفع کند

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	بکوب [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	اقاقیا [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	بندق	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	حسس
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	صندل	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	کندر
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]					[illegible]					[illegible]

باب دوازدهم اندر علاج دوران حرکت [illegible] از برای دفع [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
دماغ باشد و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
او [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] علامت [illegible] و [illegible] دماغ [illegible]

باشیاف ... [illegible] ... روغن گل و روغن بید ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

باب سیزدهم اندر ... [illegible]

[illegible]

باب چهاردهم اندر ... [illegible]

علاج [illegible]

باب اول اندر ... [illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]				[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]					[illegible]					

باب دوم اندر ... [illegible]

[illegible]

علاج [illegible]

[illegible]

باب سیم اندر ورم ... [illegible]

[illegible]

علاج [illegible]

[illegible]

با منفعة بمضغ و مرطبه — اندر تعقد لب یعنی چیدگی و کوتاهی لبها این عارضه یا مولودی باشد یا از تشنج استرخائی یا از تشنج امتلائی

اگر مولودی و از تشنج استرخائی باشد علاج پذیر نیست لیکن اگر مولودی باشد ممکن است از اصلاح [illegible]

و لبان و اگر از تشنج امتلائی باشد علاج تشنج کند

اندر سفید شدن لب و تقشر آن سبب آن فساد خون باشد بعذر رطوبه بلغمیه

خام و ضعف [illegible] حراره در جهت [illegible] پس اگر تقشر باشد دلالت کند بر خشکی ساده یا حراره غریبه مجففه — اسهال بلغم و

اصلاح غذا نماید و سعوط کند [illegible] روغن [illegible] خیری و [illegible] و تقویه حراره غریزی کند و ضماد

نماید از اغذیه [illegible] و در حال تقشر [illegible] مرهم [illegible] مرداسنگ و سپیده [illegible] و لعاب [illegible]

و [illegible] و فرو معقد [illegible] نماید

اندر اورام لب سبب آن [illegible] ماده [illegible]

[illegible] و گاهی [illegible] رگ [illegible] باشد بعد از [illegible] فاسد و گاهی ورم [illegible]

القبول باشد جهت علاج و گاهی فرو رفته و بعید [illegible] القبول باشد جهت علاج و گاهی [illegible] و ورم با خون باشد یا صفرا

یا رطوبه بلغمیه — اگر از خون باشد با وجع و [illegible] و سرخی و التهاب بود و اگر از صفرا باشد درد شدید با [illegible]

و اگر از رطوبه باشد [illegible] — اگر از حراره باشد [illegible]

[illegible] و فصد [illegible] و اگر [illegible] فصد [illegible] زنند و اسهال صفرا نماید [illegible]

فواکه و [illegible] و [illegible] مصفیه نماید با [illegible] ادویه بارده [illegible] و مانند [illegible]

و [illegible] و مورد و صندل [illegible] و [illegible] در [illegible] و عصاره [illegible]

و آب [illegible] و آب [illegible] تازه و اگر حاجت باشد بن دندان را تیغ زنند [illegible] در آن مورد

[illegible] و [illegible] و [illegible] دندان [illegible] مصفیه کنند [illegible] گرم و روغن

[illegible] و [illegible] دندان [illegible] کنند و اگر ورم عظیم و فرو رفته باشد [illegible]

[illegible] استعمال کنند ادویه [illegible] روغن [illegible] روغن مورد

با مصطکی و روغن [illegible] و روغن گل [illegible] دندان [illegible] و مصطکی [illegible] تازه و عصاره برگ [illegible] بیون

و در [illegible] آب [illegible] و روغن [illegible] و چون [illegible] شود چند روز استعمال کنند [illegible]

[illegible] و [illegible] نماید و اگر [illegible] باشد و زایل نشود ورم آن داغ نماید و پرهیز نماید از شراب [illegible]

و اگر از رطوبه غلیظه باشد استفراغ [illegible] بعد مصفیه نماید با آب [illegible] و [illegible] و مصطکی و [illegible]

و سایر ادویه [illegible] باشد و بعد استعمال کنند آب [illegible] مانند بابونه و اکلیل الملک و [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر استرخاء لب گاهی سست شود لب از رطوبه رقیق ماده گاهی از رطوبه غریزیه باشد

سستی لب و عدم

[illegible]

[illegible] دندان و از تعفن [illegible] در وقت تکلم و آمدن لعاب از دهان و اگر رطوبه باروده باشد [illegible]

[illegible] دندان از اشیاء حاره و بارده و اگر رطوبه حریفه باشد [illegible] دندان قرمز و گرم بود — [illegible]

[illegible] و [illegible] و اگر [illegible] باشد [illegible] زبان [illegible] قوه [illegible] باشد فصد [illegible] کنند و اگر

[illegible] باشد [illegible] مضمضه نمودن و [illegible] کردن با ادویه قابضه [illegible] حاره یا بارده [illegible]

[illegible] و [illegible] و آب [illegible] و [illegible] و [illegible]

و آب [illegible] و [illegible] و آب [illegible] و [illegible] و مورد [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible] از [illegible] اشیاء [illegible]

[illegible] و [illegible] اگر [illegible] قوی باشد بعد از [illegible] دندان [illegible] زنند [illegible]

ادویه مذکوره را استعمال نماید و فصد [illegible] — و اگر از این تدابیر مرض [illegible] دندان [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر نقصان گوشت بن دندان سبب آن یا قرحه باشد یا ریختن ماده حریفه [illegible] خون [illegible]

خون — اگر از قرحه باشد علاج قرحه کنند و اگر از رطوبه باشد علاج [illegible] دندان کنند و اگر از ماده حریفه باشد فصد [illegible]

و [illegible] نماید و اسهال کند [illegible] دندان ادویه [illegible] مانند [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible] و عدس و گلنار و [illegible] و [illegible]

شود [illegible] و اگر [illegible] باشد [illegible] چند روز [illegible] کند تا خون [illegible] شود و [illegible]

[illegible] خون [illegible] باشد بعد [illegible] ادویه [illegible] مضمضه کند تا گوشت [illegible] شود و اگر [illegible]

باشد داروهای [illegible] استعمال کند مانند اقراص [illegible] و چون [illegible]

[illegible] و چون از گوشت [illegible] مرهم [illegible] و مرهم [illegible] کند و [illegible] مضمضه کند و پرهیز کند از [illegible]

غلیظ کثیر الغذا و حلویات و البان و جوز و مانند اینها و غذا [illegible] لطیف بارد قابض باشد

اندر [illegible] و [illegible]

سبب آن یا از بخار ردی است یا از ماده حریفه که از دماغ نزول کند یا از سبب اخلاط فاسد شود و بعضی از قرحه ساده باشد بدون عفونت و ورم
و بعضی متعفن باشد و بعضی متاکل که بپارسی خوره گویند و ناصور چه رسد آنرا قرحه کهنه که در گوشت فرو رفته باشد مثل انبوبه
قرحه ساده را علاج نمایند بعلاج قلاع از استعمال ادویه مجففه و اگر متعفن باشد تنقیه دماغ و بدن کنند بمطبوخ افتیمون و ایارجات و شیافات
و اگر حاجت باشد فصد قیفال و حجامت پس گردن کنند پس علاج قرحه نمایند مثل ابهل و حب الاس و دیگر مازو و عفص جزو امرود و مضمضه کنند
برگ عفص و پوست انار و اب مطبوخ برگ زیتون و گل سرخ و عدس و مازو و اقاقیا و انار و قرص و سماق و پوست انار ترش و بالنده برنج
دندان سوده و اگر متاکل باشد ابتدا تنقیه قرحه نمایند از گوشت فاسد بمثل فلفل و زنجبیل با برگ و مرهم زنگار و دیگر ادویه
که در انها زراوند و عفص و روغن گل و زرنیخ باشد و ستون از شب یمانی و مازو و زرنیخ چه سود و در بعضی صبر کنند و دهان را شوید
و روغن گل یا اقاقیا برنج دندان مالند تا سوزش شود و بعد از تنقیه زور نمایند با ادویه قابضه مجففه مثل مازو و برگ مورد و انار
و سوس از هر یک جزو سماق جفت ریشه از هر یک دو درم و جفت ریا بخته الجرب و مضمضه نمایند برگ عفص و برگ گردان برنج
و برگ مورد جوشانیده باشند و استعمال نمایند بر موضع ملح مقدار و فوفل و دهره و سبز معجون کلاه از خوره مجففه و چون
از گوشت فاسد پاک شود مرهم اسفیداج و مرهم مردارسنگ استعمال نمایند پس مضمضه کنند بگلابی که در ان سماق و مازو و جوز سرو
اندر ریخته باشند و ذرور کنند ادویه منبت گوشت چون انزروت و دم الاخوین و پوست پسته و گل سرخ و اگر از استعمال ادویه فایده
حاصل نشود داغ باید نمود و ناصور را علاج اکال کنند و اگر بعد از اندمال در دهان بدبو گردد یا قی مانده خورد و جوز بوا و پوست ترنج
در دهان گیرند و ستون نمایند بگل و صندل

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر خون امدن از بیخ دندان سبب آن ضعف قوه ماسکه بیخ دندان است یا بعد سود مزاجات یا بعد قلع دندان و گاه بعد از کرم
عارض آن شود استعمال نمایند ادویه قابضه مجففه مقویه که فتق قاطع خون باشد با حابس مثل مازو و سماق و مورد و عدس سوخته
دم الاخوین و سماق و قرظ و مازو و جوز سرو و گلنار و زاج سوخته و طین ارمنی و صمغ عربی و زاج قرمز و قاقیا یا شاخ گوزن و گل ارمنی و مورد
و عدس سوخته از هر یک جزو سماق زاج قرمز از هر یک دو جزو فلفل اذخر جزو و مضمضه بطبیخ سماق در گلاب و طبیخ جفت و زردچوبه
و طبیخ شب یمانی با سرکه و ماء العفص و طبیخ مازو و پوست انار و سماق و اگر از این ادویه سود نکند و عارض شود مضمضه نمایند بروغن مصطکی

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	صبر
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	زاج [illegible]	

اندر بالیدن گوشت زاید در لثه سبب آن زیادتی غذا یا خلط غلیظ است و اکثر بعد از ورم حار حادث شود
که چیزی از انها گوید جدا شود برنج دندان علاج نماید ادویه اکاله مجففه مثل زنگار و سماق و فلفل و زاج و نمک بر گوشت زاید بمالند پس قروح ذرور شده

و علاجه

و بعد با ادویه قابضه استون کند و مضمضه کنند برگی که در ان عاقرقرحا و زنجبیل و فلفل باشد و پرهیز نمایند از اغذیه غلیظه و حلوا و موز و زیره
تر مثل تمر و رطب و انجیر و مطبخ و اگر سخت غلیظ باشد قطع نمایند با مقص و بعد علاج قرحه کنند و بمالند برنج دندانها چیزها که جالی است و تشنید
رویانیدن دندان اطفال سود دارد مالیدن روغن گاو و روغن زیت و شحم و مغز دماغ خرگوش و اب طبیخ شیر و اگر وجع شدید باشد
حل کنند بعصاره عنب الثعلب با روغن گل اندر صغیر و اب کشنیز و اب کاسنی دندانها حالتی است دندان را
که از طعام سرد و اب سرد و گرم بگذر شود و وجع هم طعام سخت نتواند خایید و ان حال بیشتر از مزاج سرد هم رسد و گاهی از حرارت
و رنگ گوشت بیخ دندان و گرمی انها بران گواهی دهد و گاهی معقد مرد ورد دندان باشد و بیشتر عارض بیران شود بسبب سردی
و اگر از برودت باشد چاشنی کشند با دار چینی و اگر مادی باشد تنقیه دماغ نمایند اندر طعام تعدیل مزاج کنند با شیاف و سکنجبین
سفید و حب قابضه و دارچینی و قرنفل بریان کرده و محلل بریان کرده و نان گرم بدندان گزند و بمالند بیخ دندان حب الغار و شب یمانی
با زراوند طویل و دار فلفل تخم مشکی کوبیده با سرکه گرم و ابیض و اذخر و دانه کرنجه بریان کرده با روغن قرنفل گرم و عاقرقرحا و زنجبیل
با روغن مصطکی و ستون سوده و مازوی سوخته و عاقرقرحا و مغز بادام و دارچینی و جوز و زرد چوبه و اگر از حرارت
باشد استعمال کند چیزهای باردی بمعتدل ماکول میل مرطب مثل خیار و کاهو و مغز بادام و بمالند بیخ دندان صندل و کافور
با روغن گل و پیه مرغابی و پیه دماغ و لعاب بهدانه از گلاب اندر درد دندان باید دانست که بر قول صحیح
اصل گوهر دندان استخوان است و درد و ضربان و حس انها بسبب عصب حاسی است که با انها ممزوج و عارض میشود انها را چهار چیزهای بسیار
مثل تیره شدن و جنبیدن و خورده شدن و افتادن و پوسیده شدن و متغیر شدن رنگ و منقص شدن و گاهی عارض میشود انها را
درد و ضربان و خارش و بی طاقتی گفتن و ان چیز از درد و عجز مانده از خوابیدن اثنا خاصه ترش و تیزی و گاهی عارض شود
انها را نوعی از احساس عجیب و ماه ساس کردن دندان از بهر انکه همچنین که غذا قبول کند و کشیده شود در انها چنانچه فضول قبول
کند و احساس هم رساند و اگر فضول و غذا بد قبول نمی کرد بعضی سیاه و بعضی زرد و بعضی کبود و بعضی زرد شده و بعضی خورده شده و بعضی
فرسوده ازین سبب طبیعی است که از غذا بهم میرسد که در جوهر دندان نفوذ کند پس چرا بیخ وقتی که فضول در تن و حوالی دندان
بیشتر باشد بیشتر نفوذ کند و احساس هم رسد و احوال مزاج دندان از گوشت بیخ آن و رنگ آن باید دانست اگر بیخ سرخ باشد مزاج دندان
خونی است و اگر میل بزردی دارد صفراوی است و اگر سپید باشد بلغمی است و اگر تیره رنگ باشد سوداوی است و سبب درد دندان گاهی در جوهر
ان باشد و گاهی در عصب و گاهی در گوشت بیخ ان بعد ورم یا گوشت زاید یا در استرخا و ترهل و سبب این عوارض باشد که دندان متحرک
شود و مشکل شود تمیز دادن که این سبب چه اجزا داشته و سبب درد دندان یا سوء مزاج ساده باشد از سردی و گرمی و خشکی و عدم
غذا و قسم اخیر بیشتر پیر از عارض شود یا سوء مزاج با ماده یا شیشه یا از ریح محتبس و درد یکه از سوء مزاج با ماده باشد ماده از سپاسی از اخلاط
یا از غیری ماده باشد و ماده ورم گاهی سطحی باشد و گاهی متولد کرم باشد و گاهی بکمال خود باقی ماند و مبدا ماده گاهی از سر
و گاهی از معده و بیشتر تنها از معده بر میرفع شود و از سر بدندانها فرود اید خصوصا اگر در تن فضول بسیار باشد و سبب ریاح که در تجویف
عارض و محرق دندان درد اید سبب آن سرکه دندان باشد با هوا عفن و این از خاصیت تیزی تب باشد و گاهی دندان درد اید

بعد شکستن و خورده شدن لب باید به ارتفاس نشود و گوهران راه فاسد کند و هرگاه حادث شود در زیر دندان خورده شده درد و ورم باید
باید دانست که درد بیخ آن فضولات است خام باید تنقیه دو به جانب اعلی و ورم دوا کنند بعد دندان را بر کنند ابتدا تنقیه کنند که باید درد
دندان اماسی است درد بیخ آن اگر اماس باشد و درد گوشت دندان بیخ اماسی و کندی و خورده شدن نباشد و رنگ دندان درست باشد باید دانست
که خورده گوشت دندان رفت و اگر اماس ظاهر نباشد یا دندان کنده باشد یا سست باشد یا اماس کرده یا خورده شده یا رنگ در تغیر کرده علت
یا در عصب است که درد بیخ آن است هیچ یا در گوشت مراد است علت اگر احساس درد کند اندر درازی دندان و اگر احساس درد در بیخ دندان کند
علت در عصب است خصوصا اگر درد در فک باشد و علامت شدید احساس شود و اگر ماده رقیق باشد شدید حار و زود تیز کند و اگر غلیظ
باشد درد با گرانی بود و نفخ دوا در ظاهر شود پس اگر سوء مزاج حار ساده باشد بیخ دندان و گوشت گرم باشد و از چیزها سرد راحت
یابد و درد با تیزی باشد و گوشت بیخ دندان قرمز بود و اگر از صفرا باشد درد با سوزش باشد و زود متالم شود از اشیای گرم که باعث
درد شود و اگر از خون باشد درد با ضربان و تمدد و ورم در بیخ دندان باشد و اگر از سوء مزاج بارد ساده باشد درد بیدون التهاب
و ثقل باشد و از اشیاء سرد زیان یابد و از چیزهای گرم راحت یابد و اگر سوء مزاج با ماده باشد گوشت بیخ دندان سست و رخو و سرخی
و سفید باشد و اگر اماس در بیخ دندان ظاهر باشد در دشدید بود و اگر از ریح باشد درد خفیف و با تمدد بود و از جایی بجایی
شود و اگر از سوء مزاج خشک باشد دندان باریک و لاغر شود و جای بیخ آن فراخ گردد و میان ... و اگر با ضربان
و درد سنگینی در سر و قرمزی در صورت بهم رسد ماده از سر فرود آید و اگر حرارت شدید در معده و دهان تلخ باشد و احساس کنید
... ماده حار و از معده است و اگر بیخ دندان اماس نرم معلوم شود و سنگینی در صورت ... ماده بارد از معده
خصوصا اگر درد شدید شود در وقت گرسنگی و امتلای معده و اگر ماده در گوشت دندان باشد از کندن دندان درد زایل شود و اگر
در عصب باشد ممکن است که درد زایل شود و نشود و اگر در گوشت بیخ دندان باشد درد زایل نشود بلکه ... دیگر شود
چون که مزاج دندان ... است ادویه که مزاج ... نگاه دارد و ... بر دندان ... دندان
معتدل ... مزاج دندان از اعتدال طبیعی ... سردی یا گرمی ... و بهترین ادویه جهت دندان دارد دی
... و ... مانند ... دندان را ... سنگ ... و ...
و ... معتدل ... الاقوین ... و ... و ... ورد و ...
و ... و ... و ... سوخته ... سوخته ...
و ... سوخته ... سوخته ... و ... سوخته
... سوخته ... سوخته و ...
... و ... سوخته
معتدل ... و ...
و ادویه جهت علاج دندان بعضی سنونات است و بعضی ... و بعضی لطوخات و بعضی ضمادات و بعضی مضمضه و بعضی دلوکات
و بعضی ... دات و بعضی کمادات و بعضی قالات و بعضی ... و بعضی سعوطات و بعضی ... در ... دندان و بعضی
مسواک ...

سنونات ... و فصد ... از اقرب مواضع و ... بعضی از ادویه ... و بعضی ... و بعضی مخدره ... استعمال
مخدرات ... که ... دندان را و ادویه ... گرم ... استعمال ... در وقت ...
... و ... وقت ... استعمال این ادویه و ادویه مخدره ... دندان ...
و باشد که وقت استعمال این ادویه ... دندان ... ماده ... و قوت ... و نفوذ کند ...
با وجود ... دندان ... ادویه ... نفوذ و اگر درد ... عضو ... باشد ... عضو ...
فصد و اسهال و هرگاه در ... اماس ... ابتدا فصد و اسهال نمایند و در جمیع ... در ابتدا در دهان نگاه دارند ...
چون ... و ... و اگر حرارت قوی باشد ... ادویه ...
و باشد که ... در دهان نگاه ... روغن گل ... و ... و ...
... روغن ... و روغن ... روغن گل ... نگاه ... مضمضه ...
نمایند و ... دندان ... زیر زبان و ... اگر درد عظیم باشد
... دندان ... و چون ... نمایند ادویه ... بکار دارند و اگر ... دندان
باید ... تبدیل مزاج نمایند اما ادویه که ... استعمال نمایند ... ادویه که ... دندان بکار
دارند پس اگر سوء مزاج بارد ساده باشد استعمال نمایند ... روغن ... روغن ... و دهان گرم ...
بیخ ... گرم بر دندان ... و اگر سوء مزاج حار باشد مضمضه ... بارد المزاج ... گرم ... بارد ...
... ادویه ... بکار دارند و اگر سوء مزاج خشک باشد بر دندان ... و اگر سوء مزاجات با ماده
استفراغ ... نمایند و در جمیع انواع در ابتدا استعمال نمایند ادویه بارده ... اگر ماده حار باشد ادویه ...
... استعمال کنند چون مضمضه نمودن ... گرم ... روغن گل و ...
... و ... و ... و ... و اگر درد شدید باشد ...
مخدرات ... بکار دارند مانند افیون با روغن گل ... و بعد از ابتدا استعمال کنند ادویه ...
... و ... و اگر ماده بارد و غلیظ باشد ادویه بارده ... بکار دارند و از ادویه قوی ...
مواد بارده ... گرم ... مضمضه نمودن بر روغن گل
... و اگر ماده غلیظ ... بعد از ابتدا ادویه ... مضمضه ...
نمایند و باشد ... استعمال ... اگر ... عضو ... باشد و اگر ماده ... باشد ادویه ...
دارند چون ... و ... و ... و ... زنجبیل ... و ...
... و مضمضه نمایند ... و ... و ... زنجبیل و ...
و ... و پوست ... و ... و ... و ...
و ... و ... و ... و ... در ...

وخردل یا الجمر و اگر وجع مزمن باشد مضمضه نمایند بمطبوخ مازو و حب الغار و بیخ و شاخ گوزن سوخته در سرکه خصوصاً عقعقد
و اسطوخودوس و عاقرقرحا و مویزج کنند با مطبوخ زنجبیل و مرو و بعد از آن بیرون کنند و عاقرقرحا و فلفل سفید و مرا با مویز رشته
و طلا کنند نحقیق اگر سبب و علت بر دندان مغز از آن شغلی بعد از آن فلفل کرده باخرال رشته و تریاق کبیر و تریاق اربعه و سکنجبین
و هلیله سیاه و اسیا ... بموزد فلفل و عاقرقرحا و مویزج و زنجبیل الهم بسیار بکوبند و نیم پوره و اطریفل
و اسطوخودوس در و عاقرقرحا و افیون بوده در مطبوخ تخم حنظل و زنجبیل و سیر در سرکه و صمغ فلفل و صمغ توت و صمغ اجاص
و صمغ گردکان و عاقرقرحا و مویزج از هر یک جزو و فلفل جزو با صمغ جزو بوره و مغز هسته زردآلو و دندان بار کرده و خایه
و قولنج و بر شعر و دود الکبریت و زنجبیل کوبند در سرکه اصعد و دو رگ در دندان نیم و تخم حنظل و خردل و سم فرو که
بیار خصوصاً که درد دندان گرم باشد و بر لثه رد و صعبه و بیخ بیروج و بزر البنج در سرکه کرده پوره و فلفل و حب سودی
با پنیر والکور ریزند و سداب و عاقرقرحا و در سوراخ بیخ کوبش جلا دهد ابقی الماء و عصاره فرنجمشک در رطوبت و ابر وش
و ابکبیر و افیون و حب هر دو بر سایه بوده در روغن گل و کاهی قبلا از فلج مفاد نمایند مثل حنظل و بابونه و زیت و جبه
و بزرکتان در شراب بپزند و روغن تره و روغن بابونه و روغن گل کبد و روغن بادام گرم کرده در دهان نگاه دارند و جارسوم ابل
بر دندان نهند و تکمید نمایند از فلج با دوپه مطلق مخصوصاً مسحوقه نمایند نقاع جاوری و بابونه گرم کرده و زیت گرم کرده و باقی
قطره رم کنند در اغلب اوقات در سال شود و اگر درد شدید باشد دندان را بر کنند از نگاه داشتن آب برف در دهان
و اگر برودت شدید باشد داغ نمایند و هرگاه علاج نشود در غایت استعمال کنند مثل خیار کبیر با زنجبیل مرده در سرکه و تو بال کاس و حب
منقی بعد از چرب نمودن باقی دندانها و نفع است خوابیدن بر چیزی که جوز و انجیر و حب صنوبر کبیر روی ریاس و اگر درد
دندان از خوردگی آن باشد بیخ دندان را پر کنند از ستک و سعد و مصطکی و حب الغار و کندر نساید در زیت و فلفل و دردی
سوخته و فربیون و عاقرقرحا و بزر هرمل و فلفل و بنجر نیاد در زیت کبیر و هرگاه مزاج دندان گرم باشد ادویه بارد
استعمال کنند و برعکس و اگر از اخلاط ردیه در معده باشد تنقیه و تقویه آن نمایند و اگر از کثرت شدن دندان باشد شیاف مطلقه
مرخیه مطبوخ ... استعمال نمایند مثل عاقرقرحا و افیون و کرد کند بسایند و در زیت و اگر از کرم در دندان باشد استعمال
کنند مثل تاره لذا او مطلق مطلق مثل گشنیز و کاه بزر و بزر البنج و پیه گشتر با موم و پیه بز و داغ نمایند بزیت با من

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	رئیس مفرد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
قوتی	[illegible]			ادویه ... که ...						[illegible]
و ...	[illegible]	جرب ...	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اما درد کندی دندان که بتازی ضرس گویند سبب آن یا خوردن چیزهای قابض عفص و ترش یا ترشی رسیدن
بلغم بوره شده یا ازرق شدن سودا یا بلغم ترش یا از دماغ که را بر اخلاط از فم معده یا از سقوط و مصر و وقت یه منقودن عسل
چیزی ترش خوردن   اگر از خلط حامض در معده باشد ازدیاد و ترش باشد و آب از دهان آید   اگر از خوردن چیزهای ترش
و ترش شده اگر بیخ دندان و مزاج گرم باشد دعلیه مرخیه از به مطلقه استعمال کنند مثل خوابیدن ستی و بر گشنیز و کلنار و دال
تخم خرفه بر دندان و ضمضمه نمودن بشیر خرفه و زیت الفاق و اگر مزاج دندان گرم نباشد استعمال کنند چیزهای مطلقه مطلق مثل حلوه خنف
با مخیه از جمله حلبی الحشیش و بادام و مغز و دندان مغز با دام و مغز جوز و نار جیل و فندق گرم کرده و دندان گرم و خوابیدن موم زرد
با عسلالان حاد و در روی زینتی که در طرف جسل که بعد از آن اخلاط بکنند تنقیه شود و اگر از بلغم ترش و سودا در معده باشد تنقیه نمایند
قی و اسهال و نفع است معجون مقداد نیکو و مالیدن بر دندان و در دهان نگاه داشتن حب الغار و مغز بادام تلخ و زراوند طویل
و مضمضه نمودن طعام و دیار مخصوص شراب و شیر و پیوفات و روغن گل و روغن بان و روغن سوسن و روغن حب و روغن زنبق
و آب گوشت چرب و روغن بادام و اگر علاج نشود   با بیخ فیفرا و مری و خردل غرغره کنند

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بوره مرکب	نفط الصوف	م
[illegible]		[illegible]		[illegible]			[illegible]			[illegible]

اندر جنبیدن و افتادن دندان سبب آن یا در سرفه یا کوفتگی و دندان است بعجز رطوبت ضعیفه یا از اورام از بیشتر یا از قوه
گوشت آن یا از فراخی موضع دندان و این نوع اطفال را عارض شود یا از شده خشکی و کم شدن گوشت دندان است چنانکه پیران و ناقهین
و مرتاضین را عارض شود یا از ضربه و سقطه است   اگر از خشکی باشد علامتش لاغری و خشکی باشد و جنبش فرو رفته و در بیخ دندان
ورم و سستی و غیر اینها نباشد و اگر از ضعیف لثه باشد گوشت بیخ دندان سست و سفید باشد   اگر از فراخی موضع دندان و خشکی
و کم شدن گوشت دندان باشد علاج آن بغذا رطب [illegible] از تکرار خشکی [illegible] ترطیب دماغ و بدن نمایند [illegible]
و اورام [illegible] و خوابیدن [illegible] و استعمال روغنها [illegible] روغن بنفشه [illegible] در گوش [illegible] تقویه دندان کند [illegible]
[illegible] مثل گلنار و [illegible] و مازو و سماق و پوست انار [illegible] و اگر از ورم لثه و سرفه و کم شدن
گوشت باشد علاج آن ذکر شد و اگر از ضعیف لثه باشد استعمال نمایند ادویه قابضه [illegible] مثل سعد و سنبل [illegible]
و گل [illegible] [illegible] الکبیر [illegible] گوشت [illegible] و فراخ [illegible] بیخ دندان [illegible]
و [illegible] و اگر از ضربه باشد استعمال کنند [illegible] قابضه و تقویه گوشت بیخ دندان [illegible] معتدل [illegible]
و [illegible] [illegible] و مضمضه نمایند [illegible] [illegible]
و [illegible] بیخ دندان [illegible] [illegible] اصل [illegible]
و [illegible] گوشت [illegible] زعفران و سنبل و مصطکی [illegible] و سماق و گلنار [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] بر دندان [illegible] نمایند   اندر [illegible]
و [illegible] خورد شدن دندان سبب آن [illegible] در جوهر دندان [illegible] از خشکی است
[illegible] پیران [illegible] از حرارت و برودت باشد   اگر از رطوبت باشد رنگ دندان
متغیر باشد و دندان [illegible] و اگر از خشکی باشد دندان لاغر و باریک نماید و اگر از حرارت و برودت باشد [illegible]
[illegible] دندان ذکر شد   اگر از خشکی باشد علاج [illegible] ترطیب دماغ و [illegible] نمایند [illegible]
[illegible] دندان [illegible] [illegible] و لعاب [illegible] و روغن بنفشه و [illegible]
روغن [illegible] گرم کرده در دهان نگاه دارند و اگر از رطوبت باشد تقویه دندان کنند بادویه قابضه مجففه و مضمضه [illegible] در علاج این نوع
اول منع شدن نقصان است از خورد شدن و این [illegible] جوهر آن باشد از [illegible] دوم منع نمودن دندان است از قبول نمودن
ماده موذیه باستعمال ادویه قابضه مجففه سیوم [illegible] نمودن ماده موذیه است باستعمال ادویه محلله چهارم [illegible]
[illegible] و [illegible] و در [illegible] استعمال نمایند و [illegible] کنند [illegible] و اگر [illegible] قوی باشد حاجت
باشد بدارو قوی [illegible] التجفیف و اگر ضعیف باشد کفایت کند دارویی که در آن قوة تجفیف و قبض باشد مثل مورد
و [illegible] و [illegible] و سعد و مازو سوخته و عاقرقرحا و شب و مضمضه کنند بسرکه که در آن گل [illegible] و مورد و شب [illegible] باشند
و [illegible] بیخ [illegible] در سرکه [illegible] و عاقرقرحا و افیون [illegible] و [illegible] با عسل و [illegible] و عاقرقرحا [illegible] با عسل [illegible]
با عسل [illegible] سرکه و کبریت زنند و [illegible] و [illegible] و عاقرقرحا [illegible] و بزر بنج و [illegible] و افیون [illegible]

در سوراخ دندان

در سوراخ دندان [illegible] در روغن [illegible] دندان را [illegible] لیموان [illegible] موضع [illegible] سعد و [illegible]
و مصطکی و [illegible] و مازو [illegible] افیون و [illegible] و کبریت [illegible] و [illegible] در سرکه [illegible]
و [illegible] قطران و [illegible] و [illegible] و [illegible] و عاقرقرحا و [illegible]
[illegible] و [illegible] استعمال نمایند و [illegible] کنند [illegible] و اگر علاج نشود [illegible]
نشود دندان را بر کنند و اگر [illegible] داروی سست کننده دندان استعمال نمایند

[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت
[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت
[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	قطران و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت
[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت
[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت
[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible]	[illegible]	[illegible] و صفت	[illegible] و صفت	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر تغیر رنگ دندان سبب آن یا انصباغ ابخره ردیه است از معده که بر ظاهر دندان نشیند و دندان بدان آلوده شود
و یا [illegible] منعقد و متحجر شود و در بیخ آن [illegible] گردد و یا [illegible] از [illegible] یا از نفوذ خلط ردی است در گوهر دندان و رنگ دندان
متغیر شود و [illegible] پس اگر سیاه یا [illegible] باشد دلالت بر سودا کند و گاهی [illegible] احتراق صفرا باشد
و اگر زرد باشد دلالت بر صفرا کند و اگر سفید باشد دلالت بر بلغم کند و اگر سبز باشد دلالت بر بلغم و صفرا کند   بعد از [illegible]
تنقیه معده نمایند [illegible] [illegible] اگر [illegible] باشد [illegible] و اگر [illegible] باشد [illegible] بدندان ادویه جالیه [illegible]
[illegible] سوخته و [illegible] و مضمضه کنند [illegible] [illegible] و [illegible] در سرکه و [illegible] [illegible] در سرکه [illegible]
[illegible] در سرکه [illegible] و [illegible] [illegible] و اگر غلیظ باشد
استعمال نمایند [illegible] و [illegible] و [illegible] و سنبل [illegible] و در نوع دوم استعمال نمایند ادویه [illegible]
[illegible] جالیه مثل [illegible] و [illegible] و [illegible] و اگر رنگ دندان زرد باشد [illegible] دندان مالند [illegible] و [illegible]
بعد مضمضه نمایند بسرکه [illegible] و اگر سیاه باشد روغن گل [illegible] و [illegible] و مصطکی استعمال نمایند و اگر [illegible]
[illegible] و روغن مصطکی و [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible] دندان [illegible]

[illegible]	عاقرقرحا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	عفص	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	سبب رنج	سعد و کسبر	بهوج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر ساییدن دندانها بیکدیگر در خواب بیشتر در بیماری صرع باشد و بعضی عوام دندان کرم گویند و چنین پندارند که کرم در معده باشد [illegible] چیزی را از
بیماری کرم و معده [illegible] دندان ازار [illegible] دندان [illegible]
فضول از دماغ بسوی بیخ دندانها از جهت بیخ [illegible] متولد میشود [illegible] و بیشتر عارض میشود در زنان و جوانان و مشایخ و اطفال
و در اطفال این بود چون بکجا [illegible] و اگر عارض در خواب [illegible] و تشنج و فالج باشد و دلالت کند بر [illegible]
و ضعف اعصاب
اگر از کرم در معده باشد اخراج آنها باید و اگر از دماغ باشد تسکین [illegible] و منع [illegible] و تقویت دماغ کند
و اگر از [illegible] در دماغ باشد تنقیه آن باید [illegible] و غرغره [illegible] عاقرقرحا [illegible]
قابضه باشد [illegible] و زعفران و کوس و زنبق و غیری

اندر فارش دندان بسبب [illegible]
باشد مثل اب [illegible] ظاهر شود در دندان حالتی [illegible] پس [illegible] ترشی [illegible]
از ساییدن دندانها بیکدیگر و خوابیدن [illegible] و دوی ان [illegible]
[illegible] و [illegible] و گلنار [illegible] و [illegible] معتدل
[illegible] مثل [illegible] و [illegible] از غذاهای [illegible]

اندر بزرگ شدن و زیاده شدن دندان [illegible] دندان [illegible] مواد [illegible]
[illegible] و [illegible] عارض میشود از [illegible] باشد دلالت کند بر [illegible]
کند بر [illegible] دندان [illegible] از [illegible] دندانها [illegible]
[illegible]
و بعد از [illegible] بر دندان [illegible] و [illegible] بر دندان [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] بر دندان [illegible]
[illegible] و [illegible] و اگر از [illegible] دندان [illegible] و جب الغار
و شب و [illegible] و اگر از [illegible] دندان [illegible] و [illegible] باید [illegible]
[illegible] و [illegible] دندان [illegible]
کند [illegible] و [illegible] دندان [illegible]

اندر [illegible] دندان کودکان تا [illegible]
[illegible] دندان [illegible] باید [illegible]
قابضه [illegible]
[illegible]
و [illegible] دندان [illegible]
چکانند

چکانند روغن نیم گرم

[illegible]	تخم و [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر [illegible] دندان بزرگان چون کار در دندان بجان رسد [illegible] و سایر دندانها [illegible]
پس جهت اصلاح سایر دندانها چاره [illegible] و [illegible] دندان [illegible] باشد و گاهی [illegible]
و اگر خواهند [illegible] و اگر خواهند [illegible] دندان [illegible]
[illegible] و سایر دندانها [illegible] و [illegible] دندان
[illegible] و [illegible] گرم
و به صفدع

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]			الماس	[illegible]

اندر احوال زبان و بیماریهای وی [illegible] بیماریهای وی [illegible] باشد [illegible] حرکت [illegible]
باشد که [illegible] ضعیف [illegible] حس ذوق [illegible] ضعیف [illegible]
و باشد [illegible] چهارم [illegible] و [illegible]
پنجم [illegible] و [illegible] و [illegible] زبان [illegible]
باشد و گاهی [illegible] رنگ [illegible]
و باشد [illegible] زبان [illegible]
ان از [illegible] و [illegible]
سیاهی دلالت کند بر [illegible]
و چون [illegible]
[illegible]
[illegible]
زبان [illegible]
دلالت کند بر [illegible]
[illegible] زبان [illegible]

رطوبتی غلیظ از دماغ یا از ریه یا کثرت بخارات غلیظ از معده که حرارت بیماری از آن زایل و خشک کند پس بر طبیب واجب است که هر گاه بیمار از خشکی زبان شکایت کند تامل کند تا بر حقیقت حال او واقف گردد و درشتی زبان تابع خشکی باشد و نرمی تابع تری چنانکه درم از سنگینی و پیچیدگی اند در نظم

و از لاغری و فربهی و غلیظی و سستی او کرانی زبان دلالت کند گاهی بر استیلای رطوبت دماغ از خون یا از رطوبت و گاهی بر ضعف عصب و گاهی

بر ضعف قوه و ضعیفی او از حجم از بزرگ و اورام و قروح و بثور و دیگر و بوریش و غیر اینها که عارض او شود و هر یک از اینها در باب جدا

گانه از این اعلام ذکر میشود علاج بطریق کلی از آنکه هر عضو دیگر باشد اصلاح عضو علیل نمایند و از آنکه علت خاصه زبان باشد

علاج نمایند بهتر شود سفرغه یا بسالح افتیمون ازجبات و تبدیل مزاج آن کنند بهتر شود قابض مجمد و مقطع و ملطف و جز آنست

که اشربه را بعد از خوردن طعام آن شدند و گاهی علاج کنند بلوکات و مضمضه و غرغره و رو فی و گاه و استنشاق مفید باشد نظر در دهان

و جمیع آنچه در سنگ ... واجب است نمایند از استعمال ادویه و ... مضر ... یا ...

اندر بطلان و نقص ذوق

اما بطلان ذوق بر آن یا بیماری رطوبت عصبی است از عرق یا از اورام و قروح زبان است یا از سده که واقع میشود در مسالک قوت ذائقه

از رطوبت بلغمی یا از خون یا از سودا اما بیشتر از بلغم باشد و گاهی از سوء مزاج عصب ده باشد و اما فساد ذوق یعنی تغیر طعم دهان اگر

تلخ باشد دلیل است بر غلبه صفرا و اگر ترش باشد دلیل بر خون یا بلغم شیرین باشد و اگر شور باشد دلیل است بر بلغم شور و اگر ترش باشد

دلیل است بر بلغم ترش و سودا و اگر بی مزه باشد دلیل بر بلغم تفه باشد و اگر بوی خوش طعم باشد دلیل است بر ضعف هضم یا سودا و این

تغیر یا خاصه زبان باشد یا بمشارکت دماغ و معده یا سایر اندام باشد تامل باید کرد اگر علت خاصه زبان است مضمضه و غرغره

مناسب علاج کنند و اگر شرکی باشد علاج عضو شریک نمایند چنانکه اگر مزاج گرم و ماده رقیق باشد استفراغ بحب فقیر و فیر آن کنند

و بعد از استفراغ اطریفل صغیر دهند و هر گاه ماده غلیظ باشد استفراغ با شربت نمیر و جز آن بکنند و اگر مزاج سرد و ماده لیس

غلیظ باشد استفراغ با دو ریث ... کنند و بعد از استفراغ غرغره ملطف بکار دارند و هر گاه مرض خاصه باشد اگر مزاج گرم و ماده

گرم و رقیق باشد مضمضه نمایند بر که و گلاب و شراب فرفیون یا آب کشنیز و اگر ماده غلیظ تر باشد مضمضه کنند بر قوت عفص و اگر بسیار

غلیظ باشد غرغره نمایند با دویه که در باب ثقل زبان ذکر رفته و در طعام چیزها ... بکار برند مانند ... و خردل و بیاز و سیر

و بیاز خام یا سرکه خوردن نافع باشد و اما بطلان ذوق را اگر از ریه رشته آن عصب یا علاج نپذیرد و اگر از ورم باشد علاج

ورم زبان ذکر میشود و اگر از سوء مزاج باشد استفراغ خلط غالب و تبدیل مزاج نمایند چنانکه هر گاه از بلغم باشد بعد

از استفراغ غرغره و مضمضه کنند با دویه ملطفه مرقعه محللة مقطعه و هر گاه با حرارت مزاج باشد غرغره نمایند با دویه مضمضه ملطفه

قابضه مسکن حرارت معتدله یا بارده مانند سکنجبین حامض و کلفه و مطبوخ ربایس و کلرتخ و سماق با سکنجبین و ... و آنجامع

[illegible] الله	نقف معتصد	سیر الله و معتصد			غرغره برگ الله و معتصد			دار فلفل مجنونه	حب ... مجنونه	اشیاف ... [illegible]

اندر استرخا زبان این علت یا خاصه زبان باشد یا بمشارکت دماغ و مخرج و کلی و عصاب ... که بحکم عارض میشود

در فالج و ... و ماده آن رطوبت باشد و این رطوبت دو نوع است یکی غلیظ و دیگر رقیق یا خون امیخته اگر از مشارکت دماغ باشد

سایر حواس کنه و حرکات ضعیف بود و اگر خاصه بود سایر حواس سلیم باشد و دلالت کند بر ماده رقیقه در حوبه قرمزی و حرارت

زبان

زدن و لب را بدان اب اندهان و مضغ شدن مجهت یا قابضات و دلالت کند بر ماده غلیظ و سپیدی زبان و کم آب آمدن از دهان و زبان

سنگین تر باشد و گاهی سستی شود زبان کچمی کار نرم کلفت عاجز مانند متغیر شود و این تغیر را التمتمه و فافاگویند   پس و دماغ را

یا کند بعد از تنقیه کلی کار از ایارج فیقرا و حب قوقایا و منضج غلیظ و غیر آن فضلی و افیون باشد و تجب ایارج و حب قوقایا و ایارج لوغاذیا و ایارج جالینوس

و ارکاغانیس و بنادر ریطوس و اصطمخیقون پس اگر رطوبت غلیظ باشد مضمضه و غرغره نمایند و بمالند بر بیخ زبان و بر سر و لبها و کلفین

ادویه مسخنه ملطفه مقطعه محلله مرققه مانند سعتر و حاشا و خردل و عاقرقرحا و وج و پوست بیخ کبر و کندش و انجاره یا سرکه عنصل و مطبوخ

و مویزج با و العسل و سکنجبین عنصلی و وج و فربیون و نوشادر یا سکنجبین عنصلی و دو فنطیشین و مرزنجوش و فلفل دهرس و شونیز یا و فلفل

و صعتر سلیم و تریاق بزرگ یا شبیه و عسل و آب گرم خوردن و مالیدن بر بیخ زبان نافع است و ادویه مذکوره را یا عنبر و لادن

و را تیانج و سایر صموغ از جهت تبرشته و در زیر زبان نگاه دارند و آب دهان بیرون اندازند و استعمال رب جوز و جوز مربا و غرغره

و مضمضه که در باب فالج ذکر شده در اینجا نافع باشد و پوشیده بکام گرم بدهند و پرهیز نمایند از اغذیه مولده بلغم و از تدبیر مردم طب و اگر

از این تدابیر علاج نشود داغ کنند قفای زا نزد بیخ گوش و اگر رطوبت رقیق باشد محللات یا قابضات مخلوطه استعمال نمایند چون ...

شفوقان یا گل سرخ و فقاح اذخر یا جلنار و اگر آثار غلبه خون ظاهر باشد فصد قیفال کنند و رگ زیر زبان زنند و حجامت زیر ذقن

کنند و با ... کرد علاج کنند بالیدن بیخ زبان به شیره و مضغ قابضه مقطعه قبل التحقیر چون عفوص و ... و رشیش و لب ... ... و دماغ

و پیوه های خام   اندر تشنج زبان سبب آن یا رطوبتی است غلیظ در نزع که عضلات محرکه زبان را ممتلی و حبس کند

یا سوداست که عضله را منقبض کند یا خشکی بود و ما است که عضله را عارض شود چنانکه در امراض حاده بهم رسید بعد التحقیر رطوبت

النوع   اگر از خشکی باشد زبان سنگین شود بعد از تب و محرقه و امراض حاده و یا ریاضت لاغر و تشنج نماید و اگر از امتلا باشد

زبان سنگین و غلیظ باشد   علاج مجموع را علاج نمایند بعلاج تشنج کلی و علاج خاصه زبان آنست که اگر تشنج امتلائی باشد بعد از

استفراغ ضماد نمایند بر لب کردن ادویه محلله منضجه ملطفه مثل الفتیق منجحه چون بابونه و اکلیل الملک و حلبه و مرزنجوش و شبت

و غرغره کنند بچیزهای محلله مرخیه ملطفه نضوج جهت شدن طبخ حلبه و انجیر در روغن بابونه و روغن زنبق و روغن مرزنجوش و این

روغنها را نیم گرم در دهان نگه دارند و بمالند بر بیخ زبان و کردن اورده حلبه و تخم بادیان مطبوخ با عسل و روغن حب الخضرا و روغن ...

زردالو نافع و روغن سداب و اگر تشنج یبسی شد علاج نمایند باشیاء مرطبه مرخیه از جهت قبل التحقیر بارده یا معتدله چون ضماد

نمودن بر لب و کردن بنفشه و خطمی و موم و روغن بنفشه و سبوس و در حلق و به پرورده بر کف در روغن بنفشه یا نیلوفر و لعاب

بزرقطونا و لعاب سپستان و غرغره و مضمضه نمودن بشیر خر و روغن بنفشه و روغن نیلوفر و روغن کدو و روغن بید و آب حی العالم

و آب عصا الراعی و آب کشنیز تر و طلا کردن بر سر با ... بنفشه و نیلوفر و جو و شیاف ... الشعیر و شیر خر

اندر اماس زبان گاهی عارض میشود زبان را اورام حاره خونی یا صفراوی و اورام بلغمیه و اورام بلغمیه و اورام صلبه

سوداویه و سرطانیه و گاهی اماس کند از خوردن سم و افیون و سایر سموم   اگر از خون باشد زبان قرمز و منتفخ شود و درد

و سوزش و خارش اندک باشد و قدری آب گرم از دهان آید و اگر از صفرا باشد زبان زرد و با درد و سوزش شدید التهاب

بود و باشد که بر سطح زبان دانه ریزه بهم رسد و رنگ وی زرد گردد و تشنگی شدید عارض شود و اگر از بلغم باشد زبان سفید بود

وا نسب را از دهان اید و ورم سرخ در تخفیف باشد و قاروره سفید بود و تشنگی شدید و اگر از سودا باشد زبان تیره و سیاه و خشن باشد
و ورم سخت بود و خشن زبان باشد   در اورام حاره فصد قیفال و حجامت زیر ذقن کنند و با شیاف [illegible] زبان زنند لیس
اسهال صفرا کنند بنفشه لیمو و مطبوخ هلیله زرد و تمر هندی و مطبوخ فواکه با ترنجبین و شیرخشت و مغز خیارشنبر و آب فواکه و مضمضه [illegible]
و مطبوخ مقوی [illegible] و [illegible] مزاج نمایند [illegible] و آب انار [illegible] و آب [illegible] سکنجبین و آب [illegible] و آب
هندوانه و شراب [illegible] و در ابتدا [illegible] مضمضه [illegible] نمایند با آب [illegible] و آب [illegible] و آب [illegible]
و عصی الراعی و آب مطبوخ گل [illegible] و آب [illegible] و آب [illegible] و آب [illegible] و آب مطبوخ عدس [illegible] گل و رب توت و آب
انار [illegible] و آب مطبوخ عنب الثعلب [illegible] زبان [illegible] و بعد از ابتدا استعمال نمایند [illegible] معتدله [illegible]
که با قوه قابضه [illegible] باشد [illegible] و آب مطبوخ عدس و گل سرخ و اصل السوس
و پوست انار [illegible] استعمال کنند [illegible] محللات [illegible]
[illegible] در روغن [illegible] و آب مطبوخ [illegible] با فلوس خیارشنبر [illegible] و در [illegible] ورم
باردی [illegible] استفراغ کنند [illegible] محللات [illegible]
[illegible] و آب مطبوخ [illegible] زبان [illegible] مضمضه و روغن [illegible]
[illegible] محللات [illegible] روغن گل [illegible] مضمضه کنند [illegible] جالیه
معتدله [illegible] زبان [illegible] روغن گل [illegible] مطبوخ
[illegible] مضمضه نمایند [illegible] و عدس و برگ [illegible] زیتون و شراب [illegible] روغن گل و [illegible]
[illegible] و روغن گل [illegible] مضمضه نمایند و [illegible] استفراغ کنند [illegible]
[illegible] معتدل [illegible] روغن [illegible] دارچینی و روغن [illegible] مضمضه [illegible]
[illegible] مطبوخ [illegible] و [illegible] زبان [illegible]
[illegible] مطبوخ [illegible] و [illegible] زبان [illegible]
[illegible] و [illegible] زبان [illegible] و [illegible]
روغن زیتون و روغن [illegible] استفراغ کنند [illegible] افتیمون و [illegible]
[illegible] زبان [illegible] و [illegible] در دهان [illegible]
دارند چون [illegible] مضمضه [illegible] معتدله [illegible] مطبوخ [illegible]
و برگ [illegible] و مغز خیارشنبر [illegible] و [illegible] و آب
[illegible] روغن [illegible] زبان [illegible] از [illegible]
و روغن [illegible] و روغن [illegible] زبان و [illegible] مضمضه [illegible]
سموم ذکر شده

رشتنی

نفخ جبه معصفه	ملح بزر زنان معصفه	ملح ایرسا معصفه	[illegible] معصفه	عصاره [illegible] معصفه	ذو الحبس معصفه	[illegible] معصفه	جوز [illegible] معا	[illegible]	عصاره شیر معصفه	[illegible] معصفه
[illegible] معا	[illegible] معصفه	[illegible] معصفه			[illegible]			[illegible] معا	[illegible]	[illegible]

اندر [illegible] زبان [illegible] لطیف [illegible] و [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] کنند و اسهال نمایند [illegible] بران [illegible]
[illegible] چون [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] استعمال نمایند [illegible] قویه [illegible]
زبان زنند و اگر [illegible] کنند [illegible]
[illegible] و [illegible] علاج کنند

[illegible]	[illegible] معا	[illegible] معا	[illegible] معا	مازو معا	[illegible] معا	[illegible] معا	[illegible] معا	[illegible] معا	[illegible]	[illegible]
[illegible] معا	عصاره [illegible]	عصاره [illegible]			[illegible]			[illegible] معصفه	[illegible]	[illegible]

اندر بزرگی زبان که گاهی بزرگ شود زبان بجایی که فضای دهان را تنگ کند و از دهان بیرون آید [illegible]
[illegible] و [illegible] است   اگر [illegible] فصد کنند و مضمضه نمایند [illegible] لطیف
مثل [illegible] و [illegible] و اگر از بلغم باشد بعد از استفراغ [illegible] زبان [illegible]
[illegible] چون [illegible]   اندر [illegible] زبان [illegible]
[illegible] زبان از دهان بیرون [illegible] از بزرگی و ورم است [illegible]   اندر کوتاهی زبان [illegible]
[illegible] زبان [illegible]   [illegible] زبان [illegible] و [illegible]
[illegible] زبان خالی از [illegible] باشد   [illegible]
[illegible] زبان از دهان [illegible] بعد از [illegible]
[illegible] چون [illegible] سپید و [illegible]   اندر خشکی زبان [illegible]
حرارت [illegible] و [illegible] از [illegible] و [illegible]
آب دهان   [illegible] زبان [illegible] و [illegible]
[illegible] زبان [illegible] چون [illegible] و [illegible]   اندر [illegible] زبان [illegible]
[illegible] از [illegible] و [illegible] از [illegible] طعام [illegible]
و [illegible] زبان [illegible] از [illegible]
[illegible] دهان [illegible] بیرون آید و [illegible] باشد   هرگاه [illegible]

باشد سفیدی آن حفظ کند [illegible] ادویه موافق [illegible] زبان و سایر جهات مالند یا ادویه مرطبه از جمله مغز [illegible] رغیب و قیر و اطلا مانند نگاه و [illegible]

و لعاب بهیدانه با قدری رب ترش و مالیدن بر زبان [illegible] و قیروطی و شربت [illegible] و غذا الطعام مرطبه مغزیه از جمله [illegible] باید [illegible] زرده

تخم مرغ نیم برشت

اندر سوزش زبان سبب آن حرارت یا تم حدت است حرارة و ریح با خوردن چیزهای تند و شور و تلخ و تپ و ترش

و عطش شدید یا نزول اخلاط حاد و گاهی سبب آن ازبهاده حاده و امراض حاره و اورام باطن الکبد از بهاده و اورام باطن باشد

رفع آن کنند و در بعد انواع آن [illegible] و دهان با رو روغن مالیدن و علاج نمایند یا ادویه مرطبه مغزیه مبرده از جمله چون شربت عناب

بهیدانه و گل ببه و روغن گل و در دهان نگاه دارند و عصاره خرفه و کشنیز تازه و لعاب بهیدانه و اسپغول و حب الآس [illegible]

و هسته تمر هندی و مضمضه کنند یا [illegible] مغز الخیار و روغن بنفشه و روغن گل و اگر در آنجا اخلاط زیاد باشد استعمال نمایند

ادویه طبیه از جمله مرکبه که [illegible] قوت محلل و ملطف و جالیه باشد چون مضمضه نمودن بسکنجبین و روغن [illegible] و زبان مالیدن [illegible] نافع

اندر خارش زبان سبب آن [illegible] اخلاط حاد تیز و تند [illegible] از سر یا اوعیه آن یا ارتفاع آن اخلاط از معده و [illegible]

یک جانب آن زبان تیز یا شد و پوست زبان را به دندان بکاوند و را احتیاط به مضمضه نمودن با سرکه [illegible] سر و بدن

کند از این اخلاط طبیب در ابتدا مضمضه نماید [illegible] مرطبه باده [illegible] و القوة مثل [illegible] و بعد باشد

مبرده مرطبه [illegible] نافعه [illegible] و [illegible] با قدری [illegible] و بعد یا ادویه [illegible] مبرده نافعه طبیه [illegible] قوة

محلله باشد مانند سرکه با روغن گل و مالند بر زبان [illegible] بارده [illegible] معده و دوغ و [illegible] چون [illegible] زرد

اندر تقشر زبان و سایر اجزاء دهان سبب آن احتراق و خشکی خلط و حرارت زبان است بعد از [illegible] حاده

که جهه [illegible] از جمیع بدن فصد نمایند و [illegible] مبرده و مضمضه نمایند با [illegible] نافعه [illegible]

معتدل [illegible] بارده مثل [illegible] مورد و گل و در آنجا [illegible] مضمضه کنند یا ادویه [illegible] قوت [illegible] باشد

مانند روغن مورد و روغن گل

اندر انواع سوء مزاجات زبان که گاهی عارض می‌شود زبان را سوء مزاج حار

جهت خوردن اغذیه و اشربه حاره و گاهی عارض می‌شود او را سوء مزاج بارد از خوردن اشربه بارده و گاهی عارض می‌شود او را سوء مزاج

یابس سبب خوردن مجففات و استعمال [illegible] و گاهی عارض می‌شود سوء مزاج رطب بعد از افراط نمودن در رطبات اگر از حرارت باشد

زبان قرمز و با حرارت شدید و سایر علامات حرارت ظاهر باشد و اگر از برودت باشد زبان سفید گردد و اگر از یبوست باشد زبان خشک و درشت

باشد و آب دهان کم باشد و اگر از رطوبت باشد آب دهان لزج و بسیار باشد

در سوء مزاج حار فصد نمایند اگر علامات خون ظاهر باشد

و مضمضه نمایند بعصارات بارده مثل عصاره [illegible] و گلاب و دوغ بنفشه و نیلوفر و کافور و [illegible] و اشربه بارده و در دهان

نگاه دارند چیزی که مرکب باشد از [illegible] و [illegible] از هر یک دو درم [illegible] از هر یک یک درم

کافور [illegible] و در سوء مزاج بارد مضمضه نمایند به [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و مالند بر زبان روغنهای

حاره مثل روغن [illegible] و در دهان نگاه دارند چیزی که مرکب باشد از عود و [illegible] و جوزبوا از هر یک [illegible] از هر یک دو جزء

و در سوء مزاج یابس ترطیب نمایند با اغذیه و اشربه و مضمضه مرطبه و در سوء مزاج رطب مجففات استعمال نمایند چون مضمضه کردن

بمطبوخ برگ مورد و سایر قابضات مجففه در [illegible]

اندر گنگی و ثقل در کلام سبب آن یا از اسپهای در دماغ و اعصاب

دعصبه

دعصبه محرکه زبان است یا از خود در سایر عصبات مثل تشنج سعده و صرع شدید و قولنج قوی و احتباس طمث و اختناق رحم و ورم در

حجابات سینه و ذات الجنب و ورم در ریه و استرخاء آن و خناق و غشی و فالج و لقوه و بثور در دهان یا از بیماریهای زبان است

یا از امراض و الام نفس نامند نحو دو فرح شدید یا از [illegible] رمد [illegible] زبان است بعضی که [illegible] حاد الکل و ضرب و سقطه و [illegible]

سر رسید یا از قی در علامات است هیچ نکند در یهاد [illegible] و بیماریهای حاده عارض شود یا از اشتغال باده [illegible] برسام و غیر اینها است

لیوی زبان یا از ضعف قوة باشد اما در ثقل زبان از استرخاء و حوالی آن علامت و علاج هر یک علاحده ذکر شده و اگر

از یاره شدن عصب باشد دلالت کند بر آن گنگی مادر زادی و علاج نپذیرد و اگر از اشتغال باده برسام و غیر آن باشد علاج دشوار پذیرد اما

علاج کنند با دو به مضمضه ملطفه محلله مرققه مانند مالیدن بر زبان [illegible] و نوشادر و غیر اینها و رگ زیر زبان زنند و اگر از

الام نفسانی باشد تسکین نفس و تقویه قوه نمایند و باشد که مردم الکن زبان را به [illegible] عارض شود و زبان کند گردد و اطفال

الکن زبان چون جوان شوند زبان ایشان گشاده شود و چون کودک بزرگ در سخن آید با وی سخن می‌باید گفت و سخنها مختصر بگوید

و برنج زبان وی ادویه مضمضه نافعه ملطفه مرققه ذائبه محلله مجففه مالند چون عسل و نمک و گاهی قدری بوره و غذا از گوشت کبک

و کبوتر بچه باشد و پرهیز کند از جمله اغذیه [illegible]

حزو اول [illegible] آن	[illegible] الله	[illegible]	[illegible] مبرد [illegible]	[illegible]	لسان الاول [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] وزره	[illegible] وزره
[illegible]	[illegible] وزره	[illegible] وزره	[illegible] وزره	[illegible] وزره	[illegible] وزره	[illegible] وزره	[illegible] وزره	[illegible] وزره	[illegible] وزره
[illegible]	[illegible]	[illegible]	لعاب [illegible] وزره	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر قلاع دهان قرحه ایست سریع الانتشار بر سطح ظاهر زبان و سایر اجزاء دهان بهم رسد بسبب غلبه [illegible] فساد

اخلاط و شدة حرارة غریبه و بر چهار صنف است سفید و قرمز و زرد و سیاه و بدترین اقسام سیاه باشد بعده کبود لاکن کردن آن ابراء

با برانگار دیده نبود اکثر آن در جانه است و سالم تر قرمز باشد بسبب دلالت نمودن آن بر غلبه خون که احسن اخلاط طبیعیت و شدید

تر از جمیع آن حیثیت درد و منفعت زرد باشد بسبب غلبه صفرا قوی آن تیز و سالم تر سفید باشد بعلت غلبه بلغم اما زمان مرض طالاتر

باشد و در اکثر از بلغم شور باشد و چون متعفن و متآکل و ابلق شده فرو رفته شود قروح خبیثه و آکله نامند و باید علاج بیماریهای

کاویه نمایند و این مرض بیشتر عارض اطفال شیرخواره شود بسبب آنکه ایشان شیر از جهت بسیار خوردن یا بد تری شیر و علاج زود پذیرد

و بدتران باشد که عارض بالغان شود خصوصاً اگر زود متعفن و متآکل شود و بسیاری از اجزاء دهان را بگیرد علاج دشوار

پذیرد و باشد که جهت هلاک شود و بسیار می‌شود و یا در تبهای وبائیه و هر زمانی که اصحاب آن را بسیار آید و باید دانست که هر قرحه که در دهان

بهم رسد در اندک زمانی متعفن شود و بیشتر از اجزاء دهان را بگیرد اگر از خون باشد با حرارة و قرمزی باشد و خشونت ظاهر

دهان بر آمده و لعاب گرم از دهان جاری شود و اگر از صفرا باشد دهان تلخ و با سوزش و التهاب باشد و رنگ او مایل بزردی بود

و اگر از بلغم باشد سفید رنگ باشد و درد خفیف بود و عطش کم باشد و آب از دهان بسیار آید و اگر از سودا باشد زبان تیره و سیاه بود

و درد و سوزش و گزندگی بسیار باشد و دهان خشک بود و از اجزاء دهان خشک و رقیق مانند پوست پیاز جدا شود اگر علامت غلبه خون

[illegible]

و بسبب قی بدی ناخیز باشد سه پیر تعیین او روان تیز کند اگر قی غالب باشد در اقصد و حجامت فرمایند و قدری کلنار و کل سرخ و طباشیر
و ارد عدس و سماق خورد دهان کودک باشند و اگر قی صفراوی باشد مادر را بآب فواکه استفراغ فرمایند و در دهان طفل طباشیر
و کل سرخ و صندل سفید و ارد عدس و قدری کافور باشند و اگر بلغمی باشد قدری ربوب تازه در کم کنند و مربا معاد کلقند با انجیر دهند
و طعام قلیل الغذا کوشت و نخود دهند و سعتر و زیره و کرد بیاشند و در دهان کودک مامیران و سعد و حب ورق بادلاونه باشند و اگر سوداوی باشد
از مادر استفراغ سودا کنند و از تره و ماستها و کوشت قدید و طعامهای غلیظ پرهیز دهند و اگر عقیب حیوان باشد و علت قوی باشد
اگر سه عد کند سال قوه و غیرها بضد تعال و حجامت فرمایند لیس ... بطبیخ هلیله و شربت تمر هندی و آب هلیله و آب عنب
و آب لیمو و آب انار با شکر و ترنجبین و منقع زردالو و آب فواکه و بعد از ان کند شربت شیره و آب خرفه با سکنجبین دهند پرهیز نمایند
از کوشت و غذا الطعامهای بارد لطیف حب الکیموس دهند مثل مزوره ماش و مغز بادام و آش اجاص و آش تمر هندی و آش سماق و آش
انار و طفیشل عدس تخم و آش غوره و از میوهای نوع امرود قابض و سیب قابض و کل و به و حب بیاض انار روز دن و زرکت زیر و فتق
و بهار را کنوع است جهت تعلیج و قی مخصوص این نوع را و پرهیز فرمایند از استعمال دهنها مگر انکه تعدیل بوده و زنده کی ادویه و ماده محمله
باشد لیس درمان وقت دهنها را قبضه مقویه استعمال کند مانند روغن مورد و روغن کل و روغن زیت در ما بقه الادویه با برده مقویه
را دهد که با قوه قابضه باشند بکار دارند چون خون سیاه بر کلیتی و سعفه نمودن بطبیخ عدس در سرکه و آب بارتنک و آب سماق و مطبوخ
کشنیز و کاف در کلاب و آب مطبوخ برک بید و برک پیون و کل و توت و آب کشنیز تر و آب عدس و آب برک عوسج و آب برک حماض
و آب برک عنق و آب مطبوخ حب الاس و کزمازج و مطبوخ سعتر در سرکه و مطبوخ سماق و عدس و کل سرخ با رب توت و آب شاهتره تیز زرک
رز با روغن کل و آب عصی الراعی و آب خرفه و سماق و آب مطبوخ پوست انار و مورد و مطبوخ کزمازج و کلنار و کشنیز تر را در کلاب بجوشانند و
با سرکه و آب کل و روغن کل و شراب خرفه و آب لسان الحمل و آب عصی الراعی و آب عدس با سرکه و کلاب کرده آن اقاقیا ضمیمه باشند و آب انکور سیاه
با سرکه و عصاره غوره و اگر لعاب سیاه با بزر قطونا صمغی مرتبه شده بکشند و از و در برک عنب الثعلب استعمال نمایند و در کلاب و خرفه و آن لعاب را با سرکه
و آب عنب الثعلب حجر در دهان کرده دارند و الیوبه دهان را با آب کل در سرکه و روغن کل و سه باشند در دهان سماق و طباشیر و کشنیز تر و کل و کزمازج
و کلنار و عدس و کافور و حب آس تنها تخم پوست و انار در بیخ و مازو و اقاقیا و حضض و صندل و آرد و برک زیتون و شوره و پوست بید نوده
و مامیران و اگر از این دارو ها دهان بپوزد یا تخ کند قدری روغن کل در دهان کیرند و در وقت تنها داروها و با برده که با قوه
قابضه و محلله باشد استعمال نمایند چون سعفه نمودن با کشنیز و مطبوخ حب و آب عنب الثعلب و چون نفع باید کذارند مامیران مرهم طبیخ
با قدری کافور و چون افراط در وقت انکه حاشیه داده و به جالیه مطفئه و مقطعه مجففه که با قوه قابضه و داد و سسه بکار دارند چون سعفه نمودن
با آب مطبوخ برنج و عدس و عاقر قرحا و سنبل و مامیران و مرو و زعفران با آب عنب الثعلب و آب کشنیز و صندل قرنفل و اگر قی صفراوی باشد
بعد از تدابیر علاج نمایند مگر انکه در اسهال تزیید زیاده در تر با شد که کرده و قی علاج مغثی را باسهال نمایند با طبیخ فیروزه حب مبرد و مطبوخ تمر هندی
حب قوة با دو کلقند با زیاده نیز لیس استعمال نمایند داد و به جالیه محلله مجففه قوی مطفئه قابضه مثل سعفه نمودن با مطبوخ مامیران و هلیله در ...
و سویق درکرده و آب مطبوخ برک پیون و مرزنجوش و بر کنار نفسا الملک و لعاب بهدانه و آب کشنیز با لعاب بزرکتان و قدری
زعفران و صبر و روغن تخم با بکار دو کلنجبین و طلا نمایند با دنه عسل و تخم طبرزد و شبه زاج و الجاجه و سه باشند در دهان مامیران

و کلنار

و کف رو و قنبر و عاقر قرحا و سعد و فلفل و در علاج سوداوی استفراغ نمایند بطبیخ افتیمون و حب آن و بعد در ابتدا طلا نمایند باشیاف
ملینه قلیل الجلا معتدل در حرارت مثل املیح محلول صابون مغز و کاو و روغن بادام و روغن بنفشه و نیلوفر و بعد استعمال نمایند ادویه مجففه
قابضه معتدله مطفئه محلله مثل بارد در کشنیز و مازو با عدس و زهره اصول ارکه و سعفه نمودن با آب مطبوخ انجیر زرشک و اکلیل الملک و بابونه
و بجوشانند برک حنا و برک پیون و برک عوسج و سه باشند در دهان اقاقیا و پیخ سوس و الیش و زعفران و زاج و بعد ادویه با برده
قابضه بکار دارند مثل سعفه نمودن با آب مطبوخ مازو و پوست انار و کلنار و سماق و کشنیز و تخم شب دهان را با عصاره غوره و کلنار
و سماق و کافور و اگر قی و بتور خبیثه باشد و سیاه و منتن و در بی کل نشود استعمال کنند داروهای کاویه مطفئه مجففه جالیه قابضه
چون زاج با سرکه و زنکار و عقاقیر و مازو با بیخه و شب و حنا و مازو و اقراص موسس و کرم طرخشقون با عصاره غوره و سعفه
نمودن بطبیخ نمک و توتیا در و شب در سرکه و اکر از سرکه کرده کی بهم رسد بدل آن زعفران کند و با لیسند فلفل و بعد سعفه نمایند با کل
سرکه و عسل لیس بروغن کل و مطبوخ مازو و صندل در سرکه و دادویه شرکت نمایند جمیع و قی خبیثه فاکتر مازو زیتون بشب با زاج و افرور
و درد دی محرق و آب ابن تا قند
واللّه اعلم بالصواب

مورد بعمل	... العشر بعمل	... الخب مصفح	شیشهار محلا	بیخ ترمس محلوفه	عفص و رزوه ا و اطهیس محلا	مازو و یو و اده مطبوخ در سرکه محلا	برک ... محلا	... الصفوره برنج ان	عمزو	نعت العنا الحق
زاج و زرنیخ [illegible]	[illegible]	[illegible]	اقاقیا	زعفران و زرده	قرص مازو و زرنیخ	[illegible]	سماق کلاب مصفح	عدس با زرده	شیاف [illegible]	دار شیشعان
قطنه	مامیران بجه [illegible]	[illegible]	[illegible]	برک ...	کما به محلا	حب الاس محلا	کزمیره	برک عوسج محلوفه	سعد	طرخون محلوفه
طیالیشیر	زهره تازه	... محلوفه	برک ... محلوفه	جعده	حب ... محلا	کل ارمنی	شاخ ...	برک ...	کل ...	[illegible]
برک ...	عصاره ...	جوز	عصاره بابونه	برک پیون	جاو شیر	شیخ ...	کافور	تمر هندی	آب انار	ما فیه مصفح
تک ...	نیلی مصفح	[illegible]	شونیز ...	زرنیخ ... مصفح	عصاره ...	صندل ... مصفح	... مصفح	شیخ ... مصفح	تخم ...	دار ... مصفح
قرن العاصم	...	قشر ...	[illegible]	ثابت و مایقت	... مصفح	اصول جبل علا	جب ... سوده	کاهو عرق	دروی	[illegible]
کلنار	زهر طلیب	... و دس کات	[illegible]		کبریت ...		سعد	ورد احمر	قراسیون	پوست ...

اندر بثور در دهان بسبب خون یا کرم یا صفرا و حرارت مرسبب از قلاع الحجر و ضمادرا و نواحی ان و بابین
جهد در سها ی کرم بر حیثی و لبنه نمایر اید و از انقاط کویند ورد سد سبجه کی مع از خواهدن طعام کرد ضد قیقا و جدکنند
و استفراغ صفرا نماینه بطبیخ هلیله و در ابتدا استعمال نمایند ادویه را دعه با برده قابضه مسکن حرارت تلطف مثل مطبوخ کل و عصی الراعی و برک
عنب الثعلب و برک سرخ و کاهو و کشنیز و عدس در سرکه و هلیله و مازو و تخم کل و تخم رشد و قشره الطرفا و شیاف ماینا و الزاج و حب رو صندلین و طباشیر
و سماق و کل ارمنی و اقاقیا و انزرو حبت سبوط و تیونها و فوفل با آب کاهو و عنب الثعلب و عصی الراعی و خرفه و تخم خیار در دفع اسکنجبین
با کافور و بعد از ابتدا ادویه محلله قابضه بکار دارند مثل مامیران و دار شیشعان و پوست جوز بوا و سعد و زعفران و جوز رود و کاو زبان
و عاقر قرحا و قرنفل و بودرسک و در کیل سک و دهنه از نعنا کود و مختی و زنجبیل باشد و بوره خنیط را ترفع است طبیخ هلیله و
دار شیشعان و نصف اوقیه زرد چوبه و ربع اوقیه مامیران و ده درهم صبر و کشنیز زعفران ما طبیخ قرنفل جوز بوا و دار شیشعان

در دهن برکو

و هر گاه ... در تضیع کند استعمال نماید لعابات ... و ... لعاب ... کتان ... و ... دو ... و ... خطمی و ... اردجو ... کرده ...
آب ... بزرگ ... با انجیر ... و ... و ... کنجد ... و ... و ... ادویه ... در ... دهان ... از ... دارد

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	صبر	طبیخ عناب	[illegible]	عصاره ...	عصاره ...	طبیخ برنج ... مقشر
[illegible]	[illegible]	[illegible]	زهره ...	زریح احمر	عصاره ...	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	سعد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	کادی
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مازو
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	عدس
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	کافور	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	لعاب ...
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر ورم ... سبب ... خون ... حرارت قبل ... اگر از ماده حار باشد ... در ...
و اگر از رطوبت باشد ... و ... در ... ماده ... در ... عصاره ... استفراغ صفرا کند ...
و ... نباید ... بارده ... کار دارند ... مطبوخ ...
و ... در ... و ... دارد ... و ... دار ...
... استعمال کند ... و ... در ... استفراغ ...
و ... کنند ... جون ... و ... دعا ...

اندر آلودگی دهان و قرحه است

... و ... از ... دندان و سایر
اجزاء دهان ... اسهال ... و ...
پس معالجه نماید ... و ... جالینوس ... گفته ...

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	زهره ...	زنجبیل	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر ... از دهان در خواب سبب ... و ... دهان ... از رطوبت ... حرارت است

خاصه در معده ... از ضعف حرارت ... که ... و ... روز ... دهان ... و ... در ... معده ... اگر
از حرارت ... رطوبت باشد ... دهان ... در ... معده ... و ... دهان ... و ... دود ...
و خواهش طعام کم شود و ... و ... دهان ... و ... گرم ... و گرم ...
و اگر از رطوبت ... شود ... دهان ... و ... و اگر از حرارت ... حرارت ... شد
و اگر از گرمی در معده باشد ... گرم ... شود ... دهان ... و ... معده
و ... اگر از امراض دهان باشد علاج ... و اگر از گرمی معده ... باشد علاج ... شود
و اگر از حرارت و رطوبت باشد ... و ... و ... باید
... معده ... حرارت ... چون ... و ... گلاب ... کنند ...
... و ... چون ... و ... دهان ... و ...
... و ... و ... و ... استفراغ ... و ...
... و ... و ... در ... و ... اگر ... و ...
... و ... و ... و ... سبب ... و ... و ...
ساده ... و ... و ... معده ... و ...
دفع ... چون ... و ... و ... مصطکی و ... و ...
و ... و ... و ... و ... و ... و ...
و ... و ... دهان ... و ... و ... و ...

در دهان ... در ... است

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	عصاره ...
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]							[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر ناخوشی بوی دهان ... سبب ... و ... دندان ...
... از ... دهان ... و ... حرارت ... و ...
گرم باشد و رطوبت ... دهان ... معده ... صفرا ... است
... در ... و ... بوی دهان ... و ...
و ... باشد ... اگر از ... دهان ... و ...
... بوی دهان ... شود ... گرم ... و ... دندان ...

ماده عفونت تقشر ریش بحیل رود و بوی دهان خراب شود و باز معاودت کند و گوشت بیخ دندان سست شده و باشد که خون از بیخ دندانها آید
و اگر ماده گرم باشد با زردی میل کند و اگر سرد باشد بسفیدی و تیرگی باشد و اکثر از معده باشد از سوء هضم خالی نباشد و هرگاه ماده صفراوی
بگشاید [illegible] و قی و تنقیه کردن فضول و شربت در [illegible] معده و دهان تلخ باشد و تشنگی شدید و آروغ دودناک و شهوه طعام کم شود و هرگاه
ماده بلغمی است طعم دهان ترش یا شور یا تفه یا بی‌مزه باشد و آب از دهان آید و آروغ بدبوی و ترش از حلق برآید و بوی دهان خوش نشود
بعد از اکل و ترشی دهان و تلخی نباشد الکز از حرارت بیخ دندان و صفرا در معده باشد چاشت مانند چیزهای بارده خلیه تفطی مانند
نقیع زردالو و آب انار و سکنجبین و آب تمر هندی و شربت عناب با آب سکنجبین با آب سرد و جلاب از عقب بیارد جو و سکنجبین و
اسهال صفرا کند با شیاف قابضه مقویه معده مسهل صفرا کنگنجبین و رجوع با آب انار و زرشک و غوره و فواکه و چاشت مانند چیزهای بارده قابض بکن
بکار برند مانند رب تفاح و سفرجل و از میوه‌های ترش مانند خیار و بطیخ و اجاص و شفتالو و زردالو و امرود و انار و سفرجل و هر چه با اینها بود
و سکنجبین با آب سرد و چاشت مانند و بر آن کرها چیزی نباشد و غذا از اطعمه مقویه معده قابض باشد و اگر تب زیاد گرم باشد ماده مانند عنبر و عود
و زرشک و انار و سماق و ریباس و گوشت فراریج و اگر از بلغم در معده باشد عفونت دود و نیز مانند طبیخ زبیب و لوبیای قرمز و شربت
و تخم زبیب و کرم خرزه با عسل قرنفل بعد از خوردن چیزهای مقطع ملطف مانند زبیب و ماء‌الشعیر و خردل با عسل و سکنجبین و اسهال نماید
بحب ایارج و حب صبر و حب قوقایا و اطریفل صغیر و ایارج فیقرا و حب مصطکی و جوارشات و جوارش کمونی صغیر و شراب کل مقوی بر بدن کلیه
مقوی با ایارج فیقرا و نقیع صبر و شراب افسنتین و بعد از پاک شدن معده تناول نماید چیزهای مقویه معده قابضه ملطفه مقطعه
معدل مزاج و حرارت معتدله چون شربت لیمو و سکنجبین سفرجلی و سکنجبین انار و اطریفل صغیر و مصطکی و هلیله مربا و بلیله مربا و شراب
کرنب و شراب عسل و برگ مورد و برگ ابهل تازه و حب صنوبر با مویز منقی و کباب عود بعد از تنقیه معده قرص گلنار و بوست ایارج بکار برند
و مسواک کردن به چوب زیتون و ورد و صندل و کافور و قرنفل و مصطکی و زیره و جوز بوا و سعد از خردل و جرجیر و دارچینی و اطراف الطیب و قاقله و
قلقاس و برگ اترج و بادرنجبویه و سعتر و رامک و ابهل و هندبا و شربت ایارج و شراب خوانند و مصطکی و بوست ایارج و قرنفل و قاقله و مصطکی
کند مطبوخ شراب ریحان و بوست دهان را بشوید و عاقرقرحا در شب نگاه دارند و مسواک کنند از چوب اراک و چوب زیتون و سعد و صندل سفید
و بسیار خوردن کرفس مفید است و پرهیز نماید از چیزهای بد یعنی الفم سوداوی بلغمی عفن مانند ماهی تازه و شیر و گوشت غلیظ و دودی
و چربی و آب گوشت و بقول بارده رطبه و فواکه رطبه و حبوب و آب بسیار سرد و غذا الطعام لطیف باشد مانند کباب با ادویه ملطفه معطره عطره
و اگر از فساد گوشت بیخ دندان باشد فصد و حجامت قیفال نماید و فصد جهارگ و رگهای زیر زبان کند و تنقیه دماغ نماید و بوی عفونت
کننده دهان را بشوید بچیزهای قابض جالی مقوی لثه مانند مطبوخ مورد و جفت بلوط و گلنار و گل سرخ و زیره و انگور و گلاب و برگ مورد بکار برند
و بعد از آن نگاه دارند در دهان نگاه دارند دارچینی و قرنفل و اطراف الطیب و عاقرقرحا و سعد و مصطکی و بوست ایارج و قرنفل و اگر هر
قلیل طعم باشد ادویه قوی تر بکار دارند مانند سنبل و بالنگ و بیخ دندان و صبر و مر و افیون و نیز مانند سماق و گلنار و بسیاری که خون آید
کند با زرو و بوست انار و جفت بلوط و بلوط و آب و گل مورد و گلاب و ادویه مخصوص خوشبو کننده بوی دهان بکار دارند و اگر علاج
داروهای حاده و مسهلات کارگر نباشد قطع گوشت بیخ با استعمال نماید مانند اقراص زعفران و نقره زعفران با زرنیخ و دقیق و عاقرقرحا و غیره
ادویه که در باب بیخ قاطعه ذکر شده و بعد مضمضه کند مطبوخ اطراف الطیب و جفت و مورد و امثال آن و بیخ دندان را بخرقه و آب گرم
بمالند

بمالند و به مواد و شیاف نگاه دارند و مسواک و غرغره کنند و سنونات جالیه بکار دارند و اگر معالجه نشود و دماغ تنقیه نماید و بعد مضمضه کند با آب مطبوخ گل و گلنار
و مازو و گلنار و بلوط و اکثر از فساد گوشت بن دندان باشد اگر دندانها بکلی فاسد شده برکنند و اگر غیر آن باشد فاسد شده نباشد از آن اثر نشود بجوشانند لیمو و ماء‌الورد
ادویه ملطفه مقطعه جالیه قابضه بکار دارند مانند معطره مقویه مطبوخ عاقرقرحا و گلنار و زنجبیل دار چینی و غرغره و عصفر و ادویه دیگر و سنونات جالیه طلیه مسکنه
قابضه بکار دارند مانند ادویه الجواهر و سعد و صندل و عنبر و جفت بلوط و ورق و دندان را ببندند و بجوشانند در شب و قرنفل و برگ مورد و گل سرخ و جوز بوا را
باشد و اگر با برودت باشد بر روغن بلسان و بکار برند قرنفل و مصطکی و عود و مورد و عاقرقرحا و پرهیز کنند از شیر و حموضات و امثال آن

سماق مقشر	مرزنجوش نگاه دارنده	عود	مازو	فلفل دارچینی نگاه دارنده	زعفران	برگ مورد	زنجبیل	دار چینی نگاه دارنده	قرنفل نگاه دارنده	کرفس
[illegible]	ادویه [illegible]	سعد	[illegible]	سادج	جوز بوا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سنبل	فلفل دراز	داروهای خوشبوکننده دهان				مرکب	[illegible]	[illegible]	کبابه	عود هندی
[illegible]	قرنفل	سنبل	کرفس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	دار فلفل	دار چینی	[illegible]	مصطکی
عنبر	[illegible]	زنجبیل	[illegible]	[illegible]	جوز بوا	جوز بوا	[illegible]	[illegible]	ورد	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	قاقله کبار	قاقله صغار	[illegible]	دار فلفل	[illegible]	قسط	[illegible]	مازو
زرنب	سلیخه	اسارون	[illegible]	قاقله	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سلیخه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	ادویه مفید بوی دهان که پیشتر بیان شد				[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سنبل	[illegible]	کشنیز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	عود	[illegible]
کندر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	صبر	[illegible]	[illegible]	[illegible]
				داروهای [illegible]						
			[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]				

اندر اماس حاره و استرخاء دهان سبب اماس در زبان یا در آن کنار از فرود آید و ماده ورم بلغمی یعنی خونی باشد
و بعضی صفراوی و بعضی بلغمی و بعضی سوداوی و اما استرخاء حاره چنان باشد که ماده حرارتی شود و فرود آید و بزبان بر سر حنجره و حلق
بجوشد و نفس تنگ شود و طعام بحلق فرو برود بروز از حرکت کند و بازدارد و در باب ایارج و غرغره گرم و سرد شود با لعوق مزاج سرد و تر
بلغمی الکز از غلبه خون باشد طعم دهان مایل بشیرینی باشد و ماده گرم زود و حرارت و درد اندک بود و الکز از صفرا باشد طعم دهان
تلخ باشد و تشنگی و درد شدید باشد اما بلغمی باشد و الکز از بلغم باشد ماده دراز شود مانند دم موش و نرم و سپید باشد و خوردن ترش

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

و باشد که منتهی گردد بی بود و خناق از جمله امراض حاده است زود کشنده است گاهی ماده خناق بیرون فرود آید و ذات الریه هم رسد و گاهی به سینه
و حوالی قلب فرود آید و هلاک کند و گاهی به معده فرود آید و درد معده هم رسد و این سهل تر باشد و گاهی به جانب بیرون [illegible] هم رسد و اما دیگر علامتی از خناق
باشد و تب لازم [illegible] چون [illegible] در عضله و عضلات [illegible] جانب حلقوم هم رسد و این [illegible] حلقوم [illegible]
شود و از [illegible] دهان [illegible] باشد و [illegible] در هر خناق که در [illegible] حلقوم و قریب [illegible] ظاهر شود و دلیل [illegible] هرگاه که خناق شدید
شود و سینه [illegible] در وقت دم زدن حرکت کند و نفس [illegible] باشد [illegible] کند [illegible] باشد و [illegible] تشنج [illegible] اول
تشنج کند [illegible] بمیرد و باشد که در خناق زبان آماس کند علاج هرگاه که هیچ نوع از انواع خناق خالی نباشد [illegible] نفس [illegible]
دهان [illegible] طعام و شراب [illegible] فرو بردن [illegible] باشد که چون آب [illegible] از بینی بیرون آید [illegible] چشم [illegible] بیرون آوردن
زبان از دهان [illegible] نفس [illegible] خواهد [illegible] اول [illegible] متفاوت [illegible]
[illegible] از دهان [illegible] علامات [illegible] باشد [illegible] ظاهر [illegible] باشد و چون [illegible]
[illegible] باشد و باشد که بعضی از این علامات ظاهر نشود و اگر خناق از خون باشد [illegible] زبان [illegible] و نفس تنگ [illegible] چشم [illegible] بیرون [illegible]
و خناق [illegible] دهان [illegible] خون [illegible] شراب [illegible] و اگر از صفرا باشد درد و سوزش و حرارت و تشنگی عظیم بود و دهان [illegible]
[illegible] نفس [illegible] تنگی نفس [illegible] و اگر از بلغم باشد [illegible] دهان [illegible]
[illegible] حرارت [illegible] باشد [illegible] زبان [illegible] بیرون [illegible] نفس بسیار [illegible]
و اگر از سودا باشد [illegible] دهان [illegible] رنگ [illegible] ورم [illegible] باشد و هرگاه ورم در عضلات [illegible] باشد
[illegible] دهان [illegible] زبان بیرون کند [illegible] زبان [illegible] فرو [illegible]
[illegible] ظاهر شود و هرگاه [illegible] نباشد [illegible] دهان [illegible] باشد و زبان
از دهان بیرون [illegible] و اگر از فرو [illegible] موضع [illegible] فرو [illegible]
[illegible] حلقوم بیرون [illegible] اگر [illegible] خواهد [illegible] دهان [illegible]
[illegible] و هرگاه [illegible] تشنج [illegible] نفس [illegible]
و عظیم شود [illegible] خناق [illegible] و اگر نبض [illegible] و اگر نبض صغیر و متفاوت
[illegible] ضعیف شود و قوت ضعیف [illegible] ماده خناق بنواحی دل فرود آمده باشد و اگر در معده [illegible]
ماده [illegible] معده فرود آمده و در خناق اگر نفس [illegible] باشد و حادث شود ورم در جانب [illegible] علامت [illegible]
و هرگاه ورم بعد از چهار روز [illegible] خناق که از تنگی آلات نفس باشد دهان [illegible]
[illegible] و اگر عارض شود [illegible] باشد [illegible] در نواحی حلق [illegible]
زبان ابتدا [illegible] فرو بردن طعام در گلو باید شناخت اگر از خون باشد [illegible]
باشد و قوت قوی بود و سن و زمان [illegible] فصد کردن [illegible] اول فصد [illegible] و [illegible] خون اخراج کند
[illegible] خون اخراج کند و اگر در قوت ضعفی باشد خون [illegible] اخراج کند [illegible]

مرساق

[illegible]

مرض [illegible] از این [illegible] قوت [illegible] نفس [illegible] باشد خاصه که [illegible]
غذا [illegible] باید [illegible] فصد [illegible] باشد و ماده [illegible] هم رسد خصوصا اگر [illegible] باشد
و ماده مرض [illegible] از این [illegible] چاره نباشد [illegible] و اگر [illegible] خون [illegible] از رگ [illegible]
[illegible] زبان [illegible] و باشد که حاجت آید [illegible] زبان [illegible]
[illegible] و هرگاه [illegible] حوالی حلق [illegible] فصد [illegible] شدید و [illegible] و اگر [illegible] خناق [illegible]
حادث شده چون خون [illegible] زنند و حجامت [illegible] کنند [illegible] بعد از [illegible] ماده اگر [illegible]
بگلو فرو [illegible] و اگر از آنجا قدری خون اخراج کنند روا باشد و [illegible] اگر از [illegible] خون بیرون [illegible]
باشد [illegible] دقیق [illegible] و اگر [illegible] شدید [illegible]
کنند و [illegible] کردن [illegible] و اطراف [illegible] و [illegible] کرم [illegible] باشد [illegible] ماده از [illegible]
نمایند و اگر از گلو چیزی فرو رود اسهال کند [illegible] و آب عنب الثعلب [illegible] فلوس خیارشنبر و ترنجبین [illegible]
و تمر هندی و سکنجبین و ترنجبین و آب انار [illegible] و آب خیار [illegible] و بعد از اسهال [illegible] آب [illegible]
[illegible] و سبوس گندم [illegible] غرغره نمایند [illegible] شراب [illegible] شراب توت و شراب [illegible] و شراب خشخاش [illegible] لعاب [illegible]
و آب کدو و آب [illegible] و آب انار [illegible] شراب بنفشه [illegible] روغن بادام [illegible] شراب بنفشه خصوصا اگر ماده [illegible]
[illegible] و آب [illegible] و شربت [illegible] و سکنجبین [illegible] و بعد از استعمال [illegible]
[illegible] بکار دارند چون [illegible] شراب بنفشه [illegible] و هرگاه [illegible] و [illegible] فصد [illegible]
کنند و رگ [illegible] زنند و چون آماس ظاهر باشد [illegible] زنند [illegible] ماده [illegible] بیرون آید [illegible] غرغره کردن
[illegible] چیزهای بارد [illegible] لطیف [illegible] غرغره نمایند [illegible] ادویه [illegible]
[illegible] و روز سیوم مانند رب توت و رب جوز تازه [illegible] آب [illegible] مطبوخ عدس [illegible] گل [illegible] سماق [illegible]
[illegible] جوز تازه [illegible] گلاب و آب [illegible] رده [illegible] و آب [illegible] و گلاب [illegible] لعاب [illegible] باشد و آب [illegible]
و آب سماق و آب [illegible] و آب مطبوخ [illegible] گل [illegible] و آب عنب الثعلب و آب برگ [illegible]
[illegible] جوز [illegible] گل [illegible] و آب [illegible] خشخاش [illegible] و آب مطبوخ [illegible] عدس [illegible]
[illegible] سکنجبین و شراب [illegible] شراب جوز و شراب خشخاش و آب [illegible] جوز [illegible] مطبوخ [illegible] شراب بنفشه [illegible]
[illegible] گل [illegible] شراب [illegible] مطبوخ عدس [illegible] و اصل السوس [illegible] فلوس خیارشنبر و روغن بنفشه و آب عنب [illegible]
[illegible] و سکنجبین [illegible] عنب الثعلب [illegible] روغن بادام [illegible] اکلیل الملک
و اصل السوس [illegible] فلوس خیارشنبر و اگر [illegible] شود [illegible] چیزهای [illegible] مانند [illegible] تازه [illegible] شراب بنفشه [illegible]
[illegible] و لعاب [illegible] و اگر ماده [illegible] محللات [illegible] و اگر ماده [illegible] ورم [illegible]
استعمال نمایند و اطراف کردن چیزهای بارد قابض [illegible] محللات [illegible] در [illegible] و گل [illegible]

و ابکشنیز با شکر و آب مطبوخ کشنیز و عنب الثعلب و گل سرخ و اصل السوس و قرص خیارشنبر و موم روغن و قدری اشم در روغن زیتون یا روغن بابونه

[illegible]

ورما و کرنب و عسل و دو دواء خطاطیف [illegible]

[illegible]

بیرون ریختن ... [illegible] ... کنند وآن ریسمان را کردن ... [illegible] ... جماع ... [illegible] ... در زدن ... [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

ادویه ... [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر ... [illegible] ... حلق ... [illegible] ... کردن ... [illegible] ... طعام ... [illegible]
... [illegible] ... گرم ... [illegible]
... [illegible] ... طعام ... [illegible]
... [illegible] ... اول ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

... [illegible] ... طعام ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... اندر طعام ... [illegible]
... [illegible] ... بیرون
... [illegible] ... کردن ... [illegible]
... [illegible] ... بیرون ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]				[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر گران شدن آواز که به تازی ثقل الصوت گویند اول باید دانست که فعل آواز از عضلهای حنجره است [illegible]

[illegible]

اندر ان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

این نوع از علت [illegible]

[illegible]

کہ اواز سار روشن و صافی دارد باقی سه مویز [illegible] و خرفه و حلبوزه و دیگر و حبه و مغز بادام [illegible] و [illegible] و ماء العسل و بیح [illegible]
و سپستان و اصل السوس و مویز منقی بی دانه و مغز بادام [illegible] و امثال اینها در دهان گرم [illegible] کرده باشد با سه ورد و صندل سرد و حب [illegible] و مقصود [illegible] زرد و کندر
و عصاره البطم و بادام [illegible] و طبیخ [illegible] و جو و شیر و در [illegible] واز دارد [illegible] و مرد [illegible] کرده و [illegible] و [illegible] بسیار [illegible] و صمغ و لعاب [illegible]
و رب السوس و شیر تازه و جلاب و بهترین چیزی که این [illegible] [illegible] نه زرده [illegible]

رب سوس	شاهسفرم	سوسنبر	صبر	حرمل	قیصوم	تیزاو دیگر [illegible]	ابرون	کرنب	مفاث	جوارش [illegible]
میعه سایله	[illegible]	نرگس	مغز دانه [illegible]	[illegible]	طبیخ [illegible]	[illegible]	جوز	[illegible]	[illegible]	اطریفل
طبیخ [illegible]	گوشت دراج	گوزو	[illegible]	زعفران [illegible]	عرعر	[illegible]	عصیر [illegible]	[illegible]	[illegible]	قاشت
کبابه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	فلفل	اسارون	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
طبیخ [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بزرالی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	فوفل	جوزبوا	بلبوس	[illegible]	[illegible]	حنظل
[illegible]	[illegible]	[illegible]	حسن	قطر	دارشیشعان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	رطبه
عدس	[illegible]	سیسنبر	[illegible]	[illegible]	کمون	دروج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ثوم	عرعر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	فالیس	[illegible]	فو	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	قابری	[illegible]	کندر	[illegible]	کرسنه	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	لولو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	موز	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	سداب	[illegible]	زبد	زرنب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	موسیا	[illegible]						سعدا [illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر اواز لرزنده که بتازی صوت مرتعش گویند سبب آن رطوبتی است غلیظ در قصبه شش و در عضلات حلق آنچه آواز
لرزنده و دورنج باشد یا از قلة حسی و ان بیوسته باشد و دیگر از احتباس [illegible] و آن گاهی باشد و گاهی نباشد   علاج ان [illegible] باشد پرهیز فرمایند از
فریاد زدن و [illegible] و خشم [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] بسیار [illegible]
[illegible] که [illegible] از [illegible] و [illegible]
و [illegible] و در دهان [illegible] از [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] باشد و علاج فرمایند [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] لطیف [illegible] و [illegible] باشد
و [illegible] و [illegible] عضلات [illegible]
اندر اواز تیره که بتازی صوت کدر و مظلم گویند و این اواز ب [illegible] آواز
[illegible]

ارزیز کہ [illegible] بسبب [illegible]   [illegible] و نفس [illegible] و سینه [illegible] در شب [illegible] و در حمام گرم [illegible] و [illegible]
[illegible] و استفراغ [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] در دهان نگاه دارند و غذا [illegible] باشد
اندر اواز باریک که بتازی صوت دقیق گویند سبب آن [illegible] است [illegible] و جماع و [illegible] باشد [illegible]
و ان اواز [illegible] چون اواز کودکان و زنان   حمام معتدل [illegible] و غذا [illegible] لطیف معتدل [illegible] و [illegible]
و طبیخ گوشت [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] در دهان نگاه دارند [illegible]
[illegible] الصوت [illegible]   اندر اواز درشت که بتازی صوت خشن گویند سبب آن [illegible] است خوردن [illegible] و بسیار [illegible] کردن
[illegible] و [illegible]   استعمال فرمایند [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
و پرهیز کنند از [illegible] و [illegible] و جماع و غذاهای [illegible]   اندر اواز کوتاه که بتازی صوت قصیر گویند سبب آن [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] و در حمام [illegible]
و بعد از بیرون آمدن از حمام شراب [illegible] و بعد از خوردن طعام [illegible] و [illegible] باشد   اندر ورم [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و اگر ورم [illegible]
[illegible]   علاج فرمایند [illegible]   اندر ربو و ضیق النفس و نفس [illegible] باید دانست که نفس
به حرکت [illegible] و سکون تمام شود [illegible] حرکت [illegible] و [illegible] است و [illegible] و [illegible]
و اسباب [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و حجاب و سینه و عضلات
و رگها و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] هوا
گرم [illegible] و [illegible] و [illegible] معتدل و [illegible] و [illegible]
باشد [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
باشد [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] باشد [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
و [illegible] و [illegible] و [illegible] گرم است و [illegible] و [illegible] معتدل است [illegible]

[illegible] دارد و بجهار رگهای ریه [illegible] در فصل [illegible] گذشته [illegible] و از جمله بجهار رگهای [illegible]

[illegible] و چون [illegible] و بجهاری [illegible] و همچنین بجهار رگهای [illegible] و هرگاه که در فصل [illegible]

[illegible] و چون [illegible] ضیق النفس [illegible] که اگر دم زدن [illegible] بیرون [illegible]

[illegible] و اسباب [illegible] خناق [illegible] مواد دخانی [illegible]

[illegible]

باشد [illegible] و اگر از ورم [illegible] و اگر از اورام [illegible]

چشم [illegible] باشد و سایر علامات [illegible] و اگر از اورام [illegible]

[illegible] دخانی [illegible] و اگر از [illegible]

[illegible] سینه [illegible] و سایر علامات [illegible]

[illegible] و اگر از [illegible] ضیق النفس [illegible] باشد [illegible]

کردن و حرکت کردن [illegible] و اگر از [illegible] سینه باشد [illegible]

[illegible]

چون قوت القی[illegible] نداوند و بعد از استفراغ بتدبیر مزاج کنند و اگر این نحو با کودک را باشد و به او شیر بد و میزند بسته باد و دادن نرد و اگر [illegible]
طبع را نرم [illegible] داشت و از چیزهای که ماده را [illegible] جمع کند خوردن بگرشوید و بیش از طعام و طریق گرد و آب کوشت مخروس پیر [illegible]
و لعاب به [illegible] و مطبوخ قدری فربیون و فتیمون در داء الثعلب و بعد از تنقیه اغذیه او ترشی کردن بود دارد و قامه بعد از خوردن ترب
و ماهی [illegible] و از [illegible] بیخ خوردن ترب [illegible] کردان بکشند روز خرقی [illegible] شود و چهار [illegible] مطبوخ ترب در [illegible] خردل
کوبیده [illegible] روز در اینجا [illegible] خرقه [illegible] در خرقه بچه و دهان الیاس [illegible] بیا [illegible] باشد [illegible]
[illegible] بیخ او [illegible] سکنجبین دو دو دانگ نمک و [illegible] بگیرند یک درم خردل و یک درم نمک و نیم درم بوره و دو دانگ [illegible] خوردن و [illegible]
[illegible] آب و چهار درم بوره [illegible] داء الصدر و بعد از قی [illegible] گرم [illegible] و چهره سینه را [illegible] خرقه [illegible] کرد
نمک و بوره [illegible] چون روغن [illegible] چون روغن [illegible] و روغن خیری و [illegible]
و [illegible] و [illegible] در جمیع [illegible] عود [illegible] خوردن [illegible] در [illegible] و [illegible]
[illegible] کردن بود دارد [illegible] ضعیف [illegible] اگر قی [illegible] قوی [illegible] دارد [illegible]
[illegible] سینه [illegible] و [illegible] ذات الجنب [illegible] بادام شیرین و [illegible]
[illegible] العسل [illegible] سکنجبین [illegible] و بادام [illegible] قوی [illegible] زوفا [illegible]
[illegible] زعفران [illegible] ماء العسل [illegible] خوردن با ماء العسل [illegible] دقیق [illegible]
[illegible] با عسل [illegible] سکنجبین [illegible] با عسل [illegible]
با آب [illegible] ماء العسل [illegible] افتیمون [illegible] و [illegible] روز [illegible] در آن [illegible] دو درم [illegible]
[illegible] روغن بادام [illegible] درم [illegible] سکنجبین [illegible] ماء العسل [illegible]
[illegible] خردل [illegible] الخیر [illegible] یک درم [illegible] روغن بادام شیرین دارد
[illegible] بادام [illegible] سکنجبین [illegible] ماء العسل [illegible]
[illegible] اصول السوس [illegible] از [illegible] و اصل السوس
[illegible] و [illegible] و لعوق از [illegible] زعفران [illegible]
[illegible] سکنجبین [illegible] لعوق [illegible] بادام [illegible] اصل السوس [illegible]
و لعوق [illegible] دوا [illegible] دوا [illegible]
و دوا [illegible] و در [illegible] دوا [illegible] خوردن این دوا [illegible]
[illegible] خوردن این دوا [illegible] شراب [illegible] روز [illegible]
[illegible] دوا [illegible] ماء العسل [illegible] مطبوخ افتیمون [illegible]
و [illegible] مطبوخ افتیمون [illegible] درم [illegible]
[illegible] چهار درم بوره و دو درم [illegible] ماء العسل [illegible] این دوا [illegible]

نفخ

نفخ [illegible] روغن بادام شیرین و بادام [illegible] روغن [illegible] زعفران [illegible] و اگر [illegible] بادام
[illegible] و اگر از این تدابیر علاج نشود [illegible] سینه [illegible] و [illegible] در این
[illegible] کنند [illegible] کرده [illegible] و در [illegible] دو دو [illegible]
از [illegible] و [illegible] در دهان [illegible] و اگر حرارت [illegible] بعد [illegible] غذا
[illegible] لطیف و گرم [illegible] چون [illegible] از گوشت [illegible] و [illegible] مخروس [illegible]
و زیره [illegible] و [illegible] و [illegible] نخود [illegible] باشد [illegible] و [illegible]
[illegible] و گوشت ماهی [illegible] و [illegible] و اگر [illegible] گوشت آهو و ارنب
و [illegible] روغن [illegible] و [illegible]
[illegible] تازه و بادام [illegible] خردل [illegible] انجیر [illegible]
[illegible] بعد از [illegible] طعام [illegible]
[illegible] خوردن [illegible] ماء العسل [illegible]
[illegible] روغن [illegible] تازه [illegible] میوه [illegible] و لوبیا و باقلی و [illegible]
و از [illegible] بعد از طعام و از خواب [illegible] بعد از طعام [illegible]
[illegible] بر روی طعام و از شرب شراب غلیظ [illegible] و اگر [illegible] باشد علاج [illegible] سینه [illegible]
و اگر از [illegible] ماده [illegible] علاج [illegible] و اگر از ورم [illegible] علاج ذات الریه کنند و اگر از [illegible]
علاج [illegible] کنند و اگر از [illegible] باشد علاج [illegible] کنند و اگر از ضعف [illegible] استعمال کنند چیزهای [illegible]
[illegible] روغن زعفران و [illegible] و اگر از نزله باشد منع
نوازل کنند چنانکه در باب نزله ذکر شد و [illegible] سینه را [illegible] اگر ماده رقیق باشد تغلیظ آن کنند و اگر غلیظ باشد تلطیف [illegible]
و [illegible] کنند [illegible] بوره و [illegible] و [illegible] روغن [illegible]
مالند [illegible] از فوق [illegible] باشد [illegible] استعمال [illegible] و اگر نزله از ضعف [illegible]
باشد علاج [illegible] و اگر از [illegible] باشد [illegible] کنند و [illegible] خون نمایند و اگر از یبوست باشد ترطیب کنند [illegible]
[illegible] و [illegible] رطبه [illegible] شراب [illegible] و [illegible]
و اگر از [illegible] باشد [illegible] حرارت قلب نمایند [illegible] سینه [illegible]
چون [illegible] و شراب [illegible] و شراب [illegible] و آب [illegible] جلاب و [illegible] و شراب [illegible]
صندل و میوه‌ها [illegible] چون [illegible] و [illegible] سینه [illegible] گلاب و صندل و کافور و اگر [illegible] باشد [illegible]
ماء الجبن و سکنجبین [illegible] زعفران [illegible] زعفران [illegible] باشد و اطراف را [illegible]
و [illegible] گرم [illegible] و غذا [illegible] بادام و گوشت جوجه مرغ و [illegible]

[illegible]

واگر از حرارت ریه باشد فصد باسلیق و الکحل حراره کند بیرون ایشان اما الشعیر بعناب و سپستان و اب طبیخ انجیر و ارزن با شکر و نقرس ریه
و شراب عناب با اب کدو و لعاب اسفرزه و اب برگ بید و اب انار ربایشکر و اسهال کند بنفشه لینه طبیخ بنفشه و اصل السوس و تخم خطمی و تخم با
و عناب با اجاص و سبستان با سکنجبین و بالدلوسیه از جو و اب عنب الثعلب و اب حی العالم و اب خرفه و اب جاده کدو و اب برگ بید
و اب برگ اسفرزه و خیار زرد و موم در روغن بنفشه و روغن گل کدو در روغن بنفشه و اگر قوت باقی باشد عود ... و باقی علاج
چون علاج ذات الریه است و اگر از برودت باشد علاج بسخن ... و اطلیه مانند مثل طبیخ ... و مرزنجوش و ... و سکنجبین داروسیا
و اقراص و اگر از بلغم غلیظ باشد علاج بنوع رطوبت کند و ادویه کار الرقیق ... مثل اب ... و ... فیقرا
و حب ... و ... سکنجبین ... و ... و بالدلوسیه ... طبیخ ... و بابونه و روغن ...
در روغن ... و ... و بابونه

بوره شربت ...	سکنجبین	طبیخ ...	افتیمون و شراب	... و ایارج	راوند	غاریقون	ابهل	...	...	قرابادین	...
کل انگور	ابرس	[illegible]	[illegible]	فره ...	نوم	حجر	حجر	[illegible]	[illegible]	دود ...	[illegible]
بوسیدمثان	انجره ...	حب	روغن ...	مازریون	رانیج	مازریون ...	سکنجبین	[illegible]	فلیس	گل ...	[illegible]
صعتر	حبر ...	شاهسفرم	سپند	روغن ...	سفیداب	حب الغار	...	عناب	عنبر	قنبیل ...	[illegible]
فراسیون	نقد	نقد	[illegible]	...	دارچینی	...	[illegible]	[illegible]	دجاج	[illegible]	[illegible]
شراب ...	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	قثاء ...	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کاشم	فیفه	قفب	زعفران	[illegible]	بادام ...	بادام تلخ	لولو	لک	کندر ...	کندر	[illegible]
گوشت	کراث	کرفس	[illegible]	فاریقون	...	[illegible]	[illegible]	سم ...	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جوز ...	لوف	بول انسان	[illegible]	کل ارمنی	راسن جبلی	زیره ...	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	لباب	بزر ...	[illegible]	[illegible]	حب ...	عوف	...	زیتون ...	[illegible]	[illegible]
بزر ...	فطیمو	حیث	[illegible]	... جبلی	...	زعفران	بیخ ...	حب القرطم	السنبتین	[illegible]	[illegible]
سیج	...	لبن الغنم	اصل ...	لبن ...	[illegible]	سیب ...	قیصوم	[illegible]	زنجبیل	[illegible]	[illegible]
...	بورق	...	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
...	...	...	حب ...	...	حصی ...	لبن ...	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
نعنع	قیف	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کبریت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
...	...	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
...	سیب ...	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

حرمل	تخم قرطم	حب ...	نرجس	...	ابو ...	...	...	...	...	فاسی
قرنفل	...	رب ...	...	...	...	...	...	...	...	...

اندر تضیق نفس ... از نوعی از بوعی است وان رحمت ... و ... کشیده ...
فرط حرارة و برودة ... لازم ... و ... ببروی ... و ... بیرون ... باشد
و زبان از دهان بیرون شود اندر کرد و ... و اگر رفع کند بهوش شود و نفس در ... باشد ... گردد
تر ... باشد بشربت ماء الشعیر و اب ... و اب هندوانه با شراب بنفشه و روغن بادام و بنفشه و ... و ضماد ...
بنفشه ... و لعاب اسفرزه و اب هندوانه با موم و روغن و اگر ... بریده شود ... از اب ... بنفشه و خطمی
و ... و اب ... هندوانه و غذا ... تخم ... و ... ساخته و ... با روغن بادام — اندر ...
وان ... است ... و ... بیرون ... باشد ... از ...
در کردن و صعود ... از ... و ... لیس ... و ... تشنج ... از ...
رکها باد ... و گاهی تشنج کند ... نزول ... از ... سینه و گردن ... تشنج ... باشد ... و اگر در
... و علاج ... تشنج ... ذکر شد — اندر ... ریه و سینه و ...
... ان بیاری ... دفع ... موذی ... ریه و سینه مثل ... دماغ ... موذی ... بمخصوص ریه ... و ...
... و اسباب ... یا سابق و اسباب ... که در ... فرو رود ...
شود و طعام و شراب ... ریه ... و بعضی از ان اسباب ... سینه ... چون برودت یا حرارت ... عارض ...
سینه ... از هوا ... و خوردن طعام و شراب ... و بعضی است ... سینه ... و ...
و ... و اسباب ... مثل اسباب ... یا برودت یا رطوبت ... مزاج است ساده یا با ماده و ان ماده خون یا صفرا است
یا بلغم رقیق یا غلیظ یا سودا ... رطوبت ... و ... ضعف دماغ از ... از فرط برودت و رطوبت
و ماده ... از سر ... از معده ... بعضی از ... سینه ... متولد شود ... و گاهی ... اتصال از ...
و ... ریه ... و فرق میان ورم ... مزاج یا ماده است
که ماده ورم ... و اجزا ... و اجزاء ... متفرق ... و اسباب ... است یا ماده
ذات الجنب ... یا ... از فضول است که ... و ماده ... خون یا بلغم
یا سودا ... باشد و بلغم و سودا ... و صفرا ... و اگر گاهی اتفاق ... صفرا ... و اسباب ... مثل امتلا و
اسباب ... که موجب اسباب ... و اگر ... مثل ... و ... که ورم ... و ... یا ... معده ... و ...

و اعضا و جمیع بدن و اکثر [illegible] بدن است یا بدون تب است یا تب خاصه تب محرقه و تب دموی یعنی دموی و غیر آن و تب بلغمی و گاهی با سرفه
سینه درد کند و بعضی سیاهی کرده و گرفته و گاهی سینه درد دیگر دیده و در سرفه سبب [illegible] غلیظی است که از جهت سینه را مسدود کرده یا از سده در [illegible] مستقل
امتلاء است و بعضی از سرفه [illegible] نفث باشد و بعضی خشک و نفث از جهت سوء مزاج حار رطب یا ریح ماده و در ابتدا اورام حاره در نواحی
سینه و از اورام صلب یا از جهت ورم کبد و نواحی آن یا از ورم طحال یا از خشونت سینه یا از غلیظی و از جهت رطوبت در سینه از بسیاری رقت آن یا از
بسیاری ماده [illegible] سینه و گاهی با سرفه بیرون آید چیزی از سینه [illegible] سبب آن خلط غلیظی است که منجمد شده در سینه از فرط
حرارت و سرفه بسیار [illegible] الم شود و بهترین سرفه آنست که [illegible] در سینه یا قرحه و جراحت در بعضی آلات تنفس باشد
و بسیار شود سرفه در زمستان و بهار سرد و گاهی بهار معتدل در وقت [illegible] و اگر [illegible] کم باران و خریف گرم بسیار باران
باشد در زمستان سرفه بسیار شود اگر از نزله باشد اگر ماده نزله بارد غلیظ باشد نفث از ریح غلیظ باشد و بدشواری و از سرفه
شده بیرون آید و احساس کند بنزول چیزی [illegible] در مجاری نزله [illegible] و تقدم زکام و اگر ماده نزله
رقیق و حاد باشد تقدم زکام حار و حرارت [illegible] در مجاری نزله و احساس کند بنزول چیزی [illegible] در حلق و سرفه
خشک بیرون [illegible] سرفه در خواب و بعد از بیداری از خواب و اگر از سوء مزاج رطب باشد نفث بسیار [illegible] خاصه
در خواب و سایر علامات رطوبت ظاهر شود و اگر از سوء مزاج حار باشد تنفس عظیم و تشنگی بسیار [illegible] راحت یابد از هوای سرد و چیزهای سرد
[illegible] و تشنگی [illegible] سینه باشد اگر [illegible] ماده باشد [illegible] شود سرفه در هوای گرم و خوردن چیزهای گرم و سرفه خشک
باشد و گاهی نفث زرد [illegible] باشد و حرارت در سینه [illegible] و اگر از سوء مزاج بارد باشد [illegible] از هوای سرد [illegible] و احساس کند ببرودت سینه
و رنگ صورت سفید و رصاصی [illegible] و تشنگی نباشد و راحت یابد از هوای گرم و حمام و گاهی نزله و گاهی تب باشد و اگر از سوء مزاج یابس باشد
سرفه [illegible] شود در وقت [illegible] و تشنگی و تخفیف کند [illegible] و نفس [illegible] نفث نباشد
و اگر از ورم [illegible] در نواحی سینه باشد تب باشد و سایر علامات ورم ظاهر باشد و اگر از [illegible] باشد [illegible] در وقت [illegible] مرض [illegible]
و تخفیف کند [illegible] باشد که [illegible] شود در وقت [illegible] و اگر از [illegible] در سینه باشد علامات آن ذکر می‌شود و سرفه
[illegible] و درد باشد و گاهی سرفه تر باشد و اگر از قروح [illegible] باشد نفث [illegible] از جرم ریه باشد و بعد از [illegible] نفث
الدم و اورام [illegible] و سایر علامات قروح سینه ظاهر باشد و اگر سرفه بدون نفث باشد [illegible] خشونت سینه است [illegible] حاره
ترقیق کند ماده را [illegible] نفث [illegible] باشد نفث کند [illegible] ترقیق را و باقی را غلیظ کند و نفث بیرون نیاید [illegible]
بارده مثل شراب خشخاش جمع کند ماده را [illegible] افراط باشد ماده را منجمد کند و گاهی عارض شود [illegible] سرفه
[illegible] ماده [illegible] خواهد شد [illegible] عارض شود
شده [illegible] کند مجاری نفث را اگر از سوء مزاج حار باشد هرگاه خون زیاده باشد و سرفه از حرارت [illegible] باشد فصد قیفال
[illegible] فایده [illegible] و اگر از حرارت [illegible] سینه باشد [illegible] و اگر [illegible]
باشد [illegible] خیار [illegible] تبدیل مزاج کند [illegible] ادویه [illegible] بارد [illegible]
چون [illegible] یا روغن بادام و روغن [illegible] و روغن بنفشه [illegible] خشخاش یا آب عناب و لعاب بهدانه

ولعاب

و لعاب بهدانه و آب خرفه با شکر و شراب بنفشه و شراب خشخاش و شربت نیلوفر [illegible] ساده و بنفشه مربی یا آب کدو [illegible] و خیار
با شکر و آب انار [illegible] با بنفشه مربی و شراب [illegible] و لعوق خشخاش و لعوق [illegible] تخم خیار [illegible] و رب السوس
یا از تخم خرفه [illegible] بادام [illegible] و بنفشه و کثیرا و عناب و سپستان و تخم خطمی و شکر یا از لعاب [illegible] و کثیرا و صمغ [illegible] و لعاب بهدانه [illegible]
خطمی و سپستان با شکر و مطبوخ زوفا [illegible] وقت [illegible] گاهی مخدرات استعمال کنند و حقنه کنند [illegible] روغن بنفشه [illegible]
[illegible] و اگر طبیعت نرم [illegible] و اگر [illegible] شدید [illegible] و شراب [illegible] و شراب صندل
و صمغ [illegible] کنند [illegible] مانند صندل و کافور [illegible] در دهان نگاه دارند
[illegible] و بهدانه و کثیرا [illegible] مانند [illegible] موم و روغن گل و روغن بنفشه و روغن نیلوفر [illegible] و آب کدو و آب
خرفه و آب کشنیز [illegible] و اگر از سوء مزاج بارد باشد [illegible] کنند [illegible] حرارت [illegible] استعمال کنند چون
مطبوخ انجیر و مویز و اصل السوس [illegible] و معجون [illegible] با دام و آب [illegible] با عسل و انجیر [illegible] بادام و لعوق از
[illegible] زوفا [illegible] مطبوخ اصل السوس و زوفا و انجیر و مویز [illegible]
[illegible] و لعوق [illegible] مطبوخ اصول [illegible]
[illegible] مطبوخ [illegible] بادام و لعوق [illegible] انجیر [illegible]
[illegible] روغن [illegible] با عسل [illegible]
[illegible] موم و روغن [illegible]
و روغن [illegible] و روغن [illegible] ماده [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] لعاب بهدانه و لعاب [illegible]
[illegible] و لعوق از لعاب بهدانه و لعاب [illegible] و کثیرا [illegible]
سفید و در دهان نگاه دارند [illegible] رب السوس [illegible] و کثیرا [illegible] لعاب [illegible]
و لعاب بهدانه [illegible] موم و لعاب بهدانه
و لعاب [illegible] هرگاه [illegible] باشد [illegible]
[illegible] و اگر از [illegible] سینه باشد [illegible] ماده [illegible]
[illegible] روغن [illegible] و اگر [illegible] اصل السوس [illegible] با عسل [illegible]
[illegible] با عسل [illegible] و الاصول [illegible] زوفا [illegible]
انجیر و مویز و اصل السوس [illegible] بادام و معجون [illegible] و اگر [illegible] مطبوخ [illegible]
و لعوق [illegible] با عسل و لعوق از رب السوس و زوفا [illegible] بادام [illegible] با عسل
[illegible] مانند [illegible] و [illegible] باید [illegible]
و اگر حرارت بسیار [illegible] اصل السوس [illegible] و بعد از [illegible] طعام [illegible]

از غذا روده معتدل کشند فاصه هرکه سینه منشرح‌ تر واده وحق و تحقیق غذا کنند و اگر از سینه در پیشه باشد علاج نوع سلاطین نمایند و اگر از ترکیب و مرهم
باشد علاج نزل کنند پس اگر نزل رقیق وحاد باشد تغلیظ ماده و حبس و منع آن کنند با دویه مغلظ مبرد مانند قابض از رب علیان شیرین مغزی شربت شراب
خشخاش و ماء الشعیر با شراب بنفشه و شراب نیلوفر و شراب عناب و شراب بنفشه ولعوق خشخاش و دیاقوزا و سایده و لعاب بهیدانه بانگیر
و روغن بادام و تخم خشخاش با سپغول و حب الصنوبر با شراب بنفشه و ماء الشعیر و کدر آن کتیرا صمغ و اصل السوس از هر یک چند درم و بنفشه بکدرم
برزه و طباشیر از هر یک نیم مثقال لیکن با پوست ابریشم خوردن و حشیش کند با سلیم هرکه در آن کتیرا و بنفشه و مضمضه کنند با آب برف
و مغز فندق نیایند با جلنجبین گل و عدس مقشر و خرنوب شامی و سپستان و خطمی و خبازی و پوست تخم خشخاش و بزرالبنج و بنفشه مقشر و برگ مورد
و گل‌ها همه دو دو کنند در زیر دهان با قلیل شبیه مو در گیرد و بگیرند و زرد و صندل و زعفران و کافور و بگذارند در زیر سر و مصطکی
و یر و سینه مالند روغن بید که در آن برگ مورد و پوست خشخاش پخته باشند و کتیرا و بنفشه مالند موم در روغن بنفشه و روغن تخم کدو و لعاب بهیدانه
و کتیرا و چون شده کند نزله را بر آن بست ضماد نمایند با گل مختوم و گل ارمنی و آب برگ چغندر و در حمام سر را بگیرد و در شکم بمالند با حب
کنند مگر دل و ترنج انگور و حرف سرکه پس لیمو زرد و آب با شیر و آب برگ کرویا اگر آبه کنند و صمغ عربی گذارند و سطر را داغ کنند
و اگر ماده بارد غلیظ باشد تنقیه نمایند به غرغره و استفراغ نماید و به مطلق فربه معتدل شیرین معطر نزله مغز و جالینوس مجفف
مثل دیافوزا با مرو زعفران و حب الانتا با عسل و قرنفل و سعد با عسل و رب السوس و کتیرا و قند و مغز بادام شیرین و صبر با عسل و زعفران با عسل و حسل
لبنی و عسل و حب زیره و خردل با بادام تلخ و حلیبه انجیر و اصل السوس و ایرسا با عسل و شراب اصول و شراب بنفشه و لعوق سپستان و لعوق کتیرا و لعوق کندر
و لعوق کرنب و لعوق مخلص و جوارش افیون و مرو منع بخور کرد آب سازند و حسل و طبیخ زوفا و بزرکتان بریان با عسل و فلفل و بوزیدان
با جلنجبین نبت و زنجبیل با عسل و شونیز از هر درم یک درم و قسط و مرزنجوش و رب السوس و سعد و کندر قند و جاوشیر و مر
و مصفر شراب مصطکی انجیر دو دو کنند در زیر دهان با حب الغار و سعد و اسارون و صبر با سعد و زرنیخ احمر و کبریت با جاویه و تخم زیره و کرمدانه روغن
گوسفند پخته و بر ورق سیر مالیده و چرب کرده بر آن نهند و کندر و زوفا بیختن جوشانیده چون بو بنده با تنور بزرگ بیان و سعد و افیون و کندر و فلفل و حبه
از غیره یو زرد کتام روغن و هیچ بیت باز نماند و خاصه در شدت موی از وحقه اگر کرم و اگر قلیل مطلق باشد حقنه را در آب سازند بیفزاید
بر زنده با سوام عسل آیه و اگر نزله معتدل باشد تنقیه نیز کنند با طبیخ زوفا و لعوق خیارشنبر و ماءالشعیر که در آن عناب و سپستان و رب السوس در دهان
نگاه دارند و بعد از آن و دیگر آنچه خون حاصل شده کنند از رگ باسلیق و اگر از غلبه رود هان باشد دارو و مغز که قبض دارد و اگر نزلی و از بخور
وادرام در نواحی سینه باشد علاج هر یک در جای خود ذکر شود و اما تدبیر غذا اگر از حرارت و یبوست نزله حادث شود غذا لطیف از مغز مرغ و مرغ سینه
حید الکبیر با آب برگ دهند و با خوردن چون شوربای اسفاناخ و خیار و کدو و ماش و جو و خرفه و ماهی چه و خبازی و بقله با آب برگ کاهو و سرین
و عدس و کشیر و قند که با روغن بادام و مغز برشته مرغ تا آن حد که روغن بادام و از آن زرده و خشخاش و مغز با روغن بادام و از آن و زرده مرغ و کشیز
و شکر با روغن بادام و از آن سرشته و شکر و لعاب بهیدانه با روغن بادام و از آن بیپاسه وارد با ذبایه و بادام با روغن بادام و رشته و سیر با بات
و شکر با روغن بادام و شیره و شکر با روغن برنج و زرده مرغ نیم برشت و فالوده با شکر و روغن بادام و ماهی تازه بریان در روغن بادام و روغن کتان و لطیف
و از میوه‌ها انجیر و موز و دانی شکر و بادام تازه با شکر و شفتالو و خیار و انگور و ریباس و پرهیز کنند از چیزها ترش و شور و ترش
و مجفف و مقطع و فربه و زردان و سخن گفتن بسیار و گفتن و ماسمق و جماع و روغن و اگر از برودت و رطوبت و نزله رود باشد غذا لطیف معتدل
باشد

ماهی کباب با مصطکی و نخود و مغز جوز و نمک و عسل و مرغ پخته با سیب و بادام و از جوز و قند و زنجبیل با روغن بادام و لعاب بهیدانه و مغز پسته با پسته
و اطعم و حریره که مرد و قند و حلیبه و قند پخته با زرده مرغ و از حلیبه و خرما و انجیر با روغن حبة الخضرا و روغن فندق و از جوز و بادام و جو و پسته
و انجیر و حسل با روغن بادام و از حلیبه و حرمل و کندم و انجیر و زنجبیل با روغن و عطریه با فلفل نیز و روغن زیره و حب الصنوبر و انجیر و از زیره و کرمدانه
و مرتا با انگور و فرنج و از زنجبیل و مویز و بادام و خرنوب شامی و جو و از عناب و سپستان و عناب و خوالنجان و قند و حب القلقل و از میوه‌ها
پسته و حب الصنوبر و کشمش و موز و انجیر و پرهیز کنند از امراق و ترش و ترشیه و میوه‌ها و از آب سرد و افیون و بزرالبنج و کاهو و خاصه اگر رقت
بر دل نماید یا بسیار آید و از آن آب انار و زیادتی منه | بعوض آب ماء العسل و شراب زوفا و قرنفل بکار برند

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ربالسوس	سرطان	افیون	قرآن
اصل السوس	[illegible]	بستیج	[illegible]	صمغ عربی	بزم	اطریفل	[illegible]	افیون	انگدان	[illegible]
برنج	ترنجبین	بادام	خیره	قره قاف	قاروره	تخم	زنجبیل	جوز بویا	[illegible]	[illegible]
تخم خرفه	علیقو	غوربینه	حنظل	زرالنور	[illegible]	صمغ [illegible]	[illegible]	[illegible]	دارفلفل	[illegible]
عصاره	[illegible]	[illegible]	[illegible]	روغن بید	ذنب الخیل	[illegible]	[illegible]	صمغ زیتون	روغن [illegible]	زرنباد
شکر تیغال	سنبل الطیب	سیاه‌بوس	شاهسفرم	زرنبی	ست	[illegible]	انجیر و شکر	[illegible]	[illegible]	تشیم
موم مصفی	کندر	[illegible]	صعتر	[illegible]	علق	[illegible]	فالوس	[illegible]	[illegible]	عنبر
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
شیرخشت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	قرنفل	قصب السکر	قصب	قسط	لبلاب	[illegible]
قلوس	[illegible]	بنفشه	خطمی	[illegible]	قطران	قرطم	کاشم	قهوه	[illegible]	کندر
کندش	[illegible]	بادام تلخ	لولو	[illegible]	ورنا	مقشر	صبر	کتیرا	[illegible]	لب اتق
تربز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	حب صنوبر	[illegible]	[illegible]	کوز
[illegible]	نیلوفر	نیف	نرگس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مرجان	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	بنده	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	خشخاش	[illegible]	[illegible]
مصطکی	ادرک	[illegible]	زرشت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	رونس	[illegible]	[illegible]
لب سرو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	دارچینی	[illegible]	[illegible]	اوف
حب القلقل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	پودنه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر شود در قصبهٔ ریه که [illegible] حرارت [illegible] خون [illegible] تب لازم و نبض سریع و بول قرمز و [illegible]

از هوا و طعام و شراب سرد و در ابتدا [illegible] بدون نفث [illegible] و تخم [illegible]

کنند و علاج [illegible] رسانید [illegible] شود و بعد از [illegible] موم و روغن [illegible] کافوری [illegible]

و پرهیز کند از اسباب [illegible] اندر نفث الدم خروج خون از دهان یا با قی باشد یا بدون قی و اگر با قی باشد

از مری و از معده و جگر است و اگر بدون قی باشد اگر با تنحنح باشد [illegible] و خونی که از [illegible]

باشد از حنجره و قصبهٔ ریه است و اگر بدون [illegible] باشد و با آب دهان بیرون آید از گوشت [illegible] دندان و سایر اجزاء دهان است [illegible]

[illegible]

و بر دو وجه [illegible] باشد [illegible] اتفاق افتد [illegible] خون [illegible]

[illegible] اخراج نمودن خون [illegible] اگر خون از سینه [illegible] رگ [illegible] زنند [illegible]

[illegible]

باکل ارمنی وکل ارمنی واگر در دهان قرحه تازه باشد بگذارند بران کنند ودم الاخوین ودر دهان نگاه دارد و قرصی که از گل ارمنی وکهربا و
صمغ عربی ودم الاخوین وطباشیر وکثیرا ونشاسته واقاقیا وجفت وعصاره لحیة التیس سرشته با اب بارتنگ ساخته واگر از نزله باشد علاج نزله و
زکام نمایند ومراعات سینه واگر از مری ومعده باشد استعمال کنند داروها قابض مثل سفوف چون یکمثقال کهربا ونیم درهم گل ارمنی
با اب اقاقیا یا اب بارتنگ ساق وبرگ [illegible] با اب سماق ولعاب بزرقطونا واب بارتنگ [illegible]
وصمغ عربی وکهربا ودم الاخوین وکندر با اب بارتنگ یا اب سفرجل واب [illegible] وگل ارمنی وکندر با اب بارتنگ و بلوط و [illegible]
وطرحون وکاکنج وسایر قابضات ومعده [illegible] قابضه مقویه وسایر علاج در امراض مری ومعده ذکر میشود واگر از کبد باشد علاج در امراض جگر
ذکر میشود واگر از سینه وجرم ریه باشد اعلم [illegible] [illegible] باشد گل مختوم وکهربا وگل ارمنی
با اب عصی الراعی واب [illegible] [illegible] وعلاج [illegible] از جانب [illegible] کنند مفاتیح واگر تب باشد [illegible]
با مرطبات وچون حرارت [illegible] ماء الشعیر از عرق گرفته و [illegible] سازند ودران صمغ عربی وطباشیر وگل ارمنی و [illegible]
حل نمایند [illegible] [illegible] استعمال کنند وگاهی [illegible] استعمال مخدرات واگر از انفتاح رگ باشد [illegible]
[illegible] باشد [illegible] ماء الشعیر [illegible] باشد دران [illegible] چون عدس [illegible] بی نمک [illegible]
[illegible] وقرص [illegible] کند با [illegible] وچهار درهم [illegible] [illegible] [illegible]
واگر نفث الدم [illegible] باشد [illegible] کنند وقدری [illegible] واگر [illegible] باشد از [illegible] کنند [illegible]
ارام کند و [illegible] [illegible] [illegible] استعمال کنند واگر [illegible] [illegible] [illegible]
دار شد مانند گل ارمنی وگل مختوم وکل [illegible] ودم الاخوین و [illegible] بریان کرده و پوست انار وعصاره لحیة التیس وکندر وکاکنج بریان
کرده واقماع الرمان وگل سرخ واقاقیا وجفت بلوط [illegible] وکزمازج [illegible] وکهربا وبارتنگ واگر تب باشد [illegible]
[illegible] واگر تب باشد ودر [illegible] [illegible] وشراب حماض [illegible] وشراب [illegible] [illegible]
وصمغ عربی وطباشیر [illegible] واگر از [illegible] باشد [illegible] [illegible] استعمال کنند چون
ماء الشعیر با [illegible] وکثیرا [illegible] ودم الاخوین وکهربا وگل ارمنی [illegible] افیون وکندر [illegible]
[illegible] وگل مختوم واگر از [illegible] باشد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
ودر [illegible] [illegible] واگر [illegible] باشد داروها [illegible] قابض استعمال کنند [illegible] ومصطکی [illegible]
کرده و [illegible] [illegible] وزعفران وتریاق کبیر ومثرودیطوس [illegible] وفلونیا [illegible] نمایند [illegible]
معتدل چون [illegible] [illegible] [illegible] وعصاره لحیة التیس [illegible] [illegible]
بریان کرده باشد چون [illegible] واگر از [illegible] باشد [illegible] داروها قابض [illegible]
بکار دارند چون قرص کهربا وگل قبرسی وعصاره لحیة التیس ونشاسته وصمغ عربی وکثیرا وجفت واقماع الرمان وسماق وعصاره [illegible]
و بلوط وعصاره برگ [illegible] واقاقیا و [illegible] وکهربا وعصاره [illegible] وعصاره عصی الراعی وعصاره [illegible] [illegible]
وگل ارمنی با اب [illegible] واب [illegible] وشراب مورد واب [illegible] واب سماق واب عصی الراعی ولعاب بزرقطونا [illegible]

ومغاث

ومغاث ومندل [illegible] وگل ارمنی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] وکاهی [illegible] مخدرات چون
پوست بیخ [illegible] [illegible] وکاهی [illegible] [illegible] [illegible] وطباشیر [illegible] بارتنگ ولعاب بزرقطونا و [illegible]
واگر از برودت باشد داروها معتدل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ودارچینی [illegible] [illegible]
ومصطکی ومرو [illegible] وگل مختوم [illegible] [illegible] وگل ارمنی وصمغ عربی وکثیرا ونشاسته وکهربا [illegible] [illegible] بریان کرده
وگل سرخ وطباشیر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] باشد [illegible]
ماء الشعیر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ماء الشعیر [illegible] [illegible] [illegible] نمایند [illegible]
وروغن [illegible] واب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
واب گل وروغن مورد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تریاق کبیر [illegible]
[illegible] [illegible] کنند واگر [illegible] [illegible] ~~[illegible]~~ نمایند واستعمال مرطبات کنند چون [illegible]
ومفرحات واگر [illegible] باشد ادویه [illegible] استعمال کنند چون [illegible] [illegible] تریاق کبیر تازه [illegible]
ذکر شده واگر از [illegible] باشد [illegible]
[illegible] [illegible] کنند [illegible] استعمال نمایند [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	ارشیون	اسطوخودوس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	صبر	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
گل مختوم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر نفث المدة و مدة محقونه در سینه بسبب نفث الدم و ذات الجنب و ذات الریه و بعد از ورم باشد که ریم در فضاء سینه جمع شود
و چون ... ذات الجنب ... نفث الدم حادث شود اگر نفث بیرون نیاید و نفس تنگ شود بیمار هلاک گردد و اگر
نفث بیرون آید پس هرگاه ... بسیار باشد ... و متعفن شود و سل گردد و اگر تب ساکن شود و خواهش طعام باز آید
و نفث بسهولت بیرون آید و نفس تنگ نباشد ... بیرون آید و چهل روز ... بیمار ... باشد و اگر طبیعت قوی باشد
بیش از ... اجزاء سینه ریم ... از طرفی ... باشد ... بعد ... و ... دفع شود و اگر رقیق باشد
... دفع شود و در این ... و ... و ... دفع ... و قوت ... و مزاج
... و قوت ... و سل ... و اگر ... طعام کم شود ... ضعف ... قوت ... و ...
و هلاک ... بسبب ضعف ... باشد و ... جوانان ... اگر قصد ... و علامت ریم ... در فضاء سینه ...
... و درد و سنگینی در سینه و ... تب ... و ... سینه ... سرفه ... بیرون آید ... سینه کم شود و ...
... و ... در سینه ... اول ... گرانی و ... ظاهر شود و ... روز ... تولد کند و ... و ...
و چون ... سینه ... و ... زیاده گردد و چون ... باشد ... در ... گرم شود
و ... باشد و چون ... شود و مدة در فضاء سینه ریزد ... شود ... گردد و مدة بیرون آید
و اگر مدة ... باشد ... و ... تب ... و ... باشد ... و ... در نفس
... حرکت کند و چون از پهلو ... مدة از ... ریزد و آواز کند اگر مدة در ... باشد گرانی و ... و ... در آن
... باشد ... در وقت خواب ... در ... گرانی ... مدة در ... در ... باشد یعنی جانب صحیح ...
اگر ورم ... باشد و در ... لیکن ... و وقت خواب ... در جانب صحیح و اگر ... در ... و در سینه
... باشد ... و ... و ... فرق ... مدة است که مدة ... و ... بعد از ... و ... اب
... و مدة ... بوی کند ... و اگر از نفث ذات الجنب و ذات الریه باشد ... از ... بیران ... و ...
نفث المدة متصل ... شود ... و ... ورم ... و ... گرم گردد و تب ... کند و ... در ...
... ذکر ... ظاهر باشد اگر تب ... باشد و مدة ... باشد ... و ... حجون ... رفق :
و ... و ... و اصل السوس و ... و ... و ... در ... با دام و ... و ... زوفا ... و ...
و ... و ... در ... و ... و ... و ... کند ... مر و ... و ...
... و ... سینه ... و ... و ... و ... و ...
... دفع شود ... استعمال کند ... دفع شود ... و بعد از ... و ...
... و ... و ... و ... سینه ... و ... مدة ... در ...
و ... سینه ... و ... و ... زوفا ... و ... دفع ... با دام و ...
و ... و ... اگر تب باشد علاج سل کند

اندر جمود و سیر و حجاب ... ... هواء
سرد

سرد و خوردن برف و آب سرد و در آب سرد رفتن باشد و گاهی از خوردن افیون و دوغ اندرین ... باشد درد و سردی سینه و ...
... و ... و ... و ... و ... و ... و ... سرد ... و ... و ... حرارت ... و عدم ... تسخین سینه ...
و ... و ... سینه ... حرارت ... و ... و ... و ... سرد ... و ... و ...
و ... و ... و ... و ... و ... سرد ... گرم ... اندر ذات الجنب ... سینه ... و درد ...
در نواحی سینه اگر ... حجاب ... باشد ... گویند و اگر ... در اندرون سینه باشد که ... ذات الجنب خالص گویند و ...
ورم حجاب ... را ذات الجنب خالص گویند و ... ورم ... سینه را ... گویند و این قول ... و اگر ورم در ... سینه ...
اندرونی باشد ... و اگر ... باشد و ... در ... سینه ... ذات الجنب ...
گویند و اگر ... و ... در ... حجاب ... و اگر ... باشد که سینه ... از جانب ...
در ... باشد ... ذات ... گویند و ... ذات ... گویند و ...
از ... سرد خوردن و در هوا ... و ... در اجزاء سینه و حجاب ... و ... خوردن
... چون ... و گوشت ... و ... خون ... شود و ... در نواحی ...
و ماده آن ... خون گرم ... و ... گرم ... شود و ... و ...
از ... و ... و گاهی ... و گاهی ... شد درد ...
سینه ... و ... ذات الجنب ... و ذات الجنب ... و ...
بیشتر عارض شود و ... و ... و ... در پهلو و ذات الجنب ... باشد
در ... و ... و ... از خون ... شود و در ... و اگر عارض ... شود علاج ...
و ... و اگر ... ذات الجنب ... باشد و اگر ... شود
ذات الجنب با نفث الدم ... ذات الجنب ... نفث الدم ... و ...
علاج ... ذات الجنب ... و ...
شود ... و ... و ... بیرون آید ... و در ...
و ... عارض شود ... و ... و ...
... و ... و ... شود و ... و ... بیرون آید و ...
شود و گاهی نفث بیرون نیاید و ... ذات الریه ... و گاهی ... ذات الریه ... عارض شود
و گاهی ماده ... و ... و ورم حادث شود چون ... و ... و گاهی ...
و ... مانند ... و ... و گاهی ... و ... و ... عارض شود
و گاهی ... و ... و گاهی ... و ...
و ... و ... و ... و ... و ... چون ... و ... استفراغ

بعضی نفخ و بول غلیظ بود و گاه بود که باسهال [illegible] باشد و اگر گاه از این [illegible] شده باشد سالم تر باشد و میل ماده بسوی این عضو [illegible] است
در حال تحلیل و پیش از جمع و در حال جمع و نیز بعد از نضج و گاهی بجهت ذات الجنب ضرری در جهت تمام ماده [illegible] بهم رسد و ذات الجنب
کشنده است [illegible] اعراض [illegible] اشاره [illegible] و غشی و غیر اینها تب لازم اگر تب نبود [illegible] کند ماده
صفراوی باشد و اگر در غیر [illegible] شده کند ماده خونی باشد و اگر تب شدید نباشد و نبود [illegible] کند ماده بلغمی بود و اگر [illegible] شده کند
ماده سوداوی باشد و نفس تنگ اصغر و متواتر و [illegible] درد و ضربان [illegible] خاصه [illegible] در ذات الجنب
خالص [illegible] نباشد و اگر درد شدید [illegible] ماده صفراوی [illegible] و اگر شدید نباشد [illegible] ماده بلغمی یا سوداوی
باشد و [illegible] و [illegible] مختلف [illegible] اختلاف آن در [illegible] مرض و در اول [illegible] باشد و گاهی [illegible]
[illegible] باشد اگر [illegible] دلالت بر خون کند و اگر مایل بزردی باشد دلیل بر صفرا باشد و اگر [illegible] باشد دلیل بر [illegible] خون و صفرا
باشد و اگر مایل بسفیدی [illegible] دلالت بر بلغم کند و اگر [illegible] و سیاهی باشد [illegible] از خارج [illegible]
و غیر آن و [illegible] احتراق دلالت بر سودا کند [illegible] و [illegible] باشد و در صفرا
[illegible] و متواتر [illegible] شدید [illegible] اول [illegible] باشد و در سوداوی [illegible] شدید [illegible]
و [illegible] باشد و در [illegible] غلیظ [illegible] و [illegible] بود
باشد و اگر ذات الجنب [illegible] از ذات الجنب خالص [illegible] باشد [illegible] از خارج اگر ورم
در [illegible] باشد [illegible] و اگر ورم [illegible] باشد [illegible]
[illegible] شود و [illegible] از [illegible] اعراض ذات الجنب
و در [illegible] ذات الجنب [illegible] و در ذات الصدر [illegible] شده
بهم رسد [illegible] و در ذات الریه
در [illegible] شده [illegible] و اگر ورم [illegible]
[illegible] باشد و چون [illegible] و اگر ورم [illegible]
باشد [illegible] شود و [illegible] عارض شود و [illegible] کند و [illegible]
[illegible] شود و [illegible] کند و اگر [illegible] غشی بهم رسد و اگر [illegible] نباشد و در [illegible] روز [illegible] شود
و در [illegible] ضعیف شود و [illegible]
و [illegible] ظاهر شود و [illegible] شود و [illegible]
[illegible] ضعیف [illegible] و [illegible]
شود [illegible] باشد [illegible] ماده و ورم [illegible] شده باشد و چون [illegible] شود اگر از روز [illegible]
چهل روز [illegible] ضعیف [illegible] شود [illegible] و [illegible]
باشد [illegible] چهل روز و هرگاه [illegible] باشد [illegible] و [illegible] شود و هرگاه [illegible] بول

علامات

علامات [illegible] ظاهر شود علامات و اعراض [illegible] باید دانست که این اعراض [illegible] و هرگاه که [illegible] و اسهال و [illegible] و خروج
نفث و در دو [illegible] اعراض ساکن شود اگر قوه قوی باشد [illegible] و تواتر [illegible] شود و اما [illegible] شود و [illegible]
[illegible] کرده و اگر قوه ضعیف باشد [illegible] ظاهر شود و شهوت طعام [illegible] غشی باشد و [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] شود و اول غشی بهم رسد و شهوت [illegible] شود و [illegible] و گاهی در وقت [illegible] این اعراض عارض شود
و چون [illegible] و [illegible] شود و [illegible] روز [illegible] اگر [illegible] قوه ضعیف [illegible]
باشد [illegible] و چون [illegible] شود و نفس متواتر و ضعیف گردد و قوه ضعیف باشد [illegible] غشی [illegible] و اگر تواتر [illegible]
و [illegible] ذات الجنب [illegible] اما [illegible] اگر ماده [illegible] باشد انتقال کند و [illegible] شود و اگر
انتقال کند اگر دماغ ضعیف باشد [illegible] و اگر دماغ قوی باشد [illegible] فرسته
و [illegible] بهم رسد و [illegible] و اگر در ذات الجنب [illegible] اعراض خفیف شود [illegible]
[illegible]

الا است سفل و دق حرکت نا از ماده که بسبب رقیق و ثقیل باشد و یا غلیظ و لزج و یا بسبب خشکی و چون نفس اندک باشد تا حل بکردد [illegible]
بسبب دو عضله بدان کند و لیس ریه که بسبب خشکی و از وجه ماده در قصبها مختص شده تا تولد کند و نفس تنگ تر شود و هوا از حجاب دود و رنگ
بریه و قصبه باشد و تب شدید تر شود و از شدت تب نفس متواتر شود و بسبب تواتر نفس ماده لزج تر شود و دشوار تر بیرون اید و از جهت [illegible]
زیاده شود و از شدت حرارت بیشتر اید و از حرارت تواتر نفس بیشتر شود و باز از تواتر ماده بیشتر لزج تر شود تا اخر هلاک کند و چون مرض [illegible]
نفس باشد به قدری نفس بزاقی باشد ابتدا مرض [illegible] و هرگاه که نفس رقیق شود در مقدار و غلظت و با سهولت اندک بیرون اید و [illegible]
باشد و عراض شدید شود [illegible] در مرض است اگر نفس [illegible] و سهل الخروج باشد و درد کم شود [illegible] و چون نفس کم شود و با قوم
باشد و بیرون درد با سهولت بیرون اید و عراض خفیف شود [illegible] و چون زایل شود عراض و نفس [illegible] باشد و اگر در
اول مرض نفس رقیق [illegible] نضج باشد روز چهارم نضج شود و روز هفتم بحران کند و اگر نفس بعد از روز اول باشد روز چهارم نضج شود
و بحران روز یازدهم یا چهاردهم شود و اگر نفس بعد از روز چهارم باشد و روز هفتم اثر نضج در و ظاهر شود امید باشد که روز چهاردهم
بحران شود و باشد که روز هفتم منتج شود بسبب [illegible] ماده و ضعف قوه و اگر نفس در روز هفتم نضج نیابد بجاری طولانی باشد
یا امید سلامت خاصه اگر علامات نیکو ظاهر شود از قوه و شهوه و [illegible] و اگر تا روز هفتم [illegible] نفس باشد اگر قوه ضعیف باشد ماده نضج شود
مگر در زمان طولانی و در این صورت [illegible] هلاک شود و بیشتر [illegible] از روز چهاردهم [illegible] هلاک شود و بعد اگر بحران
در مثل این مرض در روز [illegible] باشد و اگر قوه قوی باشد و شهوه معتدل و خواب و نفس سلیم و بول نضج و نیکو امید باشد که از چهارده بگذرد
و بعد از ان هلاک شود در اکثر و باشد که مرض طول کشد و منتج شود و گاهی [illegible] منتج شود بیش از نضج بسبب [illegible] ماده [illegible]
یا شدت از حرارت مزاج یا سن و فصل و بعد از خوردن [illegible] از حرکت بسیار [illegible] و فریاد کردن شدید یا از خشم
و غضب بسیار [illegible] و گاهی بحران [illegible] شود و گاهی دیر و هر چند ماده کمتر باشد بحران زودتر شود خاصه اگر مزاج و وقت و عمر و فصل
مساعدت کند و دیرتر بحران ذات الجنب چهارده روز [illegible] باشد و هر چند نفس دیرتر بیرون اید و دیرتر نضج شود [illegible]
[illegible] باشد بجاری دراز تر باشد و [illegible] بحران [illegible] باشد لیکن [illegible] قوه برجای باشد و بیمار هلاک شود و گاهی
اتفاق افتد که بسبب [illegible] بحران دیرتر [illegible] و خفای نفس و [illegible] و دیری خروج ان نباید [illegible] و نیکوترین
نفس ان است که بسهولت [illegible] بیرون اید و نضج یافته باشد یعنی سفید و هموار و نرم و معتدل القوام و بی بو و [illegible] باشد و هر نفسی که باین
صفت یا قریب باین باشد [illegible] و عراض دیگر [illegible] باشد و بعد از نفسی که [illegible] مایل بزردی باشد
و بعد از ان مایل بزردی و بعد از ان نفس [illegible] و بدترین نفس ان است که در اول مرض [illegible]
باشد [illegible] سفید و لزج و غلیظ [illegible] باشد خاصه اگر منقطع [illegible]
از [illegible] و هر چند که بسیار [illegible] و دلالت [illegible] ماده و طول مرض کند [illegible]
اگر مایل بزردی باشد دلالت بر احتراق کند و اگر [illegible] دلالت بر برودت [illegible] و نفس [illegible] دلالت بر ضعف حرارت
غریزی [illegible] و هر نفسی که اسان [illegible] اگر بسهولت بیرون اید دلالت بر [illegible]
بکند دلالت کند بر کثرت ماده و اگر [illegible] که از سینه [illegible] خونی یا صفراوی یا سوداوی [illegible]

شود

شود و دلالت کند بر [illegible] و نفس [illegible] دلالت کند بر [illegible] در ریه و [illegible]
در [illegible] و [illegible] از خونی و [illegible]
و قوام نفس [illegible] غلیظ و رقیق و [illegible] استداره و [illegible] استداره و مقدار ان اکثر [illegible] | اند ذات الریه و ان ورمی است
از [illegible] ماده در ریه و [illegible] در اصل [illegible] از صفرا و خون [illegible] بلغم [illegible] و گاهی عارض شود و ورم در ریه از بلغم
ساده و گاهی از سودا و سوداوی بسیار کم باشد و بیشتر از بلغم باشد و بعد از ان خون و از صفرا [illegible] ذات الجنب که از بلغم نادر باشد
و بیشتر از صفرا [illegible] و ذات الریه از امراض [illegible] باشد [illegible] ماده [illegible] و هلاک کند [illegible] صفراوی و [illegible]
[illegible] از [illegible] یا سرد [illegible] ماده [illegible] ریه [illegible] از انتقال ذات الجنب و گاهی ماده
مرض [illegible] و گاهی منتج شود و گاهی [illegible] انتقال کند و ذات الجنب عارض شود و این [illegible]
ذات الجنب بذات الریه منتقل شود و گاهی [illegible] و گاهی [illegible] شود [illegible] و گاهی منتقل
[illegible] شود و [illegible] تولد کند و گاهی [illegible] ذات الجنب عارض شود [illegible]
و [illegible] در ذات الریه [illegible] ذات الجنب [illegible] ماده [illegible]
[illegible] لازم حادث [illegible] در سینه [illegible]
و [illegible] و گاهی [illegible] و گاهی در [illegible]
شود و [illegible] باشد غلیظ و لزج [illegible]
و [illegible] و حرکت و [illegible]
[illegible] و غلیظ شود [illegible] و گاهی اطراف سرد شود و نبض موجی و نرم [illegible] و گاهی منتج شود
و گاهی ذو الرئتین شود [illegible] و گاهی [illegible] و گاهی واقع [illegible] قوه [illegible]
و [illegible] متواتر شود و حال [illegible] و اگر در حوالی [illegible] و منتج شود [illegible] و چون [illegible]
شود [illegible] نفس کم شود و علامات انتقال ان [illegible] ذات الجنب [illegible] منتج شود و ان [illegible]
نفس [illegible] و بول غلیظ [illegible] اگر [illegible] قوه قوی [illegible] منتج شود [illegible]
[illegible] در ذات الجنب و اگر قوه سالم [illegible] هلاک شود و چون [illegible] منتج شده و چون [illegible]
[illegible] بعد ضعف قوه [illegible] و اگر ماده [illegible] امید [illegible] و اگر ورم از صفرا [illegible] حرارت [illegible]
در [illegible] حرارت [illegible] سینه [illegible] و اگر ورم [illegible] نفس و سنگینی [illegible] و حرارت [illegible] باشد و گاه باشد
که در ذات الریه [illegible] و [illegible] بیرون اید و اگر [illegible] از بلغم [illegible] باشد نفس تنگ [illegible] و [illegible]
رقیق باشد و در سینه حرارت [illegible] و تب [illegible] باشد و [illegible] و الحکم نفس [illegible] بحران [illegible]
در باب ذات الجنب ذکر شده و هرگاه ورم منتج [illegible] و [illegible] سفید [illegible] باشد [illegible]
و گاهی عارض شود [illegible] ان [illegible] و [illegible] و حرارت و [illegible] سنگینی سینه و چون منتج شود تب لازم شود و درد و [illegible]

و [illegible] اختلاف [illegible] و [illegible] بجای [illegible] ذات الجنب [illegible] منتقل [illegible] ضعیف [illegible] متواتر [illegible] منتقل [illegible] باشد

در معالجه ربو حاجه و اگر قوه قوی باشد زود فصد نمود و حقنه هموار باید و اگر قوه ضعیف باشد در نفع باید و ... نباشد و گاهی در ...
این اگر جمع شود فصد ازان ظهور حرارت ... [illegible] ... لب ... و تخفیف ... و اطراف ... نفس و نفث ...
اینها کند و معالجه ... [illegible]   علاج ... اورام نواحی سینه و ریه اگر ورم حار باشد در ابتدا جذب ... از اول
فصد صافن و بعد ... از جانب مخالف ... [illegible] ... و بعد از ابتدا ...
فصد باسلیق از جانب موافق کنند و اگر ... از فصد کردن باشد ... و خون اخراج کنند ... قوه و احتمال ...
و اگر قوه قوی باشد اخراج خون کنند ... تغیر شود ... لبس اگر ... باید اخراج کنند ... تغیر شود لبوی ...
با سیاهی و اگر قاقی باشد اخراج نمایند تا متغیر شود لبوی سیاهی و ... و اگر در اول ... اخراج نمایند تا ضعف شود و اگر ...
نشود اخراج کنند ... و اگر ... اسهال نمایند ... چون ... و ...
... از ... فصد و اسهال ... نمایند ... کنند ... تا از جذب ماده
شود بجانب ... باشد ... روز ... و در ... و اگر ...
دلیل ... فصد ... و در صفراوی ... از جانب موافق فصد کنند ... چون ... لبوی ...
باشد فصد اولی است ... اسهال اولی است ... استعمال نمایند ...
... و ... اگر ... فصد ... نمایند ...
اما اگر ماده ... و ... فصد ... اگر ماده ... و چون ... و ...
بلکه ... فصد و اسهال ... نشود باید ... و ...
لبس ... اخراج خون ... ماده ... کنند ... نواحی سینه ... از ...
... و ... حرارت ... نفث ...
استعمال کنند چون ... در ... و ... اگر حرارت ... و اگر حرارت ...
سرطان ... و ... و شراب ... شراب ... حرارت ...
بلعاب ... و شراب ... در ابتدای مرض ... استعمال ...
مانند ... ورم ... و از ...
تبرید کنند ... و لعاب ... و شراب ...
ادرار باشد ... قوه ... و ... باشد ...
باشد ... گرم و ...
... گرم و اگر ... باشد ... ضمادات ... استعمال کنند ...
ضمادات لطیف ... چون ... و ...
و ... و ... و ...

در ورم صعب

در ورم ... و قوی ... و اصل السوس ... و ضمادات ... اگر ... گرم
و قوی ... و ... و ضمادات ... گرم و ...
... گرم ... و ضمادات ... صفراوی ... و ... و ... کنند ...
... و ضمادات ... ضمادات معتدل ...
... و ... کنند ...
... و اگر حرارة ...
نباشد ... و اگر ...
و اب ... و ... و ...
تا ... و ... اگر حرارة قوی باشد ...
و ... و ... کنند ...
و ... و ... نمایند ...
... و ... و ... و ...
... و ... چون ... و ...
و ... و ... نمایند ... اگر ...
باشد ... و ... معتدل ...
و ... و ... و ...
... و ...
و ... و ... و ... و ...
... و ... و ...
... و ... نمایند ... و اگر ماده ...
و ... و ... و ...
اینها ... و ... کنند ...
... و ... و ...
و ... و ... ضمادات قوی ...
و ... و ... صفراوی باشد و اگر ...
اسهال ... و ... و ...
ابتدا ... و ... و ...

[illegible] مستعمل کنند [illegible] ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]	کرفس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	فو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ترنج	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]		[illegible]									
[illegible]				[illegible]					[illegible]		[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	کافور	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	کثیرا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

Table title (above the table): [illegible]

Merged cell in row 6 (columns 5–9): [illegible]

Cell corrections by position: row 11, column 7 (right to left) is حب الغار; row 11, column 8 is کافور (these replace row 11's two [illegible] cells at those positions); row 12, column 7 is کبریت; row 12, column 8 is کثیرا; row 14, column 4 is سعد.

[illegible] ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... [illegible]

هر کدام که [illegible] اول بعلاج آن مشغول شوند و اگر قرصه [illegible] ممکن علاج ندارد ولیکن اگر علاج [illegible]

شود و [illegible]

[illegible]

[illegible] و از [illegible]

[illegible]

انواع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	کافور	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]			[illegible]				[illegible]		

اند [illegible] مزاجات [illegible] باشد [illegible]

و ماده [illegible]

دیگر [illegible]

خلاف آنکه مهران و آنچه در ریه خلاف آنکه مردی باشد بجز آنکه باشد یا ماده باشد که مرگاه که کثیر شود خلاف دل قوی شود و دل را خفقان رد
و هلاک کند و آنچه در شریان و رگهای دیگر و خون در آن باشد که نبض ایشان از سبب ورم شدن دخول هوا تازه و خروج بخار دخانیه و ورم ها در کوه دل
نادر خلاف آن باشد و گرم باشد و سرد و آنچه گرم و در کوه دل باشد در حال هلاک کند و سرد در باشد و اگر اتفاق افتد بجز از تدبیر و زهر سمیه و آنچه در غلاف
دل باشد بجز ضربت خون باشد و کم عمر تر باشد از آنجا در قوی اتصال اگر چه تفصیل بسبب در حال هلاک کنند و اگر قوت قلعه بر شدن دور و زمین و دو
و سبب تفرق اتصال یا از ورم باشد یا از قرحه و بثره یا از جراحت بسبب کفتن ضعف حاد و اکال و ضربه و مانع از این سبب احتمال ندارد که ورم
قلب شود و زمانی حیات باقی باشد چنانکه مرگاه که ضربه در دل بر شرد و هم بسیار چند قطره خون بریزد و ناگاه هلاک شود و آنچه از رگ جهد در رگ
بعضی رگ جهنده و بعضی رگ معده و بعضی رگ جانب جگر و رگ معده و رگ ها و بعضی از رگ های بدن می آید در انتها جگر
و دو باید و دیگر ایشان در وقت که یکی از این دو خفقان و غشی عارض شود و اگر بسبب رگ تنها باشد یا از نزله و حدت دیگر از این
جمیع رگها از نزله در جایها خلاف شود و بعد سود مزاجات شده از امراض که از رگ و دماغ باشد چنان که دماغ ضعیف شود و ضعف
دل سببی که ضعف مزاجی که از نبض ضعیف کرده و جهت از حال طبیعی برد و دخول هوای نسیم تازه و آنچه دخانیه بر دور
طبیعی نباشد و آنچه رگ جگر و سفر که جگر ضعیف شود و بدن سبب غذا یا گرمی حاصل شود و ضعیفی که دل را باشد فاسد شود و ضعیفی
قوی بیرون باید یا آنکه در جگر خون سودائی تولد شود و غذای دماغ و دیگر اعضا خون سودائی باشد و از دماغ بطریق شرائین میل بنماید و خفقان
و وسواس تولد کنند و چون طبیعی دیگر تولد شود و هم بطریق میل بنماید و کاشف فراموشی و گاه ضعف تولد کند یا آنکه خون کرمی که
سرد و گرم باشد و از آن خون سودا مزاجات تولد کنند و آنچه رگ فم معده باشد انکه در فم معده بشود و ضعفی که رقیق و گرم که لذاع صفراوی باشد
یا ریش که از ضعف بدر رسیده شود و طعام فاسد شود و آنچه رگ که دردها باشد ارتفاع که در دل اکالی یا ضعفی بسیار که قوت یابد رسانیده رانند میل و دماغ
بر آید و آنچه رگ سرد باشد چنان است که بسبب رگ را بخار دماغ یا ریه فاسد برآید و از دماغ بطریق شرائین میل رسد و دل از خفقان
رحم است و آنچه رگ شده است که در مقعد و خصیتین که در قلب نسبت بهم رسد و ضیق النفس شده شود و دوار و تازه قلب رسد
و گاهی مرض ضعف دل یا از انتقال یا از ذات الجنب و ذات الریه یا خناق باشد یا بسبب استفراغات مفرط از خون و غیر آن و کثرت شرب و شام
و در بعض تب ها در سودا بدن یا از شرب بنوعی که خون گرم و رقیق و فاسد شود و یا بسبب که بحران و مرگاه که ضعف دل شده شود خفقان بهم رسد
و چون خفقان شده شود غشی عارض شود و چون غشی قوی گردد هلاک کند و اسباب سود مزاج حار غضب و فکر و سایر اعراض نفسانیه و کثرت فرط
و خوردن اغذیه و ادویه حاره و ورزش حاره و هوای گرم و مقام نمودن در آفتاب و حمام گرم و کثرت جماع و ضیق النفس و حسد و در شدن را سود
ببوی دل اسباب مزاج بارد و مضرات آن
در سود مزاج حار نبض عظیم و نبض سریع و متواتر عظیم و شدت حرارت عطش سینه و گاهی ب
باشد و خفقان شده و از راه هوای سرد بجز آنکه سرد و کثرت التهاب و خفقان و حرارت بدن و قرمزی و غلظت قاروره و سرعت غضب و غم و در سود
مزاج بارد نبض صغیر و بطی و متفاوت و تغیر در خفقان و در وقت خوف قوت متواتر باشد و نفس ضعیف و قاروره سفید و کثرت خواب و کاهلی
و رنگ رخ سفید یا زرد و لب ها و سرعت فزع و استراحت از هوای گرم و در تحقق رنگ روی بی رنگ و سردی لمس سینه و بر طرف
شدن لاغری از وجه و در سود مزاج رطب نبض صغیر و متواتر و ذبول بدن و عدم قبول انفعالات تغذیه و ثبات اینها جدا از قبول افراط
و علامت بدن و سفیدی قاروره و باشد که شب بشود در سود مزاج رطب نبض لین و نرم و مختلف و سرعت انفعالات تغذیه و سرعت زوال آن

و تغذیه

و سفیدی و غلظ قاروره و رنگ رخ بیاده و در تحقق نبض و کثرت ضعف عضوی و اگر سود مزاجات مرکب باشد علامت آنها مرکب باشد از علامات سود مزاجات
مفرده و اگر با ماده باشد علامات آنها حمل علامات است با امتلاء بدن
قانون علاج قلب چنان است که علاج تفرق اتصال از جمله مضرات
علاج وی یا چیزی باشد از اسباب بدیهیه در استفراغ و چه در تبدیل مزاج و بهار نیز ها اما قلب خونی باشد یا کارد غلیظ که از عضوی دیگر برآید
و اگر از خون باشد رگ باسلیق زنند از دست راست و اگر از بخار باشد رگ باسلیق زنند از دست چپ و بعد رجوع جا بها استفراغ بفصد نمود
از جهت آنکه در فصد حاجت بسیار روی گرم نرود و هیچ بسیار قوت و حکمت در روی چیزی از آن نیست که در دل بماند و باید دانست و بیکده خون بسیار
بیرون نکند و دیگر حاجت یا احتیاط تمام باید کرد و مردار عالی که بکار دارند چه معتدل المزاج و چه شخص بیمار را باید که بیماری دل بسبب خصوصیت
و روح را قوت دهد از جهت آنکه ادویه را ضد اخلاط است بیشتر ربایند روی که عرض ملک کردن و ضعفی باشد از دل امیر باید باد ادویه تریاقیه
و آنکه قوت ادویه را بسرعت رساند در میل است و ترویح را بر افروزاند و قوت دهد مثل لسان الثور و ادویه معتدل المزاج هم باید باد ادویه تریاقیه
که بدل مخصوص است یا مفرد برده اول آنکه قوت دارد و ما بدل است دوم آنکه اگر مزاج دل گرم است بار و اگر سرد علاج باید کرد و بعد آنکه روح
را در قلب مسکن گرم است و حرارت وی اصلی و غریزی است و اگر سبب مزاج گرم عارض گوهر قلب نشده تفکیف بیرون کم شود و باشد که محرق و متعفن
و کند باشد و اگر دارو ها در روح با قوت حرارت دفع شود بهم رسد که در روح بسبب ضعف فرو میرد و صواب آنکه دارو ها را گرم که بدل مخصوص است با ادویه
بارده ممزوج نمایند چون طبیعت قوی باشد بر مقتضای حکمت قوت داروی گرم جدا نکند و بروح فرستد و روح بدان قوت گیرد و قوت داروی سرد
بگوهر دل رساند تا مزاج او باعتدال باز آید و اگر قوت گرم غالب شود علاج سود مزاج بار دو یا بسبب آنکه در اقراص کافوری و جز آن که سود مزاج حار قلب است
زعفران افکنند بخلاف فرص کافوری که جهت سود مزاج حار معده و جگر است و سیم آنکه چون قوت ادویه بارده فرو دل رسد و بسبب توقف ادویه در اعضا
دیگر کم قوت شود بدین جهت ادویه گرم بادی ممزوج سازند و ادویه که مخصوص است به اعتدال نزدیک است یا قوت یا ذوق فیروزه و زمرد و سیم
و لسان الثور است و آنچه گرم است درونج و عود خام و مشک و عنبر و زرنباد و ابریشم و زعفران و بهمن و قرنفل و عود خام و بادرنجبویه و
بادرنج و بهمن و دارچینی و بهمن سرخ و بسفایج و سنبل هندی و امثال آن است و آنچه بارد است مروارید و کهربا و طباشیر و کافور و صندل
و گل و طباشیر و گل مختوم و بسد و کشنیز و غیره و ترتیب تمام ادویه در جدول نوشته شده و علاج انواع سود مزاجات در باب خفقان ذکر شود

ادویه مفرحه و مقویه قلب

القز	لسان الثور	بسفایج	بادرنجبویه	فرنجمشک	جدوار	حب الغار	حب الخضرا	حب العصب	درونج	زرنباد
بهمن سفید	بهمن سرخ	سرخس	طین ارمنی	سکر طبرزد	کادی	لاله نعمانی	مرزنگوش	مار فلفل	هما	باسبوره
یاسمین	عنبر	گاو زبان	ابریشم خام	آل	جوز الطیب	سنبل عنبر	بیخ سنبل	کافور	اسطوخودوس	امیرباریس
اترج	انجره	اشنه	زرنباد	درونج	[illegible]	اترج	اصطب	بادرنگ	بادروج	بادرنجبویه
بوزیدان	رب	جره	حماض الاترج	جوز الطیب	جلنجبین	صندل	حبلین	زرد	جوز ماثل	تفاح
کهربا	در سفید	مرجان	بسد	صمغ	خرنوب	درونج	دلیک	[illegible]	نشنج	عاقرقرحا
سقز	سنبل	درنباد	رسن	ذهب	شبه	شنه	صندل	طباشیر	گل مختوم	عاقرقرحا
جوز بویا	قرنفل	قسط	فرنجمشک	فاحره	سکر تیغال	غالیه	کهربای شمعی	عشقی	فاقله	فرفیون

وفر	برنج	قصب الذریره	کبابه	کمون کرمانی	کرنبه	بزر شکوفه	لولو	کندر	کهربا	[illegible]
مربیج	نعنع	کشنیز خشک	دونجم	انیسون	مسک	سنبل	نعنع	بادرنگ	چهارمغز	[illegible]
مرجان	عود الماد	سقمونیا	[illegible]	مصطکی	[illegible]	یاقوت	گل سرخ	سنبل	زعفران	[illegible]
ابریشم	قشقه	[illegible]	[illegible]	شاهسفرم	[illegible]	زرنب	مرماحور	ماء الورد	سیب	[illegible]
سکو [illegible]	زرنفه	ابریشم	سنبل	[illegible]		سرنج	[illegible]	بادرنگ	[illegible]	[illegible]

اند خفقان و ان حرکة احشا حجیه است که بعض قلب شود بیکان اسباب کردر باب سابق ذکر شده و باب بشی خوب
چون شرب سموم و گزیدن حیوان موذی و کشش خون و قی دیگر و عرق قلب و گاهی عارض شود از انفعالات نفسانی و گاهی از ضعف قلب باشد و بر
ضعف قوة قلب دلالت کنی از جهة رفع و عدم وقوع سبب شکوه و شوقی از جهة خون در پیش لیکن اگر در پیش خون معتدل باشد صف غذا و مداوا
نشاط انگیز و مفرح و دلیر و قوی القلب باشد و لیکن تر شود از انفعالات نفسانی و اگر خون باین حال صف باشد کمی در گرمی زیاده از اعتدال
لبو صاحب ان مفرح باشد و زود غضب بیابد و اگر خون رقیق ابی باشد صاحب ان جبون و ضعیف القلب بیاید بدون فرح و غضب و اگر خون غلیظ باشد
باشد با حرارة زیاده صاحب شجاع باشد از برای ثم و غضب سبب اگر خون رقیق صفراوی باشد صاحب ان فرح بیابد و زود غضب بیابد و زود ساکن شود
و اگر خون غلیظ و گرم و غیر کدر باشد صاحب ان شجیع و قوی القلب باشد بیغضب و فرح کمتر باشد و اگر خون غلیظ و غیر کدر باشد و غذا و ندان حیوان
و کند فهم و بلید در امورات لبها با فرح باشد و اگر خون غلیظ و کدر و سرد باشد صاحب ان البته محزون و مهموم و متوحش و بلید و ساکن الغضب باشد
و هر گاه اعتدال جاری خفقان عارض شود با تموج و قی صفراوی لسبب زید شده و اگر رفع شود و تموج ببرت و مشتد بتشنج معده است و هر کسی از خفقان
وحشی متواتر بهم رسد از جزئی سببی منبا باشد از جهة قوة تخیل قریب در اکثر ایشان هلاک شود   نبض کم و حد و نبض خفقان باشد مختلف در عظم و صغر
و سرعة و بطوء و تفاوت و تواتر و بسیار کثیر شود و نبض صاحب بیم و اکثر از غضب حرارة باشد نبض نرم و بطی بود و علیه بسیار در قیص منقبض در رفتن
و ضیق نفس و حالتی شبیه بغشی و اکثر از خون باشد نبض عظیم و سریع باشد در غیر وقت خفقان و وجه قرمز و سرخی مائل بشرین و حرارة و التهاب بسیار رخ
و بول قرمز و غلیظ و تمدد عروق و کسل و سنگینی خاصه در نواحی سینه و امتلاء نبض و منتفخ شدن بدن و اگر از صفرا باشد التهاب و حرارة مخصوص
در نواحی سینه و تشنه و عطش و رقوه و تواتر نبض بالندک سببی و تلخی دهان و زردی وجه و بول نری و صدور تبهای صفراوی و اگر از سودا باشد
نبض صلب باشد و خفقان متواتر و سواس و فکر و وحشت و کم و فکر و خوف و فزع و خفت نبض و احلام ردیه و اگر از ریح باشد خفقان خفیف باشد و درد
ساکن شود و اختلاف نبض کم باشد و اگر از اخره دخانیه باشد التهاب حرارة بود و خفقان خفیف و سریع الزوال باشد و اختلاف نبض اندک باشد و اگر
از ورم حار باشد در ابتداء ان ظاهر شود در نبض اختلاف و تغییر محسوس با التهاب عظیم در ریه و خفقان و در نواحی سینه و خفقان شدید و سنگینی و تمدد در
نواحی سینه و صلیب حال است و کند هوا و لسبب بزرگی ان چیزی مثل کسی که او را نفس تنگ شد لیکن عرق سرد کند و غشی متواتر عارض شود و اطراف سرد گردد و لیکن
شود و اگر ورم صلب باشد قوة ان خفقان شود و غشی متواتر گردد و اگر از سدة در قلب باشد نبض مختلف باشد در صغر و کبر و ضعف قوت و تمدد
بدون علامات امتلاء مثل سنگینی در اعضا و تمدد رگها و تمدد عصب و امتلاء نبض و غیر ان و اگر از تفرق اتصال اگر زیاده حیوان موذی و خوردن سم
و وجع سینه و نبض و سایر علامات دلالت کند بر ان تقدم و حدوث بیکی از انها با عدم سایر اسباب و اگر از ریکی خون بود قلب باشد علامة
ان

ان مثل علامات و رم حار و در قلب است و اگر از کرم در امعاء باشد علامات وجود کرم ظاهر شود و سیلان لعاب از دهان و گاهی در فم معده درد عارض شود
چون وجع فم و در فم معده غذار ریزش و اگر از العاف نخس قلب و ضعف ان باشد خفقان عارض شود از جزئی سببی مثل صوت عظیم و حرکت و خلاف عادت
یا در حرکت و حرارة فی الجمله و رنگ کهنه و اندک زیادتی غذا و شرب بسیار و از انفعالات نفسانی که در اشد درجه رعشه طاری شود
و در فرق میان اگر از ضعف باشد و از قوه حرکت باشد انست که اگر از ضعف باشد نبض ضعیف بود و اگر از قوه حرکت باشد نبض قوی و نفس صحیح و اعضا سالم
باشد و اگر از مشارکت معده باشد دلالت کند بر ان غثیان و خیالات و تبخیر و سنجم و ضعف و احوال شهوة و خفقان شود در خلا معده و اگر از بخار
از صفرا که ریخته شود در فم معده و در وقت خلاء ان و اوقات خفقان شدت کند و تسکین گردد از غذا و در هضم غذا شود و اگر از مشارکت دماغ باشد علامات
و علامات اجتماع رطوبات در سر و ضعف باشد و اگر از سودا و مزاجات ساده باشد علامات انها در باب سابق ذکر شد   اگر از شده و وجع و ضربه کوب
و گزیدن حیوان و کرم در امعاء و حرکت رگ سر باشد چاره ان رفع سبب کنند با تقویت قلب و اگر از سده باشد معالجه باسلیق کنند از دست چپ و اگر از ورم حار باشد
علاج پذیر باشد معالجه باسلیق کنند و بر سینه ضماد نماید با برف و کافور و صندل و کشنیز تر و بعد ان مشک مداوا نماید با برف کافور و باشد که صحیح شود و لیکن
در سر غرور و دیگر ان و اگر از دق گاه حرکت قلب باشد تقویت ان کنند با دوائیه قلبیه معطره و مفرحه چون خوردن دو مثقال گاو زبان چند شب متوالی و تناول
و وجع سینه و نیم مثقال عود و ده مثقال شربت و شمومات که از ان تعشی شود و ملایم حاره باشد و اگر سبب غضب باشد از کیفیت خوردن غذاهای غلیظه
چون رئوس و مغز و اگر از ضعف قلب باشد بعد استفراغات مفرحه و غیر انها تقویت قلب نمایند با ادویه ملایم و اغذیه محموده الکیموس چون ماء اللحم
باشد و اگر از مشارکت معده باشد علاج ان کنند با تقویت قلب و اگر از معده باشد تنقیه معده کنند با قی و اسهال و کشک خشک قلب و بعد تقویت معده و قلب نمایند با دوا
موافقه و اگر از اعتدال جاری باشد با تموج و قی صفراوی باشد و مدار و خول یابد و گرم با ده مثقال شکر و حب الرمان و سایر ادویه سردی که
کنند کافور با سرکه و بر سینه گذارند و خرقه تر کرده با صندل و کافور و اگر از سودا و مزاجات سادة باشد استفراغ خلط غالب کنند و بعد تبدیل مزاج نمایند چنانکه
در سودا و مزاجات ساده ذکر میشود پس اگر خون زیاده باشد معالجه باسلیق کنند از دست چپ باشد اما صافن بکنند و اگر غلبه باشد علاج تقویت نمایند و امر بعلاج اگر
فرمایند و اگر صفرا غالب باشد استفراغ نمایند بمطبوخ هلیله یا شراب بنفشه و انجبار بحب ها و ایارج فیقرا اگر رطب باشد و اگر بلغم زیاده باشد استفراغ کنند بحب صبر
و حب قوقایا و ایارج فیقرا با حب ایارج و جیم افتیمون و حب ایارج و حب مطبوخ و اجزای بیکی رعایت کند چون اسطوخودوس و شیر و اگر قوت قی کردن باشد قی نمایند
با به ترب و سکنجبین و اگر سودا زیاده باشد هر گاه سودا در مویی باشد منضج و هر گاه صفراوی باشد استفراغ با ماء الجبن کنند و هر گاه بلغمی باشد تنقیه بمطبوخ ترب
و حب ایارج کنند و هر گاه سوداوی باشد اسهال بمطبوخ افتیمون و مطبوخ هلیله با افتیمون و حب افتیمون و حب غاریقون و ایارج روفس و معجون نجاح کنند و اگر
شرب مسهل ممکن نباشد تنقیه نمایند با ماء الجبن با سکنجبین افتیمونی یا مطبوخ مسهل کرد و اگر قوة ضعیف باشد ماء الجبن مروق نمایند و بعد مطبوخ افتیمون
کند و اگر از سودا و مزاجات ساده باشد هر گاه سودا و مزاج حار باشد تبدیل مزاج نمایند با دوائی بارده و تقویه معده و مفرحه هر گاه خون زیاده باشد رگ باسلیق
زنند و اگر اسهال احتیاج باشد اسهال کنند بمطبوخ هلیله و مطبوخ عناب یا ماء الجبن و بعد دفع تبرید شراب نیلوفر و شراب بنفشه و سکنجبین و شیر خشت و فلوس خیار شنبر
و اگر قوه ضعیف باشد تنقیه نرم کنند و اگر تب نباشد ماء الجبن با شیر خشک و شیر کاو با شیر تر زیاد کند و باشد بسیار از نیلوفر و شربت با گلاب و عرق بید مشک
و روزی اضعف باشد کرده در ان کشیده روزی ده مثقال طباشیر و نیم مثقال گل و سه مثقال گل ترخ و خرفه و شیر و بتها با سرد چون شراب ترنج و شراب انار
و شراب سیب و شراب عناب و شراب انار و شراب بیدمشک و شراب لیمو و اگر طبیعت خشک باشد شراب تمر هندی و شراب اجاص و شراب زرشک و ماء الشعیر با شراب انار
و سکنجبین با گل و اب خرفه و اب کدو و اب خیار و لعاب بزرقطونا با قرص کافور و اب انار و اب صندل و اب انار با شراب صندل و گلاب و گل ارمنی و شیر خشت

و طباشیر و درونج گاوزبان و عود [illegible] ... و اگر حرارت بسیار باشد [illegible]
[illegible] ... و اگر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و مقام [illegible]
[illegible]
شراب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... والله اعلم بالصواب

ابریشم	[illegible]	اظفار الطیب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بسفایج	[illegible]	[illegible]	[illegible]

الجواهر	جوز السرو	جوز الطیب	جوز البسب	جوز الکرک	حب	حم	حلف	حب البلسان	حجر الیهود	اسارون
[illegible]	[illegible]	دارچینی	دوناب	[illegible]	صمغ	خوف	[illegible]	هیل	[illegible]	زرنباد
زر	ذهب	[illegible]	[illegible]	سنبل	[illegible]	زرنباد	زراوند	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	صندل	[illegible]	سکر	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	عنبر	[illegible]	[illegible]	قند	[illegible]	عود	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	کندر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	زعفران	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مشک	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مرجان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
						[illegible]	[illegible]			

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

افاقه شدن رفع سبب الفوة قریب باشد

جندبیدستر	عود ریح نو	صفیر	ورق گاوزبان	بسبایج	مرجان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مشک [illegible]
عنبر	حب [illegible]	[illegible]	مازریون	زرنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	پوست [illegible]	ترنجبین	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	درونج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

قیلی العقیق چون بوزن کلیل الملک و بزرکتان و برک خطمی و زبیب و خام و زعفران   اندر ضعف قلب این علتی است که می پندارد علیل
که قلبش فرو رده میشود و بر غشی نزدیک شود یعنی عارض شود و لعاب بسیاری از دهان جاری شود سبب [illegible] صفرا سودائی حار [illegible] قلب   اخراج سودا
کند سبب قوی [illegible] بعد از نضج کامل و تعدیل مزاج کند و تقویت قلب کند بمفرحات که در بالا مذکور شد   اندر تعلق قلب این مرضی است
که علیل پندارد که قلبش بالا میرسد و نزدیک است که غشی کند از شدت الم و حادث میشود این مرض کسی را که [illegible] اسهال صفراوی [illegible] باشد
یا نزول کند از دماغ ان [illegible] و در حقیقه این مرض از جمله [illegible] است   در وقت ظهور [illegible] در وجه ظاهر شود و عرق بسیار کند
در مواضع مختلفه از بدن   تنقیه بدن کند از مواد صفراویه و فضول حاده و تبدیل مزاج فرمایند و اصلاح خون کند باغذیه محموده الکیموس
و اشربه معطره   اندر رقفت قلب این علتی است که گمان کند علیل که گویا قلبش از سینه بیرون خواهد امد یعنی و در وقت ظهور
این مرض لون تغیر کند بجهت [illegible] سودائی [illegible] چون صفرا یا خون   فصد باسلیق و اخراج صفرا نمایند بطبیخ شاهتره و [illegible] زرد و اصلاح غذا و تقویت
قلب کنند
اندر [illegible] این علتی است که احساس کند علیل که گویا قلبش در اب [illegible] و [illegible] بخفقان [illegible] و سبب ان رطوبت است
محتبس در غشاء محیط بقلب   بعد از تلطیف و نضج ماده استفراغ نمایند [illegible] رطوبت [illegible] مطلقه [illegible]
قیلی العقیق معطره مفرحه مثل کل و سنبل و زعفران با [illegible] کشته و علیل را در [illegible] اورند   اندر جذب
قلب این مرضی است که مریض پندارد که قلبش بحلق کشیده شود و سبب این [illegible] است در [illegible] و باشد که ادنی المی [illegible] و علیل در وقت
رسیدن الم چون صاحب غشی باشد [illegible] از لون علیل و سایر اعراض اخفا   استفراغ صفرا [illegible] و تقویت
قلب نمایند بجوارشها و موافق   اندر سقوط قوه و غشی گاهی قوه [illegible] شود بدون وجع و اسهال و ورم عظیم و استفراغ بسیار
و سبب ان در غالب [illegible] از جمله [illegible] در [illegible] که [illegible] مجاری نفس [illegible] و گاهی از خون [illegible] و سقوط قوه گاهی [illegible] غشی
رسد و گاهی [illegible] اگر قوه قوی [illegible] میشود قوه از [illegible] که [illegible] و اسباب [illegible] اسباب
غشی باشد و گاهی [illegible] اعضا [illegible] و [illegible]   نزدیک است علاج ان بعلاج غشی [illegible]
از استسقا و موی [illegible] فصد نمایند و اگر [illegible] باشد بعد از افاقه استفراغ نمایند [illegible] و [illegible] و [illegible]
و عطر [illegible] و گاهی استفراغ [illegible] کنند و بعد از اسهال استعمال [illegible] نمایند و [illegible] تقویت قلب نمایند بمشروبات و مشمومات
و [illegible] الطراف [illegible] معتدل و غذاهای لطیف [illegible] مثل [illegible] و روغن زیت و روغن بادام و شراب رقیق
کهنه و بعد از استفراغ بحمام روند [illegible] روغنها [illegible] حرارت غریزی و بعد از حمام استعمال نمایند شراب [illegible]
[illegible] و چون قوه قوت گیرد تدبیر غذا نمایند باغذیه مقویه سریع الهضم و [illegible] را مسرور دارند   اندر قوت شیر
بسیاری شیر از بسیاری خون [illegible] اگر شیر کم شود [illegible] قوت خون است و اسباب قلت خون یا از جهت ماده است یا از جهت مزاج
اگر از جهت ماده باشد یا غذا اندک صرف شود یا غذائی باشد [illegible] تولد خون نیکو چون غذای [illegible] سرد [illegible] گرم [illegible]
و [illegible] سرد و تر [illegible] خون [illegible] بیرون [illegible] کند یا [illegible] شود مانند نزف الدم و رعاف و فصد و اگر از جهت مزاج
باشد مزاج کل بدن یا مزاج [illegible] در خشکی و تری از جهت [illegible] بیرون شود و اگر خشکی غالب شود ماده را [illegible] کند و اگر تری غالب
شود [illegible] افراط تری شیر تولد کند و گاهی شیر کم شود از جهت [illegible] خون [illegible] صفرا یا بلغم یا سودا [illegible]

وقتیکه شیر

دیگر گاهی کم شود از بسیاری خون که [illegible] و باین جهت است که افراط خون مانع از [illegible] شود   اگر فساد خون
از غلبه صفرا باشد شیر زرد رنگ و رقیق و گرم [illegible] باشد [illegible] و اگر از بلغم باشد سفید و [illegible] و اگر بلغم [illegible] طعم او شور باشد
و اگر سردی [illegible] طعم و بوی او [illegible] و اگر از غلبه سودا باشد شیر غلیظ [illegible] باشد [illegible] غلیظ شود [illegible]
و اگر از غلبه خون باشد علامات خون ظاهر است و شیری که از خون صافی تولد شود رنگ و قوام او معتدل باشد و طعم و بوی وی خوش
[illegible]   در بسیار شدن شیر اعتماد بر اغذیه
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

خمر	سالخ	شقایق النعمان	حاشا	حرمل	[illegible]	انجره	انیسون	انجدان	[illegible]	[illegible]
فراسیون	فوه	قاقله	[illegible]	[illegible]	[illegible]	جرجیر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	حندقوقا
[illegible]	قنابری	کشوث	کمون	لادن	لوبیا	عفص	قنطوریون	[illegible]	[illegible]	کزبره
[illegible]	حب [illegible]	حنظل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مازریون	[illegible]
[illegible]	[illegible]	اشنه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	صنوبر [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

سنبق	بوزیدان	بزرزاره	کراث	بوره عطا	فنج	فرزور	سمن	موخی	[illegible]	[illegible]
ششم ...	[illegible]	[illegible]	زرشک و گشنیز	برگ ... النور	لعوق ...	مسجه	حب ...	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بیداور	نفع	شیر ...	[illegible]	[illegible]	[illegible]	...	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر بسیاری شیر و سیلان آن از پستان و جاری شدن شیر ... ضعیف شده باشد که شیر در پستانها منعقد شود و ماسیده گردد
و درد کند و بسا باشد که تولد کند و گاهی زنان را بدون آبستنی شیر در پستانها بیاید خاصه که حیض حبس شود و گاهی مردها و جوانان را که بوقت
بلوغ رسیده شیر در پستان جمع شود و درد خیزد و سبب این جمله اسباب قوه شیر است ... تجفیف ... که برد مغلظ و مجفف باشد
و همه ... و هر چیزی ... در پستانها تقلیل شیر کند و جمیع ادویه ... شیر را کم کند و از چیزهای سرد ... و عدس و [illegible]
... و ضماد نمودن پستان ... و از چیزهای گرم ... اسباب ...
... خوردن و ضماد کردن و طلی نمودن بر پستانها ... و مرزنگوش ... روغن گل و ...
وارد ... زعفران و کوزگندم ...
با آب ... و ... با گلاب

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]			[illegible]			[illegible]				[illegible]

اندر ... شدن شیر در پستانها ... حرارة ... برودة ... و علامات ... در باب ... ذکر شد
اگر از حرارة باشد ... و طلی ... روغن گل ...
و برگ ... زعفران ... روغن بنفشه ... و اگر از برودت
باشد ...
... روغن ...
وارد ... و ضماد نمایند ...
...
...
و ... روغن بنفشه با آب ...

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر ورم پستانها عارض می‌شود پستانها را اورام حاره یا بارده ... و گاهی ...
و ...
استعمال نمایند ... روغن گل ...
و ...
و ... اکلیل الملک ... روغن گل ...
و زعفران و ...
و ...

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]		

اندر ... پستانها ...
کردن ... روغن گل ...
... ضماد نمایند
اندر ...
نمایند اندر ...
...
و ...

[illegible]	[illegible]	[illegible]			[illegible]			[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر ... پستانها ...
با ... روغن بنفشه ...
و روغن گل و زعفران ...

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]					[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ماده از عضوی دیگر بریزد و خشکی نیز دلالت کند بر [illegible] غالب است چنانکه اگر طعم از دهان زایل شود [illegible] گاهی عارض شود

بعضی اگر چون طعام خورند بسیار [illegible] دلالت کند بر رطوبت فم معده و ضعف آن و اگر از رطوبت باشد [illegible] در خلاء معده

[illegible] رسد وجه دوم از رنگ [illegible] دلالت کند بر حال معده و در اکثر احوال [illegible]

دلیل است بر برودت و رطوبت در معده وجه سوم از قراقر [illegible] دلیل است بر ضعف معده [illegible] اشتغال آن بر طعام [illegible] رطوبت وجه چهارم

از رطوبت دهان [illegible] دلیل است بر رطوبت معده و خشکی دهان [illegible] دلیل است بر خشکی معده و خشکی دهان [illegible]

[illegible] حقیقی [illegible] غیر حقیقی [illegible] حقیقی [illegible] در دهان باشد [illegible] دلیل [illegible]

[illegible] دلالت کند بر رطوبت [illegible] در معده [illegible] از آروغ اگر آروغ دخانی باشد [illegible] طعام [illegible]

[illegible] دلیل است بر [illegible] معده و اگر [illegible]

غذائی [illegible] آروغ دخانی [illegible] دلیل است بر حرارت و صفرا در معده [illegible] گاهی آروغ [illegible]

باشد [illegible] آروغ ترش [illegible] دلیل است بر برودت معده خصوصا اگر خورده شود

[illegible] مزاج [illegible]

بار [illegible] و گاهی آروغ ترش [illegible] حرارت [illegible] عارض شود [illegible] حرارت [illegible] دهان و تشنگی

[illegible] آروغ [illegible] دلالت کند بر فساد [illegible] معده [illegible]

و بوی [illegible] دلالت کند بر [illegible] معده و اگر آروغ [illegible] دلیل است بر [illegible]

و اگر آروغ بوی طعامی [illegible] دلیل است بر ضعف معده وجه چهارم [illegible] خورده شود

[illegible] وجه [illegible] از احساس [illegible] در معده [illegible]

اگر احساس کند [illegible] در معده دلیل است بر [illegible] دلیل است بر ماده [illegible] بدون [illegible]

ماده [illegible] باشد ماده لطیفه [illegible] ماده غلیظ [illegible] از احوال [illegible]

اگر [illegible] از [illegible] صفرا باشد [illegible] و اگر [illegible] سودا [illegible]

[illegible] مرض [illegible] معده [illegible]

دلیل است بر ضعف معده و ماده در معده است و اگر این عوارض در خلاء معده عارض شود دلیل است بر [illegible] ماده [illegible] صفراوی یا سودائی [illegible]

[illegible] این عوارض [illegible] و اگر سودا [illegible] تشنگی بسیار شود [illegible]

حرارت [illegible] و آروغ دخانی [illegible] لطیفه [illegible]

شود [illegible] غلیظ [illegible] مزاج [illegible] ضعیف شود و شهوت طعام کم شود [illegible] خصوصا اگر سودا [illegible]

صفراوی باشد [illegible] شهوت باطل شود [illegible] حرارت [illegible] ضعیف کند [illegible] عارض شود و اگر سودا [illegible]

[illegible] گاهی [illegible] عارض شود و چون

[illegible] شهوت [illegible] باطل شود و گاهی در زبان [illegible] دهان [illegible] حرارت [illegible] رطوبت [illegible] دهان [illegible] و چون طعام

[illegible marginal note]

دلیل است بر فساد هضم و اگر آروغ متغیر نباشد دلالت کند بر خالی معده و [illegible] از فواق اگر فواق [illegible] باشد دلالت کند بر خلاء [illegible] باشد [illegible]

و اگر [illegible] باشد دلیل است بر ریح و اگر [illegible] باشد [illegible] دلیل است بر خلاء [illegible] و اگر [illegible] باشد دلیل است بر [illegible]

وجه چهارم [illegible] تشنگی [illegible] دلیل است بر حرارت مزاج اگر [illegible] دلالت کند بر ماده [illegible] از شرب آب [illegible]

ماده صفراویست [illegible] وجه [illegible] از احوال زبان و دهان [illegible] معده اگر زبان درشت [illegible]

باشد دلالت کند بر غلبه خون و ورم حار در معده و اگر زبان [illegible] دلیل است بر حرارت و غلبه صفرا و اگر [illegible]

[illegible] طعم دهان ترش [illegible] دلیل است بر [illegible] طعام [illegible] و هضم [illegible] آروغ ترش باشد [illegible]

ترش شدن دهان دلالت بر برودت [illegible] طعام [illegible] هضم نشود و گاهی دلالت کند بر حرارت ضعیف [illegible] و اگر [illegible]

[illegible] دلیل است بر [illegible] و اگر طعم دهان [illegible] باشد دلیل است بر [illegible] و اگر [illegible] باشد دلیل است بر [illegible] و اگر طعم دهان [illegible]

[illegible] دلیل است بر [illegible] در معده و اگر زبان [illegible] باشد دلیل است بر یبوست وجه ششم از طریق هضم [illegible] چون

طعام [illegible] هضم [illegible] قراقر [illegible] در معده [illegible] فواق [illegible] باشد و اگر [illegible]

[illegible] باشد [illegible] طعام [illegible] معده [illegible] معتدل [illegible] و خواب [illegible] خفیف باشد

و بعد از بیداری از خواب [illegible] و [illegible] و این علامت دلالت

کند بر [illegible] بعد [illegible] طعام [illegible] معده [illegible] هضم [illegible]

و تواتر آروغ و باقی ماندن طعام [illegible] در معده [illegible] هضم [illegible] بشود [illegible] دهان شود [illegible]

[illegible] هضم [illegible] در معده [illegible] هضم [illegible] مزاج است [illegible]

از برودت و رطوبت باشد و بعد از حرارت و بعد از یبوست وجه هفتم از اوجاع معده اگر درد [illegible] دلالت کند بر ریح و اگر [illegible] باشد

دلیل است [illegible] و اگر [illegible] دلیل است بر [illegible] وجه هشتم از شهوت [illegible] شهوت طعام دلیل است بر [illegible] در معده

[illegible] شهوت [illegible] گاهی [illegible]

غذا [illegible] بسیار [illegible] شهوت [illegible] طعام خورند [illegible]

[illegible] شهوت [illegible] گاهی استدلال کنند [illegible]

اگر [illegible] دلیل است بر حرارت و اگر [illegible] دلیل است بر برودت و اگر [illegible] دلیل است بر [illegible]

و یبوست و اگر [illegible] دلیل است بر [illegible] در معده و اگر [illegible] دلیل است بر [illegible]

معده [illegible] و اگر [illegible] دلیل است بر [illegible]

[illegible] دلیل است [illegible] اگر [illegible]

باشد ماده [illegible] در معده و اگر [illegible] باشد [illegible] ماده [illegible]

[illegible] معده [illegible]

طعام شود [illegible] فم معده [illegible] طعام و اگر [illegible] ماده در معده [illegible] شود و اگر [illegible]

ماده از [illegible]

خورده شود و آب از دهان کم شود خصوصا اگر غذا غلیظ باشد و هرگاه معده ناری باشد خون وی کم و به و خارش و حرارت باشد و در [illegible] و کم گوشت
باشد و هرگاه سوء مزاج حار بی ماده باشد مقدم شده باشد از یکی از اسباب مسخن چون خوردن ادویه و اطعمه و اشربه حاره و مقام کردن در
مکان گرم و تشنگی شدید باشد و آروغ دودناک بود و دهان خشک و شهوة طعام کم باشد و فاسد شود غذا لطیف و ثقیل و حاره و هرگاه سوء مزاج
گرم و تر بی ماده باشد متغیر شود طعام بسوی [illegible] و هضم فاسد باشد و [illegible] پیوسته بود و آب از دهان آید و با ثقل بود و هرگاه سوء مزاج گرم
و خشک بی ماده باشد [illegible] گرم و دهان خشک و بدن لاغر و طبیعت [illegible] تشنگی شدید باشد و هرگاه سوء مزاج گرم و تر با ماده رطوبتی باشد شهوة طعام
معتدل و ثقل و آب [illegible] از دهان بسیار باشد خصوصا وقت گرسنگی و طعام متغیر شود بسوی [illegible] و گاهی حادث شود قی رطوبتی و هرگاه سوء مزاج
گرم و خشک با ماده صفراوی باشد تشنگی شدید و پیوسته باشد و دهان تلخ [illegible] زبان درشت و زرد باشد و آروغ [illegible] بعد از اکل و [illegible]
زرد و گزندگی در فم معده و غثیان باشد و صفرا [illegible] اسهال [illegible] بیرون آید و اگر طعام غلیظ خورده شود ثقل [illegible] بهم رسد و خاصه اگر ماده بسیار
و [illegible] در فم معده باشد غثیان پیوسته باشد و اگر [illegible] غثیان بعد از خوردن طعام بهم رسد و دلالت کند بر [illegible] که اگر اشیاء [illegible]
خورده شود [illegible] بیرون [illegible] و اگر ماده [illegible] در عراق باشد [illegible] مالیخولیا رسد و اگر سوء مزاج بارد
باشد طعام دیر متغیر شود [illegible] معده گاهی نزول کند و بعد از [illegible] گردد و چندان متغیر نشده باشد و اگر برودة شدید باشد اصلا
متغیر نشود و نفخ [illegible] و شهوة طعام بسیار باشد و تشنگی کم و آروغ ترش و طعام نیک نگوارد [illegible] طعام خفیف و اگر سوء مزاج مفرط باشد بعد از چند
ساعت از خوردن غذا [illegible] عارض شود [illegible] ترش [illegible] و [illegible] رسد و رنگ [illegible] زرد
و سفید باشد و گاهی [illegible] بهم رسد و هرگاه مزاج اصلی حار باشد و سوء مزاج بارد عارض شود بسیار شود [illegible]
و تشنگی و خشکی دهان [illegible] و [illegible] باشد و [illegible] بیش از خوردن طعام [illegible] سیاه [illegible]
[illegible] و غذا [illegible] و هرگاه سوء مزاج بارد ساده باشد [illegible] ضعیف شود و طعام دیر از معده گذرد
و متغیر شود بسوی ترشی و آروغ ترش [illegible] و [illegible] و آب دهان بسیار باشد و شهوة طعام شدید بود و گاهی [illegible] شود [illegible]
در معده باشد و تشنگی نباشد و بدن لاغر [illegible] باشد [illegible] گرم [illegible] و هرگاه سوء مزاج بارد با بلغم ماده باشد آروغ ترش [illegible]
و شهوة طعام بسیار باشد و طعام [illegible] و [illegible] بهم رسد و هرگاه سوء مزاج بارد رطب بی ماده باشد رنگ روی سفید و [illegible]
و سستی در [illegible] بود و طعام ترش شود و [illegible] در معده [illegible] و آب دهان بسیار باشد و اگر ترشی بر آب دهان غالب باشد
[illegible] و اگر [illegible] ترشی باشد [illegible] و اگر برودة شدید باشد طعام [illegible] متغیر نشود [illegible] رقیق بود و هرگاه سوء
مزاج بارد رطب با ماده بلغمی باشد آروغ ترش [illegible] بسیار [illegible] و شهوة طعام کم و آب دهان بسیار و رنگ [illegible] سفیدی و [illegible]
و غثیان پیوسته [illegible] باشد و طبیعت [illegible] گرم [illegible] و تشنگی نباشد و اگر [illegible] باشد [illegible] بهم رسد و چون خورده شود [illegible]
[illegible] در معده [illegible] و غثیان [illegible] آروغ و اگر سوء مزاج خشک باشد تشنگی بسیار و دهان خشک و بدن لاغر
بود و [illegible] باشد اغذیه رطبه و اگر سوء مزاج خشک با ماده سوداوی باشد شهوة طعام بسیار باشد و [illegible] ضعیف [illegible] و ترشی در فم معده
بهم رسد خصوصا [illegible] از اکل طعام و دهان ترش و رنگ روی زرد مایل [illegible] و بول غلیظ و تیره و نبض [illegible] و صغیر [illegible] و زبان خشک
و گاهی طبیعت نرم باشد و گاهی [illegible] بود و گاهی [illegible] بزرگ شود و اگر سوء مزاج رطب بی ماده باشد تشنگی نباشد [illegible]

رسد

رسد و متغیر [illegible] از چیزها [illegible] طعام [illegible] از معده [illegible] بعد از [illegible] آب دهان بسیار باشد و گاهی [illegible] و غثیان و [illegible]
[illegible] باشد و اگر ماده از دماغ آید بیرون آید با آب دهان و با [illegible] بسوی [illegible] معده و اسهال [illegible]
و علامت اگر معده [illegible] طعام [illegible] شود و چون [illegible] شود آروغ [illegible] و بعد از [illegible] آروغ [illegible] و معده [illegible]
نشود و طعام [illegible] و [illegible] شود و چون [illegible] معده [illegible] باشد [illegible] بسیار [illegible] شدید و خون کم و لون [illegible]
[illegible] چون [illegible] و چون [illegible] معده و [illegible] باشد شهوة کم [illegible] و اگر [illegible] معده و [illegible]
و اگر [illegible] دماغ و معده باشد شهوة کم باشد [illegible] و [illegible] اگر [illegible] نباشد و [illegible] کم کند [illegible] شده و بعد از خوردن [illegible]
فواق بهم رسد و چون [illegible] در معده باشد [illegible] معده و [illegible] طعام [illegible] معده [illegible] باشد آروغ و [illegible]
معده را علاج کند [illegible] و فضلات [illegible] و [illegible] از فضلات [illegible] سوء مزاج [illegible]
از [illegible] سوء مزاج [illegible] سوء مزاج بارد [illegible] مزاج سوء مزاج حار [illegible]
[illegible] معده [illegible] سوء مزاج بارد [illegible] ضعیف [illegible]
[illegible] معده [illegible] باشد [illegible] و اگر بی ماده باشد [illegible]
بارد [illegible] باشد [illegible] استعمال کنند و بعد از [illegible] معده [illegible] قوة [illegible] اگر [illegible]
و [illegible] اطراف [illegible] گرم [illegible] معده [illegible] حاره و [illegible] معده بارد [illegible]
و قرص [illegible] و [illegible] در معده [illegible] باشد و [illegible]
در [illegible] معده ادویه استعمال کنند [illegible] معده و [illegible] معده [illegible] هرگاه [illegible]
باید دانست که معده [illegible] و استعمال [illegible] در [illegible] معده و اگر [illegible] خصوصا [illegible] باشد
و استعمال کنند ادویه [illegible] قوة و باید [illegible] معده [illegible]
[illegible] و موضع [illegible] ماده [illegible] اگر در معده [illegible] شود [illegible] معده
و اگر از عضوی دیگر [illegible] معده [illegible] و [illegible] معده [illegible] ماده [illegible]
و [illegible] قوة جاذبه معده و [illegible] قبول [illegible] چیزی را [illegible] قبول [illegible]
[illegible] اگر از خوردن غذا [illegible] معده [illegible] خوردن [illegible]
از [illegible] ماده [illegible] معده [illegible] معده [illegible] ماده قبول کند
[illegible] قوة [illegible] معده [illegible] قوة [illegible] و اگر ماده از
دماغ [illegible] معده [illegible]
[illegible] معده [illegible] ماده [illegible] معده [illegible] و هرگاه صفرا از [illegible]
[illegible] اگر [illegible] صفرا [illegible]
[illegible] معده [illegible]

١٩٩

[illegible]

١٠

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و عفونت باشد چون آب مطبوخ افتیمون و مازریون با گلقند و اقراص گل و اطریفل صغیر والله اعلم بالصواب

السن	اثل	ارجوان	اسقیل	اسارون	انجره	بوزیدان	تربد	قاقله	[illegible]	[illegible]	صعتر

ضماد ورج	مویز	عرق نعنا	حماما	جاوشیر	صبر	که زیره	مرشت	حب [illegible]	الجنداه	زنجوه
اشنه	اسطوخودوس	انزروت	اسارون	بسد	فنجنکشت	بلیله	[illegible]	جوز اورده	نانخواه	جعده
لادن	کو کرنب	نعنع	اطریفل	زرنبت	اصل ... کل بنفشه	قصب الذریره	درونج	کبابه	جوز طیب	
عرقه	دارچینی	زعفران	دارفلفل	قرنفل	رب غوره	حب البان	خولنجان	زرکفی	سلیخه	قرطم
بنجنکشت		سنبل الطیب	ریحان سلیمان	سنبل هندی	ادویه حاره معتدله	شیرامله	نال			بلیله
افسنتین رومی	بنج	فلنجا	زرور	سنبل الطیب	حلبه	زعفران	حماض	اقحوان	ریباس	سعد
حمورده	حلیله	حلیله کابلی	اطم	کهربا	رمان حلو	الحیاه	زرنیخ	مراشیب	زرشک	الجاوزیر
مورد	قشر	سماق	صبر	برده	آب غوره	کبر	بسر	ابرام دولیم	رازیانه	دار شیشعان
سنجور	کزنت	و ادویه عفنه و مقطعه نحو یا معد			زیتون الماء	ابنج	اطلاد الطیب	اطم		ادوالطیب
الجندان	جوزبوا	جوزبوا	توم	تودری	کوکب	حب سیا	حب نیل	ناخن کرم	ریحانسیلم	زبیب الجبل
سنبل الطیب	طلح	ملک المطم	صندل	طرخون	سندروس	شاهترج	صفحه	سعتر	طباشیر	طرخون
عود	قنطت	قلفه	قرفه	کاشم	زیره	کندر	کرکم البحری	افسنتین	علیق	مرس
کلی	حب الرشاد	عذبه	مرماور	شاه بلوط	قاقله صغیر	زرنباد	بزرالبنج	خبث الحدید	ماز زرد	دوالحدید
شهدانج	نانخواه	خولنجان	قسط	عدس	حب الآس	زرشک	کبر	زرکوان	برنجاسف	زراوند
مراشیت	قرة العین	حماما	حاشا		ورج		اسارون	کرویا	شوم	میعه سائله

اندرد در معده بسبب آن باشد از سودا و مزاجات ساده یا باد و دست معلوم حار انواع آن از قرحه القابل است از نیک و غلیظ
محرق و غیره و لحظه یا از اورام است یا از قروح اکال و یا از سایر امراضی که عارض معده میشود و گاهی معده را عارض شود درد بعد از طعام و ساکن
میشود بعد از استمرار و اکثر آن از معده و بسبب آن بسیاری سودا و خبث است و اکثر عارض میشود فضا و وقت آن مالیخولیای مراقی را و گاهی عارض
شود درد در اول استمرار طعام قریب بعضی ساعات و بسبب ضعف معده لیکن بعضی یا درد ساکن نمیشود تا آنکه چیزی ترش مثل سرکه قی کنند
و سبب آن رنگینی و دست احمال [illegible] است در قعر معده یا ما ساریقا و بعضی ساکن میشود بنزول طعام از معده و سبب آن رنگینی صفرا است که بعد و بعضی
ساکن نمی شود مدت مدیدی و گاهی حادث شود درد با سوزش شدید و چون طعام خورده شود ساکن شود و سبب آن رنگینی ماده لذاعه سودا است
و این بسیار کم است که معده سودا داشته و این تیز کم باشد و این ماده صفرا است و این بسیار است و گاهی حادث شود حرقت شدید بعد از
الاکل و گاهی بیخ درد از ریح باد در دل بسیار شدید یا درد با بعض و گاهی بسبب شدت حس معده و رنگینی مواد مرارا یا بلغمی حادث شود درد عظیم
و باشد که غشی عارض شود و گاهی از شرب آب بسیار [illegible] وجع و قتی شدیدی عارض معده میشود و باشد که دفع هلاک کند [illegible]
و گاهی در معده منحدر شود و حادث شود قولنج و استفراغ و اگر در معده طول کشد شاید که باعث ورم آن شود و در حوالی [illegible]
رحم است علاوه بر آنکه در معده در حوالی بسیار است و گاهی حادث میشود وجع از ضعف معده از هضم غذا و دفع آن لیکن فاسد میشود و [illegible]

برمعده

انچه از سود مزاج حار

برمعده و متولد شود از آن ریح موجبه با تمدد و گاهی حادث شود درد بسبب طعام موذی معده یا از جهت کیفیت و کیفیت
باشد علامات آنها ذکر شده و آنچه از اورام و قروح و سایر امراض معده باشد علامات آنها ذکر میشود و کسی که به التهاب بطلان کند بر ماده حاد
الکیفیه یا مره یا مانند اگر ریح متجدد شده دلیل است بر رنگینی صفرا از کبد و یا شد اگر ریح باعث تب و بیهوشی شود و اگر ریح جوشش باشد شاید موجب
ترشح شود و موجب شود و حصول در جانب [illegible] کند بر شدت [illegible] کبد و اگر ساکن شود تب با قی ماند ریح دلیل است بر رنگینی
ماده از فضول کبد یا بر سود مزاج حار یا بر خلط حار در معده و ریح بدون التهاب بطلان کند بر ماده حامضه و آنچه در دی که از سودا باشد حادث شود
بعد از خوردن طعام و عارض شود قی که در آن ترشی و [illegible] محل او و صفت و صفرا بود و در صفرائی قی ترشی نباشد بلکه مرارت باشد و هضم نیز
نباشد و کبد حار و متقرب و علامات صفرا ظاهر است و در ریحی با روغ و فواق و تمدد در خاصه بطن باشد و در درد شده کند بعد از اکثار طعام
از فم معده و بوی قمران در جانب چپ فوق محل و قراقر هم رسد اگر آن جانب در شکم راسد و در دی که از ضعف معده باشد ساکن شود بعد از اکل کم
ساکن نمی شود مگر بقی کردن و اسهال — آنچه از اورام و سایر امراض قروح یاد کرده شد علاج هر یک ذکر میشود و آنچه از سود مزاجات باشد علاج آنها
ذکر شده پس اگر درد بسود مزاج حار بکند تدبیر لوازم رسد استعمال از آن باید و باید شربت ابجی تمر هندی و در دی بعد از استفراغ صفرا
باشد سکنجبین که تقویه در کرانه فسنتین غلیظ باشد و در سود مزاج بارد اگر خفیف باشد تکمید نماید و در سر کرم کرده با آتش بر موضع مراق گذارند
کمچو نافع است و قی کند با دهان حار رود و استعمال کنند جوارش کمون و دواء المسک و بالادر و جوارش عود هندی و جندبیدستر و مرزنجوش
و زیره و بریان و تکمید بزیت گرم کنند و قی نافع در و اب رعنا که سودا داشته و اگر ریح کودانی باشد تکمید نمایند تخم آن و نطول سبوس نیز
و در دی که بسبب سود مزاج بعد قی و معاینه باشد قی ترش و این در دی است بسیار به علاج تقویه معده کنند بضمادات حاره و شراب صرف و معاجین
کبار و هر روز غذا در شیرینی طعام قدر قلیل خورند و استفراغ کنند بآنچه حاجت باشد مثل نقوع صبر و غیره پس استعمال کنند اقراص کوکب و کمونی
و شراب ادره منقع و سایر چیزهائی که در باب قی ذکر شد و معجون انیسون و مصطکی و شونیز و انکیزه و فسنتین و قرص هندی با عود
و از چیزهائی که از جهت وجع معده نافع است دهن پلنگ دلیل او شکنجه ادن سکنجبین و غذا طبیخ ثابت و چیزهائی که در آن شرح شود در معده حار شد
تخم خرفه و مص و به باید که قلیل الغذا و کثیر الغذا باشد و آب بر روی آن نبات شده و در دی که از سودای و بر غذا باشد قی نماید
و تقویه معده کند از اغذیه بدیه و در روزی یکدفعه غذا اما قلیل صالح الکیفیه خورند و اگر از ضعف معده باشد تقویه جان و معده نماید از قطاف
و دیگر از ضعف بسبب احتقان اغذا طالعه و در جوزبا نماید از جمله غلیظ یخنی الا هضم مجوبی قی و تقویه معده کنند با قراص کوکب

افسنتین	الحیلبك	رب حماض	سقنقور	جوز بنخطو	دوای [illegible]	حب بلسان	عرب	حماماه	دواءالمسک [illegible]	دار شیشعان
زرنج	زرور	سادجی	عزالعشر	سنجو	سیب درون	سیسنبر	عنبر	[illegible]	فودنج	قاشرا
فرانجیه	حب	قاقرز	قسط	کرویا	مومیا	نعنع	صندل [illegible]	قاقله	کاشم	اظفار الطیب
اذخر	حجر	کوزه [illegible]	[illegible] عقرب	مرجان	بزر [illegible]	[illegible]	کمونی	سنبل هندی	مرماور	جعده [illegible]
زعفران	اصل [illegible]	[illegible]	سماق	[illegible]	[illegible]	[illegible]	دارفلفل	اطم	[illegible]	کندر [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	حب [illegible]	[illegible]	ناسنوم	او [illegible]	[illegible]

جدوه	حسن	[illegible]	[illegible]	ساونه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	صعتر	[illegible]	اسارون	[illegible]	[illegible]	[illegible]

انه ضعف معده مرقوفی از قوت معده که ضعیف شود نوعی از ضعف معده ظاهر شود لیکن هرگاه قوة ماسکه ضعیف شده اگر ضعف
از ضعف معده [illegible] و بدترین ضعف معده آنست که سبب آن [illegible] معده باشد و اسباب ضعف معده امراضی است که معده را عارض شود و [illegible]
بسیار و اسهال [illegible] که از اسهال باشد باصلاح [illegible] هر نوعی از انواع سوء مزاج که در معده بهم رسد نوعی از ضعف معده تولد کند و باید علاج آن بعینه مانند
لیکن اول [illegible] باقتصار کرده‌اند در علاج ضعف معده بجهت آنکه [illegible] که در سوء مزاج و در [illegible] ذکر شده اما صواب آنست که سبب ضعف را باید دانست
و رفع کنند [illegible] اگر سبب آن سوء [illegible] باشد و علاج بجهت آن کنند [illegible] شود و [illegible] که علیل شفا یابد به اشربه و فواکه بارده رطبه و گاهی علاج کنند
[illegible] است و تحلیل بسیار شود و [illegible] سبب معده [illegible] شود و اسهال بهم رسد و رفع [illegible] شود و ضعف [illegible] معده
باشد [illegible] اگر [illegible] باشد معده [illegible] شود از اول خوردن طعام و [illegible] که طعام [illegible] باشد [illegible] رفع
شود و اگر [illegible] شود بعد از [illegible] طعام و ظاهر شود اثر آن در [illegible] و [illegible] رفع شود و چون معده قوی باشد باید دانست
که جمیع قوای اربعه قوی است اگر یکی از آن قوا [illegible] ضعیف شود [illegible] قوة جاذبه [illegible] از سردی و تری [illegible] و باید ملاحظه
کند [illegible] معده [illegible] حرارة و [illegible] دیگر باشد [illegible] ضعیف شود [illegible] از فم معده و چون جاذبه ضعیف شود
طعام [illegible] جذب [illegible] معده [illegible] که [illegible] مرتعش است
[illegible] و طعام از فم معده دیر بگذرد [illegible] کند و [illegible] حرکت کند و [illegible] و دوار [illegible] و غثیان و قی
کردن باشد و قوة ماسکه ضعیف شود در اکثر از رطوبة یا حرارة یا برودة [illegible] و گاهی ضعیف شود از ماده که [illegible]
چون صفرا [illegible] سوء مزاج گرم ساده [illegible] مثل [illegible] در معده و چون ماسکه ضعیف شده
[illegible] حرکت کند [illegible] رفع [illegible] معده و طعام [illegible] رفع شود [illegible] معده [illegible]
[illegible] و [illegible] کند [illegible] معده [illegible] حرکت [illegible]
[illegible] ضعیف شده [illegible] کند [illegible] معده [illegible]
[illegible] طعام [illegible] از فم معده و چون [illegible] شود [illegible]
شود و قوة ماسکه ضعیف شود در اکثر از برودة و [illegible] و قوة [illegible] حرارة [illegible] و قوة ماسکه [illegible] معده [illegible] هرگاه [illegible]
[illegible] باید دانست [illegible] معده [illegible] و اگر [illegible] ضعیف [illegible] سوء مزاج [illegible]
و چون ماسکه ضعیف باشد طعام هضم نشود و از معده دیر بیرون شود و گرانی کند و [illegible] از خوردن طعام [illegible] بوی [illegible] طعام
دهد و دراز کشد [illegible] از طعام [illegible] و قوة [illegible] که [illegible] معده [illegible] ضعف قوة [illegible]
[illegible] و قوة دافعه ضعیف شود در اکثر از برودة و [illegible] از حرارة [illegible] و قوی شود [illegible] و ضعف قوة دافعه [illegible]
[illegible] که طعام در معده [illegible] ساعة [illegible] بوی آن طعام دهد [illegible] طعام [illegible]
باشد

باشد قوة ماسکه [illegible] تر باشد و زود تر از معده بیرون شود و هر چند [illegible] تر باشد قوة ماسکه [illegible] و از معده دیر بیرون شود
پس دیری و زودی بیرون رفتن طعام از معده [illegible] طعام و قوة معده باشد و هرگاه که مدت توقف طعام در [illegible] از دوازده ساعت [illegible]
[illegible] و [illegible] نباشد و اقوا [illegible] قوی معده و جگر [illegible] از جهت [illegible] خورده شود [illegible]
اگر معده ضعیف باشد هضم [illegible] نباشد و ضعف معده [illegible] اعراض [illegible] شود و طعام در معده [illegible] طعام از [illegible]
که در [illegible] هضم [illegible] و گاهی ضعف معده [illegible] شهوة شود و گاهی [illegible] شود بسیار شود اما هضم کم باشد و چون [illegible] شود [illegible]
ضعف معده قوی شود ضعف آن [illegible] قرار [illegible] و در [illegible] و [illegible] طعام [illegible] طعام خورد [illegible]
کنند [illegible] و چون [illegible] ضعیف شود [illegible] که از [illegible] باشد و [illegible]
[illegible] و [illegible] طعام کند و چون طعام [illegible] قدری خورد [illegible] شود و [illegible] شود [illegible] مراق [illegible]
[illegible] و اگر ضعف معده [illegible] نباشد [illegible] ضعف معده [illegible] الاعضا شود [illegible] ضعف معده
سببی است که اول [illegible] از [illegible] سبب [illegible] از [illegible] چیزهایی که [illegible] معده
ضعیف [illegible] چیزهایی که [illegible] حرکت [illegible] و ضعف معده اگر [illegible]
طعام شود و [illegible] ضعیف باشد [illegible] و اگر ضعف [illegible] طعام شود و ماسکه ضعیف [illegible]
باید [illegible] باشد و [illegible] معده و [illegible] ضعف معده [illegible] باشد اگر قوة جاذبه ضعیف باشد [illegible] لطیف [illegible]
[illegible] و چون [illegible] از گوشت [illegible] ادویه حاره مثل [illegible] و دارچینی و [illegible] زعفران و [illegible]
[illegible] فم معده [illegible] و مصطکی و سنبل و قرنفل و [illegible] و گل و [illegible] و [illegible]
و اطراف را [illegible] و بعد از طعام [illegible] معتدل کنند و اگر قوة ماسکه ضعیف شده هرگاه [illegible] ماده [illegible]
[illegible] و شراب [illegible] و [illegible] گل سرخ و [illegible] و قرنفل و [illegible]
و [illegible] و [illegible] شراب [illegible] گوشت [illegible]
[illegible] معده [illegible] گل سرخ [illegible] و چون [illegible] باشد معده [illegible] و اسهال [illegible]
و [illegible] گل سرخ و قرنفل و طعام گوشت [illegible]
و [illegible] و اگر قوة ماسکه ضعیف شده [illegible] علاج کنند و اگر [illegible]
طعام باشد در هوا معتدل [illegible] طعام [illegible] و اطراف [illegible] طعام [illegible]
و لطیف تر [illegible] طعام و [illegible] باشد [illegible] معده [illegible]
معده [illegible] معده [illegible] از طعام و [illegible] قوة ماسکه [illegible] مزاج [illegible]
[illegible] و [illegible] شراب [illegible] و [illegible]
بر معده [illegible] و اگر قوة دافعه ضعیف شده [illegible] و شراب [illegible]
و [illegible] باشد [illegible] و [illegible] دارد [illegible] و [illegible] روغن بادام باشد

ابریشم	[illegible]	اثل	ارجوان	اسقیل	اذریون	اشنه	افسنتین	انجره	اقاقیا	املج
انگدان	هلیله زرد	بادنجان	بادرنکبویه	بابونج	بارزد	[illegible]	بزرجرجیر	برسیان	برغست	[illegible]
[illegible]	بسر	[illegible]	[illegible]	بقل ابراهیم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بندق هندی	[illegible]	[illegible]
بسباسه	تنبول	ترنج	[illegible]	جزر	جاوز	جوزبوا	[illegible]	حاشا	حب القلقل	[illegible]
[illegible]	اسپاناخ	خراز	خراریر	خس	[illegible]	خیار	خشخاش	خرفه	خوخ	خولنجان
دارچینی	دیودار	دردی	دلبک	[illegible]	[illegible]	دوقو	راسن	رازیانه	راتینج	ریباس
زرنباد	زرنب	زمرد	زعفران	زیتون	[illegible]	سرخس	[illegible]	سعد	[illegible]	[illegible]
سنبل الطیب	سنبل	سیب ابوجهل	سپستان	شاهتره	شونیز	شاهسفرم	شبت	فوه	[illegible]	[illegible]
صمغ عربی	صندل	[illegible]	[illegible]	طباشیر	طرخون	طراثیث	[illegible]	[illegible]	[illegible]	عدس
عرعر	[illegible]	[illegible]	عنبر	علک	عود	غافث	غبیرا	[illegible]	فستق	فلفل
فوه	[illegible]	[illegible]	قاقله	قرنفل	قراسیا	قنطوریون	[illegible]	[illegible]	[illegible]	قهوه
کاشم	[illegible]	[illegible]	کوشت	کهربا	کزبره	کندر	کزمازج	کمون	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	لیمو	لیمون	مران	مرو	میویزج	مصطکی	[illegible]
[illegible]	مو	مویز	[illegible]	[illegible]	نعنع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	نانخواه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	گل	[illegible]	[illegible]	زعفران	[illegible]
[illegible]	[illegible]	قرظ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مرو	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	زرنباد	[illegible]	آمله	سلیخه
[illegible]	زعفران	بادرنه	زرنب	[illegible]	[illegible]	نعنع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	کبابه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	تنبل
[illegible]	صعتر	افیون	[illegible]	[illegible]	حب	[illegible]	حب النیل	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	بادروج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	جوز	[illegible]	زرنیخ	[illegible]	نرج	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	فوتنج	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	گلاب	غذا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	حسن	[illegible]	فل	[illegible]				فوانیا

اما در بطلان شهوه و ضعف آن بسبب آن سودا مزاج حارست که معده را سبک کند و قوه دافعه بکلی قوی را ضعیف کند
وانچه ماده باشد بهتر سودا و مزاج بارد مفرط در جمیع اجزاء معده که ... [illegible]

وشهوانیه معده را وسایر قوی را چون مکروه ... دافعه از معده و کبد را و ... مزاج ... قوی را ضعیف کند چنانکه ... نشود
شهوه ... [illegible]
... [illegible]
[illegible]

الخ از سودا ... [illegible]

[illegible]

والاطلاق ... [illegible]

و بایست شدید [illegible] که [illegible] و اگر از [illegible] شده [illegible] نماید [illegible]
و انیسون و [illegible] و اسهال نماید [illegible]
[illegible] و جوارش [illegible] و جوارش سفرجل [illegible]
سکنجبین [illegible]
[illegible] معده [illegible]
[illegible]
مثل [illegible]
[illegible]
[illegible] سکنجبین
[illegible]
[illegible] و مربی [illegible]
[illegible]
و اما [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
مثل [illegible]
جمیع روغنها [illegible] مثل زیت الانفاق و روغن جوز و روغن فستق

انار	ترنج ترش یا دوغ ترش	اشترغاز	انیسون	انفحه	اقط [illegible]	انبج ترش	انجدان	حصرم	تنبول	دوشاب ترش
لوز مر	تانبیذ	جدوار	جمجم	روغن [illegible]	جواشیر	جوالفه	حرف ابیض	[illegible]	حمص	حماض
جبه	خرنوب	حنظل	خل	زیباس	زیتون	سداب	سفرجل	سماق	سنبل الطیب	سیسنبر

زعفران	صعتر	حب صنوبر کبار	خرنوب	عسل	عنبر	زرشک [illegible]	صمغ عربی	فقاع	قسب	کاشم
کباب	کرفس	کمافیطوس	کروبا	کزبره	لادن	لبن لقاح	[illegible]	المغر القاسی	مخیض	مری
مثلث [illegible]	مشک	مربای [illegible]	نعنع	قرابیا	ابج	مصطکی [illegible]	[illegible]	بیروس	[illegible]	عصب
ترمس	راسن	جاه	ثوم	[illegible]	غزال	اسارون	فلفل	کرسنه	بخ اذخر	اسمران
زرورد	اسپغول	ترنجبین	مرماحوز	تمیز	قرنفل	انگدان	[illegible]	تفاح ترش	سیب [illegible]	زرشک [illegible]

اما [illegible] مشهوره [illegible] معده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
مثل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و شراب [illegible]
دراج و مرغ خانگی و بزغاله با سیر و فرفل.

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	عدس	[illegible]	جوز جندم	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

به	ادویه قی	مقیئه	تخم ترب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	کرفس	[illegible]	تخم [illegible]	[illegible]
[illegible]	نمک	[illegible]	سسم	[illegible]	[illegible]	اصل [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	تخم [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	تخم [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	تخم [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	تخم [illegible]	تخم [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	تخم [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر شهوه کلبیه و آن [illegible] که [illegible] خوردن اغذیه لطیفه [illegible] و [illegible] کند
[illegible] معده [illegible] و [illegible] باشد [illegible] سبب [illegible] معده [illegible] اگر [illegible] گرم باشد [illegible]
سوداء [illegible] معده [illegible] و [illegible] غذا [illegible] شهوه [illegible] معده [illegible]
و مرضهای طولانی [illegible] معده [illegible] از [illegible] معده [illegible] باشد که [illegible] حرارت [illegible]
معده [illegible] شود و این [illegible] از ضعف [illegible] حرارت [illegible] در معده [illegible] و این [illegible]
[illegible] شود [illegible] حرارت [illegible] باشد [illegible] شهوه [illegible]
و مرگ [illegible] شود اگر از برودت باشد [illegible] معده [illegible] ضعف هضم و [illegible] دهان [illegible] غذا
از معده [illegible] شود و [illegible] معده [illegible] سودا [illegible] و اگر از [illegible] سودا باشد [illegible] ترشی [illegible]
[illegible] معده باشد [illegible] باشد [illegible] و اگر [illegible] باشد [illegible]
[illegible] باشد چون حرارت [illegible] و [illegible] در هضم [illegible] باشد [illegible]
[illegible] ضعیف [illegible] باشد و اگر از [illegible] معده [illegible] باشد [illegible] معده و طبیعت [illegible] باشد و [illegible]
ضعیف [illegible] باشد و اگر [illegible] شود و [illegible] خود [illegible] کند [illegible]
[illegible] و اگر از [illegible] باشد [illegible] دهان ترشی [illegible]
[illegible] و اگر از گرمی باشد [illegible] سودا [illegible] معده و [illegible] گرم [illegible] باشد
و اگر از [illegible] باشد [illegible] معده [illegible] و اگر از حرارت باشد [illegible] دهان [illegible] اگر [illegible]
باشد [illegible] و اگر از ضعف قوی باشد [illegible] و طعام [illegible] هضم [illegible] طبیعت
[illegible] و اگر [illegible] باشد [illegible] در معده [illegible] برودت [illegible] باشد [illegible] شود و شهوه [illegible]
[illegible] شود اگر از سردی معده باشد [illegible] باشد [illegible] و [illegible] معده [illegible]
[illegible] مزاج معده و تقویت آن کند [illegible] جوارش [illegible] و جوارش [illegible] کنند [illegible]
[illegible] معده [illegible] که طبیعت نرم باشد که در آن [illegible]
از شراب

از شراب [illegible] و [illegible] مصطکی و انیسون [illegible] معده مانند [illegible]
خاصه بعد از طعام و غذا [illegible] باشد اگر غذا از معده [illegible] حرارت [illegible] مثل [illegible]
[illegible] و زعفران [illegible] و [illegible]
و روغن [illegible] باشد و اگر از سودا باشد اگر [illegible] باشد [illegible] و [illegible]
[illegible] معده [illegible] سودا [illegible] انیسون [illegible] مزاج و تقویت معده [illegible] انیسون [illegible]
و معجون انیسون و [illegible] جوارش [illegible] اگر طبیعت نرم باشد [illegible] معده [illegible] باید [illegible] گلاب [illegible]
[illegible] باشد [illegible] و [illegible] گرم [illegible] کردن [illegible]
و غذا [illegible] باشد [illegible] و [illegible]
از [illegible] و روغن بادام و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] غلیظ [illegible] هضم [illegible] و [illegible]
و [illegible] ماست [illegible] از گوشت [illegible] باشد [illegible] بارده [illegible]
شراب [illegible] و شراب [illegible] و شراب [illegible] مانند [illegible] قابض [illegible]
[illegible] روغن [illegible] و روغن [illegible] و اگر [illegible] نباشد [illegible]
و [illegible] کند [illegible] و چون از این [illegible] ظاهر شود
[illegible] کم کند [illegible] قابض [illegible] شود [illegible] و اگر از [illegible]
[illegible] باشد [illegible] غذا [illegible] قابض [illegible] معده [illegible] شود
و [illegible] نماید [illegible] قابض [illegible] نماید [illegible] معده و [illegible] کند از [illegible] و حرکات [illegible]
و حمام [illegible] و اگر از گرمی باشد [illegible] و غذاها [illegible] غلیظ خورند چون نان [illegible] در آب [illegible]
و چیزهایی که [illegible] باشد [illegible] و اگر از بلغم ترشی باشد [illegible]
از [illegible] کند [illegible] معده [illegible] مزاج نماید باشد [illegible]
[illegible] معده و اگر طبیعت نرم باشد [illegible] جوارش [illegible]
خورند [illegible] شراب [illegible] اگر غذا از معده [illegible] اغذیه [illegible] غلیظ خورند و اگر از [illegible]
باشد [illegible] و اگر از حرارت باشد تبدیل مزاج نماید [illegible] غلیظ [illegible] باشد [illegible]
و [illegible] و اگر از ضعف قوی باشد تبدیل مزاج و تقویت آن نماید [illegible] باشد
اما در [illegible] باشد [illegible] طبیعت نماید [illegible] معده [illegible] جوارش [illegible]
و شراب [illegible] و جوارش [illegible] و جوارش [illegible] معده [illegible] و حمام [illegible]
و غذا [illegible] باشد و اگر از [illegible] تبرید نماید [illegible] شراب [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
			[illegible]		[illegible]		[illegible]			

اندر بولیموس و نی منبع جوعی دان که گفته عجب است با بری معده و این [illegible] و بعد از جوع [illegible]
شده برودة و [illegible] قوة [illegible] معده [illegible] برودة [illegible]

[illegible]

[illegible]

عمل منفعت محلل ذات الجنب علی عین مرخی جرم معده چون سکنجبین با آب گرم و آب عسل و جلاب از اصل السوس و انیسون و رازیانه با کعکعه
و سکنجبین و معجون سیر و اگر حاجت به تقیه باشد تقیه نماید و پرهیز کند از اغذیه مولده اخلاط غلیظ و اگر بعد از استفراغات باشد [illegible]
آب [illegible] و آب [illegible] و [illegible] و [illegible] معتدل [illegible] نماید [illegible]
و اگر از اسباب بخاری باشد چون حرارت [illegible] و اطراف [illegible] و [illegible] دفع [illegible] و اگر از [illegible] باشد
نفخ استسقا و آرام و ترک [illegible]
والله اعلم بالصواب

اجاص	ورد	انار	امیرباریس	بادرود	برنقطه	تفاح مزه	[illegible]	تمر هندی	زرشک	[illegible]
مرصافی	[illegible]	[illegible]	توت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	حسن	[illegible]	[illegible]
مرغ	[illegible]	دوال	[illegible]	سماق	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حصرم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	فی	[illegible]	مرغ	[illegible]	کادر	[illegible]	[illegible]
[illegible]	لسان الحمل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اسفاناخ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]				[illegible]					[illegible]
				[illegible]		[illegible]				

اندر بطلان شهوة اسباب آن یا اجتماع رطوبات در معده یا بطلان قوه حس معده یا از فساد و دمن است
یا از ضعف قوی دیگر است [illegible] از سوء مزاج [illegible] یا از استسقاء [illegible] از بلغم خام یا از برودت معده یا از شرب شراب
[illegible] از بطلان قوه حس [illegible] سوء مزاج حار [illegible] دلیل [illegible] و علاج در باب سقوط شهوة طعام ذکر شد
اندر ضعف هضم [illegible] اگر طعام در معده هضم نشود [illegible] و اگر هضم شود لیکن هضم بد شود و متغیر شود
بسوی [illegible] فساد در هضم [illegible] و اگر در معده باقی ماند [illegible] هضم شود ضعف هضم [illegible] و اسباب [illegible]
اگر [illegible] ضعف هضم [illegible] شود و اگر قوی باشد [illegible] و اگر [illegible] سبب هضم [illegible] و [illegible] در هضم [illegible]
در قعر معده از جهت [illegible] و قوه شهوة طعام [illegible] لیکن [illegible] ضعیف [illegible] در آن غذا [illegible] شود
و از [illegible] معده [illegible] سوء مزاج [illegible] مزاج بارد [illegible] ضعیف [illegible] مزاج حار [illegible]
[illegible] شود در هضم [illegible] و [illegible] از [illegible] شود [illegible] غذا [illegible]
بر طعام شود [illegible] کامل شود و از [illegible] هضم کامل شود و اگر غذا [illegible] باشد
در معده [illegible] باقی ماند [illegible] هضم شود [illegible] ضعیف باشد در معده [illegible] ماند غیر منهضم
باقی ماند [illegible] شود [illegible] از جهت هضم [illegible]
و [illegible] هضم شود [illegible] باقی ماند [illegible] شود [illegible]

[illegible]

[illegible] هضم [illegible] و [illegible] شود [illegible] و [illegible] و اگر معده [illegible] طعام [illegible] شود
بسوی [illegible] معده [illegible] در معده [illegible] باشد [illegible] غذا باشد [illegible]
[illegible] باشد [illegible] غذا [illegible] هضم [illegible] شود
[illegible] شود [illegible] اغذیه لطیفه در معده [illegible] سریع القبول [illegible]
اگر [illegible] ضعف الحرارة باشد مانند [illegible] بطی القبول [illegible]
و گوشت [illegible] و [illegible] باشد مثل [illegible] و [illegible]
باشد مثل [illegible] از غذای [illegible] باشد از جهت [illegible]
و شرب [illegible] خوردن غذا [illegible] معده از طعام سابق [illegible] خوردن اغذیه غلیظه [illegible] سریع الانهضام [illegible] بطی الانهضام [illegible]
[illegible] و [illegible] مختلف الالوان و شرب آب بسیار [illegible] طعام
[illegible] وقت [illegible] شرب آب سرد در وقت [illegible] هضم غذا [illegible] از جهت معده [illegible] مزاجات [illegible] ضعیف جرم [illegible]
[illegible] از جهت [illegible] در معده [illegible] و [illegible]
مزاج [illegible] اخلاط بسوی معده از دماغ [illegible] و [illegible] هضم شود [illegible]
هضم شود [illegible] طعام [illegible] از جهت [illegible] طعام شود [illegible] و مواد
[illegible] سرد [illegible] طعام در معده
[illegible] شود [illegible] کیفیت [illegible] استعداد [illegible]
بعضی [illegible] و بعضی [illegible] طعام در معده [illegible] بسوی این کیفیات [illegible]
[illegible] کیفیت [illegible] اخلاط [illegible] طعام خورده شود [illegible] طعام شود
[illegible] معده [illegible] اخلاط در [illegible] هضم [illegible] بسوی امراض [illegible]
[illegible] و [illegible] امراض [illegible] شود [illegible]
از [illegible] ضعف قوه [illegible] مزاج [illegible] ضعف [illegible] از اسبابی که [illegible] شهوة ذکر شد [illegible] در معده [illegible]
[illegible] نزول طعام [illegible] از معده [illegible] نزول طعام [illegible] نزول [illegible]
استعمال [illegible] طعام [illegible] هضم [illegible] و اگر غذا [illegible] هضم [illegible] باشد [illegible]
معده [illegible] شود [illegible] باشد [illegible] و [illegible] اورام [illegible] باشد
[illegible] از طعام در معده [illegible] مزاج معده [illegible] اخلاط [illegible] باشد
[illegible] ضعف هضم [illegible] بسوی [illegible] اطراف [illegible] لیکن [illegible] شده
[illegible] ضعف هضم [illegible] و [illegible] در معده و [illegible]
و [illegible] زردی لون [illegible] معده و [illegible] و [illegible]

و ... مانند ... اجناس ... عارض شود و در ضعف هضم اگر خفیف باشد طعام در معده زیاده از عادت باقی ماند و سنگینی و تمدد و قی ... و اگر قوی
تر باشد آروغ بوی طعام دهد بعد از زمانی دراز و قراقر و نفخ ... و ... باشد و اگر بسیار قوی باشد طعام متغیر شود و تغیر تمام و اگر طعام هضم نشود
مگر بطول زمان دیر از معده نازل شود و اگر بوده باشد ... و ... از ... و ... دیگر ... و در ... و هضم ... ش
معده و ... و ... و ... و ... و ... و ... و نفخ و قراقر باشد اگر ... ضعف معده ... باشد
بدن و ... و شهوه طعام ضعیف و طعام اندک هضم شود و در ... بعد از ... بسیار و امراض ... باشد و اگر ... پرورده ... طعام
با بسیاری ... ان ... از ... بر ان گواهی دهد و اگر ... ضعف قوی ... مزاجات معده و ... و ... و ... و ... و ...
باشد علامات ... ذکر ... شود در ... اگر ... باشد اگر خفیف ... از ... سابق ... کفایت کند از ... و ...
با ... گرم و ... باشد و ... از ... و طعام و ... اگر ... باشد و بعد از خوردن طعام ... و ... باشد ...
معده ... کردن ... و ... و ... اسهال ... و ...
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و قرص

و قرص ... و ... مثقال ... و ... مثقال قرص ... و جوارش ... و جوارش
... و ... اگر ... باشد از ... و ... از ... است ... مثقال ... و ... و ...
با دام شیرین ... معده نافع ... و ... و ... و ... و ... و ... از ... و ... و ...
باشد و اگر از سودا باشد اسهال کنند ... و ... و ... معده ... و ... و ... و ... و ...
... و ... از ... و ... و ... و ... اگر اسهال کنند ... و ... سودا نافع است و ... معتدل ... و ...
سوء الاهضام باشد ... و ... از ... سودا ... و ... و ... و ... و ... و ...
... باشد علاج کنند ... و ... معده ... و چون غذا در معده ترش شود اگر از برودت ... باشد ...
جوارش ... و ... گرم و جوارش ... و ... و ... بعد ... از ... خوردن ... ترش
[illegible]
[illegible]
[illegible]

السمن	برنج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	حمص	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

در ... نزول طعام ... نزول ... از معده ... باقی ماند ... طعام ... در معده تا دوازده ساعت ...
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بکار برند تا فرغ شود با فضله و باشد که بعضا از ان خفقان و ... بهم رسد   در علاج نزول طعام خواب کنند بر پهلوی [illegible] وقدری راه روند و پایها مالند
و چیزها که اسهال [illegible] خورند و در سرعت نزول طعام خواب کنند بر طعام و ترک حرکت [illegible] کنند و اطراف [illegible] ببندند و اسهال کنند پیش از طعام
[illegible]
و دلیل [illegible]   اندر [illegible] معده [illegible] گاهی حادث شود معده را [illegible]
[illegible]   [illegible] مزاج ان [illegible]
[illegible]
[illegible]   اگر مزاج حار بود
[illegible]
مانند [illegible]
واگر مزاج بارد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]   اندر وجع الفواد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	صمغ		[illegible]	[illegible]	[illegible]	موصب	[illegible]

اندر [illegible] معده گاهی عارض میشود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]   اندر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]   در قسم اول
[illegible]   اندر [illegible]

معده

معده و [illegible] ان [illegible] که حادث میشود از ان [illegible] معده از بعضی [illegible]
با از [illegible] در قسم اول معده [illegible] طعام شود [illegible] و در قسم ثانی
[illegible]   در قسم اول [illegible] معده [illegible] و علاج قسم ثانی [illegible]
اندر [illegible] معده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]   تدبیر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
کنند [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر [illegible] معده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

سکنجبین بزوری و فوتنج	ورد مکرر و اسارون	الطریفل الاصغر و حب صبر	سفوف ریوند	جوارش عود خام	تحفه مامون	سفوف مصطکی و درونج		ایارج فیقرا سکنجبین	[illegible]

اندر انقلاب معده و این رنجی است که هر چیزی خورده شود منهضم نا کرده قی کند و سبب آن یکی ازین چند است درد و ورود اشیا خوش بوی با طعام
هر که از غذا منهضم باشد آن رسد و دیگر از بعد تجربه و تحفظ بایکدیگر که او منش حاد دو بوده و چون موضع و مرارت که در آن غذا سست معده ضعیف
است و شود و قوت بطوری و حرارت [illegible] و از آنجا بی قی رفع شود و در قی بیشتر [illegible] و اندر آن اسهال لازم آید و زیل و منش نشو
و آنچه در آن مرض بوده شود به استفراغ قی با شربت [illegible] و چون بعد از خوردن به سیب و ترش شده استعمال کند از قی تا سحرو از [illegible]
معده هی گرم در دیگر ربوده ذکر شود اندر کرب و قی معده که او را غثیان شود از معده مضطرب که به طبیعت و آن سبب منضم شود
و بسیار متصل از تلخی شود از ساده اضطراب است بسیار باشد و احوال خود را نداند و نتواند تقریر کند و گاهی باید دود در آید و دوران متغیر
شود و بی سبب که غثیان باشد و این علت را القلب تقیق گویند و عوام گویند دل بیگردد و سبب انضمام ماده غثیان است باشد معده منضم اگر ماده ترش
در جرم معده طبع بلغمی دادی که تفریب باشد و حادث شود در سینه هر که از در معده جمع شود حادث شود غثیان و در اکثر ماده حاره مرارتی باشد
که در معده متولد شود و از جگر ریزد و گاهی از ماده بلغمی باشد اما غثیان باشد از کثیف است در شکم موجه و جهونه و بوی قوی که دفعه و گاهی که ریه عفن
شود از نقیه و رواح ادویه قی معده مسهله باید شخص به بسیار مثل دیر بر بخور رفته این و هر چیزی که در معده بلغم است به حال بسیار یق دیسیار قوا که
و بعضی از بسیار شود و خرابیها است بدن و در نرم حجامت شود و در سینه سرد و قوت سعت داده ... شب آنجا دیگر رفته باید در نشه اسهال کرم شده اگر
خفیف باشد بلغمی است و شربت بسیار فرموده باب بسیار و سفوف عسل صعبل خطا زدی و اگر غثیان باشد اصلاح شراب بسیار ترشیده و آب ترش نمندی سرد و نرد اکل انار شد
و اگر قوی باشد اگر از حرارت و صفرا حاد باشد و سفوف بسیار چشند معده را نماید یعنی واستثنیء حراره اگرچه تبردات باشد و مقوی معده شده اکر غبار
با شربت نقاع و شربت و بعد و سکنجبین بسیار و حب الرمان و سفوف آن با جلاب استفراغ نماید معده و کنید و اعتدال کمال دکانه خورده و بوی که یسوی و خرفه وسیب و آنچه
با سرکه و آب و اگر ماده بارد باشد قی نمایند معطفات و ملطفات و چاشنی خشک و معلات و ملطفات مانند شراب افسنتین با آب بارده

ادویه جهت التهاب و کرب

کرسمچنه سکنجبین	اطریفل با ریگ	حب ال [illegible]	عود مستکی	معجون بسیار	کلی بادی	عرق بلسان	سفوف و آب	اقراص مصطکی	جلنجبین	عرق بادرنجبویه
داو مشتبه [illegible]	[illegible]	مرزنطور	خس کلو	اماشی	بسیار بار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حرف الرو	حرمل	زرشک	تحفه	[illegible]	[illegible]	حجبیر	کافور	بادرد	[illegible]	[illegible]
دخال	سلخ	صابر	عناب	فرقیه		گاوزر	زرشکی	بهمن	کشکش	سیلوفر

اندر ضعف و زلق معده سبب آن یا بود و مزاج حار یا بارد و ... ذلیق طعام است یا بود و مزاج بارد یا مادّه در فصل باید که ماده
و فرط معده یا ضعف ماسکه است و گاهی از بود و مزاج حار ساده باشد هرگاه کیفی رسد که ماسکه را ضعیف کند و اگر حادث شود بعد زلق معده و امعا
از درع و ترشی علامت نیکوست اگر از حرارت باشد اگر با ماده باشد استفراغ برق نمایند و تبدیل مزاج کنند بر بوسید فواکه قابضه و آب ... طبیخ
و جاورس و رمح گاو و شکر آب با انار آب با ادویه قابضه شود طباشیر گل سرخ و صندل و قرطه و طراثیت و قنا شوره وعدس مقشر و خرنوب و...

با آب خورده و این بود ترشی و آب سرد چون ترشی و اگر از برودت باشد اگر ماده رشته باشد استفراغ نمایند و معده تکمیل دخول نماید و تبدیل مزاج کنند که از قوی ... لطیف
و سایر مضرات چون سفوف قابضه معطره و قبیله کنند و اگر از قوت باشد علاج فرزوح نمایند و تقویت معده کنند و اگر از ضعف قوی ماسکه باشد استعمال نمایند ادویه
سفوف قابضه معطره از شربت عقاد چون جوارش خرنوب با ایلاج ترد و دوا ساق یا آب حب خرنوب ترد و سفوف حب الرمان یا آب حب ترش
و جوارش خوزی یا رب سیب و رود و اقراص مصطکی طباشیر با اقراص حنا رمان و فستینی با قوابض و غذا مطیبی ... شود شد یا روب
اندر جوع و خوان شتر در معده سردی اطراف و صغر نبض و عرق سرد تا ضعف غشی استفراغ نمایند یعنی و اسهال
با ادویه سفوف عسل مطیب معطر لیس باشد بعضی ثقل انقوا رب یا آب کثیر گرم و اقوی شراب گلاب هر لقمه یا شراب کنند تا قدری که تحس
عزورش یا عسل و ابعسیر و آب ... و آب پودینه قدری از آنکه دوا و قی در ... درم تازه ودرهم ... با آب گرم و آب طبیخ و ...
ودو درهم خرنوب شیفته با آب گرم

سکنجبین	با نونه سفیفه	ترنجبین	معجون جوارش	معجون ارازدرنج	جوارش حب مسکین	حب نیلوفر	ابن الیمن	اقراص نسخه کاکنه	شراب ریباس	رب حب و رب انگور
خس	سفوف بسیار	رب ریباس انار	حب الصبه	اقراص طب	دلالی کره جوهر	نعنع	ریشه بهنحو الذهب	ابن ماعز	حریف	انجرنسی
ابدارعن	سفیقیج	ربا	دوا ایضا	کالشم		ریشه بیو نعنع	بدست	ربیع خطمی	کرن	لب

اندر فرع و ربع در معده سبب آن یا از جمیع اخلاط باشد در معده چون بلغم و سودا و صفرا یا از ضعف معده و حرارت غریزی
باشد بعضی یکی از سوء مزاجات و غیر اینها یا از جهة طعام باشد مانند طعام نفخ و ردی الجوهر و کثیر الرطوبة و کریهة الرایحة و اکثر غذا سب زور نرم
و یا ... شده سبب بسیار بر روی غذا یا حرکت بسیار کنند وگاهی حادث شود از شرب شراب غلیظ و شیرین و از خوردن اغذیه حاره یا لقوة اگر در معده
ماده رطبه باشد و از برودت هوا و حمیات و ریحین و از خالی بودن اطعمه یا سبب رطوبة قیح ریحیه در معده و امعا یا سبب حرکت قوی و انقطاع اکثر اوقا
و در عوارض که ان از سبب خون جرارة معده است و سده و دفع ... رام غذا بسوی مجاری باشد که در آنجا و رمی باشد که تبخیر شود بخارات سوداوی
و حادث شوده ابو لیا و ... قوت دارد جای فضلیت شده ... ست و چون طبیعه ... قصد کنند دفع آن ریاح را و آن ریح سبب غلیظ
دفع نشود بلکه متحرک شود در فضای معده و رودها قراقر شنیده و علاج آن قوی تر از علاج قیح باشد و چون مرتفع شود این بخارات بسیار سرخ
بسوی دماغ و در ... سبب ... محتبس شود و غلیظ شود به سبب برودت و کثافت و قوت تحلیل و طبیعه عاجز باشد از دفع اینها علامت ... القوة و الادویه
و مضطر شود بسوی کشیدن دهان ... شود و اکثر حادث شود بعد از بیدار شدن از خواب شب از استقراء هضم و اگر حاصل شود این
بخارات در صعد ... بسیار ... منفعل شده و چون این ریح خارج شود از طریق دهان او را دفع گویند و اگر از دفع سب ... شود با عرق حرکت
طعام در معده و فساد هضم و استقراء طبیعی شود وگاهی دفع حادث شود بعد از شرب آب و خوردن طعام و در این نوع ... نیکو شود و اگر این
ریح در معده زایل نشود و محتبس شود در فم معده از بر شکم ... واجب است استفراغ آن یا دفع و الا فاسد شود و هضم نکرد که ... زنند
که در آنجا رطوبت و بلغم بسیار ... جهة استحاله ریح ... افراط در ... ان اروغ نماید و از چیزهائی که محرک اروغ است الحق ...
و انیسون و کرویا و پودنه و نعنع و ... و قرنفل و مصطکی و کندر است اگر از جهة طعام و سوء تدبیر باشد تخفیف کرده ... شود
و اگر از ضعف معده و سوء مزاجات باشد علامات ... ذکر شده و فرق ... او از رطوبة قیح باشد ... سوداوی [illegible]

و خشک شده و طبیعت [illegible] اگر کار [illegible] طعام [illegible] زرد و پوست نرم و طبیعت [illegible] باشد و چون [illegible]
[illegible] و احوال [illegible] گواهی دهد ثقیل غذا کنند و پرهیز نمایند از اطعمه غلیظ [illegible]
کرده و انجیر و انگور و در خوردن طعام ترتیب نگاه دارند و استعمال نمایند حمام [illegible] غذا [illegible]
کنند چون دارچینی و زیره و [illegible] و صعتر و [illegible] و انجدان و [illegible] نمایند [illegible] معده [illegible] گرم چون روغن [illegible]
و بادیان و مصطکی و [illegible] و سداب [illegible] نانخواه و کاشم و کمون و [illegible] حب الغار و [illegible] و انجدان و [illegible] و فطراسالیون و جندبیدستر
و [illegible] و اگر این ادویه [illegible] شراب [illegible]
شراب [illegible] مصطکی و صعتر [illegible]
و [illegible] معده [illegible] گرم کرده [illegible] و اگر ماده غلیظ باشد [illegible]
[illegible] و در اول [illegible] و اگر [illegible]
کرد [illegible] استعمال نمایند [illegible] و بعد [illegible] نمایند
[illegible] معده [illegible] جوارش [illegible] معده چون [illegible]
با [illegible] و [illegible] انجدان [illegible] و جوارش [illegible]
و جوارش [illegible] و جوارش انجدان و جوارش صعتر و معجون [illegible] و جوارش عود و جوارش [illegible] و جوارش [illegible]
و جوارش کمونی و [illegible] و جوارش [illegible] و تریاق کبیر و [illegible]
و [illegible] نمایند [illegible] و معجون [illegible]
کنند و جوارش انجدان و [illegible] و جوارش [illegible]
[illegible] معده [illegible]
[illegible] و [illegible] انجدان [illegible]
[illegible] و اگر [illegible]
[illegible] معده [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	عفص	[illegible]	ابریشم	اقحوان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	زنجبیل
[illegible]	[illegible]	[illegible]	فاشرا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
زرنباد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	صعتر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	سنبل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	کمون	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مشک

دارفلفل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مصطکی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	نانخواه	جندبیدستر	[illegible]
[illegible]	قسط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	صبر	صنوبر کبار	[illegible]

[illegible] معده [illegible] چیزی [illegible]
[illegible] معده [illegible] موافق [illegible] حرکت معده [illegible]
[illegible] چیزی [illegible] دفع [illegible] معده [illegible]
اگر ماده [illegible] عضوی دیگر [illegible]
[illegible] اگر ماده [illegible] معده [illegible]
[illegible] معده [illegible]
[illegible] معده [illegible]
[illegible] معده [illegible] مزاج [illegible]
[illegible] معده [illegible] صفرا [illegible]
[illegible] غذا [illegible] چون غذا
[illegible] معده [illegible]
[illegible] معده [illegible]
[illegible] معده [illegible]
[illegible] چیزی [illegible]
[illegible] چیزی [illegible]
و چون چیزی خورده شود [illegible] معده ضعیف [illegible]
[illegible] چیزی خورده شود [illegible]
[illegible] معده [illegible]
[illegible] غذا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] معده [illegible]
[illegible]
[illegible]

و رمی باشد ابتدا فی زرد باشد پس گرانی سینه گاهی و با فواق و خفقان و قی و شبه اسهال بسیار [illegible] کرد و درم جگر یا افریع و قی [illegible] بسیار
بدست خاصه اگر مرطلبها در تنها و با برف باشد اگر از ورم معده و جگر و کرم در معده و قی لیغ و سده باشد علامت هر یکی ذکر می شود
و اگر از ضعف معده و سوء مزاجات آن باشد علامت آنها ذکر شد و اگر از حرکت ضعف و جگر باشد دلالت کند بر آن علامات امراض جگر یا ضعف
و اگر از صفرا باشد علامت آن تلخی دهان و درد [illegible] در معده و مری گزنده گی باشد و قی [illegible] و قوت [illegible] ضعف و اگر غلط
منقطع باشد طعم دهان [illegible] و اگر از بلغم باشد [illegible] باشد و طعم دهان ترش و شور [illegible] باشد
و آب از دهان آید [illegible] در معده [illegible] باشد [illegible] و اگر از سودا باشد [illegible]
[illegible] دهان [illegible] ترش باشد و آب دهان ترش [illegible] شود ترش [illegible] باشد [illegible]
کند از آن [illegible] و اگر [illegible] باشد [illegible] در معده [illegible] و خفقان [illegible] محمود باشد در روز
با [illegible] دهان [illegible] شود و بعد از قی [illegible] شود و [illegible]
[illegible] و بعد از قی [illegible] در معده [illegible] و قی [illegible] و خفقان بعد از
[illegible] باشد [illegible] و هرگاه ماده غلیظ باشد [illegible]
تلطیف و تقطیع و تنضیج ماده نمایند و هرگاه بی ماده باشد تبدیل مزاج کنند [illegible] استعمال نمایند [illegible] قی شود چون [illegible]
[illegible] و [illegible] در معده [illegible] و قی [illegible]
[illegible] صفرائی [illegible] و [illegible] کند [illegible]
[illegible] و تلطیف غذا نمایند [illegible] و اگر غلط صفرا [illegible] اصلاح [illegible]
و اگر [illegible] شود [illegible] و اگر [illegible] بعد از [illegible]
[illegible] و [illegible] کنند [illegible] و [illegible] و گرم کردن [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] شود [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] شود [illegible] استعمال [illegible] و [illegible]
معده و اقراص [illegible] و اقراص [illegible] و بعد از خوردن [illegible] معرقات [illegible] بعد از خوردن
طعام [illegible] و اگر حرارت باشد [illegible] و اقراص [illegible] و اگر حرارت باشد
و اقراص [illegible] طعام [illegible] کند [illegible] و اگر [illegible] کند
[illegible] و اگر [illegible] بعد از خوردن [illegible] و قی [illegible]
لطیفه و اگر حاجت باشد اسهال [illegible] کند و قوت [illegible] دهان [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] معده باشد بعد از خوردن طعام قی نمایند [illegible] در معده طعام را قی کنند [illegible]
و هر روز [illegible] خورند و [illegible] اقراص [illegible] در معده ذکر شد [illegible] از طعام [illegible] خورند و بعد از
طعام [illegible] و کسی [illegible] باشد [illegible] کردن [illegible] درم [illegible] پس [illegible]

که چون [illegible] شود و اگر از حرارت باشد هرگاه باد [illegible] صفرائی باشد و صفرا [illegible] از عضوی دیگر به معده بریزد استفراغ کنند [illegible]
[illegible] و [illegible] و با [illegible] و [illegible] و شربت [illegible] سکنجبین و [illegible]
صبر و شراب [illegible] و اقراص [illegible] و اگر حاجت باشد و قوت [illegible]
کنند [illegible] سکنجبین [illegible] فاصد [illegible]
باشد و بعد از تنقیه تبدیل مزاج و تقویت معده کنند [illegible] حرارت [illegible] صفرا چون [illegible] شراب [illegible]
و [illegible] و شراب [illegible] شربت [illegible] و [illegible] و [illegible] شراب [illegible]
و [illegible] و [illegible] حب الرمان و سماق و [illegible]
و [illegible] و [illegible] و اقراص [illegible] کنند [illegible] باشد
و قرص [illegible] باشد [illegible] شراب [illegible] و اگر معده از ترشی [illegible]
[illegible] شود [illegible] خورند چون [illegible] معده [illegible]
و [illegible] و [illegible] زعفران [illegible] و چون قوت ضعیف شود [illegible]
و [illegible] و [illegible] معده [illegible] و اگر از بلغم باشد اگر ماده [illegible]
بلغم معده [illegible] ابتدا قی نمایند [illegible] و [illegible] بعد از خوردن [illegible]
و [illegible] و اگر ماده [illegible] بعد از [illegible] قوت معده [illegible] تلطیف
و تقطیع ماده کنند بعد استفراغ نمایند [illegible] و شراب [illegible] و بعد از تنقیه [illegible]
مزاج نمایند [illegible] معده [illegible] شراب [illegible] و [illegible]
از [illegible] و اگر [illegible] استعمال کنند [illegible] و تلطیف
[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
و [illegible] و اگر از سودا باشد [illegible] متوسط در معده
و [illegible] و [illegible] بعد از [illegible]
تلطیف و نضج ماده نمایند پس استفراغ کنند [illegible] و بعد از تنقیه تقویت معده نمایند [illegible]
و قرص [illegible] و اگر [illegible] ضعیف [illegible] و اگر [illegible] باشد [illegible]
شود پس علاج نمایند [illegible] و اگر از [illegible] در معده [illegible]
[illegible] تقویت معده نمایند [illegible] اگر [illegible] جوان و قوی باشد و معده [illegible]
[illegible] باشد [illegible] پس [illegible] کنند [illegible]
پس [illegible] بعد [illegible] در معده [illegible] و بعد از [illegible] کنند [illegible]
کنند [illegible] و اگر علاج نشود [illegible]

معده را بنافع قی و سیر اد ادویه مجره مقرحه تا اگر مجروح شود پس عود کنند تا طبیخ غیر البن الطبیخ قسنتین پس دوائی که از جنبه سبیدر باشد باب
پس عود نمایند باستعمال ادویه مجره که خفیف تر از اول باشد پس استعمال کنند غرغره پس معالجات

مزورات بخشخاش	پوست بیخ	اجاص	اورک	اذخر	اذان الفار	ارز	برگ [illegible]	رب [illegible]	اشنه	[illegible]
امیرباریس	انجبار	هلیله	اسپیلیر	العیف	بلوط	رخ	بنگ	بسد	ترنجبین	[illegible]
تفاح مز	کزنیش	نبت	جاورس	جوز بوا	جمجم	جلنار	رب جوزه	[illegible]	دار فلفل	رمان ترش
آردان	رب ریباس	زبد البحر	زرنباد	زعرور	سعد	سفرجل ترش	سماق	سنبل	شاهبلوط	[illegible]
شب	شور تیزه	صعتر	طباشیر	طین فراط	طین ارمنی	عدس	غبیرا	فستق	بزرقطونا	پودنه
قیقرون	قرنفل	قراصیا	قسطون	[illegible]	خرنوب	گل ارمنی	کرم	کزبره	کندر	کهربا
لادن	بادام برشته	مورد	دار فلفل	[illegible]	مرداسنگ	مصطکی	[illegible]	[illegible]	پوست بیخ	[illegible]
نعنع	نوشادر	سیل ...	[illegible]	[illegible]	[illegible]	رازیانه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	زنجبیل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر قی الدم بدانکه قی خون یا از جگر فتیله است یا معده و نواحی آن و مری و گاه باشد که از ریه آید و فرود در معده ریخته از
رطوبت که سیلان کند در معده بدون شکوه و ثقل از ضرب و صدمه تا از قی خون دهان رگی است بجهت فضول حاده ترا رید و بعد ضعف است که
از رطوبت ترخیه ناز امتلا آید و گاه از مواد و از غلبه خون یا از اسهال شدید و سهل حاد یا از قی کردن و ریز قرشده یا خوردن
چیزهای حاره یا از انصداع و انقطاع رگی است برای ضعف یا مجتنب یا مقعده و فرو دو زدن دیگر اینها و گاهی خون قی شود بجهت ردود ربط
آن را حت نمی بود سبب آن که از فضول اخلاط لکنه است معده و گاهی قطعه گوشت تشنج شود و سبب آن گوشت زاید و فصول است تا با موری است
که در معده روئیده بتخبخ شود و دفع کند از اطعمه که بوی نوع وجع قی الدم را سبب است و بدون ترتیب شده که می باشد اگر از قی
ورم و از قرحه شده علامت آنها ذکر شود و اگر از سرفه قی کردن لب و ضربه و سقطه و صیحه و خوردن ادویه حاره و سموم شبیه دلالت
کند بر آن تقدم یکی از اینها و اگر از امتلا باشد علامت امتلا ظاهر شده و دلالت کند بر آن ترک ریاضت و دو مرکاه از فضول حاده یا از رطوبه
مزخره باشد علامات اینها که ذکر شده و اگر از کیش عضو دیگر باشد اگر از دماغ ریزد گاهی تجمع خون از دهان در آید و از بینی گاهی قطره
خون بیاید و علامات رعاف ظاهر شده و اگر از کبد و طحال ریزد بدون وجع باشد و خون طحال سیاه غلیظ باشد و گاه باشد که تریش لب و اگر از مری باشد
با درد و حرقت کم از گلوی بان الفیح زرد شده و تاکل و قرحه در ابتدا خون اندک اندک آید پس باشد که بیکده قولب ریزد و اگر از معده باشد
با وجع خفیف باشد و اگر از ضرب صدمه باشد خون رقیق صدیدی آید و اگر از بواسیر باشد خون زرد رنگ شده و منقطع شود از آن خون
کاه آید و اگر از حتی قوة و امتلا باشد عقیب تعب از آن راحت و خفت یابد و قی باشد خون حاد و اکالی حنش اگر از قرحه و بواسیر دام
باشد علاج هر یک ذکر شود و اگر از امتلا باشد فصد باید نمود مگر اگر قوت ضعیف شود و اگر از قرحه باشد علاج گرم در معده کند و اگر ازینها
دیگر

دیگر مرتبه اصلاح عضو علیل و جذب ماده نمایند بجانب مخالف پس شوخه معده کنند و اگر اسبهای دیگر باشد اگر فصل و قوت مسن
مساعدت کند و مانعی نباشد از رگ باسلیق بتدریج اخراج خون کنند و اطراف را ببندند و بمالند و استعمال کنند ادویه قابضه
معرفه مسدده مبرده چون گل ارمنی و گل مختوم و طباشیر با آب بارتنگ و رب حصرم و صمغ عربی و حب الآس و دم الاخوین
و بلوط و خرنوب و سماق و ... با آب سفرجل و آب عصی الراعی و عصاره بادروج و عفص و حب الآس هریکی مثقال
با یکی قیراط افیون با آب بارتنگ و صمغ عربی و کتیرا با ارتنگ و اسفرزه و گل ارمنی مجموع بریان کرده با رب مورد و آب تخم ...
و گلاب و عصاره لحیة التیس و گل فارسی و نشاسته و صمغ عربی و کتیرا با آب خرفه و قرص کهربا و قرص طباشیر ممسک و قرص
الکل و قرص گلنار و سفوف صندلین و تقویه معده نمایند بربوب قابضه حابسه خون چون رب حبوز و ریباس و سماق و غیره
و اگر سبب شرب دوای حاد باشد باشاسند حرحر و شراب ... بشیر گرم و شکر باشد پس قدری سکنجبین با آب برف
و معده مالند عصاره لحیة التیس و عفص و اقاقیا و صندلین و گل ارمنی و افیون و رامک و سک با آب برگ ... و گلاب
و اگر سبب ضربه باشد ضماد نمایند موضع ضربه را بآش و سماق و اقاقیا و صندلان و گل ارمنی و صبر و مر با آب مورد
و اگر قی الدم با سرفه باشد ادویه و اقراص با شراب عناب و شراب خشخاش و شراب مورد دهند و اگر سبب طولیه
مرخیه باشد قوتنیا و فارسی و زنجبیل با دهن بادام دهند و غذا در مطلق انواع مزوره سماق و نار دانک و زرشک
و حماض باشد با گوشت فراریج و کشنیز و مغز بادام و اگر با سرفه باشد مزوره ماش با مغز بادام و اگر با تب باشد
حریره از نشاسته و خشخاش و شکر سفید و پرهیز کنند از مفتحات و تعب و تکلم و پیاده و صیحه و حرکت شدید و جمیع امور مذکوره

سکو ...	رب بلوط	کهربا	قرص الطین	نعنع	سراج القطرب	نام	[illegible]	علاج المعده	سوء هضم مغص
برگ ...	شاهریج	برگ ...	مرجان	انجبار	حشیش	صمغ احمر	ربع الراهب	لوبیا چینی	لسان الحمل	زرد ...
بزرقطونا	اقاقیا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	سندروس	اقیح الخشخاش	دم الاخوین	[illegible]	[illegible]
مصطکی	شکوفه ...	جلنار	[illegible]	برگ ...	حب امیرباریس	طراثیث	دم خشاب ...	سفرجل	لبه

اندر ضعف و آن حرکت مواد فاسده غیر منهضمه است که بعضی حدوث از قوة دافعه از بدن بر سبیل در لسوی
معده و اسعا و از آنجا بقی و اسهال دفع شود و گاهی اسهال بدون قی باشد لیکن از غثیان و تهوع خالی نباشد و باشد
که با مواد فاسده مواد صالح دفع شود و حدوث این مرض از سوء هضم باشد سبب طعام ... خوردن و بدون ترتیب بعد از
طعام میوه ها و ترکیب الاغذیه سریع الاستحاله خوردن مانند زردآلو و انجیر تر و یا از خوردن طعامی باشد که جوهر آن تباه بود
و در معده تباه تر شود و اگر در آن ماده فاسده اجزا ناریه و هوائیه غالب باشد شبیه بصفرا باشد یعنی دفع شود و اگر اجزاء
ارضیه و مائیه غالب باشد شبیه ببلغم باشد باسهال دفع شود و این مرض از امراض حاده است که دفع قوی را تحلیل دهد
و باشد که هلاک کند و تا آنگاه که مر طعام در معده فاسده است آنرا بیرون آید سهل بود و طاقت بر جای باشد لیکن
اگر بعد از آن در معده و امعا درد و مغص و سوزش پدید آید کار صعب شود و اسفراغات صفرائی پدید آید و باشد
که قی زنگاری کند و باشد که اسهالی ظاهر شود همچون آب بیرقنده و خفقان و اعراض ردیه ظاهر شود اما باید طبیب

ماهر باشد که اگر رنگ روی برجای بود و نبض منتظم باشد امیدوار بود و دست از علاج باز نگیرد و بدترین
اعراض تشنگی شدید است که هرچند آب آشامند قی شود و عطش ساکن نشود و بدتر از آن [illegible] است
و باشد که نبض باطل شود بعد اعراض فاحشه و چون اعراض ساکن شود نبض بحال خود عود کند و اینمرض
در اطفال و کسانیکه معده دارند سالم‌تر باشند و در کسی که معده نباشد و در بزرگان باخطرتر باشد
خصوصا اگر قوی تن و فربه و سخت گوشت باشد و بسیار عارض شود اطفال را و در تابستان و خریف و
از شرب آب بسیار و کم باشد در زمستان و بهار و گاهی حبس شود حیضه و ماده میل کند بسوی اعضاء بول و
حرقة البول یا حبس البول عارض شود و در سال هزار و دویست و سی و هفت در بعض خریف در دار العلم
شیراز هوا متعفن شد و وبا بهم رسانید و سبب آن جوهر ماکولات و مشروبات فاسده و [illegible] و اعضاء
مردم ضعیف گردیده و بعد سوء تدبیر خلق را مرض هیضه عارض شد و جمعی کثیر قریب بچهار پنج هزار کس
هلاک شدند و بتواتر خبر رسید که در اغلب بلاد فرنگ و هندوستان و ایران و بعضی از بلاد روم
و ترکستان اینمرض اتفاق افتاد و خلق بسیاری را هلاک نمود و اما آنچه در شیراز مشاهده شد اغلب
مردم از اشتباه و بی تمیزی متطببین هلاک شدند و سبب اشتداد مرض و اضطراب خلق هر کس که از
جمیع مشاغل عاری و ناشی بود چهار کلمه از کلمات مصطلحه در طب و اسامی چند دوا را از حفظ نموده
و توجه معالجه خلق گردیدند تا اکثر در آخر سنه مذکور جمعی بعرصه آمده خود را طبیب حاذق دانسته
و از آنجایی که همیشه روزگار دون پرور است بعضی از ایشان را یاری نموده تدبیر ایشان در حال
بعضی از اکابر موافق اتفاق افتاده و بواسطه آن مبالغی معتد به منتفع گردیدند و امر بر خود ایشان
بسبب سعادت بخت مشتبه گشته بدون مضایقه خلق بیچاره را هلاک میزنند و کسانی که اندک هوشی و تمیزی
دارند از عدم بخت در گوشه خرابها جای گرفته کسی اسم ایشان نشنیده اند آنچه براین حقیر معلوم شده
در اواخر عمر آنست که عزت و دولت دنیا حاجت بکمال و فهم و سایر اوصاف حمیده ندارد بلکه هر کس حیله
و تند و بیرحمتر دارد در دنیا نیکوبخت‌تر باشد خصوصا اگر طریق چاپلوسی و مزاج گوئی را بحد کمال داند
اگرچه در این محل موقع نگارش این کلمات نبود لیکن چون دلتنگ از گردش دوران
بودم مجملی از بی اعتباری دنیا بیان شد که دنیا محل خوشی نیست و با وجود این بی اعتباری
بجهة دو روزه عمر شخص خود را بانواع زحمات راضی میسازد و باعث [crossed out] هزار نقص
میشوند و این را خوشی تصور مینماید خوش بحال کسی که سنگ قناعت بر شکم بسته و گوشه خرابه
و را گرفته رجوع بحقیر و شر کسی ندارد ای کاش که خداوند عالمیان امر آخرت را درست نماید
و حقیر را در ابتداء بروز عفونت هوا مرض هیضه عارض شد و پرستاران بعد از
خواطر

خواطر جمعی از باب بیجان معده معالجه نمودند بمشروبات باردة معطره و شربتها و اگر بگلاب سرد کرده برف و خداوند عالمیان
شفا کرامت فرمود تا اکثر چندی دیگر محشور بایشان خلق قدر دانستند و متحمل تصدیعات ایشان باشم و انواع اینمرض سه است نوع اول
حادث میشود از تغیر طعام و فساد آن بسوی برودة و بلغم نوع دوم حادث میشود از تغیر طعام و فساد آن بسوی صفرا پس
دفع میکند طبیعة چیزی را که لطیف است یعنی و چیز رقیق که غلیظ است باسهال نوع سیوم حادث میشود از برگشتن طعام فاسد
غیر منهضم از بدن بسوی معده و امعا و بدترین هیضه است که در بدن اخلاط فاسده و [illegible] باشد اگر از فساد
طعام باشد بسوی صفرا گرسنه و تشنگی شدید والتهاب سوزش در فم معده و غثیان و قی صفرائی و گاهی زنگاری باشد و چون
اعراض شدید شود حادث شود درد در معده و امعا و قلق شدید و باریکی وجه و بینی و فرو رفتگی صدغها و چشمها
و کشیدگی منخرین و سردی اطراف و حادث شود قی و اسهال ضعیف که بوی زهومت دهد و بدن ذبول بهم رساند و علامت
گدازش در اینمرض آنست که بول بسیار آید و لزج و رنگ صفرائی باشد و باشد که نبض سست شود و اسهال خراطی بیاید
آید و عرق سرد کند و هلاک شود و باشد که اسهال شبیه بگوشت آب کند و باشد که قوه ساقط شود و معده منقلص و نبض صغیر و باشد
که خفه و اطراف چشم ذلیل و کبود شود و عضلات در وقت تشنج کند و جمیع اندامها سرد شود و عرق سرد کند و اگر اعراض بسیار
شدید شود قوه و نبض ساقط شود و غشی بهم رسد و اگر اخلاط در بدن بسیار فاسد باشد فرصت علاج کردن نشود چنانچه مشاهده
شد که از ابتداء عروض مرض و ظهور اعراض تا وقت هلاک [illegible] بیشتر طول نکشید و گمان حقیر آنست که بسبب سرعت هلاک
در اینمرض اعانت هوای عفونی بود و کسی را که هیضه عارض شود عارض از اعراض کسی که اسهال آن مفرط شده باشد بعد شرب
دوای مسهل و اگر از فساد طعام باشد بسوی برودة و بلغم چیزی رقیق و اسهال کند ترش و بلغمی باشد و اگر از برگشتن طعام فاسد باشد
چند روز پیش از ظهور [illegible] عارض شده باشد و [illegible] بسیار زیر شکم باشد و ابتدا درد و نفخ در شکم بهم رسد پس اختلاف بسیار و علاج
بدون قی یا باقی کردن حقیر

اصل در علاج اینمرض آنست که بعد از برگشتن معده و از اخلاط فاسده قی و اسهال حبس
کنند قی و اسهال را و تقویة معده نمایند باقراص و جوارشات قابضه مثل جوارش حب الرمان و سفرجلی [illegible] و سکنجبین
و قرص زرشک کبیر و صغیر و کلقند یا طباشیر و تقویه معده کند بروغن مصطکی و [illegible] و اگر بعد از هیضه اسهال شدید باشد و اگر اسهال
قی باشد طعام جایز نیست و غذاء مادامی که دفع شود طعام فاسد و کیموس و عفونت [illegible] کیموس حبس نباید نمود و چون متغیر شود
واجب است حبس آن و آن وقتی است که دفع شود چیزی زرد خالص یا لزج یا مری یا غیر اینها و بدن ضعیف و نبض متواتر بدون امتلا
منحط شود و خطا هم شود در بدن هزال و در مراق شدید تشنج و باشد که تب عارض شود و عطش شدید گردد پس علامات
کند که استفراغ [illegible] شده است سعی نمایند در حبس آن و بر او باشد قابضه و باشد که [illegible] گشته بعض نفخ و اگر [illegible]
قی کنند [illegible] بدهند و تغیر دوا دهند و باید که [illegible] بسیار ترش نباشد که معده را بلغزد بلکه ترشی [illegible]
کم کنند بچیزهای [illegible] و بسیار نمایند از شرب آب بسیار و اشربه بسیار باردة بالفعل مکرر و قی صفرائی در وقت
ضرورت که قدری آب برنج و جوارشات بدهند بتجربه کند حال قبول ایشان را نه اشربه چنانچه بعضی را نافع است شربت انار
منقع و بعضی را آب انار ترش یا قدری [illegible] و بعضی با شرب آب گرم و بر شراب سیب بکند و ترنج نمایند یا دهانی که

کرده قوه قابضه بشد و سحوق لطف مثل دوقی زرشک و سوس و زرنب و گل و مصطکی ... اگر مرض از طعام عفنا باشد و شقیه
معده نافیه باشد و قابضه برده معده و اگر استفراغ ... باشد جمیع مواد مرضیه و ضعف شده باشد تقدیر نافیه بقدر که
رافع مرضیه باشد و بعد از چند روز استفراغ کند ... که جمیع ... برودة معده ...
کند ... بعد از ان ... شراب ... و ضماد ... اسهال کند و ...
... [illegible]

و قرص طباشیر ... و قرص ... و سفوف ... گل سرخ ... مثقال طباشیر ... مثقال گل ...
و ... طباشیر گل سرخ ... و سفوف ... و گل ارمنی ...
و کافور و گل ارمنی ... بارنگ ... گل سرخ و ...
بگل ارمنی و صندل و گلاب ... گل سرخ ...
... [illegible]

		نقع	کفرس	کشیر تشنج	بوزدان گرم	حند قرنی	ادیابهرزشته	محد	

[illegible]

ببسیار ... و اگر از خون باشد شهوت طعام باطل شود و پیوسته باقی و ثقیل بود ...

و حرارت ... التهاب ... در موضع ورم و قرمزی و درشتی زبان و تشنگی ... و اگر سبب ... شود اگر در مقدم معده باشد ...

اگر ... معده ... [illegible]

[illegible]

درایوقت

[illegible]

امید داری   چون ظاهر شود علامات [illegible] استعمال کند دارو ها [illegible] مثل ابرص کرم [illegible]

در اسباب کرم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و بعد از [illegible]

اندر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]						[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر فواق و آن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

والکثر از اورام و ... دیگر باشد بغایت [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب اول از فصل اول از مقاله ششم

اندر سوء مزاجات جگر [illegible]

[illegible] جگر [illegible]

گرفته

[illegible]

واگر ضعف شود در شربت سیب عرق [illegible] نمایند و [illegible] اسهال شده و در طعام [illegible] و مولد [illegible] و غلیظ چون [illegible] لازم [illegible] ان و دهان [illegible]
و [illegible] سرد [illegible] و [illegible] و گوشت [illegible] و [illegible] و [illegible] الم [illegible] و لب [illegible] و [illegible] غلیظ و سایر [illegible] غلیظ
و شراب [illegible] اگر سوء مزاج حار ساده باشد شهوة طعام کم شود و تشنگی بسیار و زبان خشک و درشت [illegible]
زرد و نبض سریع و متواتر و بول زرد مایل بسرخی باشد و اگر [illegible] طبیعت [illegible] باشد با این علامات قی [illegible] و صفراوی و [illegible] گرانی و
اسهال صفراوی بهم باید و در [illegible] و در دهان [illegible] و [illegible] باشد و اگر حرارة مفرط باشد محرق شود اخلاط
و خون و گوشت [illegible] و عارض شود [illegible] و جنون و [illegible] و [illegible] طبیعت نرم شود و [illegible] در [illegible] باشد [illegible]
و [illegible] و اسهال [illegible] باشد [illegible] و اگر [illegible] جوان [illegible] دلالت [illegible] و اگر حرارة مزاج [illegible]
باشد صفرا [illegible] و اگر [illegible] سودا [illegible] و [illegible] اسهال [illegible] دلالت [illegible] از سوء مزاج حار [illegible] و اگر
و هرگاه [illegible] باشد [illegible] و [illegible] اخلاط و گوشت [illegible] احتراق [illegible] و [illegible] اسهال [illegible] ظاهر شود [illegible]
[illegible] غلیظ [illegible] شود [illegible] و [illegible] باشد [illegible] بیرون [illegible] رقیق و [illegible]
[illegible] و اگر سوء مزاج بارد ساده باشد [illegible] و [illegible] سپید و [illegible] بول [illegible] زرد [illegible] باشد
و تشنگی [illegible] باشد و بول سفید و رقیق و نبض [illegible] و شهوة طعام قوی باشد [illegible] و شهوة طعام باطل شود و [illegible]
کم باشد و [illegible] سپیدی و [illegible] و اگر [illegible] طبیعت [illegible] نرم [illegible] و [illegible]
فربه شود و [illegible] صدیدی رقیق [illegible] غلیظ [illegible] شود و اگر [illegible] شهوة طعام [illegible] سردی مزاج [illegible] و ضعیف او باشد
و اگر شهوة باطل گردد [illegible] و [illegible] شود و [illegible] شهوة [illegible] شود [illegible]
و [illegible] و [illegible] عارض شود [illegible] و اگر سوء مزاج [illegible] باشد دهان و زبان خشک و تشنگی
و نبض [illegible] و بول رقیق باشد و لاغری و [illegible] سوء مزاج [illegible] باشد [illegible]
و اگر سوء مزاج رطب باشد [illegible] و تشنگی [illegible] باشد [illegible] طعام [illegible] و [illegible] و تشنگی [illegible] و نبض
نرم و ضعیف و بول رقیق و گوشت [illegible] و طبیعت نرم [illegible] دهان [illegible] و خواب بسیار [illegible]
[illegible] و [illegible] سفید و [illegible] شود و [illegible] و [illegible] ضعیف [illegible] و اگر این [illegible]
[illegible] و اگر سوء مزاج حار رطب [illegible] یا بارد رطب [illegible] یا حار یابس [illegible] یا بارد یابس باشد [illegible] سوء مزاج
مفرد [illegible] و اگر سوء مزاج حار رطب باشد [illegible] از [illegible] خوردن اغذیه حاره رطبه مثل لحوم و حلویات [illegible] و از شراب [illegible]
باید دانست که این مزاج [illegible] و [illegible] حار رطب [illegible] این مزاج [illegible] مزاج [illegible] شود
و ظاهر شود [illegible] خون از حرارة [illegible] دهان و [illegible] و [illegible] و [illegible] و اگر سوء مزاج
حار یابس [illegible] صفرا [illegible] از خوردن اغذیه [illegible] حاره یابسه [illegible] و [illegible] و [illegible] سوء مزاج حار ساده [illegible]
و اگر سوء مزاج بارد یابس [illegible] سودا باشد [illegible] و [illegible] و تشنگی [illegible] و لاغری بدن و سایر [illegible]
و اگر سوء مزاج بارد رطب [illegible] بلغم باشد که حادث میشود از خوردن اغذیه و [illegible] و [illegible] دهان [illegible] باشد و طبیعت نرم

و براز

و براز [illegible] سفیدی [illegible] مایل بسرخی و سیاهی [illegible] و بول سپید و غلیظ و [illegible] اطراف [illegible] و در [illegible] باشد و سایر علامات [illegible]
علاج اگر سوء مزاج حار ساده باشد [illegible] کنند [illegible] و اگر [illegible] و [illegible] سفید و [illegible] و اگر خون غالب باشد [illegible] بقدر قوه و حاجت
و سن و زمان اخراج خون نمایند از [illegible] و اگر صفرا غالب باشد استفراغ نمایند [illegible] و [illegible]
یا [illegible] و [illegible] بعد [illegible] مزاج [illegible] باشد [illegible] و غلیظ و [illegible]
[illegible] و [illegible] باشد [illegible] شود [illegible] و [illegible] باشد [illegible]
و آب کاسنی [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
در هم زعفران و اگر [illegible] باشد [illegible] و روغن گل و روغن [illegible] و آب سرد [illegible] خوردن [illegible] جوان باشد
بسیار سود دارد و اگر [illegible] باشد [illegible] و شراب [illegible] و شراب [illegible] و شراب [illegible]
[illegible] و [illegible] و آب [illegible] و آب [illegible] و آب [illegible]
[illegible] باید [illegible] و اگر حرارة ساکن نشود [illegible] و [illegible] و آب [illegible]
و [illegible] و دو مثقال [illegible] دو مثقال [illegible] و هرگاه حرارة شدید باشد [illegible] و آب [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] باشد و [illegible] نشود [illegible] روز اول [illegible] چهار درم
[illegible] و [illegible] بدیر جوان باشد و بعید الولادة و قریب الولادة نباشد و [illegible]
و [illegible] چون اصلاح [illegible] باشند [illegible] و [illegible]
و [illegible] و [illegible] جوان باشد و اگر حرارة [illegible]
باشند اقراص [illegible] و اگر [illegible] مزاج [illegible] و حرارة مفرط باشد [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
و روغن گل و هرگاه طبیعت نرم باشد [illegible] و شراب [illegible] و شراب [illegible] و شراب [illegible]
[illegible] و [illegible] و اگر [illegible] باشد و طبیعت ضعیف باشد [illegible] و [illegible]
و [illegible] و آب [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] گوشت [illegible]
و [illegible] و [illegible] از گوشت [illegible] و [illegible] از گوشت [illegible] و [illegible]
و [illegible] و گوشت [illegible] و اگر [illegible] قوی باشد از گوشت [illegible] جوان و اگر [illegible] باشد [illegible]
و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و از میوه‌های [illegible]
و [illegible] و [illegible] و [illegible] بارد و [illegible] و بعد از آن [illegible]
و چیزی [illegible] و [illegible] و سایر [illegible] و [illegible] باشد
مثل [illegible] و [illegible] و از [illegible] و از شراب [illegible] ضعیف [illegible]
باشد [illegible] از شراب [illegible] رقیق و اگر سوء مزاج بارد [illegible] باشد [illegible] استفراغ نمایند [illegible]

لعبار لطیف و لعوق باده با مطبوخ افتیمون و زیره و رازیانه و ماء الاصول و مطبوخ زوفا و مطبوخ عود و کلکنج با روغن بادام شیرین و روغن بادام
و مطبوخ قنطا با روغن فستق و روغن خروع و روغن بادام تلخ پس سکنجبین بزوری نافع باشد با شربت و معجون داوالورد و معجون دواء المسک و مطلق
مطلق مفتوح کند و قوت جگر دهد و قرص ... مانند شراب افسنتین و سکنجبین و معجون جوارش ... و دواء الکرکم و دواء المسک ... و جوارش عود و جوارش خوزی و جوارش
دارچینی و جوارش افیون و جوارش ... و دواء قرص لک و قرص راوند و قرص افسنتین و قرص افیون و قرص عافث و زرشک مر
و پودنه و مرزنجوش بستر ... از جگر ... و آبکامه ... و اگر ... باشد ... با روغن ... جگر بیرون آورد
و ضماد نافع باشد ... ضماد ... و ضماد الملک و ضماد صبر و ضماد ... از فستق و سنبل
و دارچینی و ... و فستق ... و گل و زعفران ... روغن ... و مطبوخ ... شراب ... و حقنه چون ... کنند
و تکمید نافع باشد ... در آب مطبوخ ... و سنبل و اسارون ... و مرزنجوش ... و شراب ... خورد ... نافع است
و غذا ... باشد ... نان ... و گوشت ... و ... در ... و ... و زیره ... و ...
و مرغ ... و ... و روغن بادام و روغن ... زیت ... از میوه‌ها ... بادام و جوز ... از بقول ... و کرفس
و رازیانه ... از ... و ماهی ... و گوشت ... غلیظ ... و ... تقلیل غذا ... و ... کنند و مجامعت ...
کند ... مانند ... جوان ... سوء مزاج ... شود و در سوء مزاج ... به چیزها ...
قدری ... اگر سوء مزاج حار ... و ... سرد ... حار ذکر شد اما در سوء مزاج
حار ... و ... و ... اللبن ... و در سوء مزاج حار ... مرطبات ... و ... اکثر
بکار دارند ... و ... و ... و ... غلیظ و مبالغه
در ... و اگر سوء مزاج سرد ... سودا ... مطبوخ افتیمون و ... ماء الجبن ... سودا ... ماء الاصول
با روغن بادام و روغن فستق و ... و اگر ... استعمال ... و معجون ... و ... و دواء المسک ... و دواء
و معجون ... و ... و قوی ... و معجون ... و ... و غذا ... ماءاللحم ...
و ... ماءالشعیر ... و ماء الجبن ... و اگر سوء مزاج یابس ... باشد
تر ... شیر ... و ماء الشعیر ... با روغن بادام شیرین و ماء الشعیر و ماء اللحم ... روغن بادام
و آب ... و ماء الجبن ... و ... و بوم ... و روغن کدو
و افراط ... و ... و ... و روغن ... و ... و ... دارد
بر ... و ... تازه ... و ... بادام و ... و ...

سنبل	عود ...	[illegible]	...	سعد ...	فستق	نرم ...	...	...	کرفس	...
...	...	...		...	...		اب ...		...	...

باب دوم اندر ... جگر ... و ... از ... جگر ... و ... از معده ... و ... جگر ... و ... قوتها

ان ... در ... و ... از غذا ... و باشد که ... اختلاف ... مرضی ... هرچند که طعام لطیف
و مقدار معتدل ... و ... دست ... و قوت ... ضعیف ... و ... شود ... و ...
... که طعام ... و ... و هرچند روزی ... و مطلق ...
بول ... باب سیوم اندر ضعف جگر ... و ... ضعف جگر و علامات ...
و سبب ضعف ... و ... و ... جراحت و ...
و انواع سوء مزاجات ... و ... ضعف ... و ... و ...
و ... و ... ضعف ... و اگر ... ضعیف ...
و اگر قوت ... ضعیف ... و ... ضعیف ... و ...
... جگر ... و ... از خون ... و ... و ...
از خون ... و ... و ... که ... و ...
... و ... و ... از ... و ... و ...
و ... و ... از جگر و ... خون ... جگر ... ضعیف
شود و اگر خون ... و ... ضعیف شود و ... و ... و ...
و سبب ... و ... جگر ... و ... جگر ...
در جگر ... و ... ضعیف ... علامت ... و ... و ... و ...
و ... و ... و ... خون ...
و سبب ... اسهال ... و ... خون ... سوء مزاج ... قوام ...
و ... ضعف ... جگر ... و جگر ... گرم ...
و ... و ... و ... و ...
و شهوة طعام ... و ... و جگر ...
زرد ... و ... و ... و ...
و اگر ... و ... و ... معده ... و ...
و ... و ... بول ...
کند و ... و ... و ... و ...
در ... و اگر ... و ... و ... جراحت و عفونت ...
علامت ... و ... ضعف ... و ... و خون رقیق ... و ...
غیر منهضم ... الهضم ... فاسد الهضم ... و ... که ... هضم ...

شود و در دو قسم اول اسهال مختلف الاجزا دیده شود و قسم سیوم مثل خون تازه و اسهال غسالی دراکثر دلالت بر ضعف هضم کند و اسهال مختلف دلالت بر ضعف هضم کند
و در ضعف جگر براز نرم و بی لبری باشد و خروج آن علی التراخی بود و تمیز براز آنکه از ضعف جاذبه است و بول کم رنگ و بدن لاغر باشد و زرد و از این شود
سنگینی در جگر بعد از خوردن غذا ادراک شود و در ضعف جاذبه براز لیّن و نرم و سفید باشد و بدن لاغر و اکثر این علامات در بول ضعیف و رقیق باشد دلالت کند
بر آنکه جاذبه ضعیف گردد و بعد از آن قی باشد و ثقل در جگر و امتلا بعد از اول تناول غذا و در ضعف دافعه بول و براز قلیل
و کم رنگ باشد و شهوت طعام کم و بدن لاغر گردد و گاه باشد که رنگ زرد و مایل به سفیدی باشد و بعد از آن عارض شود بعضی را ورم و قولنج و بعضی را استسقا و برقی را
یرقان زرد و سیاه و بعضی را جرب و حکه و قوبا علاج در جمیع انواع ضعف کبد از ادویه کبدیه اما چون بیشتر ضعف آن از برودت و رطوبت و از مواد ردیه غلیظه
در آن باشد در اکثر معالجه کنند باد و به مفتحه مقویه مثل التشخیص لطیف که قوه قابضه معتدله داشته باشد و معجونات معروفه کنند مثل زعفران و حب البلسان و بعده تبرید
و با به مراعات نمایند چه حرارت و برودت را و اگر در جگر ماده باشد که حاجت به استفراغ باشد تامل باید کرد اگر ماده خونی باشد فصد کنند و اگر صفرا غلیظ نتیج باشد
استفراغ بعد از نضج آن نمایند و اگر رقیق باشد مایل به جانب محدب باشد استفراغ کنند به فصد و سهال و مدر فاقت نه دارد و فی دیگر که قوه استفراغ به ماده محتاجه دارد و گاه
باشد که اسهال بی جهت واقع شود که از ابدال طبع دوری قایمه و زدادار و در مفرطی عظیم حاصل شود تامل باید کرد اگر اسهال از قوه طبیعت است
و صحیح است و جگر جان دارد باید که طبع را مدد کنند به ادویه معتدله مقویه که قوه قابضه داشته باشد تا زود دریابد که قوه ضعیف گشته است باز نمود و هر گاه که آنجا
بطریق صواب کرده شود بعد از آن نهایت مراعات بود دارد و وقوع آن استفراغ از بعد و مصطکی و سنبل و کندر و سعد و مسک و جوز الطیب و دفع اذخر و مثل
با میوس و ضمادها که در ضعف معده ذکر شده و کشته نمایند مطبوخ ادویه معتدله در شراب سکنجبین قابض و از جمله ادویه قوی و شرکاء آنجا است انواع ضعف کبد
مقوی جگر بشرایط که بشرب آب بزوری و خربزه و موز و فرنجمشک و تخم خیار و اسهال افراط را باز دارد و اگر ضعف مزاج گرم باشد که جگر نفس بنفسه چون قرص طباشیر
و کافور و انار ترش و بزر خرفه و اگر سده باشد کاسنی و کشنیز و عنب الثعلب و قنطوریون و سکنجبین و ماء الجبن با کشیر و معصورات از برج کرد که بر آن آنزیر
و کافور و عقربی بوده و کرده باشد و اگر حرارت قوی باشد در سکنجبین و ارمنی و سنبل و مصطکی کنند و اگر قوه ناقصه ضعیف باشد استعمال کنند ادویه مقویه معتدله
که قبض معتدل باشد مثل سنبل و زرشک و جوز بوا و کندر و مصطکی و قصب الذریره و سعد و اگر قوه ماسکه ضعیف باشد زیاده کنند ادویه مقویه قابضه را
و کنند ادویه مقویه لطیفه را یا مرکب کنند ادویه قابضه که با آنها در برودت برابری کند چون گل سرخ و طباشیر و گل سرخ و اگر قوه جاذبه
ضعیف باشد استعمال نمایند ادویه مسخنه مفتحه با ادویه مثل العقد و در امثال مثل الاذخر و امثال آن و در موافق تر باشد و اگر دافعه ضعیف باشد فتح
سده و تسخین کرده امتحان کنند و بهترین طعام غذا و غذای جگر ضعیف از اطعمه که غلیظ و لزج نباشد مثل گوشت بچه مرغ و تذرو و نان پاکیزه کم نمک
باشد و ماء الشعیر خالص و جگر و رو و عصیر جگر بره و زرده تخم مرغ نیم برشت و شوربای انار با مویز و دارچینی و غیره :

دارصینی	اسطوخودوس	اذخر	افیون	افربیون	بسباسه	افسنتین	انجره	اندروبان	انیسون	ابزرایس
بادرنجبویه	بادروج	بادرود	بابونه گاوی	برسیان	برنجاسف	بقلة الیهودیه	بخ	بندق هندی	بنگ	بابزل
ترنجبین	بهمن	زرنباد	جوز	حب القلقل	حب حب	حب الفقد	جوز ماثل	جوزبوا	حماما	حلوف
خولنجان	حسک	دوقو	دارشیشعان	دارشیشعان برار	دارکنک	نانخواه	ریاسیر	موز	ریوند	زعفران
زرنب	بنجنکشت	سوس	سکر	سکرالعشر	سنبل	زرنبات	سنغفر	زنجبیل	جاوشیر	طباق

عروقین	عرق تبان	عنبر	عود	غافث	غاوشیر	فرنجمشک	فلفل	قرنفل	فادفو	فرو
قسط	قشور	قصب الذریره	قطران	هزارالبیبو	گاوکج	کشوت	کمون کرمانی	کندر	لحم الطبس	لسان الحمل
لولو	محمدا	مشک	مرّ	مقل	مقلفه	مو	نارجیل	نارمشک	نرگس	نمام
مالی	سنبل	مصطکی	سنجد	دارو	ابهل ترکی	لادن	ناتب	زیتون	برنج	بسیسه
جوزا	سداب	تکثر مخوف	عود الصاغد	حبر سیاه	اصل الجداب	هدهد	جوزالبیره	فراسیون	ورج	فوه الصبغ
لیمو	جعفران	بیه	بادرنجون	شناطر	شقائق النعمان	سکبینج سفید	فقاح اذخر	عصفر	سنبل رومی	ال
مرزنجوش	سفنج	ساق	افقاح الجیب	بر زعفران	اد	مسک	حصرم	کندر	کعب بصری	حب الیان
صبر مکی	ورد الطرفا	مرجان			ادخر میلان		سیخ بلوط		بوت	ابن الصبر
کبابه		قنابری		افسنتین		ادبیان		کندر		حبه
	دارفلفل		فرزرد		فستق		شاه بلوط			صعتر

باب چهارم اندر سده جگر سده یا در جانب محدب باشد یا در جانب مقعر یا در هر دو جانب آن باشد و سده از آفات جگر است که باشد اما آنچه
در محدب باشد بیشتر آن باشد که خون غلیظ باشد یا ضعف قوه دافعه باشد یا قوه جاذبه و آنچه در مقعر باشد بسبب آن خلط غلیظ و غذای دیر گوارد
کیموس باشد بعد ضعف هاضمه یا دافعه یا ریاح بسیار و مواد خارج از داخل و خارج عارض شود و سده در محدب بیشتر و در مقعر کمتر واقع شود و هر گاه سده که
و استسقا دلیل شود و گاه نشود که تنها بعضی و اورام موجب استسقا شود و گاه کنند ریاح غلیظ که حادث شود از آن درد و ثقل و صعب و ریکا در تولد سده
اسباب دیگر رو و خوردن شهوات فاسده مثل ماء خیار و انبیسون و شیر و کل و دیگر چیزهای غلیظ لزج و فضله که سرین و سده که قبض با شیر منی که تشنه غلیظ
وارد طلا و خلیص و کثری و خوردن هر یک از اینها سده نشود و عزان و گاهی جگر قضیب مطلق غلیظ با سپرز لزج باشد در رگهای جگر بعید یکی و بخار آنها
رگهای آن باشد بعید رو و شیر و بول و گوشت که با دیدن و سپید آنها رگهای آن و این نادر باشد و تحصیل سده در جانب مقعر با اسهال و در جانب محدب بود دار
بول باشد و گاهی طبیعت کند بر دفع مواد سده و ظاهر شود در براز و بول علامات بقیه غلیظ رنگ روی فاسد و زرد مثل رنگ تحقیق
و بدن کم خون و گاهی بحرقت باشد و گرانی در موضع جگر محسوس شود و منفعت ارسنده در محدب باشد بول رقیق و قلیل و فتور اختلاف دیده باشد و
سده باشد و هر چند سده قوی باشد بول رقیق تر باشد و اگر سده در جانب مقعر باشد براز لین و غلیظ رقیق باشد و گاهی در سده جذب کم قوی باشد
براز نرم شود و اکثر از ورم و ریح باشد علامات هر یک در موضع خود ذکر شود و اکثر از خوردن چیزهای قابض و غلیظ و لزج باشد دلالت کند بر آن
خوردن آنها علاج اگر از اخلاط غلیظ و لزج باشد در ابتدا استعمال نمایند ادویه لطیفه مفتحه جالیه مفتحه چون اگر سده در محدب باشد
با ادویه مدره بول با میز نه و اگر در جانب مقعر باشد ادویه مسهله با میز نه و از ابتدا باید به تسهیل تخفیف باشد مثل سکنجبین که در آن بزور مفتحه باشد
و سفوف تربد با جعده و امثال آن و قیصوم و افتیمون و غاریقون و فسنتین و روغن بید انجیر و اسفرز با گل سرخ و اگر حاجت افتد به تسهیل قوی ایارج فیقرا و نقوع و مطبوخ
و حب الصبر و جاوشیر و حب سکبینج و شاه ترج و ماو فرا باید که به حرارت و برودت مزاج استعمال ادویه نمایند اگر مزاج حار باشد ادویه مقویه بارده و مفتحه
دهند و اگر مزاج بارد باشد داروهای مفتح حار بکار دارند و ضماد کنند موضع جگر با ضماد سنده در مقعر باشد بجعده و بادر قرص و غوره و غیره

[illegible]

واتشی کند و فستق و [illegible] و مصطکی و زعفران و [illegible] و بزور [illegible] و روغن ناردین و اگر [illegible] شده
باسلیق [illegible] و بعد از این علاجها نافع است [illegible] و اقوان و اذخر
[illegible]
[illegible] و رب الآس و [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و از [illegible] و بزور [illegible] و بادام [illegible]
[illegible]
[illegible] و دواء الکرکم و [illegible]
واقراص [illegible] و معجون [illegible] و معجون [illegible] و معجون [illegible]
و [illegible] و معجون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ماء الشعیر و ماء [illegible] بار و روغن بادام و الله اعلم

الحبس	ابرون	[illegible]	اذخر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	فستق	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جنسان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	سنبل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	جوز	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دوده	[illegible]	زعفران	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	فستق	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کرفس	کراث	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
صبر	[illegible]	سکر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	سکنجبین بزوری	[illegible]	لبلاب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	خردل
[illegible]	[illegible]	قرنفل	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب [illegible] اندر [illegible] کبد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

باب [illegible] اندر وجع کبد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و دواء الکرکم و معجون [illegible] و معجون [illegible]
واقراص [illegible] و معجون [illegible]
[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	خردل	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مصطکی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	زعفران
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]			[illegible]			[illegible]		[illegible]		[illegible]

باب ششم اندر اورام کبد ورم یا در کوهر جگر باشد یا در [illegible]
[illegible]

جهت حدوث استسقاء طبلی و زقی و ماده ورم یا خونی است یا صفراوی یا بلغمی یا سوداوی یا ریحی و اسباب ورم یا سوء مزاج حار است یا بارد یا بدون تب یا سوء مزاج بارد یا [illegible] که دماغ از هضم و دفع شود یا ضعف معده یا سده یا باشد که اخلاط را در جگر باز دارد یا ضربه و سقطه باشد و گوی جگر از جمله اسباب است و سبب قوی در ورم گرم جگر بسیاری تولد صفرا است و تیز یا فاسد الا از خون و گاهی اماس جگر [illegible] رگ تمدد باشد [illegible] غلیظ و گرم و بطی الهضم خورده شود و کیموس فاسد از وی تولد شود و ماده اماس کرده [illegible] تحلیل رود یا نضج یابد و ریم شود یا صلب شود و آنچه صلب شود بیشتر ورم بارد باشد و ورم حار بیشتر نضج شود و [illegible] و آنچه صلب شود [illegible] در افراط استعمال مبردات و قابضات و ورم صلب بیشتر با استسقاء باز گردد خصوصا طبلی و زقی و بعضی [illegible] رود [illegible] اگر اسهال [illegible] بیاید و اگر [illegible] باشد صحیح و دشوار [illegible] و اگر [illegible] باشد صحیح [illegible] باشد و آنچه دبیله شود اگر منفجر شود مثل ریم و ماده یا [illegible] و با براز بیرون آید بعضی دفع شود [illegible] و با بول بیرون آید و اگر [illegible] بهم رسد و با بول و براز چیزی از ریم بیرون نیاید باید دانست که ماده در فضا جوف یعنی موضع [illegible] است [illegible] و استفراغ ریم از آنجا کنند و طریق بط کردن [illegible] ذکر میشود و اما اگر ورم در عضلاتی که بر روی جگر است دبیله شود [illegible] بط نمایند و [illegible] علامات [illegible] در [illegible] تغیر کند و سنگینی و درد در زیر شراسیف [illegible] و گاهی [illegible] و گاهی [illegible] اگر ورم در محدب باشد و اگر ورم حار عظیم باشد [illegible] نتواند خوابید [illegible] و اگر ورم در مقعر باشد اماس ظاهر [illegible] و سرفه و ضیق النفس [illegible] و اگر ورم عظیم باشد درد و فواق [illegible] و اگر ورم حار باشد از غثیان و تشنگی خالی نباشد و اگر ورم در محدب باشد سرفه خشک [illegible] و ورم [illegible] ظاهر شود [illegible] و بول [illegible] و باشد که حبس شود و سنگینی پهلو و آنچه [illegible] از ورم مقعر باشد و اگر ورم در [illegible] باشد [illegible] ضعیف [illegible] و اگر در هر دو جانب [illegible] جمیع علامات و گاهی ورم در یک جانب باشد [illegible] ورم دیگر [illegible] ظاهر شود و فرق میان ورم کبد و ورم عضلات در [illegible] ورم عضو مختلف الوضع باشد [illegible] و ورم کبد [illegible] و گاهی ورم جگر ظاهر باشد خاصه اگر در مقعر باشد [illegible] و اگر [illegible] اعراض ورم کبد [illegible] از اجناس [illegible] و سرفه نبوده و درد [illegible] و آنچه [illegible] که در جگر اماس گرم است و ورم گرم با علامات مذکوره [illegible] لازم و تشنگی شدید [illegible] و زبان در ابتدا زرد [illegible] باشد و بتدریج سیاه شود و فواق و غثیان و درد [illegible] و عادت شود قی صفراوی [illegible] و سوداوی و احتباس بطن یا درد [illegible] و لون [illegible] و اگر قوه [illegible] ضعیف شود اسهال بهم رسد و باشد که اطراف سرد [illegible] عارض شود از شدت درد و چون ورم در محدب باشد و باشد که اخلاط حقن بهم رسد و نبض موجی و عظیم و متواتر و سریع باشد و لون [illegible] تغیر کند و چون ذات الجنب و ورم کبد خصوصا ورم محدب [illegible] در بعضی اعراض شریک اند چون سعال و ضیق النفس و سرفه و درد [illegible] این دو مرض [illegible] نبض عظیم [illegible] و در [illegible] و زبان [illegible] تغیر شود و نبض موجی باشد و نفس و درد [illegible] ورم در کبد باشد و اگر ورم صفراوی باشد تب بسیار شدید و التهاب [illegible] و تشنگی و سیاهی زبان و رنگ بول [illegible] و نبض [illegible] و لون مایل بزردی شود [illegible] و بر روی زبان [illegible] و اختلاف مرار و انواع قی صفراوی [illegible] و نبض [illegible] و اگر ورم دموی باشد

[illegible]

و تمری دیده و درد در عروق و عضل [illegible] ظاهر شود و اگر در ابتدا [illegible] و سیاه باشد دلیل است بر ورم [illegible] و چون ورم دبیله شود [illegible] و [illegible] شود و [illegible] مختلف حادث شود و چون [illegible] شود و اعراض و اماس نرم شود و مرگ [illegible] شود [illegible] و درد [illegible] و با بول [illegible] و چیزی مثل [illegible] دفع شود و اگر دبیله [illegible] جگر فرو رفته شد [illegible] رنگ [illegible] و اگر فرو رفته [illegible] سفید باشد و اگر ورم بارد و بلغمی باشد رنگ [illegible] و بول سفید و رقیق [illegible] و نبض نرم و بطی و ضعف [illegible] و درد [illegible] خفیف باشد [illegible] و تب [illegible] و عطش [illegible] باشد [illegible] و ورم نرم در زیر [illegible] در معده و اگر ورم صلب سوداوی باشد ظاهر شود [illegible] و [illegible] و لون فاسد [illegible] و [illegible] باشد [illegible] طعام [illegible] و گاهی فواق و غثیان و حرارت [illegible] و بول [illegible] و چون [illegible] و ورم صلب [illegible] ورم حار [illegible] باشد و اگر ورم [illegible] علامات آن [illegible] و ورم [illegible] اگر ورم حار [illegible] و اگر ورم [illegible] باشد [illegible] باشد و [illegible] ضعف هضم در معده و [illegible] و ورم [illegible] و مشکل است فرق کردن [illegible] ورم صلب [illegible] و [illegible] و از ورم [illegible] صلب [illegible] بیرون آید [illegible] از ورم [illegible] علاج اگر اماس دموی باشد و مانع قوی نباشد [illegible] کند [illegible] و خون [illegible] و [illegible] قوی باشد بتدریج خون بیرون کند و بعد در ابتدا استعمال نمایند [illegible] باردة [illegible] و بعد از ابتدا [illegible] تا انتها [illegible] تا زمان [illegible] و در زمان [illegible] استعمال کنند [illegible] و ادویه [illegible] استعمال [illegible] و اگر ورم در محدب [illegible] و اگر در مقعر باشد [illegible] موافق در ابتدا [illegible] عصی الراعی و [illegible] و بعد از ابتدا [illegible] و اگر [illegible] در زمان [illegible] و [illegible] ورم در مقعر باشد [illegible] و [illegible] و ورم در [illegible] و حرارت [illegible]

اسهال برق نماید و ماء الجبن ... و قیح ... ماء عنب الثعلب و ابلیلاب ... با سفوف ... و اگر حرارت ... [illegible]

با سفوف ... و اگر ورم ... در وقت نفخ ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

برگ ... و ماء عنب الثعلب ... و اکلیل الملک ... و زعفران [illegible]

[illegible]

از رازیانه ... [illegible]

[illegible]

تر بیرون آید هرگاه حرارت شدید باشد و سعی نمایند در جذب ... [illegible]

و شراب ... [illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
گاوزبان	زرکمان	[illegible]	[illegible]	دارو	[illegible]	دارو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	مصطکی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب هشتم اندر ... [illegible]

[illegible]

باب هفتم اندر ... [illegible]

باب نهم اندر ... [illegible]

باب دهم اندر سوء القنیة ... [illegible]

[illegible]

رکاه کر از کبد باشد فرو بسته بود و در وقت تحلیل بودن خون از راه مقعد فرو شود و آن رنگ جگر پر رسیده و بول از نگار بر ران میآید یا از سر شکم و فرشته بعضی
مجری که غذا از انها بگیرد رسد و اما آنچه از ضعف هضم معده باشد هرگاه مایه غالب بلغم باشد استسقاء زقی شود و هرگاه مایه غالب بلغم باشد استسقاء طبلی شود و سبب
استسقاء لحمی ضعف هضم سیوم و چهارم است و باشد که بضعف این هضوم هضم ثانی ضعیف باشد و گاه سبب ضعف هضم اول و خوردن چیزهای فاسد
بغتةً شده پس هرگاه ضعیف شود یا منجذب اعضا و کبد و بحکم کبد و قوی شود جاذبه اعضا موجب استسقاء لحمی شود و اکثر از برودت کبد باشد بعد تر از الم
و حبس خون فاسد و شرب آب بسیار سرد یا بعد آنکه عارض جماع و مانند آن شود مثل طحال هرگاه ورم کند و ضعیف شود از جذب سودا و جمله
هرگاه سرد شود و طعام را نیک هضم نکند و در بدن کم پر شود از رطوبات و بخار و دیگر هرگاه ضعیف شود از جذب بلغم و باشد که ضعف هضم سیوم و چهارم
از برودت خارجی باشد یا از آفتی که عارض اعضا شود یا از سده که در انها بهم رسد از جهت خوردن چیزهای لزج و منع کند نفوذ غذا را و نیک را
کرمایه رقیق و اما اگر سده کامل شود حادث نشود مرال شدیده استسقاء و گاهی عارض شود استسقاء از سوء مزاج حار کبد و حرارت غریبه مفرط
مذیبه اخلاط در بعضی پس اگر سده در نواحی جگر و معده باشد و مایه و اخلاط که اخیر در بدن متفرق شود استسقاء لحمی عارض شود و اگر بسوی
فضا شکم بریزد استسقاء زقی عارض شود و اگر اخلاط که اخیر غلیظ باشد و بیاشد سده در مقعر جگر اسهال صدیدی بهم رسد و اگر بعضی غلیظ
و بعضی رقیق باشد قدری ابوی حاصل کند و قدری بجانب کلیه و سبب استسقاء طبلی ضعف هضم اول باشد بعد ضعف قوه هاضمه یا غلیظی ماده و حبس
آن از منفذ کل پس تحلیل ریاح شود بعد ضعف حرارة غریزیه و استیلا حرارة غریبه و اگر این ماده در نواحی معده و جگر باشد باعث نفخ شود
و یا از حرارة شدیده در کبد و برودت در طرف معده که غذا هضم نیکو نیابد و در کبد شود و کبد نیز او را هضم نیکو نتواند داد پس استیلا حرارة
غریبه و ضعف حرارة غریزیه و تحلیل ریاح شود یا از غلبه حرارة در معده و کبد که مستولی بر غذا گردد و رطوبات شود و قدر فضول غیر طبیعی کند در انها
و ریاح گرداند چنان از تقرف کردن حرارة غریزی و نوعی از استسقاء طبلی را چنین گویند و جنبه عمال طبلی باشد مگر آنکه در این نوع تحدید روشن
باشد قدری از ریاح و رطوبات لطیفه باقی ماند قدری غلیظ جسم الجلد و صلابة در بطن کنند حال هضم و خون در بدن نیکو باشد
در سوء القنیه رنگ روی مایل بسفیدی و زردی باشد و امتلا و وجه و سایر اطراف و کاهی بدن و تختیم قیح شود و شبیه بخمیر باشد و هضم
فاسد بود و باشد که شهوة طعام شدید گردد و نرمی و خشکی طبیعه بدون ترتیب باشد و بول و عرق کم شود و لب رشود ریاح در بطن و انتفاخ
در مراق و کسالت و سستی در تن بهم رساند و گاهی عارض شود در مناسبت زمان حرارة و فضولات و اگر قرحه در بدن بهم رسد التیام دیر پذیرد
و گاهی عارض شود حالتی شبیه بسوء القنیه بسبب احتباس ماده در بدن و در جمیع استسقاء رنگ روی فاسد باشد و تهیج کند اطراف و بسیار هیجان
اطراف و نفس تنگ شود و حالتی شبیه بخفقان شد و در اکثر شهوه طعام کم شود مگر آنکه سبب برودت جگر باشد که شهوه ضعف سبب رسد و دهن خشک و قت
و بول کم شود خاصه در زقی و طبلی و در بیشتر اوقات قبض باشد اما بعد بعضی قرمزی و ظلم کم کند بر حرارة مزاج و گاهی عارض شود تب و دعایم شود
و در سبب خاصه در طبلی و اگر استسقاء از ورم جگر باشد طبیعه تحمل باشد و ورم کند قدما و عارض شود سرفه بدون نفث و عادت شود او را ورم در جنب
راست و چپ که بحثی شود در طب مریض و بیشتر این در زقی باشد و باشد که عارض شود در سبب سلاقی و مریض ریح شود و اگر سبب استسقاء حرارة
باشد باین علامات التهاب و تشنگی و تلخی دهان و زردی لون و خشکی جلد و خفت شهوه طعام باشد و قی زرد و دیر کند و حرقة البول عارض
شود و اگر سبب خشکی اخلاط باشد دلالت کند بر آن غلبه صفرا و علامات آن و بول و براز خلطی و صدید رنگ شود و در جمیع استسقاء کرب انحصار
ماده باشد آماس زیر مقعد و گرم عارض کنند خاصه اگر از کثرت اخلاط باشد و اگر سبب استسقاء برودة باشد علامات آن خلاف علامات حرارة باشد و طعم

دهان ترش شود و گاهی شهوة طعام بسیار شود و اگر از برودة شدید باشد و اگر سبب ورم صلب بود نشیخ شود و علامات آن و بیشتر سبب و قوت شهوه طعام
و اگر سبب جگر باشد لون مایل بسبزی و سیاهی بود و صلابة ورم در جانب راست باشد و علامات آن تجمیل علامات سوداء طحال باشد و اگر سبب ضعف اعضا
باشد با علامات استسقاء علامات ضعف اعضاء دیگر ظاهر باشد و اگر از جهت ماساریقا باشد از سبب زقی طبیعه باشد اما در استسقاء زقی شکم بزرگ
و سنگین باشد و اگر دست بر شکم زنند صوتی شنیده نشود بلکه مرشی گاه زهموا مثل صوت مشک پر از آب حرکت کند آواز آب شنیده شود و جلد بطن سقبلی باشد
و اعضا منقبض و بزرگ شود بعد ضعیف شود خصوصا اعضای اعالی و باشد که ذکر و ورم کند و بدن خارش کند و بثور صغیر و متواتر مایل بسیاهی و زیادة بظهور
و در آخر مایل بیبس شود و اگر واقع شود استسقاء زقی در شخصی بعد از خروج امعا بدون اسباب ظاهر مرد بیماری باید دانست که علی بزرگی حال شخص بزرگتر است
و در استسقاء لحمی کل بدن منتفخ شود مثل سپید شده اگر انگشت قدری بر موضعی از بدن فرو کنند چنانکه سطح جای انگشت فرو رفته باشد و بیشتر بر آمده و در
زقی و در سبب بزرگی طبیعه باشد مایل بسفیدی و بعض بحمرة جماعت مایل باشد و در استسقاء طبلی قسم بزرگ این مذکور شکم بیشتر شکم باشد و چون دست
بر شکم زنند آواز طبل شنیده شود و در زقی قرع دفع کنند و رشحه بسیار خروج ارواح ریح و بعض احوال نفخ و خروج ریح دیگر باشد و در اکثر ریح و متواتر
مایل بسیاهی و زیاده بود و تهیج در پا باشد و بعضی گفته اند که دو قسم دیگر باشد غرض کلی در علاج استسقاء تخفیف تنقیه و تفتیح سدد و تقویت اعضاء
و زرد آب کم کردن و ادرار بول تمام و اسهال عرق و عرق کردن و تحلیل نمودن و تنقیه ریاح کردن و صبر بر گرسنگی و تشنگی نمودن و ریاضت
کشیدن و مجر انها ادوات کردن باید بحضور در رود و بیرون نموده سبیل غذا دادن بعد از غذا استفراغات که ادویه مفتحه قوی باید خصوصا اگر زمان تعب
باشد و خوف مستحکم نشده باشد و اگر مستحکم شود و بیشتر ضعیف تر کنند گردن بیند کرد و بعد از آن کسیل استعمال کنند و هر روز بعد از آن تقیه دهند و بعد از
خوردن مدرات مقویه به بخار استعمال اسهال کنند مثل مرقه و نیم و قدر بر روغن و دیگر که بتخلیه و شرب محکم کنند باشد و چون صحت شده بود مسهلات سرد داد
و مقویه را استعمال کنند لیکن در طبلی مدرات و مسهلات بسیار نشسته و دیگر مسهلات را بصحت حرارة اعتدال داده شوند و در زقی و تحفه و دیگر اشیای مفتحه که از مسهلات مریض و در زقی
صفرا بگیرد و اگر صفراوی شده باشد سکنجبین و مسهل نانوند عرق را که نابسیار بسر شده باشد پس بعد از وقت استفراغ کند در مطبوخ ساده مدرات و در زمستان و دیگر مسهل صفرا
حب لیمو و دیگر ادویه که تحلیل بهتر ادویه باشد سقوط استفراغ بلغم و اگر سبب با شیر شیر خشک و مسهلات جاری باید و گاه استعمال بلغمی و مسهلات سوداوی که باید داد
و اگر از صفرا و بلغم و طحال خشک سبب استعمال انها با حمیات و استعمال کنند و از خوردن اسهال و تحلیل که اگر از جمله ضعیف زیاد کنند زیاد تر بعد سبب عرق نکند و دل و شربت
در زقی و تحفه سوی معتدل شود و قدری در سبب و محب است و و ر تا در حکیم در تقویه تحلیل و خوراکی که بقدر کاهش کرد و همین و دو قرص زرشک و مثل آن با قوة و مع
خاک بعد از سپس که روی در میان دو مزرعه خشک و تیان آن با شیر و استسقاء با حمیات بود اما چیزهای قابض بسیار نشاید خورد اگر جگر قوی کند
حصوصا در وقت ضعف معده و بعد تقویه مزاج سرسبز و روده که باشد و در دهان استسقاء ادویه مقوی بنشانند جگر و مقویات ان و مدر بول بیاشامند و مسهل
بوزن ماء الجبن با عسل جگر را با اعتدال آورد و استعمال کنند معجونی که سرد مزاج کبد در دمشل ترکیب و دواء الکرکم و در حار مثل ایرج و قرص زرشک و تقویه
قوه جاذبه بربوع احتراز معده و مقویه لذیذه مثل قرص کربکانی و بعد از آنکه قدری بلغم در زیاد تر ثوم شود و فواکه معطر استعمال کنند و در طبلی غیر موقته کنند
ادویه مقویه ریاح حاذبه بلغم و استعمال کنند معطر و مقویات که جگر دارد مجموع معطره قبیل الجبن و پیش از خوردن غذا زیاد شده بقوه اعدال و تشنگی
در گرسنگی و ماه روغن معطوف در زمین ریاح سعی کنند عرق کردن و چون رشحه باشد در آن عرق شود بهوش آن را بهوای خشک گذارند و بعد از آنکه از لای گرم رفته بر بدن
مالند روغن قسط و روغن نار دین و در گرم زیره یا برکنند گرسنگی بسیار کنند در بدن قدری بوره نمک و بنفس دل و قدری روغن زنبق و غیره
و سایر ادویه محلله و گاهی استعمال کنند ادویه مقوی و بعد از رفع زحمت بدن را بشوید با خشک بوره و دیگر پیه و شیره و آب در ظرف آب شود و آب مطبوخ الفاظ

مطبوخ خورده وجهت [illegible] شب [illegible] طعام [illegible] و بعد از [illegible] از ریاضت [illegible] غذای لطیف [illegible] مطبوخ خورند
و باید که [illegible] اخلاط [illegible] را قوت دهد و بعضی [illegible] شود و نفع [illegible] عرق کردن و اخراج رطوبات [illegible] شور [illegible]
از شور [illegible] بیرون [illegible] اعضا [illegible] پوشند [illegible] باید [illegible] و اگر ممکن شود مقام کنند
در جای گرم [illegible] سرکه [illegible] خوردن [illegible] از طعام [illegible] و طلب [illegible] الهضم [illegible] و انفاخ [illegible]
و از اخراج خون نمودن [illegible] خون [illegible] باشد [illegible] کنند [illegible]
و وقت [illegible] کنند [illegible] خون اخراج نمایند و بعد از اخراج خون قدری [illegible] معتدل [illegible] خورند
در استسقا [illegible] استسقا [illegible] کنند از استعمال [illegible] ادرار [illegible] و در وقت [illegible] دادم [illegible]
[illegible] استسقا [illegible] اسهال [illegible] استسقا [illegible] و حب [illegible] و حب الحمر
و حب [illegible] زیتون [illegible] استسقا [illegible] و قرص [illegible] زیتون [illegible]
و بدون [illegible] زیتون [illegible] سکنجبین [illegible] زیتون [illegible]
و یک درم [illegible] سکنجبین [illegible]
و یک [illegible] سکنجبین [illegible] العنصل و سکنجبین
و [illegible] مقرر [illegible] اصل [illegible] جهت [illegible] باشند [illegible]
و اقراص [illegible] و اگر بعد از خوردن [illegible] ادویه [illegible] سقمونیا [illegible]
با [illegible] جوارش [illegible] خورند و [illegible] اصلاح [illegible] کرده [illegible]
مرض [illegible] استسقا [illegible]
[illegible] و حرارت [illegible] الغلیظ [illegible]
[illegible] مدرات [illegible] و [illegible]
[illegible] شود [illegible] و حرارت [illegible] استسقا [illegible] زیتون [illegible]
و باشد [illegible] با ادویه [illegible] و اگر [illegible] اعرابی [illegible] و [illegible]
ملطفه [illegible] اسهال [illegible] ورم [illegible] و باید جوان [illegible] باشد و قرب
العهد [illegible] ذکر شد و در آخر [illegible] مجربست [illegible]
[illegible] و اگر از خوردن [illegible] و جون قدری [illegible] کردن [illegible]
ذکر [illegible] طعام [illegible] وصبح [illegible] بعد از [illegible] قدری
[illegible] و اگر [illegible] قدری [illegible] در هر روز [illegible] ده درم
[illegible] روز [illegible] روزی [illegible] روز [illegible] خوردن [illegible]
کنند [illegible] روز [illegible] باید روزی ده درم زیاد کنند و اگر [illegible]

الحاق شود [illegible] طعام [illegible] شود [illegible] کنند [illegible] باید [illegible] بعد [illegible] اسهال [illegible] کنند [illegible]
[illegible] بعد [illegible] و اگر [illegible] اطلاق کنند [illegible] اسهال کنند [illegible] اشکال [illegible]
و گاهی [illegible] ادویه [illegible] استعمال کنند و بعضی [illegible] استسقاء زقی [illegible] قرص [illegible] اول [illegible] قرص [illegible]
[illegible] زیاد کنند [illegible] درم [illegible] بعد از [illegible] زیاد [illegible] دو درم [illegible]
[illegible] استعمال کنند [illegible] و در ضعیف [illegible] قرص [illegible] اگر [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] کنند [illegible] روز اول
[illegible] زیاد کنند [illegible] اسهال [illegible] و اگر استسقا [illegible] مزاج [illegible] باشد [illegible]
[illegible] استسقا [illegible] استعمال ادویه [illegible] سکنجبین [illegible]
آب کاسنی و آب [illegible] سکنجبین و آب [illegible] آب [illegible] آب [illegible] و اگر حرارت [illegible]
[illegible] و آب [illegible] استسقا [illegible] و اگر [illegible] باشد [illegible]
آب [illegible] سکنجبین [illegible] روزی [illegible] اسهال [illegible] سکنجبین [illegible]
و آب [illegible] هندی [illegible] و آب [illegible] درم [illegible] درم آب [illegible]
و [illegible] درم [illegible] هندی [illegible] زعفران [illegible] درم [illegible]
و هر گاه [illegible] اسهال [illegible] زیتون [illegible] سکنجبین
و اقراص [illegible] الشعیر [illegible]
و بعد از [illegible] سکنجبین [illegible]
[illegible] و [illegible] ادرار [illegible]
و [illegible] و [illegible] کاسنی [illegible] آب [illegible]
[illegible] گوشت [illegible] و [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] زیتون [illegible]
و [illegible] اسهال [illegible] ضعیف [illegible] و اگر [illegible]
از این [illegible] زیتون
و هر گاه [illegible] اول [illegible] درم [illegible] درم [illegible]
و هر روز [illegible] استسقا [illegible] مزاج [illegible]
[illegible] درم
[illegible] سکنجبین [illegible] سکنجبین [illegible]
[illegible] استسقا [illegible] و حب [illegible] و حب [illegible] و حب [illegible]

و مرهم حنظل شده و جوارش ... الاصول موافق دهند و دواء الکرکم و معجون ... صغیر و کبیر و معجون ... بروغن ... [illegible]
... و روغن ... جوارش ... و لیمون ... تبدیل مزاج ... کنند ... اشخاص ... باب ... [illegible]
کبیر و ... و جوارش ... اربعه ... دواء الکرکم ... معجون ابو ... جوارش ... و دواء ... و شراب ... شراب ... [illegible]
و قرص ... و نوع ... استسقاء ... خوردن روزی دو وقیه ... روزی ... طبیخ ... [illegible]
... روزی ... ازاکه ... استعمال ... خوردن ... [illegible] است
و ... روزی ... تریاق ... طبیخ ... بول ... و درم ... [illegible] شراب
و روزی ... معجون ... مرهم ... مرهم ... [illegible]
و مرهم حنظل و مرهم حب الغار و مرهم ... در استسقاء طبلی ... روغن ... [illegible] شراب
و سفوف ... معجون ... و سفوف ... معجون کموتی و معجون ... و معجون حب الغار
و ... و ... بروغن ... و ... کردن ... [illegible]
و ... بروغن ... و ... کردن ... استسقاء طبلی ... [illegible]
او ... خوردن ... شراب ... روزی ... درم ... شراب ... [illegible]
و طلی ... اغذیه ... مثل ... و ماهی ... و کوشت ... [illegible]
و حبوب ... و ... سلق ... و ... و زیره ... [illegible]
و الکار ... و ... زیره ... در استسقاء ... [illegible]
از شراب ... بعد از ... طعام ... [illegible]
کردن ... و ... و ... شراب ... و بول ... شراب ... [illegible]

در ... کند ... استسقاء طبلی

صندوقی	بهمن	کاودریس	[illegible]	کاسطوس	[illegible]	جاجوره	[illegible]	مرزنگوش	بول انسان	[illegible]
[illegible]	مروج حجر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

قاریقون	[illegible]	[illegible]	زرنباد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible] (marginal note)

اندر یرقان ... و آن ... حمی ... چون بول ... زردی ... صفرا ... سودا ... [illegible]
و سبب یرقان زرد ... جگر ... صفرا ... [illegible]
... صفرا ... حرارت ... زنان و اطفال ... [illegible]
... صفرا ... یرقان ... خوردن ... سودا ... [illegible]
و ... حرارت ... مزاج ... [illegible]
و ... یرقان ... [illegible]
کل بدن ... جگر ... صفرا ... یرقان ... [illegible]
و ... صفرا ... [illegible]
... صفرا ... ضعف ... قوه ... [illegible]
قوه جاذبه ... یرقان ... [illegible]
که صفرا ... مراره ... [illegible]
... یرقان ... [illegible]
... یرقان ... حرارت ... جگر ... [illegible]
... یرقان ... حرارت ... [illegible]
... یرقان ... [illegible]
یرقان ... جگر ... یرقان ... [illegible]
شود و اکثر صاحب یرقان زرد ... در ... زرد ... چشم ... بول ... [illegible]

با سیاهی و هر وقت که بول رنگین تر باشد دلالت بر قوت کیفیت زردی کند و اگر در بول رسوب کشد دلالت کند بعد سفیدی و کم رنگی بول دلالت کند بر رستن از برودۀ
و [illegible] باشد و [illegible] کند و بعضی اوقات [illegible] اندک زرد باشد و گاهی از بدن عرق زرد بیرون اید و در بعضی انواع یرقان لب
و زبان سفید شود [illegible] بلغم در معده و [illegible] رنگین [illegible] و اگر از سودا مزاج حار جگر باشد تشنگی و التهاب دهان تلخ و شهوۀ طعام کم و بدن
نحیف و بول بسیار زرد مایل بسیاهی [illegible] و بسیار شود [illegible] صفراوی و گاهی [illegible] و [illegible] بران گواهی دهد و اما اگر از گرمی
جگر و [illegible] زردی [illegible] ظاهر شود و [illegible] باشد زردی [illegible] ظاهر شود و اگر از سودا مزاج حار [illegible]
زرد و [illegible] شود و زبان سفید [illegible] باشد و بول [illegible] سفید و رقیق [illegible] بسیار زرد [illegible]
و غلیظ و [illegible] شود و اگر از حرارۀ [illegible] گرم [illegible] باشد و [illegible] بسیار بیاید و زردی [illegible] ظاهر شود و شهوۀ
طعام کم شود و طبیعه مایل [illegible] باشد و تشنگی بسیار [illegible] بول رنگین [illegible] باشد و باشد [illegible] زبان سفید و چون حرارۀ
بسیار شود در [illegible] زردی مایل بسیاهی شود و صفراوی [illegible] اسهال بیرون اید و اگر از ورم جگر باشد [illegible] در جانب راست
سنگینی باشد [illegible] احتراق و [illegible] ورم جگر ظاهر [illegible] و اگر از ورم حار باشد [illegible] زبان [illegible]
باشد و احساس کند [illegible] سنگینی [illegible] در جانب راست و اگر از سده باشد [illegible] سفید و کم رنگ و بول بسیار زرد [illegible] و در مراق
و جانب راست سنگینی باشد و [illegible] در جانب راست [illegible] شود [illegible] فواق عارض شود و [illegible]
خوابید و اگر سده [illegible] باشد علامات ان در سده [illegible] ذکر شده و اگر سده در مجری [illegible] صفرا از جگر بمراره رود دهان تلخ و قی صفراوی [illegible]
در جانب راست باشد و براز [illegible] سفید شود و یرقان [illegible] ظاهر شود و اگر سده در مجری [illegible] صفرا از مراره بامعا رود [illegible] براز [illegible] شود [illegible]
عارض شود و طبیعه [illegible] باشد و [illegible] قولنج عارض شود و این نوع [illegible] سده [illegible] یرقان [illegible] از برودت [illegible]
دلالت کند بران [illegible] و هرگاه از [illegible] غلیظ باشد دلالت کند بران [illegible] و هرگاه [illegible] در [illegible]
دلالت کند بران دوام یرقان و دوام [illegible] و عدم نفع [illegible] و این نوع علاج [illegible] و [illegible] علامات او [illegible]
و اگر از ضعف [illegible] بول [illegible] رنگین [illegible] در سده [illegible] در حالتی که [illegible] قوی [illegible] و براز [illegible] سفید [illegible]
[illegible] در سده [illegible] در [illegible] اطفال [illegible] و علامات ضعف جگر ظاهر [illegible] و اگر از ضعف [illegible]
باشد یرقان [illegible] عارض شود و [illegible] دهان [illegible] در جانب راست [illegible] بول بسیار رنگین و [illegible] سفیدی و زردی
باشد و اگر از خوردن سموم و [illegible] دلالت کند بران تقدم [illegible] و [illegible] و [illegible] یرقان
دفعی [illegible] حیوان و اما [illegible] سموم [illegible] و [illegible] و التهاب [illegible] و [illegible] عارض شود و اگر بحرانی و
برسید دفع طبیعه باشد حادث شود در امراض حاده [illegible] بحران [illegible] علامات لازم بحران چون الم در راس و [illegible] و قی صفراوی
و [illegible] و عطش و [illegible] شهوۀ طعام و تلخی دهان و [illegible] طبیعه و اما علامات [illegible] بحران [illegible] و اگر از
حرارۀ هوا باشد تشنگی بسیار باشد و قی صفراوی و ضعف شهوۀ طعام و الم در معده [illegible] و اگر از برودۀ هوا و [illegible] دلالت
کند بران تقدم [illegible] یرقان [illegible] اگر [illegible] باشد [illegible] شود و [illegible] عظیم باشد و در جانب [illegible]
و گاهی بول و براز [illegible] باشد [illegible] براز در [illegible] و باشد که بول [illegible] باشد در [illegible] و گاهی [illegible] در مراق [illegible]

و درد و سنگینی در [illegible] باشد و گاهی ورم [illegible] شود و [illegible] و اگر از سده در مجری [illegible] یرقان ظاهر شود و بول
تیره و [illegible] باشد و هرگاه سده در مجری [illegible] سودا از [illegible] در جانب [illegible] شهوۀ
طعام [illegible] شود و هرگاه سده در مجری [illegible] سودا از [illegible] معده [illegible] شهوۀ طعام [illegible] و هرگاه از ورم [illegible]
علامات [illegible] و اگر از ضعف جاذبه [illegible] سفیدی [illegible] تیره شود و در ضعف جاذبه شهوۀ [illegible] و در ضعف [illegible]
بیرون اید و اگر از حرارۀ جگر باشد [illegible] یرقان [illegible] سودا [illegible] و اگر از برودۀ جگر باشد [illegible]
مزاج [illegible] جگر [illegible] و اگر از برودۀ یا حرارۀ [illegible] علامات ان ظاهر [illegible] پس اگر [illegible] از حرارۀ و یبوسۀ باشد [illegible] زردی
و اگر از حرارۀ و رطوبۀ باشد زردی [illegible] باشد [illegible] و اگر از برودۀ و یبوسۀ باشد و برودۀ غالب بود یرقان مایل بسبزی باشد
و اگر یبوسۀ غالب [illegible] مایل بسیاهی [illegible] و اگر [illegible] از برودۀ و رطوبۀ باشد و رطوبۀ غالب [illegible] یرقان [illegible] و اگر برودۀ غالب [illegible]
بسبزی باشد   غرض در علاج یرقان دو امر است یکی ازاله [illegible] یرقان [illegible] از [illegible] و از چشم [illegible]
جهۀ یرقان در چشم و [illegible] یرقان و [illegible] سبب [illegible] باصلاح مزاج یا بتقویۀ قوۀ [illegible] ورم [illegible] شده باشد [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] شود فصد [illegible] موضع جگر [illegible] موضع جگر [illegible]
باسهال [illegible] یرقان و [illegible] یرقان [illegible] سبب [illegible] شود
پس اگر یرقان زرد باشد و سبب ان سوء مزاج حار جگر [illegible] باحرارۀ هوا [illegible] و علامات [illegible] ظاهر [illegible] کند
قوۀ [illegible] فصد [illegible] خوردن اغذیۀ [illegible] کند از [illegible]
و اسهال صفرا کند بمطبوخ فواکه [illegible] ترنجبین و [illegible] ترنجبین [illegible] و اب عنب الثعلب و اب کاسنی و الجلاب [illegible]
و [illegible] اب [illegible] کاسنی [illegible] کاسنی و [illegible] تمر هندی [illegible]
باشد قدری [illegible] و [illegible] کند [illegible] نصف درم [illegible] درم [illegible]
پس [illegible] مزاج و [illegible] باشد و [illegible] حرارۀ [illegible] و [illegible] اب کاسنی و اب کدو
و اب [illegible] و اب کشوت و اب [illegible] با سکنجبین و [illegible] الشعیر [illegible] کاسنی [illegible] بیخ کاسنی [illegible] و لعاب [illegible] با جلاب
و [illegible] نصف درم طباشیر [illegible] درم [illegible] سکنجبین و [illegible] قرص [illegible] طباشیر
و [illegible] و اگر [illegible] شود [illegible] بامغز [illegible] و اب [illegible] کشوت و اگر [illegible] مراره [illegible]
[illegible] کاسنی با [illegible] بر جگر ضماد کند ادویۀ [illegible] صندل [illegible]
و کافور و گلاب [illegible] و [illegible] کند [illegible] حرارۀ هوا [illegible] و غذا ماء الشعیر [illegible]
[illegible] بعد [illegible] کند و [illegible]
[illegible] و [illegible] کاسنی [illegible] قرص [illegible]
و قرص [illegible] و [illegible] و [illegible] کند از [illegible]
و [illegible] و اگر [illegible] ضعف جگر [illegible] باشد علاج ضعف [illegible] و اگر [illegible] باشد علاج اورام [illegible] و اگر از سده [illegible]

اگر سده محکم شده علاج [illegible] چنانکه در باب سده [illegible] ذکر شد از [illegible] و ادرار [illegible] و مسهل [illegible] در معده [illegible]
[illegible] حرارت [illegible] استعمال کنند [illegible] مرطبات [illegible] گرم [illegible]
بحسب اقتضاء احوال و چون [illegible] استعمال نمایند [illegible] مرض [illegible]
[illegible]

در ابتدا [illegible] مرض [illegible] و چون قطع [illegible] یرقان [illegible]
[illegible]

علاج کنند بگوید در باب سوء مزاجات جگر ذکر کرده شد و بعد از رنج بر سر که و برقان ... باشد اما لازان غالباً بیند اپری که در برقان زرد ذکر کرده شد
و هرگاه جمع شود در برقان ... اپری که ترکیب شد از ... و اگر خون زیاده باشد رگ باسلیق از هر دو دست زنند

ابرص	زرنیخ سرخ	اسس بری	استوخودوس	سیاه دان	سنبل الطیب	اسطوخودوس	ابهل	افسنتین	انیسون	الجبن
افتیمون	ابو ...	زرب	بابونه	بسباسه	حصیر	[illegible]	[illegible]	بندق	ابهل	اب حبره
[illegible]	مو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حب	جاوشیر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	درس	دهب	دوده	[illegible]	[illegible]
[illegible]	زنجبیل	زبیب	زرنباد	زرد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	سنبل	سقمونیا	سنبل
سوسن	سنبل الطیب	سیسنبر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	حب [illegible]
عناب	عرق	عود الصغر	عنبر	عنصر	فلفل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
قنابر	قنطوریون	کاکنج	کات	کربت	کرسنه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	کهربا
لسان الثور	لک	[illegible]	لولو	[illegible]	[illegible]	نفط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ابرنج
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	کادی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]		[illegible]			[illegible]				[illegible]

اندر احوال و افعال سپرز و انواع سوء مزاج ان سپرز عضویست منفعت ... رد و غذای سود داشته و منسوبست بزحل
که بحکم اکبر است هرگاه که سپرز فربه شود جگر و ... از بهر آنکه ان ... و فعل او انست که سودا را که در دی خون است از خون جدا
کند و بکوبد ... و ... ان بگرداند و ... کند و غذای خویش از آن بردارد و هر روز جزوی از آن سودا بمعده فرستد و ترشی ان معده را بازگرد
و شهوت طعام بیفزاید و چون مزاج او معتدل است ... سپرز ... از سودا معتدل ... قوت ...
و ... حق ... از جمله ان ... سپرز ... چون ... اعتدال ... افعال او ... شود ... بسیار ...
سودائی تولد کند و ... افعال او ... قوتهای او ... جاذبه و ماسکه و دافعه ...
قوتهای او کمال ... شادی ... سودائی ... و هرگاه که ... قوتهای او ضعیف گردد ... ضعف ان قوه ...
دارد ... ضعیفی قوتهای او انواع سوء مزاجات ... ساده و یا ماده ... اماس ... باشد ... اگر قوه جاذبه ضعیف ...

دار سوء مزاج

و از سوء مزاج سرد ... جذب سودا نتواند نمود و سودا بدان سبب با خون در همه تن پراکنده شود و برقان سیاه و بهق سیاه و کلف ...
رنگ روی زرد ... کند و ... برقان سیاه گردد و اگر از سوء مزاج گرم ... با حرارت جگر ... جوع البقر و جذام تولد کند و هرگاه قوه ...
ضعیف شود و از سوء مزاج سرد ... سودا در سپرز ... و از حال طبیعی بگردد و ... ترش شود و بمعده ریزد ... طعام زیادت شود
و جوع البقر تولد کند و اگر ... اسهال سودائی تولد کند و اگر ... دوالی و ...
گرم باشد سودا ... بمعده ... رشح معده ... و اسهال تولد کند و اگر ... مالیخولیا تولد کند و اگر قوه ماسکه ضعیف شود
اسهال سودائی تولد کند و اگر بمعده ریزد ... سودائی ... اماس ... سودائی تولد کند و هرگاه دافعه ضعیف شود
سودا ... از سپرز دفع نشود و سپرز اماس کند و بزرگ شود و اگر سودا ... گردد ... سودائی تولد کند و شهوت طعام کم شود و اگر ...
ضعیف شود سودا را اندک اندک دفع کند ... و چون ... بزرگ شود و اماس کند و اسهال ...
باشد ... سودائی ... ضعیفی قوتهای سپرز ... سپرز ...
که اگر چه مزاج سپرز سرد است اما در وی حرارت ... جاذبه ... حرارت ... قوه ماسکه
میان حرارت و رطوبت ... قوه دافعه ... غالب شود و ... کند
تا سودا دفع نتواند ... سودا ...
غالب شود ... سوء مزاج گرم ...
خون و صفرا در جگر ... تولد کند ... سوزان شود هرگاه
سوء مزاج گرم باشد ... التهاب ...
و هرگاه سوء مزاج ... ضعیف ... و هرگاه سوء مزاج یابس ...
... و هرگاه سوء مزاج رطب ...
... رطب ... اگر ... یابس ... التهاب ...
... علامات ... سوء مزاجات مفرد ...
و در این ... سوء مزاج ... علاج سوء مزاج و سایر امراض سپرز نزدیکست بعلاج جگر و فرق در قوه و ضعف
و ضعف ... ادویه ...
و در امراض ...
...
و داء ... اندر اماس سپرز باید دانست که ورم گرم در سپرز کم باشد و اگر باشد ...
سودائی و در ...
و ضماد ...
در ...

خونی فرو ... باشد اماس سپرز ان زایل شود و بعضی مردمان باشند که سپرز بزرگ ... و بعضی ...

[illegible]

حراره

حرارة قوی ... [illegible]

[illegible]

وکبریت با سرکه و برای تقویع با سرکه و سماب با سرکه و طبیخ سرکین گاو در سرکه با کبریت نزد و طبیخ حرمل در سرکه و طبیخ [illegible] در سرکه و مرهم
باسلیقون و مرهم جالینوس و مرهم [illegible] و ضماد [illegible] و ضماد صبر و ضماد از پوست بیخ کبر اگر چند روز در سرکه [illegible]
و با موم و روغن حنا بسرشند و ضماد از سپیدی [illegible] و با سکنجبین و [illegible] و خردل [illegible] و طبیخ انجره در سرکه با سدس ان
اشق و طبیخ [illegible] با کبریت [illegible] و بوره و نوره و [illegible] و خردل کوبیده با قطران اگر رطب باشد و طبیخ اصل الکبر
وانجره در سرکه و سماب با بوره و طبیخ [illegible] بیخ کبر و قنسطیقون [illegible] در سرکه کهنه که [illegible] بر روی [illegible] بریزند
و [illegible] و طبیخ [illegible] و نوره و بوره در سرکه و [illegible] بر روی [illegible] بریزند
[illegible] در سرکه [illegible] و با بوزن ان خردل و بیخ کبر کوبیده
با [illegible] و اگر قوی تر خواهند [illegible] و [illegible] و خردل [illegible] بر روی ان بریزند
و بر [illegible] و اگر این علاجها اثر نکند [illegible] و خون بردارند و [illegible] موضع [illegible] را داغ کنند
و داغ [illegible] و اگر [illegible] از روی [illegible] داغ نمایند استعمال نمایند
ادویه [illegible] و خردل و [illegible] اگر حرارت غالب باشد و ضماد [illegible] استعمال نمود محلل [illegible]
[illegible] بر روی [illegible] و لطیفه [illegible] سهل الانهضام [illegible] سکنجبین
و امراق [illegible] سریع الهضم [illegible] در سرکه [illegible]
[illegible] در سرکه [illegible] در سرکه پرورده [illegible]
با سرکه [illegible] در سرکه پرورده و اطراف [illegible] در سرکه پرورده [illegible]
و [illegible] مولد خلط غلیظ [illegible] الهضم [illegible]
[illegible] و اطریه و [illegible] و حبوبات و [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible] محلل [illegible] در سرکه [illegible] و علامات و علاجات [illegible]
واگر [illegible] محلل [illegible] از [illegible]
[illegible] نمایند و حمام روند و [illegible] خون [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible] محلل [illegible]
[illegible] محلل [illegible]
ادویه [illegible] قوه [illegible] ورم [illegible]
[illegible] و اگر [illegible]
[illegible]
[illegible] و ضمادات [illegible] و روغن [illegible] و حنظل [illegible]

انجیر با سرکه و سداب به ناهار دادن و تخم فنجنکشت و اکلیل الملک با بونه و تمیره نافع است و چغندر که [illegible] کرد از آن [illegible] باشد و کبریت [illegible] و دانسته

و اسطوخودوس و ریوند و برگ فنجنکشت و جوز سرو و سداب و بوره و پودنه و اگر قوی تر خواهند و تب نباشد زیاده کنند برای [illegible]

اندر تنقیح طحال گاهی متقیح شود و ورم صلب پیر زعبة قوة حرارة غریزیه در بول چیزی باشد مثل دردی شراب

با رایحه متغیره شدیده و باشد که مثل این در دراقی کند هرگاه تیم معده ریزد و باشد که دفع شود یا براز و چپ شده با درد و ثقل در طحال

جا شاسند بزودی است و تضیق پیش که با از زنده و کاهی و کاهی گوشت خیار با اشیاء جالیه مانند ماء العسل و شیر [illegible] و شیر [illegible] حرارة و عدم [illegible]

مزاج و ضماد کنند بضماد در سرکه که در باشق و سایر چیزها ... اندر ضعف طحال اگر جاذبه ضعیف

ضعیف شود شهوة طعام باطل شود و اگر ممسکه ضعیف شود سودا [illegible] شود [illegible] و اسهال و اقسام انواع رنگ روی [illegible] مایل بسیاهی باشد [illegible]

چشم تیره شود قوة تیره گشته [illegible] مقویه و [illegible] بدست جو [illegible] ضعف جاذبه در [illegible] از برودة و رطوبة باشد [illegible] از رطوبة

باید مداوا کنند بحسب مزاج از تسخین و تجفیف و تجفیف صرف

بالعبس	اشقر	بادزهر	بزر بنج	کرفس	حب الغرب	جوز جندم	حماما	جوز بوا	حماما	حماما
ورد و رخ	سنبل	محمد	کبابه	کرفس	بلیلج	جوز سرو	جوز نسرد	جوز بوا	[illegible]	زعفران و ملا
سلیه	کباز	کاکنج	بلیلج					زرنباد		العجبره

اندر سدة طحال سنگینی در طحال بدون علامات ورم و اگر سدة در مجری باشد که سودا از کبد بسوی آن رود باشد که رنگ

سیاه و بهق سیاه و سایر علل سوداوی عارض شود و اگر سدة در مجری باشد که سودا از طحال بر معده ریزد باشد که علامت شود بطلان شهوة و اشتها و ادرام

علاج این مثل علاج سدة جگر است که اگر ادویه [illegible] قوی تر باید

العبس	ابرسا	اشقر	انقی	افتیمون	الحلبه	الکرنب	الجاوشیر	الحسک	اشج	اثرسا
بابونج	بزر بنج	سنبل	سنبل الطیب	بزر خیار	الکبر	حب الصنوبر	حب الغار	حب البان	حب الکاکنج	حماما
بابونج	مصطکی	دارچینی	کرفس	زرنباد	بادنجان	زعفران	سیبویه	عشبه	فوف	درسیسعان
قوة	فرفیون	فطراسالیون و بزرک	کرفس	کاکرات	کبریت	لسان الحمل	لک	مرد	هیلون	کبر بابرک
جوز بوا و هندی	کاکنج	کراسن	سنبل بابرک	فوقا	کرسنه	حمص	دارفلفل	اشیلان	لوف الحیة	حب الغرب
سیسالیوس	دارچینی	فرفیون	سکبینج	مصطکی	سیب [illegible]	قسط	زوج	زرینک	اذخر	اسلیخه
بابوبا	لعاب بزرک	جوز بوا	بادرنج	سنبل	سیب [illegible]	حمیده	مقل	سیسالیوس	فطراسالیون	حمص
کسبر	کبابه		سلیخه	سل	زروند	کاوزبان	سرخ [illegible]	ابن جبان	مشک	ما دنیا
اقوان	مویز	قصب الذریره	قصب الذریره	قسطوس و بزرک	مر	جوز بسرو	دار فلفل	[illegible]	زرنباد	جوز بوا
مرزنجوش	حماما	جوزبل	مردار	زنجبیل	الکراث	دم الاخوین	صبر	فطراسالیون	سامرخی	[illegible]

جوز بوا	بادنجان بابرکه	قصب الذریره	نعناع کرم	سنبل	اسطوخودوس	جاوشیر	سنبل و فوذنج	فوم حبه	عصاره ورق بید	سکنجبین بزوری

اندر حرارة طحال گاهی متولد میشود درون طحال و [illegible] بسیار ریزد بطحال و متورق و [illegible] و سیاه کند زیرا در آن [illegible] داده

خرزه و میل بفصد و باد دار و گلگون بوی ایرسا کند و درد در طحال و ستایش [illegible] صحت بول

تخیره طحال [illegible] از مادة غلیظه باشد [illegible] مثل بلغم با سرکه و شحم [illegible]

منقیه جالیه از اغذیه و اشربه و اطلیه

قوة	فلفل	اسارون	بلیلج و بزر [illegible]	انقر	اشق	اصطوخودوس	عصفر	حب الغار	کبابه	لبن اللقاح

جمیع زن [illegible] اطلاقات [illegible] از طعام و اشربه و هوا

[illegible] باشد یا از جهت شیء [illegible] از طعام و اشربه باشد یا غذا قلیل بود و فاسد شود در معده یا حاره باشد [illegible] ضعیف شده معده از هضم آن [illegible]

دل زلزله باشد مثل [illegible] یا قوة تمیز [illegible] مثل فطر و [illegible] لطیف سریع الاستحاله باشد مثل شیر و ماهی [illegible] بسیار رقیق بود [illegible] بطعم و [illegible] باشد [illegible]

باشد از اسباب [illegible] قطع باشد [illegible] غذا [illegible] تخفیف کند [illegible] در معده [illegible] مثل [illegible] و صفرا و [illegible] غذا

[illegible] مثل اغذیه [illegible] غذا [illegible] غذا [illegible] خورده شود [illegible] مثل تقدیم غذاء لطیف [illegible]

و [illegible] غذاء [illegible] سریع الاستحاله [illegible] از بطی الاستحاله مثل [illegible] بتقدیم لطیف بر غلیظ و [illegible] اسهال [illegible]

[illegible] رقیق شود و اکثر از هوا باشد مثل هوای گرم و هوای سرد و [illegible] باران و [illegible]

و اکثر از [illegible] یا از [illegible] یا از [illegible] مخصوص [illegible] یا از دفع باشد یا از معده یا از [illegible] یا از کبد یا از [illegible]

یا از طحال یا از امعا یا از عضوی [illegible] گاهی اسهال [illegible] در معده [illegible] و اکثر از

دفع باشد بسبب نزول نوازل [illegible] معده [illegible] و [illegible] نوازل [illegible]

[illegible] کند [illegible] غذا [illegible] معده دفع شود و [illegible] مزاج معده فاسد

شود و [illegible] قوة معده ضعیف شود و [illegible] اسهال [illegible]

رقیق [illegible] سوداوی [illegible] گاهی [illegible] اسهال [illegible] ضعف [illegible]

در [illegible] و اکثر این اسهال [illegible] معده و [illegible]

[illegible] ضعف [illegible] قوة [illegible] اسهال [illegible]

معده [illegible] قوة جاذبه [illegible] قوة ماسکه و جاذبه [illegible] ضعف [illegible]

و [illegible] و ضعف [illegible] اسهال [illegible] حرارة و [illegible]

و [illegible] حرارة غریزیه و [illegible] اسهال [illegible] ضعف [illegible] مزاجات مختلف

[illegible] ضعف [illegible] حرارة و رطوبة و ضعف [illegible] از برودة باشد [illegible] اسهال [illegible] حرارة و دم

از برودة باشد و در [illegible] اسهال [illegible] رقیق [illegible] اسهال [illegible]

بسیاری مضرت و قوة دافعه و سبب اسهال معدی یا احتراق خون و امعا است و گاهی که خون اندک و گاهی بسیار بود [illegible] امعا می باشد
که جرم کبد محترق شود و بیرون آید [illegible] اسهال [illegible] از ترشح ورم و [illegible] ترشح از جگر باشد
و اسهال [illegible] دوار بود و سبب [illegible] اسهال [illegible] بدردی [illegible] یا انفتاح [illegible] عروق [illegible] جگر است که محترق [illegible]
یا از [illegible] و قروح [illegible] است یا از ضعف اکال [illegible] صفرا [illegible] و افراط [illegible] یا از ضعف جگر است که در ابتدا ضعف اسهال [illegible] شود
پس [illegible] بی دردی [illegible] که اسهال [illegible] که از ضعف جگر باشد [illegible] عارض شود که از سوء مزاج [illegible] جگر [illegible] شده [illegible]
و بدان که خون غلیظ و [illegible] شود یا از احتراق شده خون است و [illegible] یا در نواحی کبد [illegible] عروق [illegible] باشد و خون [illegible]
پس غلیظ و [illegible] پس [illegible] دردی و [illegible] و دفع کند از طبیعت قوی و دلالت کند بر فساد مزاج [illegible] الاغذیه شود
و فرق میان این اسهال و اسهال سوداوی آنست که [illegible] خون [illegible] سوداوی [illegible] و قوام [illegible] سودا [illegible] و اما سبب اسهال [illegible]
تازه یا امتلا [illegible] بعد [illegible] غذا [illegible] خون [illegible] و خون [illegible]
[illegible] عظیم است [illegible] یا از تفرق اتصال [illegible] و انشقاق آن از امتلا یا ضربه و سقطه یا از انفتاح
دهان رگی است در جگر و [illegible] اسهال [illegible] یا از جراحتی یا از نواسیر [illegible] خون [illegible] شود [illegible] بعد ضعف جگر [illegible]
حرارت غریزی و ضعف [illegible] طعام و سبب [illegible] اسهال [illegible] در [illegible] جگر و نواحی آن [illegible] باشد و اگر [illegible]
جگر باشد موجب [illegible] شود و [illegible] دفع شود و سبب [illegible] قرحه [illegible] احتراق اخلاط
و ضعف حرارت غریزی بنا بر این [illegible] خون [illegible] دفع شود [illegible] ضعف [illegible] احوال [illegible] باشد
و بعد از آن [illegible] احوال [illegible] احوال [illegible] احوال [illegible] باید [illegible]
موجب [illegible] شود [illegible] و اگر از [illegible] سبب آن [illegible] قوة دافعه [illegible] یا انقباض [illegible]
یا از تحلیل [illegible] و اگر از جمیع بدن [illegible] قوة دافعه [illegible] یا از سقوط قوة [illegible] فرق شود [illegible]
و [illegible] و [illegible] اسهال [illegible] غلیظ شود [illegible] شود شهوة و قوة
و باشد که [illegible] شود [illegible] و [illegible] و سردی اطراف [illegible] زبان یا از [illegible] اخلاط [illegible]
[illegible] باشد یا از [illegible] که [illegible] خون [illegible]
و [illegible] یا از قوة [illegible] و غیر آن و این نوع را تازی الاسهال [illegible] گویند
و [illegible] این [illegible] اسهال [illegible] که [illegible] زیاده [illegible] زیاده از [illegible] دفع
[illegible] و اگر از معده [illegible] سبب [illegible] ضعف [illegible] معده [illegible] از سوء مزاج [illegible] و اگر
[illegible] کند [illegible] و صعب العلاج است یا از [illegible] و قروح [illegible] در سطح معده [illegible] یا از قوة [illegible] که بر سطح معده باشد
و این نوع [illegible] دوار [illegible] یا از [illegible] بر سطح معده بود و این نوع را زلق المعده [illegible] و اگر [illegible] شود [illegible]
ادا کند و از [illegible] و این نوع دلیل [illegible] از [illegible] و [illegible] در معده [illegible] یا از [illegible] بعد از غذا باشد یا از [illegible]
کند [illegible] سوء [illegible] یا از [illegible] در معده و [illegible] آن [illegible] ضعف قوة [illegible] شود و سبب [illegible] سوء مزاج [illegible]

یا تفرق

یا تفرق اتصال و قروح [illegible] یا از [illegible] اخلاط [illegible] در معده و امعا [illegible] البطن گویند که طعام [illegible] کند پس اگر [illegible] معده ضعیف
باشد [illegible] دفع شود [illegible] اسهال باشد که اسهال این [illegible] معده [illegible] گویند [illegible] معده [illegible] کند [illegible]
[illegible] باشد [illegible] اسهال [illegible] معده یا از [illegible] معده [illegible] بعد خوردن [illegible]
و [illegible] معده و ورم [illegible] و اگر از امعا [illegible] باشد از [illegible] گویند و آن [illegible] شود و اگر [illegible]
[illegible] و [illegible] باشد [illegible] خون [illegible] یا بیرون خون [illegible] غیر خونی [illegible] خون [illegible]
اما اگر [illegible] خون [illegible] سبب آن [illegible] مواد [illegible] صفرا [illegible] یا [illegible] باشد [illegible]
[illegible] شود [illegible] ضعف قوة [illegible] سوء مزاج [illegible] مزاج [illegible] باشد [illegible]
[illegible] صفراوی یا سوداوی [illegible] ضعف امعا [illegible] از [illegible] یا از خوردن [illegible] قوة آن [illegible] باشد [illegible]
بلغم یا صفرا [illegible] امعا و این قسم را زلق الامعا گویند [illegible] و اسهال خونی شود و اگر خونی [illegible] سبب آن
انفتاح و انشقاق رگی است از امعا یا از [illegible] یا از [illegible] اسهال [illegible] غیر خونی [illegible] سبب آن [illegible] امعا [illegible]
اگر [illegible] امعا [illegible] خوردن [illegible] و خوردن ادویه [illegible]
[illegible] ضعف [illegible] اسهال [illegible] اسهال [illegible] و اگر [illegible] و اگر [illegible]
باشد چون [illegible] اخلاط [illegible] صفرا و بلغم [illegible] سودا [illegible] اخلاط که از [illegible]
و رود [illegible] و اسهال تولد کند [illegible] اسهال معدی و معوی گویند و [illegible] جمیع انواع اسهال [illegible] معده و امعا
[illegible] و اگر [illegible] ضعف [illegible] شود و ضعف [illegible] موجب [illegible] شود و گاهی اسهال [illegible]
[illegible] و ورم [illegible] امعا و اگر از [illegible] باشد [illegible] و اگر خونی [illegible] سبب آن [illegible] خون [illegible]
و باشد که خون [illegible] شود و دلالت کند بر آن سردی اطراف و انتفاخ البطن و سقوط نبض و [illegible] و اگر [illegible]
با خروج [illegible] و [illegible] باشد [illegible] و خون [illegible] و [illegible]
و اگر [illegible] شود [illegible] اگر اسهال [illegible] و [illegible] باشد [illegible]
از آنجا [illegible] شود و [illegible] شود [illegible] و اکثر [illegible] هلاک شوند [illegible]
[illegible] چیزی [illegible] باشد [illegible] طعام [illegible] شود [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] شود دلالت کند بر [illegible] و اگر [illegible] و اگر [illegible]
اسهال صفراوی [illegible] اسهال سوداوی [illegible] سبب آن [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] سبب آن [illegible] و [illegible] از امعا [illegible]
و اگر [illegible] و بهار [illegible] اسهال [illegible] شود [illegible] مزاج [illegible]
و اگر [illegible] جنوبی و بهار شمالی [illegible] و اکثر [illegible] اسهال [illegible] شود [illegible]
اسهال [illegible] جنوبی [illegible] و [illegible]

مهبوت و راکثر این طریق باشد که ابتدا اندکی نفس ضعیف شود و پس [illegible] پس ساقط و باطل شود و با وجود این زنده و حاذق باشد
پس هلاک شود و هرگاه که اسهال ایشان که از سوء هضم ضعیف باشد بیرون آید [illegible] قوه طبیعیه [illegible] اصلاح نزدیک است که بعد از سپاهی
سبز شده پس سیاه شود پس سپید [illegible] صفراوی [illegible] بول سپید باشد و سیاه [illegible] باشد و هوش بر جای باشد [illegible]
و هر اسهالی که [illegible] و بدون خون باشد [illegible] ضعف اعضای دیگر [illegible] باشد اسهال [illegible]
و معده لاغر شده است [illegible] اگر از دماغ باشد با خواب [illegible] باشد چنانکه هر روز بعد از خواب [illegible] شود [illegible] روز که ساکن شود
و با علامات [illegible] از دماغ باشد مانند [illegible] و اگر سوء مزاج حار و صفرا غالب باشد خواب کم و تشنگی بسیار و دهان تلخ باشد
و صفرا با براز [illegible] شود و هرگاه خون غالب باشد طعم دهان شیرین باشد [illegible] و اگر سوء مزاج بارد و بلغم زیاده باشد آب دهان غلیظ و طعم
شیرین که [illegible] باشد و هرگاه [illegible] باشد طعم دهان شور باشد و هرگاه سودا غالب باشد طعم دهان ترش [illegible] و اگر از [illegible]
اگر [illegible] باشد علامات [illegible] ضعف جگر [illegible] و اما [illegible] از ضعف جگر باشد [illegible]
و ضعف معده [illegible] و اگر از ضعف معده باشد اسهال [illegible] و علامات آفت معده ظاهر باشد [illegible] دفع شود [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] باشد [illegible] ضعف جگر [illegible] و اگر [illegible] باشد خارج شود [illegible]
در براز و علامات [illegible] معلوم باشد و اگر خون صرف باشد خارج شود خون [illegible] مقدار بسیاری [illegible] براز [illegible]
و هر چند روز [illegible] اسهال [illegible] و هر دفعه [illegible] از دفعه اول باشد [illegible] اسهال [illegible] احساس کند [illegible]
و الم در نواحی کبد و شهوه طعام کم باشد و جمیع علامات [illegible] ظاهر باشد و نباشد بالان علامات [illegible] و بعد از اسهال [illegible] راحت [illegible]
خون از ضعف جگر باشد [illegible] و چون [illegible] دفع شود [illegible] غلیظ [illegible] شراب و نباشد با خراطه [illegible]
امعا و سبب [illegible] باشد [illegible] و الم [illegible] خراطه باشد [illegible] خارج شود و اگر صدیدی باشد [illegible] ضعیف [illegible] حرارة [illegible]
باشد و نباشد با علامات [illegible] و هرگاه صدید [illegible] ورم باشد [illegible] و اگر [illegible] باشد [illegible] و هرگاه تب
عارض شود [illegible] باشد و صدیدی [illegible] ورم [illegible] اسهال [illegible] ضعیف [illegible]
باشد و نباشد با علامات ضعف جگر و صدیدی [illegible] باشد [illegible] و اگر صفراوی باشد علامات حرارة [illegible] باشد و نباشد
با علامات [illegible] و راحت [illegible] بعد از [illegible] صفرا [illegible] و چون غذا خورده شود اسهال [illegible]
شروع [illegible] و اکثر [illegible] باشد [illegible] خون و یک دفعه بدون خون و یک دفعه [illegible]
الطلاق و یک دفعه [illegible] اسهال صفراوی [illegible] دفع شود [illegible]
مختلف [illegible] و بعد از اسهال [illegible] باشد [illegible] ظاهر باشد [illegible] اسهال [illegible] بول و اسهال [illegible]
رقیق و صدیدی و هرگاه از ورم [illegible] خون [illegible] باشد با علامات ورم و در ابتدا رقیق صدیدی باشد پس غلیظ شود و نباشد
با علامات [illegible] و هرگاه از ضعف جگر باشد ابتدا [illegible] در دی شود و علامات ضعف [illegible] از ضعف جگر
باشد [illegible] و اگر [illegible] شهوه [illegible] شود و هرگاه [illegible] علامات [illegible] ذکر شده و اما اگر
از حرارة باشد چیزی که دفع شود [illegible] اسهال صدیدی باشد و شهوه طعام کم و تشنگی بسیار و بول [illegible] باشد

و ضعف و اعضا [illegible] باشد که [illegible] باشد از تب [illegible] باشد از [illegible] و اگر [illegible] دفع شود خون سیاه و اگر از
برودة باشد چیزی که دفع شود [illegible] و [illegible] دفع شود از [illegible] و اگر از حرارة و باشد
و [illegible] خون رقیق [illegible] باشد و [illegible] اول [illegible] شهوه طعام کم باشد و باشد [illegible]
[illegible] شود و شهوه طعام [illegible] شود [illegible] و [illegible] و اگر [illegible] چیزی که [illegible]
در قوام و هرگاه از [illegible] باشد [illegible] غلیظ و خون [illegible] باشد [illegible] با علامات [illegible]
و باشد که [illegible] شود از [illegible] رقیق و وقت [illegible] باشد [illegible] خون باشد و اگر از [illegible] باشد چیزی که دفع
[illegible] باشد با وجع در نواحی کبد [illegible] و اگر [illegible] باشد [illegible] و غلیظ و [illegible] باشد [illegible]
نزدیک [illegible] و هرگس که در اسهال صدیدی [illegible] باشد و [illegible] شود [illegible] باشد که [illegible] کند [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] باشد بعد از [illegible] باشد و از خوردن [illegible] و دهان [illegible]
[illegible] دفع شود [illegible] معده [illegible] و اگر از معده باشد بدون [illegible] بود و ضعف [illegible]
[illegible] ضعیف باشد [illegible] بیرون آید و اگر [illegible] ضعیف باشد [illegible] بیرون آید و اگر [illegible]
بیرون آمدن [illegible] و اگر [illegible] ضعیف باشد [illegible] بیرون آید و هرگاه [illegible]
[illegible] بیرون آید [illegible] و طعام در معده متغیر شود [illegible] بیرون آید [illegible]
[illegible] اسهال [illegible] و اگر [illegible] در معده باشد [illegible] و طعام در معده [illegible]
و [illegible] و اسهال [illegible] باشد [illegible] دفع شود و اگر [illegible] معده باشد [illegible] طعام [illegible] از معده [illegible]
[illegible] و اسهال [illegible] طعام [illegible] باشد [illegible] و عطش [illegible] اسهال [illegible]
و [illegible] باشد و اگر از [illegible] در معده باشد [illegible] و دهان [illegible] حرارة [illegible] بود و بعد از طعام [illegible]
در معده [illegible] شود [illegible] طعام [illegible] و صدیدی [illegible] تشنگی [illegible] باشد و این نوع اسهال [illegible]
و اگر از [illegible] معده باشد [illegible] بیرون آید [illegible] و نباشد [illegible] از صدید [illegible] و اگر از [illegible]
[illegible] و اگر از [illegible] معده باشد علامات [illegible] و اگر از سوء مزاج حار معده باشد
[illegible] و دهان [illegible] و حرارة [illegible] صفراوی دفع شود و هرگاه صفرا [illegible] بیرون آید و [illegible] از اسهال [illegible]
[illegible] اسهال [illegible] باشد [illegible] و اوقات [illegible] و [illegible]
در [illegible] و [illegible] دفع [illegible] معده و کبد و [illegible] و [illegible] شود [illegible]
[illegible] در آن عضو [illegible] اسهال [illegible] شود و [illegible] که دفع شود [illegible] اسهال [illegible]
اگر [illegible] ماده صفراوی [illegible] و اگر [illegible] باشد [illegible] و اگر [illegible] باشد و [illegible]
در بعضی اوقات ماده [illegible] و اگر از [illegible] باشد [illegible] و هر دفعه ماده [illegible] دفع شود و هر چند روز [illegible]
روز باشد و حال [illegible] باشد [illegible] اسهال زاید [illegible] اسهال که ماده [illegible] عضو [illegible] معده [illegible]

بوی معلوم شود اگر سوداوی بود بیرون افتد و الا تو بمختلف شود و این علت طولانی باشد بعد تغیر نشدن طعام و شراب در معده و علامت اگر کرانی باشد
در روز بگران و بعد از شد بگران باشد و اگر از امتلا بود دلیل آن بود تقلیل باشد چیزی که دفع شود کوارد بود و شهوه طعام کم و بدن فربه و لون تن اسهال سنگین باشد
و پیش از اسهال بر آسایش بود و حرکت و خلوت شده باشد و بعد از اسهال حال بهتر گردد و اگر از کثرت اخلاط و ضعف باشد دلالت کند بران سنگینی
احشا و تمدد و بود علامت بود و دلایل که دال است بر اسهال این حال اشتعال حرارت بدن و تب دق لازم و اسهال مختلف در لون و قوام و لیکن منقطع
هرگاه که اخلاط بگدازد اسهال صدیدی مائی باشد و هرگاه گوشت و شحم بگدازد اسهال صدیدی غلیظ باشد چنانکه از قرحه باشد و در اوایل مختلط
باشد و قوام شحم بهم رسیده و هرگاه گوشت صرف بگدازد دسم باشد و در آخر ذو ردی اللون باشد و اگر معوی باشد درد معوی بغیر درد و دلالت کند
بران وجع و مغص و تحلیل لطافت کبدی و آنچه سابق ذکر شده و فی الکبدی بیشتر مرتب شده و علامات نیز ظاهر بود و اسهال را درد و مغص و خراطه
دلالت کند اما کمی ایر معوی و گاهی اسهال معوی بیرون درد و مغص شد و اسهال خونی خاصه امعاء را وجع و مغص بران دلالت کند و گاهی با
خونی که از انفتاح رگ شده باشد اگر منفتح شود و گاهی در ابتدا رود و متواتر شود لیس اسهال خون هم برسد و دلالت کند بران که آن معوی است
خروج خراطه و جراده و اوبابه که در مرحله بوده و در ابتدا اخراط ظاهر شود و بعد از چند روز ظاهر شود و اما آنچه اسهال را درد در موضع معلوم
و چیزی که خارج شود قلیل و متصل و طویل المده باشد و خروج غشا رود در اسهال معوی که دلالت کند بر قرحه معده و علامات قرحه معده ظاهر باشد و امر نیکو
که بیرون آید خون با براز و نیز خون از امعا بگاه گاهی بیشتر از ضعف امعا و پیش و شکل آن بلغم گیرد و بیرون آید و خارج شود چیز غلیظ شبیه به دردی شراب
و منی باشد با خراطه و بود و باشد با قرحات و آنچه از امعا باشد اخراج شود و منی و لیکن بیرون که از قرحه منقطع شود و با خراطه باشد و گاه چیزی کند حال
سودا و تهای لیس خارج شود از آنکه خون تر شیء شبیه بیرون وجع و لیکن است بر صحه احوال لیس اسهال خونی بحقیقت حال کبدی و طحال
با میکرد و خروج جراده و خراطه دلیل قرحه است بر قرحه و اگر منقطع باشد دلیل است بر قرحه و اگر منقطع و بسیار باشد دلیل است بر قرحه ردیه و وکر
وجع شدید و لیکن و فوق ناف باشد و متواتر در اکثر قرحه صغیر باشد و عقد با خون شدید الالتهاب باشد با براز و نیز دریدن و اسهال زمانی طول
کشد و چیزی که دفع شود لیکن منقطع و کلی شیء بکوشت یا شحم بیرون آید و در معده نیکو و انفتاح رگ در امعاء دقاق باشد و این بیرون است از آنچه
در امعاء غلاظ باشد و اگر در بیشتر باشد و در زیر ناف بود و در اکثر تر غلیظا و کبیره باشد و چیزی که دفع شود لیکن مخلوط با براز نباشد و ما بین وجع
و اسهال طول کشد عموما در امعاء غلاظ است و اگر درد از قرحه باشد و مزمن شود و چیزی که دفع شود لیکن است و در دیگر انتقال است و قرحه لیکن رئیم باشد
و فرق میان قرحه و ریم باشد و قرحه کثیف است در شکل چیزی که دفع شود لیکن منقطع و مایل سیاهی و فعل و با درد لیکن رشید باشد و در قرحه ریمی
چیزی که دفع شود بیهوده و صدیدی مایل لیفیه باشد و اگر باسهال شود در سطح داخل امعا باشد و ما ابرع و با التهاب و تشنگی و خشکی و درشتی زبان
و ضعف شهوه طعام و زردی لون باشد و وقت اسهال معده لیکن زرد و چیزی که اخراج شود با طعام غیر منهضم با قبل الهضم صدید رقیق باشد و احساس
کند از مرور طعام در امعا درد و التهاب که در فعل شود که جانب سر و عرق سایل شود از جانب سر و اگر بخورد در سطح خارج باشد با بدید صفه
و لذع در حشا و اسهال غیر منهضم بیرون صدید باشد و برگ در دو مختلف باشد بلغم فوق ناف و بلغم صفرا و بلغم بیرون و دفع است و اگر
از رطوبت مزلقه باشد بیرون آید این علامات با طعام غیر منهضم و طعام در امعا اندک مکث کند و معده نیکو حال باشد و زلق در امعاء شدید باشد
و این نوع اسهال بسیار عارض معده و معا شود و ضعیف کند قوه ماسکه و هاضمه را و اگر از سوء مزاج رطب باشد علامات آن مثل علامات زلق از رطوبت مزلقه
باشد مگر آنکه در اینجا بلغم دفع شود و اگر از رکیکی صفرا باشد خارج شود خلط صفرا با طعام و معقد را بگزد و رنگ براز زرد و سبز باشد و اگر

از ضعف

از ضعف امعاء باشد بعد تر قرحه امعاء بران علامات قرحه و اخلاط ظاهر باشد و اگر از قوت دوا و مسهل باشد تقدم شرب آن بران دلالت کند و اگر از صفرا مخلوط
بلغم باشد بیرون آید ثقل زرد مخلوط به بلغم با قراقر و با غثیان باشد و اکثر در خریف عارض شود بعد خوردن میوه ها و تره و هرگاه اسهال خونی بیرون
آید و از امعاء غلاظ باشد ابتدا دفع شود غلیظ با خون لیکن بیرون خون و بسیار شد بر آن علامات بود و اگر از درد و ثقل و خارش مقعده و خروج خون
بحبس و قطره و اگر از امعاء دقاق باشد ابتدا غلیظ دفع شود لیس خون رقیق گوشت و قراقر و بسیار شد بر آن علامات ذو سطح و ما کبد
و عطش و التهاب و خروج خون دمی و تغیر لون و بوی مغص و ثقل و کبد و بسیار شد با دلایل رگ در معا مغص و خراطه و هرگاه باشد اگر رگ
گشودن رگ باشد پیش از رگ خون محض دفع شود بیرون وجع و گاهی با وجع خفیف و گاهی بادوار باشد چنانکه در غیر امعا بود و علامات امتلا ظاهر
باشد و اگر سبب پیری باشد بیرون رطوبه در اعالی امعا باشد آنچه دفع شود ریم منقطع قلیل و بیرون است باشد و باشد که با دوار بود بسبب امتلا و بیماری سفل
و اگر سبب پیش خون حاد باشد از عضوی دیگر علامات ناخوشی آن عضو ظاهر باشد و اگر در اسهال معوی معدی کج سوم باشد و اسهال متواتر و طول شود
شهوه و ضعف شود نفس و در آخر جراده و خراطه دفع شود دلیل است بر سهل بسیار ناگزیر شود و اگر سبب پیش صفرا باشد رنگ زرد شود و دهان تلخ
بسیار باشد و آنچه دفع شود معقده را بگزد و زمانی اسهال لیکن باشد و رجوع کند و صفرا مخلوط با خون و خراطه و لزوجات باشد و پیش از رگ اسهال صفراوی
و اگر رگ در امعاء مستقیم باشد خون و خراطه بیرون بگشاید شده و اکثر در امعاء اعور و قولون باشد خون و خراطه مخلوط با لزوجات باشد و وجع به باشد
و در ابتدا رگ بیرون آید ثقل غلیظ بسته زرد و در دیگر خون بیرون آید خارج شود و در آشامیدن طعام بر آید و بسیار رگ جراده و بیرون آید بزرگ باشد دلالت
کند بر آنکه و مغص حالیه امعاء و اگر از این جراده خارج شود چیزی شبیه به دردی شراب تیره و بد بو باشد و اگر سبب سودا باشد نه غلیظ اگر برود
پیش از رگ بلغم دفع شود با طبع و قراقر و در فعل لازم بیرون معده و حرقه و بیرون آید بلغم خراطه و طعم دهان شور باشد و تشنگی نباشد و لیکن
حادث شود بعد از نوازل و زکام و اگر سبب آن باشد مغص بیوسته و پیش از رگ اسهال سوداوی و آنچه دفع شود تیره و رنگ ترش و بو باشد که بر بدی
زمین بجوشد و گاهی چیزی دفع شود شبیه به دردی شراب بیرون بو تند بر زمین و بیرون بوی ترش و دهان ترش و بیماری بسیار باشد
و باشد که بعضی ادا کند و اگر سبب ثقل غلیظ خشک باشد پیش از رگ بلغم و خراطه شده و ثقل خشک بیرون آید و در دیگر ساکن شود از زحیر و بعد از
خروج ثقل و اگر چیزی رقیق دفع شود و گاهی در حال رگ بلغم و خراطه باشد و ثقل خشک باشد و از موضع رگ خون و خراطه بیرون آید و گمان
کنند که اسهال است و حبس کنند و تقاضا شده و بیماری کشد و علامت قولنج از حبس نمودن ثقل و امثال آن است که بعد از خروج ثقل خشک زحیر
رقیق دفع شود و اگر سبب شرب ادویه مسهله و مسهل باشد تقدم شرب یکی از اینها بران دلالت کند و اگر از دوا و مسهل باشد بعد از شرب آن زحیر شدید
عارض شود و اسهال بیوسته با طلاب زرد و خراطه باشد و اگر از ریح باشد با قراقر و نفخ و تمدد و درد و صداع بود و اما علتی که از امعا خارج شود
یا از ورم و دبیله در امعا باشد و علامت آن است که پیش از اسهال درد و ضربان در یک جا و حبس طبیعت و تب عارض باشد و بعد از چند روز ثقل شود
عارض شود و بعد از ثقل ساکن شود ضربان و درد و بیرون آید خون یا ریم و شناخته شود موضع آن به درد و ثقل و در وقت عبور ثقل و خوردن غذا
خاصه اگر غذا شده ترش و شور باشد و اکثر در امعاء غلاظ باشد و فرق میان بلغم و عقد آن است که در ابتدا ریم شود و متفرق شود از حرکت
بخلاف بلغم با رگ در امعا اگر طول کشد قرحه شود و علامت آن طول مدت اسهال و وجع و ضعف شهوه طعام است و اسهال با قرحه رود باشد
و بیماری شده در اخر فوق امعاء اعلی و در معا و قرحه و اگر از پیر زن باشد خبر آن سودا است و در مزاج سوداوی باشد و در اکثر اسهال سوداوی
که ابتدا ظاهر شود بیماری سوداوی باشد بلکه بعد از دلیل است بر رگ منقطع که بخشکی شده و آنچه در آخر ظاهر باشد همچنین است اگر ریم شود

سیح جو زسید شود و اما اسهال سوداوی که از قوه دافعه طحال و البیساری بود و باشد شهوه طعام زیاده شود و دهان ترش و در فم معده [illegible]
و ابو زنش بجهه که سالی شود از اکل طعام و اغذیه دیگر و شرب قیلی و وقف و مانع شود سودا با براز منع اسهال کنند احتیاج گو
اسهال است فی الجمله اگرچه رنگ ضعیف شده و ضعف شده مواد رقیق باشد و مبعوز است اگرچه ریاح اسهال و سیع باشد و کاهی حاجه باشد
مجدرات اگر مواد حاد و لذاع باشد [illegible] و اطلاق حاجه به اسهال و منع لذع او اما تمکن شود اجتناب
کنند از مجدرات و اگر لابد شوند با صمغ استعمال نمایند مانند [illegible] و زعفران [illegible] قوه وی ضعیف شده و اگر از
امعده مجدره [illegible] ترک [illegible] نمایند و [illegible] ترک [illegible] نمایند و هرگاه اسهال از حراره باشد
این ادویه موصوف را با مبردات استعمال کنند و از برودت باشد با مسخنات استعمال نمایند و اگر قوه ضعیف شده [illegible] و اگر با سکر
ضعیف شده [illegible] مبردات حاجه بجهه ادویه [illegible] و معجون [illegible] دادن غذا [illegible] بول [illegible]
و اگر اسهال [illegible] باشد [illegible] از شرب [illegible] ترش [illegible] اختیار کنند ادویه [illegible] مغزیه [illegible] وقوه [illegible] کنند
مثل [illegible] و هرگاه [illegible] استعمال [illegible] مغری دهند مثل [illegible] و جمیع [illegible] کنند [illegible]
و [illegible] مثل [illegible] و بعد از آن [illegible] دهند مانند [illegible] و جمیع [illegible] و [illegible] الاس [illegible]
ولعاب بزر [illegible] اصولات [illegible] و از جمله [illegible] اسهال [illegible] اسهال [illegible] و معرقات
و معرقات [illegible] و [illegible] اطراف [illegible] و [illegible] چون [illegible] خواب کردن و گذاردن
محجمه [illegible] بر معده [illegible] و اسهال کردن [illegible] و منع [illegible]
جهه اسهال [illegible] و قوه [illegible] اسهال [illegible]
و [illegible] و [illegible] و اوراق [illegible] و [illegible] ترش [illegible]
[illegible] و [illegible] ترش [illegible] و [illegible]
و [illegible] و از [illegible] قوه ضعیف شده [illegible] و [illegible] از غذا
[illegible] و [illegible] غذا [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] چون [illegible]
و [illegible] و [illegible] ادویه [illegible] استعمال کنند ابتدا ادویه [illegible] و اگر [illegible] استعمال کنند [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] اسهال [illegible]
[illegible] اسهال [illegible] و [illegible]
[illegible] اسهال [illegible] و [illegible] و [illegible]
و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] سوق [illegible]

وابسرد

وابسرد و قوه [illegible] طحال و [illegible] و ضعف [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] سوق [illegible] و قرص [illegible]
و قرص [illegible] و قرص [illegible] و قرص [illegible] و قرص [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] و قرص [illegible] و قرص [illegible]
و [illegible] و [illegible] و [illegible]
و [illegible] و [illegible] و [illegible]
ترش [illegible] و [illegible] و [illegible]
گرم و [illegible] و [illegible] و [illegible]
و [illegible] و [illegible] و [illegible]
شود [illegible] اسهال [illegible]
[illegible] و [illegible] اسهال [illegible]
شود [illegible] و [illegible]
باشد [illegible] و [illegible]
کند [illegible] و [illegible] غذا [illegible]
اگر طعام [illegible] و [illegible] ضعیف [illegible]
و [illegible] اسهال [illegible] ضعف [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible]
و اگر [illegible] و [illegible]
و اگر قوه [illegible] ضعیف [illegible] و [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] ضعیف [illegible]
ضعیف [illegible] اسهال [illegible]
و هرگاه اسهال [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible]
و جمیع [illegible] و [illegible]
و اگر [illegible] و [illegible] ضعیف [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible]

و گلاب و هر گاه اسهال ... شراب ... حرارة ... نماید ... [illegible]

... و اگر ... تفرق الاتصال ... [illegible]

و گل ارمنی ... و هر گاه اسهال ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

جرب سوده و سفوف طباشیر خورند و اگر حرارت نباشد و حبس [illegible] سبب [illegible] حب الآس [illegible] در روغن گل بریان کنند بکار برند و اگر [illegible]
حقنه نمایند به دم الاخوین [illegible] و هرگاه از [illegible] در معده [illegible]
اسهال [illegible] علاج [illegible] ادویه [illegible] قابضه [illegible]
معتدله بارده [illegible] دم الاخوین [illegible] زعفران [illegible]
حماض و سفوف طباشیر و سفوف حب الرمان و سفوف [illegible] زعفران و قرص [illegible]
[illegible]

وامثله

وامثله و استعمال کنند [illegible] ادویه [illegible] حب الرمان [illegible]
[illegible]

که پاشیده باشند بر روی آن ادویه قابضه و خنک کنند از حقنه ... اگر سیم متصل باشد و نباشد در آن ادویه و اقراص حاده و سعی کنند که داخل
از حقنه نشود و هر که غرض از حقنه اسهال خون باشد ... و اگر غرض ... باشد ... احتیاج
[illegible]

[illegible]

وجع کبد و القولنج و مرارت ... [illegible] ... و گاهی از این ادویه با روغن گل ... مرهم سازند ... [illegible]

کنند و ... [illegible] ... و اگر سبب صفرا باشد ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	جوطم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	ارمن	ایرون	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مسیح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	فاوانیا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر ذخیره [illegible] مستقیم جهت دفع [illegible] صفرا [illegible]
گاهی [illegible] باشد و گاهی [illegible] و گاهی [illegible] باشد و گاهی [illegible] چند قطره خون [illegible] شده
[illegible] مستقیم [illegible] صفرا [illegible] از ورم [illegible] در آن روده
[illegible] باشد [illegible] عارض شود از [illegible] معقده [illegible]
[illegible] معقده [illegible] در روده [illegible] مستقیم [illegible] شود [illegible]
[illegible] خون [illegible] باشد [illegible] اگر از صفرا باشد
[illegible] معقده [illegible] باشد [illegible] معقده [illegible]
[illegible] و اگر از صفرا باشد با حرارت و التهاب [illegible]
و درد باشد [illegible] معقده [illegible] از استعمال [illegible] و اگر از ورم حار [illegible] درد [illegible]
[illegible] باشد [illegible] و اگر از برودت معقده باشد [illegible]

یکی از اسباب [illegible] برودت حادث شده باشد [illegible] از آب گرم [illegible] و اگر از [illegible] باشد درد [illegible]
[illegible] باشد [illegible] و اگر چیزی خورده باشد [illegible]
خارج شود اگر از [illegible] صفرا باشد [illegible] استعمال کنند [illegible] معقده
[illegible] گرم [illegible]
[illegible] شراب [illegible]
و اگر [illegible] معقده [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] و اگر [illegible]
باشد [illegible] معقده [illegible] شراب [illegible]
[illegible] و اگر از صفرا باشد [illegible] حرارت [illegible] بروغن گل و روغن [illegible]
[illegible] معقده [illegible]
[illegible] معقده [illegible] بروغن [illegible] شراب [illegible]
[illegible] با روغن گل [illegible]
و اگر از ورم [illegible] غذا [illegible] و اگر ورم حار باشد [illegible]
چون [illegible] روغن گل [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
[illegible] و اگر ورم [illegible] استعمال کنند [illegible]
[illegible] روغن گل [illegible]
[illegible] استعمال کنند [illegible]
[illegible] و اگر [illegible]
[illegible] و اگر ورم صلب باشد [illegible] با روغن [illegible]
[illegible] زعفران [illegible]
[illegible] روغن گل [illegible] و اگر [illegible] باشد [illegible]
و اگر [illegible]
و اگر [illegible] صفرا باشد استعمال کنند [illegible]
[illegible] روغن [illegible]
[illegible] و اگر از [illegible]
[illegible] استعمال کنند [illegible] معقده [illegible] روغن گل [illegible]

و اگر مخلوق باروغن گل و روغن گل و قدری موم و ختمی نماید بروغن حنا و زیت گرم و اگر از برودت باشد ضماد سنبل الطیب بمقل
مطفی و ترخیه بکار دارد مثل خوردن دو درم حب الرشاد بودا ده با آب گرم و شراب فواکه برف و جالینوس گفته نماید بمعده و جگر زود حرارت گرم
در روغن زیت و روغن قسط با موم و شتیه در آب طبیخ زیره و شبت و ختمی و بابونه و بر جا با گرم حمام و بر جا برس و نشانیدن و جالینوس معده
و غاره و جامد استاده بین حنیه معده و بر قرح و حلی از دهان حاره و اگر از قرحه و ناکی باشد اگر طبیعت قوی باشد چنین نماید بر لعاب
و بر بیرکنند از چیزها و مرطبات و جریره و جامد مغشوشه و علاج قرحه امعا و اگر حاجت بحقنه باشد ابتدا حقنه نماید با آب عسل و قدری شیاف
از عسل و بوره و اگر از بواسیر و دو میرو شقاق مقعده باشد علاج کنند و اگر ذحیر صعب شود و بیوست نقلق و حاجت شود و منشاء در این ماده کر
بیرون آید سبب آن در المقعد ورم صعب برودت بدرد باشد بنطول نماید باشیر تازه دو بروغن گل و روغن بنفشه و روغن قسط و بوره و قدری
شراب گرم کرده و بر زیر ظاهر و جنبیه روغن بیخ و اگر ساکن شود بروغن بنفشه نیم گرم حقنه نماید و بدین جهة در اکثر ذحیر نافع است شیاف
لطیف و مغرات تجربه و خوردن چیزها که مولد خلط غلیظ لزج شود اگر هم از حرارة باشد و اگر از سده تر و حقنه بیرون اید لیونیه
از آن با شراب سماق و حماض داخل کنند این شنیده در باب قالیض و ضماد نشخ را از الغو الخ

ایارج [illegible]	دواء المسک [illegible]	اطریفل [illegible]	اسطوخودوس [illegible]	[illegible]	بزر قطونا	[illegible]	[illegible]	جلاب	معجون [illegible]	عناب
رب [illegible]	حب [illegible]	دهن [illegible]	ذهب	دهن [illegible]	سفوف [illegible]	[illegible]	شراب [illegible]	[illegible]	کندر	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	دهن [illegible]	دهن [illegible]	سیب [illegible]	[illegible]	[illegible]	حبه	[illegible]	[illegible]
[illegible]			[illegible]				[illegible]			[illegible]

امتلاء معده و امعا با سقی که چنین گویند و آن دردی است که در قوه حرارت از سو مزاج حار یا سوده امعا یا کیفیت صفرا
و بلغم شور یا لزج امعا از فضل حادث مقتضی در رود و یا از ریح غلیظ در امعا که متولد میشود از خلط خام و خوردن چیزها نافخ یا از ضعف و از ضعف
امعا و ضعف حرارة غریزیه یا از کرم و حب القرع و قرحه و ورم در امعا و گاهی بسبب بحران و از علامات آن باشد و هر عضوی که رسد درد شود
شبیه بقولنج باشد و اگر بدان اسهال باشد قولنج و ایلاوس باشد اگر از ریح باشد با نفخ و قراقر و تمدد و بدون ثقل در بطن باشد و درد
منتقل از موضع بموضع دیگر شود و ساکن شود آلم از خروج ریح و اگر از صفرا باشد درد با حرقه و عطش و تلخی و ثقل اندک در شکم باشد و صفرا
با براز دفع شود و مقعده را بسوزد و اگر از بلغم باشد اگر بلغم شور باشد سنگینی و لزج در شکم و مقعده میباشد و اگر بلغم لزج باشد درد سوزش و کیموس
باشد بدون لذع و سرعت و درد مرور شود و بلغم با براز دفع شود و سنگینی بسیار باشد و اگر از ثقل خشک باشد علامات آن در باب قولنج ثقلی ذکر شود
و اگر از کرم باشد علامات آن در باب کرمان ذکر شود و اگر از قرحه باشد علامات آن در باب قرحه امعا ذکر شد اگر از ریح باشد استعمال
کنند ادویه مطلقه مسخنه محلله کاسر الریح چون جوارش فلافلی و جوارش کمونی و سفرجلی با آب بزر در بادیان طبیخ را از تخم کرفس و انیسون
و انگواره و الیتن بالمغفرة و کمونی ال از سفوف کمونی سداب و نعنع با شراب نایند والیتن با آب گرم و سکنجبین بزوری و سفوف نانخواه
و انیسون و بیخ و قردمانا و کرفس و رازیانه و زنجبیل و عود و حب الغار و زراوند مدحرج بوزن با آب عسل و اگر بسبب ضعف امعا باشد
بجوارش ترنجی و سفرجلی و دحمرتا و معجون حب الغار و حب لیمون و شراب کهنه و اگر حاجت بحقنه باشد حقنه نماید بحب سکبینج و ایارج فیقرا

باعسل و معجون شهرزوران و معجون تمر هندی و اگر امعا سرد و درد گرم شده حقنه نماید بادویه کاسر الریح کرده آن بیرد حنا و روغن گل کنند و احتیاط کنند
از خوردن اغذیه و میوه و اگر اسهال باشد بجوارش حب الرشاد بودا ده با دیگر جمیع حب ترنج بودا ده با گلاب و سماق با آب سرد و از چیزها نافع
جهة ضعف رطوبی جهة مغص کاسر الریح جو انبغ با بسطیح بزور و کعک مرقوق تحریر دود و معده حب الغار و شرب و کند و هم از سفوف حب الرشاد و حب الآس با آب
گرم و ضماد از سنبل و شونیز با پوست انار و حب الغار و زیره بشراب یا آب بسیار و تکمید از زیره و سداب و مرزنجوش و خون گاو و آب با گوشت قدیر و چیزهای
مسهل روغن بید و اگر از آن کرده نمک و تخم زیره و انیسون و تخم درمنه و تخم کرفس بند باشد و نان خشک را در شراب کهنه ترید و گوشت قلیه سوزانی
از غذا ردیه لطیف خشک تر و بنیه موافق نماید و بپرهیزند از ماء حریر و از چیزها نافخ و از حرکت و آب سرد بعد طعام و اگر از صفرا و حرارت باشد
اگر قوت قوی و ماده بسیار باشد استفراغ نماید بماء الفواکه با ابجیض و الطبیخ و تخم زرد و شکر بلا بیخ الشعیر و الکاسنی و الیا حامض و تمر هندی
و طبیخ تمر و قرص مندی بعد تعدیل مزاج نماید با شیاف مسکنه حرارة و بمیوه مطفیه چون سه درم بزر قطونا با آب انار و سکنجبین و روغن گل و آب تمر هندی
و آب انار شیرین و سکنجبین بنفشه با روغن بادام و اگر طبیعت نرم باشد شیر و آب سیب خوردن و ضماد بسبب حرارت و شراب انار و شراب غوره
و شراب ریباس با شیر و گل ارمنی و سفوف از بزر قطونا و بزر البنج و تخم خرفه و تخم حماض با ابکینه و روغن گل و اگر طبیعت خشک باشد شیر مادیان
و ماء الشعیر و آب خیار بادرنگ و تشریب ابجیض و ضماد نماید شکم را با حب الشعیر و فقاع کرم و قشر خیار و غذا ماهی کوچک
و زردک زیره و رازیانه و سکنجبین و اگر از بلغم باشد اگر بلغم شور باشد علاج نماید بعلاج نوع صفراوی و نوع بلغم لزج مثل خوردن ماء العسل و شونیز
و ایارج فیقرا و تربد و دهن خروع با آب انیسون و حقنه کردن تربد و سقمونیا و مقل و شیطرج و رازیانه و سداب و ادویه معتدله و غذا از چیزهای لطیف
الکیموس چون شوربا مرغ و آب گوشت از گوشت مرغ و تیهو و دراج و شراب قنطوریون و اگر بلغم لزج باشد حقنه نماید بادویه مطلقه محلله
مقطعه چون طبیخ رازیانه و اصل السوس و مصطکی و عود و زرنباد با گلقند و حقنه نماید بطبیخ کرفس و بکوفتن تخم گشنیز و سداب بر شکم
و انگور زرد و شکم ضماد و حقنه کنند بادویه حاره پس تعدیل مزاج کنند بجوارش کمونی و جوارش مصطکی و عود و عنبر و کمونی و فلافلی و اگر اسهال
نباشد نافع است سفوف حب الغار و حرف مسوزه و اقراص افاویه و آنچه در نوع ریحی ذکر شد و اگر از ثقل خشک باشد حقنه نماید امعا را بحقنه و حب شبرم
و حب مقل و جوارش شهریاران و اگر از دود و کرم باشد علاج آن در باب قولنج ذکر شود و اگر از قرحه باشد علاج آن در باب
اسهال ذکر شده و با لجمله جمیع انواع مغص را اگر با اسهال نباشد علاج نماید بعلاج انواع قولنج مگر نوع صفراوی را

قرنفل	دهن الجوز	دواء المسک بارد	اسطوخودوس	دهن [illegible]	رب [illegible]	اطریفل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سبستان	ایرسا	ریواس	بول [illegible]	[illegible]	شبت	حنجب	حنظل	حبه	حب [illegible]	حب
خند قوقا	عود ریشه	عطر [illegible]	حب [illegible]	دوقو	ورس	رب [illegible]	ادوه	رطب [illegible]	رب	آب سیب
سنبل	صمغ	دهن [illegible]	عناب	عوعو	عفص	[illegible]	[illegible]	[illegible]	عفص السود	[illegible]
جرجرا	دهن [illegible]	قنطوریون	گرمس	کبریت	[illegible]	کمون	لسان [illegible]	دهن [illegible]	ماء [illegible]	[illegible]
مر	عصیر [illegible]	رب [illegible]	[illegible]	مر	[illegible]	[illegible]	بیخ [illegible]	[illegible]	رب [illegible]	[illegible]
الماس	دوقو	[illegible]	[illegible]	برگ [illegible]	برگ [illegible]	برگ [illegible]	بیخ	[illegible]	حب [illegible]	زرنباد

[illegible]	حب صابون	جوز و [illegible]	[illegible]	افسنتین [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اصطرلاب	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	حب [illegible]	حرف	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	قولنج
[illegible]	مرهم [illegible]	ابن [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر قراقر و حرکت ریح بغیر اراده . قراقر صدا دست می‌شود از بسیاری باد که متولد می‌شود از اغذیهٔ نافخ و سوء هضم
و اگر سوء هضم کرده [illegible] باشد سبب برودت [illegible] قوة باشد [illegible] در [illegible] و بیشتر قراقر با [illegible] باشد و گاهی [illegible]
و [illegible] باشد و گاهی [illegible] اسهال [illegible] از ضعف جگر و [illegible] در روده [illegible] صغیر الصوت [illegible] و در روده
[illegible] کبیر العوت [illegible] و [illegible] باشد [illegible] و حرکت ریح بغیر اراده [illegible] در روده [illegible] است و فرق [illegible]
باشد [illegible] بر [illegible] از اغذیهٔ بسیار [illegible] و [illegible] که [illegible] و تقویهٔ [illegible] کنند [illegible]
که در قولنج [illegible] ذکر [illegible] و [illegible] و اگر [illegible] اسهال [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] حرکت ریح بغیر اراده [illegible] خوردن [illegible]
[illegible] اگر [illegible] روده [illegible] باشد
اندر قولنج و آن مرضی است [illegible] در امعاء [illegible] آن مرض [illegible] است
پس آن [illegible] چیزی که [illegible] و قولنج [illegible] است که در امعاء [illegible] باشد [illegible] قولون و [illegible] در امعاء دقاق [illegible]
از [illegible] قولنج گویند [illegible] قسم [illegible] اول [illegible] و آن [illegible] در روده [illegible] شود [illegible]
و [illegible] شود دوم [illegible] و آن چنان است که [illegible] روده [illegible] شود [illegible]
[illegible] روده [illegible] سوداء [illegible] و [illegible] صفراء [illegible] و آن چنان است [illegible]
[illegible] غلیظ [illegible] باشد [illegible] سوداء [illegible] است [illegible] آن است [illegible]
[illegible] روده [illegible] شود [illegible] التواء [illegible] و آن چنان است که روده [illegible] شود
و از [illegible] و [illegible] شود [illegible] قسم [illegible] شود [illegible] قولنج [illegible]
[illegible] شود [illegible] روده [illegible] و [illegible] شود [illegible] روده [illegible]
[illegible] خوردن [illegible] و [illegible] غذا [illegible] چیزی [illegible]
[illegible] و [illegible] روده [illegible] قوة [illegible] و ضعف [illegible] روده از
استعمال [illegible] و [illegible] و این نوع را قولنج [illegible] روده [illegible]
و [illegible] صفراء [illegible] روده [illegible] و این نوع [illegible] صفراء [illegible]
باشد قولنج صفراوی [illegible] و این نوع را قولنج [illegible]

و فرو رفتن [illegible] از [illegible] سده [illegible] و بسیار [illegible] بدن [illegible] قولنج [illegible] شود
و سبب [illegible] و [illegible] قوة [illegible] و [illegible] در [illegible] بسیار [illegible]
و نزول [illegible] غلیظ و سوء هضم معده و ضعف [illegible] جگر [illegible] و ورم [illegible]
در [illegible] ضعف [illegible] بسیار [illegible] خوردن [illegible] اگر قولنج [illegible] شده [illegible]
[illegible] معده [illegible] اعضا [illegible] غلیظ [illegible] باشد
اگر [illegible] ادویهٔ [illegible] استعمال [illegible] استعمال ادویهٔ [illegible]
[illegible] ضعف [illegible] شود [illegible] استعمال ادویهٔ [illegible]
و [illegible] ضعف هضم جگر [illegible] ورم [illegible] ضعف [illegible]
[illegible] و [illegible] این نوع [illegible] شود در [illegible]
[illegible] سوداوی [illegible] قولنج [illegible] هضم و خوردن اغذیهٔ
و [illegible] روده [illegible] صفراء [illegible] روده [illegible]
[illegible] التواء [illegible] قولنج [illegible] خوردن [illegible] و [illegible]
روده از موضع [illegible] خود [illegible] روده [illegible] موضع خود تغیر کند
و از سوراخ [illegible] قولنج [illegible] و اگر [illegible] قولنج [illegible]
قولنج [illegible] و [illegible] و [illegible] بسیار [illegible]
و در [illegible] روده [illegible] اسهال [illegible] ریح [illegible]
و [illegible] قولنج [illegible] ریح [illegible] دو قسم [illegible]
[illegible] قولنج [illegible] خلط غلیظ [illegible] باشد [illegible]
[illegible] قولنج [illegible] شود [illegible] ماده قولنج [illegible]
ماده [illegible] الم [illegible] شود [illegible] ضعف [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible]
و [illegible] قولنج [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] قولنج [illegible] تولد کند [illegible]
[illegible] و این نوع [illegible]
[illegible] قولون [illegible]

و گاه بود که گاهی و گوشتهای بزرگ و پیه و امثال آن ... [illegible]
... [illegible] ... ابتدا مرض ... [illegible]
... [illegible] ... هرگاه که ... [illegible] ... طعام ضعیف ... [illegible]
... [illegible]

[illegible]

کرده شش ... [illegible] ... باشد ... [illegible] ... گاهی درد شدید شود و گاهی
خفیف و قرار ... [illegible] ... باشد ... [illegible]
... [illegible]

[illegible]

296

و شرب ... [illegible] ... و چون ... [illegible] ... تخفیف ... [illegible]

[illegible]

297

... [illegible] ... و بعد از آن ... [illegible] ... قولنج ... [illegible]

[illegible]

وعصاره گز مریم و تخم [illegible] بون ترشیره و چوب چینی [illegible] و باشد که [illegible] حقنه نمایند [illegible] عصاره [illegible]

و دو درم بوره [illegible] روغن کنجد ده درم بوره عصاره [illegible] درم [illegible] دو درم [illegible] درم [illegible]

[illegible] درم روغن زیت [illegible] مطبوخ [illegible]

درم عصاره قثاء الحمار و اگر قوی تر خواهند [illegible] قثاء الحمار و شحم حنظل [illegible] و سکبینج و جاوشیر و مقل ازرق [illegible] و شحم حنظل [illegible]

کردن [illegible] درم [illegible] استعمال نمایند [illegible]

[illegible]

[illegible]

نرم و تر پرچند ضماد نمایند با شنبلید و لعاب بسغرزه و لعاب بهدانه با روغن بادام و روغن گل کرده و اگر حرارت و ورم بسیار باشد سفید کنند با شنبلید کوکنج باشند در آن عنب الثعلب و سپستان و تخم خطمی با به سپند و از آب خیار و آب کدو و لعاب بسغرزه با روغن بنفشه و روغن نیلوفر و چشنیده در آب مطبوخ بنفشه و نیلوفر و خبازی و تخم خطمی و جو و اگر از ورم باشد اگر ورم حار باشد فصد باسلیق کنند از دست راست با نقره صاف نمایند خاصه اگر ورم عظیم باشد و بول حبس شود و بقدر حاجت اما نزد آنکه اخراج خون کنند بر تنقیه مطبوخ نمایند با ... برگ خطمی و آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب کاکنج و آب لبلاب و بر ... و فلوس خیار شنبر با روغن بادام حقنه نمایند با شنبلید مطبوخ در آن بنفشه و سپستان و عنب الثعلب و کاکنج با فلوس خیار شنبر و چون از آن ابتدا بگذرد کنند قدری محللات بر دوی مخدرات مانند تریاک و بابونه بعد از آن اکلیل و حسک و تخم خطمی و لعاب سپستان و کتان و بوره و برنج و روغن کنجد و قدری ... اگر ... بسیار نشده ... فلوس خیار شنبر و روغن زیت و روغن گل و ... باشد در ... در مقعد آب خیار و لعاب بسغرزه با روغن گل و آب ... و لعاب بهدانه با روغن بنفشه و چشنیده در آب مطبوخ بنفشه و نیلوفر و برگ خبازی و تخم خطمی و برگ کرنب و در ابتدا ضماد نمایند با شنبلید ... برگ ... عصاره ... و روغن گل و بعد از ابتدا ... و ... نمایند ... محموده ... باشد مانند بنفشه و تخم خطمی و برگ عنب الثعلب و برگ کاکنج و ... و اکلیل و بابونه و تخم ... و ... محللات و ... چون بزرگ شود و قیر و ... کل و روغن بابونه و روغن مصطکی و تخم ... و ... مرهم ... و ... تبرید ... صبر ... اگر ورم ... بارد باشد علاج ورم بارد ... نمایند و ... مقدار از روغن ... و زفت و ... و ... و ... اکلیل الملک و ... و ... و ... بزرگ ... و ... خوردن ... و ... و ... دهن ... و ... الاصول ... و ... و ... تا ... بزرگ ... و ... نوع ... و ... و ... الحدید ... و ... اگر از ... باشد ... و ... و ... و ... شود و اگر درست شود ... و ... کنند ... و ... بر طرف شود و ... بیشتر ... و ... و ... اگر ... و ... سیماب ... بعد از ... و ... و ... لب ... و ... و ... و ... و ... و ... آب ... بزرگ و ... و اگر در جایی ... و ... بعد از آن ... و ... چند ... و ... و اگر ... باشد ابتدا روده ... و ... و ... اگر ... و ... بیرون ... و ... روده ... و ... و ... و اگر ... روده ... بیرون ... و ... بر موضع فتق ... کنند و چون روده بجای خود ... شود ... علاج فتق ... و ... فتق در جایی ... و ... بعد از ... اصلاح ... و ... در ... و ... بیمار ... و ... اکثر ... روده ... و ... تا ... و از جمله امراض ... و ... چهار ... از جمیع ... بیماری ... ا ...

رود ...

ساده ... و ... مرض ... بزرگ ... از شراب ... و ... و از شراب ... و ... و ... وقت ... تریاک ... باشد ... صالح شود بیرون ... متعفن ... در ... بیرون ... بیرون ... از ... خون ... متعفن ... شده ... اگر ... در ... و ... شده ... اغلب ... بیرون ... و ... و ... اگر ... عظیم شود ... اگر ... مرض ... کند ... و ... شده ... و ... شده ... متعفن ... و ... و ... شده ... اطراف ... شده ... و ... و ... شده ... و ... از امراض قولنج ... و اگر ... مسهل ... از ... شده ... ضعف ... و ... از ... قوت ... کرده باشد و ... از آن ... مسهل ... قولنج ... تب ... قوت ... علاج ... قولنج ... و ... قوت ... دلالت کند بر آن ... مسهل ... ضعف ... شده ... و ... قولنج ... اگر ... نفع ... و ... و ... حقنه ... و ... شود ... روده ... شده ... شراب ... گرم ... و ... کند و فصد ... و ... اگر ورم ... فصد ... و ... اگر ورم ... شده ... ورم ... شود ... کنند ... و ... فصد کردن ... فصد کردن ... و ... و ... اطراف ... و ... و ... اگر ... غالب ... و ... و ... و ... و چون ... و ... مسهل ... اگر ... قوت ... اگر ... تجربه ... و چون ... کرده ... روغن بادام ... و اگر ... مسهل ... نمایند ... کردن ... روغن ... و ... بعد ... و ... مرده ... و ... آب ... و غذا ... گوشت ... علاج ... مسهل ... شود

... زعفران	[illegible]	مسهل	[illegible]	بادیه	[illegible]	مربه	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حقنه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
شیاف	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]
ادویه مطلقه و ادویه‌های مسهله
[illegible]

اندر علاج سرفه قیام و بسیاری و کمی براز اگر غذا قابض و عفص و غلیظ و لزج باشد یا قوه دافعه یا قوه [illegible]
[illegible] ضعیف شده باشد [illegible] اگر غذا نرم و لزج و سیال شده یا قوه دافعه یا قوه [illegible]
[illegible] قوی باشد [illegible] و اگر غذا بسیار [illegible]
[illegible] اندر کرمان کوچک و بزرگ که در روده متولد می‌شود [illegible]
[illegible]

و تخم خطمی و زهره گاو با روغن ... الی و مریخ معقده نافع باشد ... و روغن ... و آب سماب ...
و نافع است ... نمودن باب ... و آب ... و طبیخ تخم خطمی و آب ... و بابونه در ... باشد
و آب طبیخ تخم خطمی با بوره و ... و شراب ... و ... گرم و خشک ... الکیموس
سریع الهضم لطیف و ملطف ... و ... گوشت ... و ... الحراره باشد ... و ... و ...
باید خورد و ... و ... ضعیف و ... ماء اللحم خورند و ... باید ...
... مولد ... ماننده ... طعام ... و ... گرم است ... و ... و ... و ...
و ... و ... و ... و افتیمون و ... و ... و ... و ...
و ... و ... دام ... و ... و پوست ... و ... بریان شده و ... و ...
... و ... و ... و ... و ... الافاق ... و ... و ... و ...
... و ... و ... و ... و ... از هر یک یک درهم و ... تخم خطمی ... درهم
... هندی ... و ... مثقال ... و ... و ... و ... و ... و ...
و مصطکی ... و ... درهم از ... و ... و ... و ... و ... از ... و ... از هر یک ...
... هندی دو درهم ... درهم ... از ... و ... و ... از هر یک ... درهم ... ده درهم و دو درهم
... و یک درهم ... و ... و ... و ... و ... و ... و ...
... و ... و ... و ... و ... و ... و ... و ... و ...
و ... و ... و ... و ... و ... و ... و ... و ...
... و ... و ... و ... و ... و ... و ... و ... لب ... روز دن

روغن اجر	برگ ... سرد و خشک	برگ ...	اذان الحمار	اسفنج	اسپرس	انیسون	انزروت	روغن ...	بسباسه	[illegible]
زیتون	جوز ...	[illegible]	حب ...	حب	[illegible]	خردل	دوسر	ریشه ...	[illegible]	[illegible]
زاج اخضر	زبیب الجبل	[illegible]	زرنیخ	تخلیه	سنا	سپستان	[illegible]	سقمونیا	صابون	صبر
[illegible]	روغن قرطم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	کزبره	کمون	کندر	[illegible]	[illegible]	مازریون
مرر	[illegible]	روغن ...	سرکه ...	پوست ...	نعنع	نفط	دلب	[illegible]	پوست ...	[illegible]
جوز ...	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	زهره گاو	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	سم	[illegible]	جرجیر	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	راسن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	دارچینی	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	سماق	[illegible]	کافور	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

نقط

[illegible]	[illegible]	دهن الورد	[illegible]	کرویا	ثوم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر بواسیر و آن بر دو قسم است قسم اول یکی ... که متولد میشود از ... سودا و حرارت ...
در ... و نواحی ... که به ... روده و ... و در ... شده ... و ... و ... میل کند ... و ... و ...
و ... و ... و ... و ... و ... و ... و ... و ... و ...
... و ... و ... اول ... و ... و ... و ... و ...
سیوم ... و ... و ... و متولد میشود از ماده سودا ... چهارم ... و ... و ...
و ... و ... و ... و ... و ... و ... و ... و ... و متولد میشود
از خون صفراوی و ... و ... و ... و ... از آن ...
... و ... و ... و ... و ... و ... و ... خون و ماده ... و این
زوائد بعضی ... و بعضی ... و بعضی ... و ... که متولد میشود از
سودا ... و ... و ... و ... و ... و ... و ...
... خون سودا ... و ... و ... صفراوی و ... که متولد میشود از حرارت و خشکی ... و ...
و ... و ... و ... سوداوی ... حرارت ... متولد میشود ... از ... خون
و ... و ... و ... و ... و ... و ... و ... و ... باشد
و ... و ... و ... و ... و ... و ... و ... در ...
و ... و ... و ... و ... و ... و ... و ... خون ... از ...
و جنون و مالیخولیا و ... سوداوی و ... و ... و ... و جذام و ذات الجنب و ... در آن باشد
و اگر ... و ... از این امراض ... و ... و ... رنگ روی زرد ... و بعضی ...
و بعضی ... باشد و ... و ... از خون صفراوی باشد ... و ... شده باشد

واگر از خون سوداوی باشد سنگی بیرون آید و بول [illegible] احتراق خون نماید بفصد [illegible] و فصد صافن و [illegible]

و [illegible] و لیکن اگر خون صفراوی باشد استفراغ نماید [illegible] و [illegible] و سیاه و [illegible]

[illegible] و اگر خون سوداوی باشد استفراغ کند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و طلا کند [illegible]

و [illegible] و حاصل [illegible] روغن [illegible] شده و بهتر آنست [illegible]

[illegible]

[illegible]

ادویه مفرده [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اقسام نواسیر وان قرحه‌ایست فایر و نزدیک برود مستقیم که حادث میشود در بیخ ران و بواسیر که متعفن و فاسد میشود
وانشوی ریم و رزداب بالا آید و دو قسم باشد یکی نافذ و یکی غیر نافذ   اگر نافذ باشد اگر منفذ وسیع باشد بیرون آید ریم و براز بدون اراده
یا با اراده، و اگر بیجا داخل نشود و [illegible] در مقعده [illegible] اگر منفذ وسیع نباشد [illegible] مقعده [illegible] کنار [illegible]
بیرون آید ناصور نافذ است [illegible] در مقعده [illegible] اگر [illegible] ناصور نافذ است و اگر غیر نافذ باشد
از وی جز ریم و رزداب بالا آید و [illegible] بیرون نیاید   قسم اول [illegible] باستعمال ادویه حاده

[illegible]

اکال مثل مرهم زنگار [illegible] گوشت [illegible] شود و در [illegible] حرارت [illegible] اگر از مقعده دور نباشد و اگر از مقعده دور باشد از ادویه حاره
تا مثل جراحت [illegible] شود [illegible] اگر صاحب [illegible] بیرون [illegible] و استعمال کنند مراهم [illegible] اولی آنست که [illegible] قسم [illegible]
و بحال خود بگذارند [illegible] قسم دوم [illegible] اگر [illegible] باشد [illegible] اکال چون [illegible]
[illegible] و چون [illegible] از [illegible]
[illegible] مرهم [illegible]
استعمال نمایند مراهم [illegible] مثل مرهم [illegible] و مرهم [illegible]
اورام مقعده
[illegible] از غذاهای [illegible]
ورم مقعده [illegible] عارض میشود [illegible]
[illegible] اگر ورم حار باشد [illegible]
[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]	روغن [illegible]	روغن زرد	طبیخ [illegible]	طبیخ [illegible]	طبیخ [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
روغن [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ذنب الخیل	[illegible]	[illegible]	[illegible]
صنوبر	[illegible]	لبنی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اقاقیا	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دهن [illegible]	زعفران	سماق	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	روغن [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
				[illegible]	[illegible]	[illegible]				

اندر شقاق مقعده و شقاق مقعده ترکیدگی [illegible] را گویند و سبب آن یا ورم حار باشد یا بواسیر یا استرخا رگهای مقعده و از خون
[illegible] از مرور و صفرا و خون محترق و ثقل خشک غلیظ باشد و [illegible] از خشکی [illegible] عارض شود   اگر از ورم و بواسیر و استرخا رگهای مقعده باشد
ابتدا [illegible] سبق [illegible] و [illegible] و اگر شقاق بحرارة و سوزش بود [illegible] کنند بمرهم کافوری و سپیدآب [illegible] که در ورم حار
و بواسیر ذکر شد و اگر [illegible] و سوزش [illegible] مرهم [illegible] که [illegible] و اگر [illegible] باشد [illegible] نمایند [illegible]
و [illegible] و اگر از مرور [illegible] و [illegible] نمایند [illegible] و [illegible]
[illegible] شقاق [illegible] از مرهم [illegible] و اگر از خشکی [illegible] نمایند و [illegible] شقاق [illegible]
[illegible] و دارو [illegible] و اگر شقاق بحرارة باشد طلی نمایند بمرهم [illegible] از روغن
[illegible] و مرداسنگ [illegible] و مرهم اسفیداج [illegible] و [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] بحرارة نباشد طلی نمایند [illegible] از روغن گل و اسفیداج و مرداسنگ [illegible]
[illegible] مرهم از [illegible] و [illegible] و موم و روغن [illegible] و مرهم [illegible] و اگر از شقاق خون [illegible]
[illegible] نشیند در آب طبیخ مازو و مورد و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] کنند [illegible] و اگر شقاق [illegible] خون [illegible] بمرهم
[illegible] و [illegible] از استعمال [illegible] و [illegible] که خون را [illegible] کند مثل
[illegible] و اگر بحرارة باشد [illegible] و [illegible] و اگر [illegible] باشد [illegible] و [illegible]
و اگر بدون حرارة باشد [illegible] روغن [illegible] و [illegible] و [illegible] و فندق [illegible]
و [illegible] و [illegible] و [illegible] شقاق [illegible] نمایند [illegible]
و قوی [illegible] و مرداسنگ [illegible] روغن گل و مرداسنگ در [illegible] محرق [illegible] موم [illegible]
و مرهم اسفیداج و مرداسنگ اسفیداج و [illegible] و روغن گل [illegible] و [illegible] موم [illegible]

و دارو [illegible]

و داروهای [illegible] که [illegible] موم [illegible] است [illegible] و [illegible] مرداسنگ [illegible] اسفیداج [illegible] رصاص و موم
و روغن [illegible] سفیده [illegible] کنند و [illegible] کنجد [illegible] و [illegible] مغسول اسفیداج رصاص [illegible] مغسول افیون [illegible]
[illegible] و [illegible] موم [illegible] روغن گل و اگر [illegible] روغن مورد و [illegible]
[illegible] و لبان [illegible] زعفران [illegible] و [illegible]
[illegible] و مرهم [illegible] و [illegible] روغن گل [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] روغن [illegible]
[illegible] شقاق که بدون حرارة [illegible] و ورم [illegible] روغن [illegible] روغن [illegible] و روغن [illegible]

[illegible]	طبیخ [illegible]	روغن [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	روغن [illegible]
[illegible]	اصل [illegible]	[illegible]	دهن [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	روغن [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	روغن [illegible]	[illegible]
[illegible]	اسفیداج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
روغن [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	روغن [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]								

اندر استرخا مقعده و آن عضلی است که [illegible] بدون اراده [illegible] عضلهٔ مقعده و سبب آن یا باردهٔ
[illegible] عضله مقعده [illegible] و [illegible] عارض شود و [illegible] از برودة [illegible]
و [illegible] رسد [illegible] و [illegible]
باشد در [illegible] از [illegible] رطوبة [illegible] عارض شود [illegible] رطوبة [illegible]
یا [illegible] و گاهی از رطوبة [illegible] باشد که حرارت [illegible] شود و [illegible] از حرارة [illegible]
[illegible] مقعده [illegible] از ورم مقعده [illegible] بدون اراده و [illegible]
و [illegible] که [illegible]   اگر از برودة [illegible] باشد
[illegible] و [illegible] نمایند [illegible] مقعده [illegible]
[illegible] و [illegible] و اگر از رطوبة یا برودة باشد [illegible]
در روغن [illegible] و [illegible] مقعده [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] مورد و [illegible] مقعده اسفیداج [illegible] گل و مورد و [illegible]
[illegible] و اگر از رطوبة و حرارة باشد [illegible] برودة [illegible]

واگر حاجت بود که استعمال نمایند مرخات [illegible] در اول استعمال کنند و الفض [illegible] قوت لطفه و محلل به شد واگر از ورم باشد علاج ورم کنند

دهن الورد [illegible]	[illegible] الحوابه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	دم الاخوین

اندر خروج مقعده [illegible] از ورم باشد یا از رطوبت مقعده از رطوبت [illegible]
اگر از استرخا باشد [illegible]

اگر از ورم باشد علاج ورم کنند و پوست [illegible] استعمال نمایند [illegible] و پوست [illegible] علاج [illegible]
[illegible] نمایند [illegible] روغن [illegible] اگر ورم [illegible] باشد [illegible] نمایند
[illegible] و پوست انار [illegible] و جوز سرو [illegible] روغن گل [illegible] اگر ورم [illegible] و در [illegible] مقعده داخل شود پس
علاج [illegible] کنند و اگر از استرخا باشد [illegible] ادویه [illegible] چون گل
و مازو و پوست انار [illegible] و عدس [illegible]
اب در شراب قابض [illegible] باشد [illegible] مقعده [illegible] روغن گل [illegible] روغن [illegible]
در روغن [illegible] باشد [illegible] روغن [illegible]
چون جوز سرو و اقاقیا و [illegible]
و مقعده را داخل کنند [illegible] جوز سرو و جفت بلوط و اقاقیا [illegible] و پوست انار
با شراب قابض [illegible] نمایند [illegible] قبل الغذا [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اندر مان [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر قروح مقعده علاج نمایند [illegible] ورم [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر [illegible] مقعده [illegible] باشد [illegible]
اگر از [illegible] علاج [illegible] کنند [illegible] باشد [illegible]

[illegible]

[illegible]

اندر سوء مزاجات [illegible]

[illegible]

در سوء مزاج حار [illegible]

[illegible]

در سوء مزاج [illegible]

[illegible]

صفت ... کیفیت ... و ... درزیره و ... کرد ...

اطریفل	اطریفل ...	جوارشن ...	زعفران	...	...	...	...	انیسون	...	...	...
معجون ...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...
...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...
...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...
...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	
...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...
سعد	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...
...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...
...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...
				...	...	...	...	...	...		
			...								
ورد	...		...	...	...						
...		...	...	...	...		...	...		...	...
				...	...		...		...		...

اندر لاغری کردن ... [illegible]

[illegible]

...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...
...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...
...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...
...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...

اندر ضعف ... [illegible]

الخ

[illegible]

...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...
...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...
...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...

اندر ریگ ... [illegible]

[illegible]

اما در امراض کلیه و مثانه از استعمال برزور و مخدر بسیار احتراز باید کرد [illegible] که اقتصار کنند بر [illegible] برای درد باب بهم کرم بدون الشیر [illegible] بعضی [illegible] شود

ادویه	بنفشه	حجر	[illegible]	[illegible]	حماض	دوا صبر	رازونه	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سماق	سفرجل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	لوبیا	مر	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	قسط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	عود السوس	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	زیب
بنج	مک	[illegible]	بول [illegible]	[illegible]	ذنب الخیل	[illegible]	[illegible]	شکر	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]		لاذورد	کثیرا		مر

[illegible] ورم کرده [illegible] از خون غلیظ باشد و این [illegible] از خون رقیق صفراوی یا از بلغم یا از سودا باشد و ورم [illegible] یا ابتدا عارض شود یا از انتقال ورم خونی باشد [illegible] [illegible]

[illegible]

در اماس کرم [illegible] لازم [illegible]

[illegible]

اماس در کلیه [illegible] و اگر [illegible] و در [illegible] ورم در کلیه [illegible] و اگر این اعراض [illegible]

ظاهر شود اماس در [illegible] و اگر ورم خونی باشد در جانب اماس گرانی کند و حرارت [illegible] باشد و [illegible]

[illegible] و اگر ورم صفراوی باشد تب [illegible] و [illegible] و اگر ورم بلغمی باشد [illegible]

[illegible]

ورم حار [illegible]

[illegible]

و باشد که حاجت باشد بقدری پوست خشخاش و پوست لفاح [illegible] استعمال [illegible]

[illegible] استعمال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بزر کتان	کوکنار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

و کل مختوم و اقاقیا و عصاره لحیة التیس و سفوف [illegible] و دوازده جزء [illegible] و از مغز بادام با قیما و زعفران و اکر
حرارت شدید باشد [illegible] و سفوف [illegible] و کلید هم [illegible] بطبیخ [illegible]
و سفوف از کل مختوم و دم الاخوین [illegible] و رب السوس [illegible]
[illegible] و بادام [illegible] رب السوس [illegible]
زعفران [illegible] و اقراص [illegible] و سفوف [illegible]
و نافع است [illegible] استعمال کنند [illegible]
[illegible] و افیون [illegible]
و افیون [illegible] افیون [illegible]
[illegible]

[illegible]

اندر جرب

و مثانه [illegible] و شده [illegible] جماع و حرکت و تعب
[illegible] خون و مولده صفرا و بلغم [illegible]
اکر [illegible] بول [illegible]
در وقت اخراج بول [illegible] و اکر [illegible] شود و اکر اهمال
نمایند دشوار شود [illegible] مثل کل مختوم [illegible]
[illegible] بول [illegible]
ابتدا اکر [illegible]
[illegible]

[illegible]	[illegible]	نرجس	بزر کتان	بیخ حنظل	کل کاو	[illegible]	تخم [illegible]	[illegible]	اصل السوس	تخم خربزه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر بسته شدن خون در کرده [illegible] بول [illegible]
[illegible]
در امراض مثانه [illegible]
[illegible]

و ورم مثانه بیشتر از خون حار لطیف باشد و صفرا یا مرکب از هر دو باشد و گاهی عارض شود از بلغم یا سودا ... در ورم حار در مثانه [illegible]

و غیر بیان ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر ضعف مثانه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

و نادر است که در زنان و دختران حصاة متولد شود خاصه حصاة مثانه و اسبغلوا از جمله علتها موروثی است   اگر سنگ در گرده باشد بول رقیق

و صاف باشد بعد از گذر ورقه و غلیظ گردد و بول بیرون بی درد و مرض دلیل است بر متولد شدن حصاة مثانه و صاحب تشنج و بول غلیظ کدر و ریم

ریگ مایل بسرخی و صفرة باشد دلالت کند بر حصاة گرده و حصاة قوة و اگر در مجاری و ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

شود والا از بیرونه به شکاف فرو شده گرداهات نکند در ایام ... [illegible]

کاسر الرفع چون سداب ... [illegible]

از الفولات و معادات و ... [illegible]

علاج نمایند مثل ... [illegible]

و با بیرون ... [illegible]

نمایند و اگر ... [illegible]

بود و ... [illegible]

معرفی ... [illegible]

و شکوفه ... [illegible]

و نیم مثقال ... [illegible]

و نصف درهم ... [illegible]

از ... [illegible]

[illegible]

و ... [illegible] ... در حمام

احوال	محرور و ...	صبح اول	حرف	اذنبو	اوجو	دوزیون	ارغوان	عصاره ...	...	اسس
اسد ابر	اشق	بسدالعس	...	اسد فی	شت	[illegible]	[illegible]	مبخ	[illegible]	مارنه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جلادیع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	جرجر	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بره یان	[illegible]	[illegible]	نرگس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

تن و از دم مستولی شود و بیدار بود، مزاج حار ... اگر از حرارت باشد عطش بسیار و سایر علامات حرارت ظاهر
باشد ... و اگر از برودت ... بول ... رقیق ... برودت ظاهر باشد اگر
از حرارت باشد ... [illegible]

[illegible]

اندر بول خون و بول حصاتی و ...

[illegible]

[illegible]

و پوست انار و گلنار و مازو و صمغ عربی و [illegible] فایده [illegible]
[illegible] و ورق [illegible] و پوست [illegible] و [illegible] و باب [illegible]
و [illegible] و [illegible] فایده [illegible] و [illegible] فایده [illegible]
[illegible] و چون [illegible] و [illegible] و اگر خون [illegible]
و [illegible] و [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] و چون [illegible] و اگر [illegible] فایده [illegible] و اگر [illegible]
از [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
و [illegible]
[illegible]

اندر حرقة البول [illegible]

بول [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و اگر [illegible]
و اگر [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] فایده [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
فایده [illegible]
فایده از [illegible] و [illegible] قوی و الله اعلم

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر عسر بول و حبس آن [illegible] و ورم [illegible]
[illegible] و [illegible]

[illegible]

در بسیاری [illegible] که گاهی عارض شود از برودت و حرارت [illegible] و حبس [illegible] در
در مجاری بول [illegible] ضعف [illegible] عارض شود [illegible] تقطیر البول [illegible] و اما از انقباض [illegible]
[illegible] از برودت [illegible] حرارت [illegible] عارض شود و [illegible] از تشنج [illegible] از برودت [illegible]
[illegible] موجب [illegible] تقطیر البول شود و [illegible] از ضعف [illegible]
[illegible] و این نوع موجب تقطیر البول شود و از ضعف [illegible]
[illegible] و [illegible] از تشنج [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] فایده [illegible]
[illegible] و اگر از حرارت [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
و [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] و اگر [illegible]
[illegible] و اگر [illegible]
[illegible] و اگر [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و اگر [illegible]
[illegible] و اگر از [illegible]
[illegible] و اگر [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]

وعلت دوداً مرکب از جند وزیتون وزنجبیل ودار فلفل وروغن بلبان واگر درد شدید باشد با مخدرات بپرهیزند چون افیون وبزر البنج واگر درد از قرحه باشد یا ورم از عضوی دیگر امده در ان حالت ... شود ... سود دارد چون رماد عقرب وسنگ اسفنج ورماد زجاج واین ... با شراب ... ودیگر ... عرق ... شراب وادار ... ودر وقت ... مخدر ... بکار دارند واگر از ... ودخول ... علاج ان ذکر شد ... نماید علاج ... ... روغن بلبان وروغن سوسن ... شراب ... با ... واگر ... علاج ان ذکر شد واگر ... استعمال کنند ... وادهان ... ... بپرهیزند ... اگر ... بکار دارند ... علاج ... ... باید ... کند ... واگر از ورم ... اگر ... باشد ... علاج ورم ... کند ... و ... ... واگر ... ... بپرهیزند از ... و ... ورم ... تا بول بیرون اید واگر علاج ... بکار دارند اگر ... واگر از ... باشد ... باشد ... روغن ... و ... روغن ... وروغن ... و ... واگر ... استعمال کنند چون ... و ... ... دهند ... نمایند و حمام روند واگر از برودت باشد علاج ... واگر از برودت ... علاج ... استعمال ... ... مانند ... سرکین کبوتر ... ... سرکین موش ... ... با اب گرم و روغن ... بول ... ... و روغن ... گرم ... کنند ... ... سرکین موش و سرکین ... ... خوردن ... ... بول ... علاج ... ... شراب ... واگر از ... استعمال کنند ... ... و ... ... تا بول بیرون اید واگر ... ... علاج بول الدم ... علاج ... واگر ... ... و بعد علاج ... ... بول کنند ... ... واگر ... ... نمایند ... ادویه ... ... روغن ... روغن زعفران ... ... کند باشد ... ... واگر ... بول ... ... زعفران ... ادویه ... ... بکار دارند واگر ... ... استعمال کنند ... از ان

وانضده

از ... وابزن ... و ... ... واطفال ... ... بول ... ... از زعفران ... ... روغن ... ... شراب ... ...

کاکنج?	مرداسنج	مرا	زفت	...	...	سمو?	...	...	...	...
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	انیسون	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	ادویه بجهت ادرار بول ... که جهت ... ذکر شده							[illegible]	[illegible]	[illegible]
لبن اللقاح	لبن ...	لبن ...	[illegible]	[illegible]	حب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	انیسون	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بنک	[illegible]	نرگس	زعفران	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جند	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	فرصه	فرع	فند	قسطون	قصب السکر	[illegible]	[illegible]	دوده	کوکنج	بزرکمان
کرفس	رح کرم	کنوث	ابن بن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	سبو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	سیسم	[illegible]	[illegible]
مرده	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر سلس البول و بول در فراش سلس البول آنست که بول بی اراده بیرون آید سببش یا از برودت مثانه و عضله [illegible] یا از زوال قوت ماسکه مثانه یا از شرب ادویه مدره و شراب رقیق [illegible] و یا از مزاحمت [illegible] یا از حرارت شدید مثانه [illegible]
ضعیف [illegible] بول در فراش [illegible] اطفال بود اگر از برودت و رطوبت
باشد بول سفید و بی حرقت [illegible] و اگر از زوال قوت باشد [illegible] و اگر از حرارت باشد بول رنگین
و سایر علامات حرارت ظاهر [illegible] و اگر از مزاحمت [illegible] علامات [illegible] ظاهر شود اگر از برودت و رطوبت
باشد [illegible] استعمال نماید چون [illegible] بروغن [illegible] و [illegible] بیرون
با آب گرم [illegible] با آب گرم و [illegible] بریان کرده
با شراب [illegible] با آب گرم [illegible] برگ مورد [illegible]
[illegible] بروغن مورد و اگر برودت [illegible] جالینوس و جوارش [illegible]
[illegible] و معجون [illegible] با شراب [illegible] و معجون [illegible] و طلا کردن
[illegible] و [illegible] حار و [illegible] گردن و نشستن در آب معدن [illegible] و غذا گوشت [illegible]
بریان باشد با توابل حاره [illegible] و علاج [illegible] و اگر [illegible] و از داروهای گرم [illegible] قرص [illegible]
و سایر ادویه بارده [illegible] و اگر از حرارت باشد استعمال کند ادویه بارده [illegible] چون قرص [illegible] و قرص
[illegible] و [illegible] و شربت مورد و علاج [illegible]
[illegible] و [illegible] و اگر از شرب مدرات باشد منع از آنها نماید
و اگر از مزاحمت [illegible] باشد [illegible] و اگر از زوال قوت باشد اگر [illegible] و اگر [illegible]
باشد [illegible] و استعمال [illegible] و بول در فراش [illegible] علاج سلس البول [illegible] نماید [illegible] دو درهم [illegible]
[illegible] با آب نیم گرم و [illegible]

بروغن مورد و سفوف از کندر و سعد و [illegible] و [illegible] و اب [illegible] عود و مصطکی و [illegible] بازدی [illegible] و قرص [illegible]
از [illegible] که در آن [illegible] باشد با آب سرد و اصلی [illegible] کند [illegible] بول و [illegible] نماید با آب [illegible] و [illegible]
[illegible] بروغن [illegible] و پرهیز کنند از [illegible] و [illegible] و مرطبات و غذا گوشت بریان [illegible] باشد

[illegible]	[illegible]	[illegible]	جدوار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	قرنفل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	سکنجبین	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	جدوار	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر تقطیر البول اسباب آن [illegible] بول است از خوردن اغذیه و ادویه حاره [illegible] و مزاج
[illegible] و [illegible] و [illegible] و یا از سپری بول است در مثانه و یا از [illegible]
مثانه یا [illegible] و [illegible] بود مزاجات [illegible] بارد باشد و عارض شود [illegible]
و یا از ضعف مثانه است [illegible] مزاجات و اگر از سوء مزاج بارد باشد [illegible] ضعیف [illegible] تقطیر البول [illegible] ضعیف شود
تقطیر البول [illegible] عارض شود [illegible] فوق [illegible]
تقطیر البول از قروح مثانه و از اسباب حبس البول [illegible] اگر از حده بول باشد بول رنگین [illegible] باشد [illegible]
کردن [illegible] و سایر علامات حرارت ظاهر [illegible] و اگر از [illegible] باشد از برودت بول [illegible] و حرارت [illegible]
[illegible] و سایر علامات برودت ظاهر باشد و اگر از قروح مثانه و اسباب حبس البول [illegible] علامات [illegible] ذکر شد اگر از حده بول باشد علاج
حرقة البول [illegible] و اگر از اسباب حبس البول [illegible] ذکر شد و اگر از [illegible] باشد استعمال نماید [illegible]
[illegible] در سلس البول [illegible] ذکر شد و [illegible] و [illegible]
و [illegible] در شراب [illegible] دو درهم [illegible] و بریان نموده
[illegible] با زیت [illegible] و [illegible] و [illegible] و روغن [illegible] و [illegible]
و [illegible] و سفوف [illegible] و حب [illegible] و حمول [illegible] محمول در روغن زنبق

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	حمص	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ریاحین
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

کوسلد	مرحا		معقرکا			ناجلیب		ذوح		جبران

اندر قطر البول سبب آن یا قوت قریب است یا بسیار دیرست مدیدست یا بسیاری گوشت چون یا لبسیاری بسیال یا ضعف کلیه از جذب
یا ضعف که از قرح و ارسال آید و هم یاد کرده در سوء القنیه و استسقا و عرق النسا شود و هم و ضعفات و جماع مضرت
اندر لبسیاری بول
و لبسیاری بول چون ذیابیطس [illegible] گراگر در انجا این کرا شنند اینجا صورت ما یه دفع نمی شود و بسیار گاهی بی درد عطش باشد لبس اگر بول
با حرقت و حدت باشد سبب آن حدت بول و قرح و خراج ایشان تجه گرد در باب حرقة البول ذکر شد و اگر بیرون حرقت و تنگی باشد سبب آن اسباب بسیاری البول
باردست و علاج جمیع ذکر شد و نافع است جهت کثرة البول که از برودت باشد جمیع ادویه با بیه و نافست خوردن تخم خیر بست و البان ... و طبیخ
حب الاس و کندری و خرنوب و تمر هندی از هر یک درم سنگی و مرد و مجموع بسعد او کند و خولنجان و زنجبیل و کزبره

اندر ضعف باه با جود داشت
ای ما معنی که موی است طبیعی هم انواع جانوران را از جهت بقای نوع و بهین سبب قضیب داوند و منی را از جمیع اعضا در بر شمرده اند پس اعضا در زمینه
دماغ و دل و جگر دار عضو منی است و چنانکه بقای نوع نطفق بقوت این چهار عضو دارد بقای شخص متعلق بقوت و سلامت این سه عضو دارد
و بهین سبب است اکثار مجامعت تمام کرده مر بقوت این سه عضو و اگر هر یک از اینها ضعیف شده در جماع تقصیر افتد لیکن قوت این سه عضو در تمام
مجامعت کفایت نکند باید که معده و گرده هم در قوی باشند از بهر آنکه هر دو عضو خدمت جگر کنند معده غذا اوراطبخ دهد و کیموس گرداند تا جگر از آن
خون تواند کرد و گرده اورا از خون جدا تواند کرد و کذلک نشین تواند کشید تا خونی که در روی تولد شود لیسنه ... و قوی باشد پس اگر معده و گرده
ضعیف شده در مجامعت تقصیر افتد بسبب آنکه قوه جگر بر جای مانده و بیمار بیها تولد کند پس ضعیفی قوت مجامعت یا از ضعف دماغ باشد یعنی
سوء مزاجات و سایر بیماریهای آن و ضربه و سقطه که منقطع میشود ماده قوه را ... و سایر ضعف قلب باشد سبب سوء مزاجات
و سایر امراض آن و عقب لبسیار و بیماریهای ... و کذلک مغزها و غیر اینها از اسبابی که محلل باشد و حرارة غریزی و ضعف قوت سبب آنکه منقطع میشود جماع
شهوانی و ریح بعضا از الات تناسل و یا از ضعف گرده است یعنی بیماریهای که منقطع میشود ماده منی بعد قرة تولد خون صالح و از این چنان ...
شده است قوی در غذا و خوردن ریح و در روح شهوانی بسیار است با خون لب در عصب ذکر کشیده میشود دال عصب الانعاظ و عروق ... و از سایر است
العضب منتفخ و منجذب در جرم قضیب و از انفاخ نکند و یا از ضعف معده است که ماده منی بسیار کم شود و یا از ضعف گرده است از جهت ابرال سوء مزاجات آن
ضعف و سایر مزاج باردو سایر امراض آن که ضعیف شود شهوة طبیعی دکم شود ماده منی و یا از سده است در مجاری ... اعضا در زیر اعضا
جماع و یا از ضعف شهوت باشد یعنی لبسیار انجاب ... و بیماریها طول و ضعف بدن و قلة غذا ان و یا از بسیار ... باشد یعنی ضعف بدن
و برودت عصب قضیب و سایر عصب و این از جنس قلت است ... و ریح در بدن ... مغزها و برودت شده و سوء مزاج قوی است چنانکه
غذاء و شان سوداء و ماء بنفسه و ... که ... ضعیف ... مرطوب در تن ... باشد بغوط ... امه بی نفع ... باشد بکرد از بهر آنکه ...
از رطوبت و اخلاط غیر نضج و غیر صحیح واز بی طعام ... و این چنان بود که در خواب ... طعام ... از دی بکار برخیزد و یاد میگردد
و این یاد بگیرا ... و از جگر بگردد ... و عطیه منی در کهنه ... قضیب را برانگیزاند چنانکه کودکان خورده را در خواب ... نطر
شب قضیب بر خیزد و اگر بعضا دان بجماع کنند ان یاد بکرک و حرارة بجماع رفد ... قضیب در ... شود و از ... فروة

سبب ... باعتقاد بیادی لیسند که از مجاز منی حرکت و این یاد دی است که حرکات ما بود و منی قضیب بمیان یاد باشد و تا از جماع فارغ نشود و منی بیرون
نیاید قضیب سست نشود و یا از فقد منی است بعد سوء مزاجات مفرده و مرکبه غالب بر اعضا جماع شود و غیر از سوء مزاج حار رطب که اگر چه فراط باشد
و یا از سکون منی در قعر حرکت و عدم انتقال اوست بعد ترک جماع مدت مدید که نفس یاد فراموش شود و اهتمام طبیعت بر تولد منی کم شود و بعض
اعوان از جماع کند و از سوء مزاج بارد مفرط یا یا رطوبت یا بیوست و این بهتر است یا بیوست تنها که عارض اعضاء جماع یا اعصاب شود
بعض را قوه باه ضعیف شود از خوردن افیون و بعض بخاطر ... و لبسیاری ... در آب سرد و یا از امور ... مثل ... و بعض
بجهت جماع و اهتمام آن و تصور کردن آن بحضور ما اگر پیش از دم در وقت جماع نعوظ بر سبیل اتفاق نیفتد و گاهی ضعیف شود قوه باه
بسبب ترک حلول ... و کار امیر در وقت آن و الم معقده که از ضعف دماغ باشد جماع کردن خواهش نشود و از جماع لذت نیابد و قضیب
ست شده و حواس کدر و حرکت در خنده ... اگر اعصاب ضعیف است حال چنین باشد و حس و حرکت ضعیف شود و گاه باشد که ضعف اعصاب
عارض است در نخاع چون ضربه و سقطه و لبسیار نشستن در زمین سرد و الم بر ... و اگر ضعیفی دماغ و عصب از برودت باشد علیل در سرما و هوای سرد
جماع نتواند کرد و از خوردن مبردات متضرر شود و اگر از حرارت و رطوبت باشد عصب در زمستان بر جماع قادر تر باشد و چیزهای گرم و تر زیان کند
و اگر از یبوست باشد از اشیاء مرطب منتفع شود و متضرر شود از جماع کردن و چیزهای که باعث یبوست شود و اگر دماغ و عصب ضعیف نباشد علیل را جماع
کردن لذت تمام باشد و خواهش جماع قوی باشد و در سرما و گرما و سستی ... حمام و فراغ از جماع باشد و اگر از ضعف دل باشد جماع کردن خواهش
کند و نیز مالیدن و قضیب در حرکت شود و لذت کمتر باشد و در وقت جماع بترس و در سرما و اندیشه باشد و بعد از فراغ از جماع قوه ضعیف شود و دل فرو
نعشی ... و نفس نرم و ضعیف ... در خانه اگر ضعف قلب بعد تعب و امراض ... بماند جماع منوط عارض شده باشد و باشد که انزال ... نعوظ
بود و حرارت و ... باشد و با خفقان بود و اگر سوء مزاج حار باشد و اگر سبب ضعیفی سوء مزاج سرد یا تر یا گرم ... هر یک از اینها یا ... علامات هر یک
در باب ضعف قلب ذکر شده و اگر شرائین ضعیف باشد حال چنین باشد و اگر قضیب و شرائین قوی باشد احوال بر ضد اینها باشد و اگر از ضعف جگر باشد
منی کمتر بود و جماع بسیار نتواند کرد و اگر از ضعف معده باشد خواهش طعام کم و ماضمه ... باشد و اگر از ضعف گرده باشد علامات ضعف و سوء مزاجات آن
ذکر شده و اگر از فقد منی باشد بسبب سوء مزاجات اعضا ... منی کم باشد در وقت تحریک اگر سوء مزاج حار باشد ... بزرگ باشد در قضیب
و بشتر ... بزرگ ... باشد ... غلیظ و خشن و ... گرم و ... ذکر شده و ... الانزال بود و ... موی لب ... زود بر دیده و ... ضعیف
و بیشتر زردی باشد و منی زرد رنگ ... سهل الخروج و غلیظ و گرم باشد که مجری قضیب ... باشد و اگر سوء مزاج بارد باشد قضیب ... و در جماع
دیر قوت و در هر حال ... مزاجی گرم باشد و منی کبود رنگ ... بارد و غلیظ و ... باشد و بعد بیرون آمدن منقطع شود ... و از ... و هوای
و اگر سوء مزاج تر باشد منی سپید رقیق و نعوظ ضعیف و ... رگها قضیب نرم باشد و اگر سوء مزاج خشک باشد منی اندک و غلیظ و زنجار مانند
جمع ... باشد و منقطع شود از حمام و دخول در آب و خوردن اغذیه مرطب و نعوظ دیر ... لیکن چون افتد در کار قوی باشد و برات اعضا
جماع ... باشد و اگر سوء مزاج گرم و خشک باشد بدن لاغر ... زرد و منی اندک ... زرد رنگ ... و در جماع حریص باشد لیکن بر
نتواند کرد و از ... متضرر شود و ... و مویها ... در ... و رفته ... شود و اگر سوء مزاج حار رطب باشد
منی بیشتر از منی ... و سوء مزاج حار یابس باشد و بقوام معتدل ... و ... لاغر ... شده و خواهش جماع معتدل باشد
ولیکن بسیار نتواند جماع کرد و مضرت ... جماع کردن ... و اگر ... از جماع ... زنان باید ... الانزال

باشد و اگر سوء مزاج سرد و تر باشد بر نار سوی کمتر و دیر بیرون آید و خواهش جماع کمتر و منی رقیق و کبود فام و قضیب سست باشد و هرگاه با این
مزاج صاحبش ضعیف شود حرکت و حس قضیب ابتدا ضعیف شود و قضیب لاغر شود و منی اغلب اوقات بی نعوظ بیرون آید و جماع هیچ نتواند کرد و این
شخص را عنین گویند و صحیح دشوار پذیرد و خصوصا اگر قضیب از روغن در آب سرد و صحیح کردن [illegible] مفقود شود و صحیح نپذیرد و اگر سوء مزاج سرد و خشک
باشد منی غلیظ و قلیل و المخالف مزاج [illegible] باشد و اگر این مزاج اصلی باشد علامتها همین باشد مگر آنکه در اصلی بهتر باشد و در عارضی گاهی باشد
و گاهی نباشد و در عارضی اعتماد بسوی زنان [illegible] نباید نمود و از این بیان معلوم شد که قوی تر در جماع تحقیق باشد که مزاج او معتدل منی دیر گرم
و تر باعتدال باشد و اگر از کثرت فساد از جماع باشد اگر از ضعف [illegible] بود علامات آن ظاهر باشد و در بیش [illegible] و جماع بیم الفاق افتاده باشد
و خواهش جماع کم و منی رقیق و قلیل و بیرون [illegible] نعوظ و لون زرد باشد و اگر از برودت عصب باشد علامات فالج و استرخا ظاهر باشد و منی بسیار رقیق
و سهل الخروج و بیدون نعوظ خارج شود و اگر از قلت نفخ در عضو و سوء حس باشد قوت قضیب و کبد و کلیه بر جای باشد و بعضا سالم و ضعف در نعوظ باشد و نفخ
شود و منی ست و منی بسیار و نعوظ ضعیف باشد پس هرگاه قلت نفخ از برودت باشد [illegible] روغن گیرد و در قضیب و حرکات شاد و اشتها و سهل [illegible]
از حرارت باشد علامات حرارت ظاهر باشد و هرگاه از یبوست باشد [illegible] رقت گیرد و از رطوبات احتقان بود و اگر از سکون منی و قلت حرکت و عدم
آن و طول امساک از جماع باشد منی کثیر و غلیظ و منجمد باشد در وقت خروج اما اگر از طول امساک از جماع باشد عضو منقبض و لاغر شود و اگر از امور نفسانی
باشد دلالت کند بر آن ترک جماع [illegible] خواهش جماع کم و نبض نرم و حرارت و صحیح بدن سالم باشد و بعضی گفته اند که اگر منی کم باشد سبب آن از ضعف
و اگر نعوظ کم باشد سبب آن از قضیب است و اگر خواهش جماع کم باشد سبب آن از کبد و کلیه است و اگر کسی که جماع کرده باشد در بول او رطوبة و نعوظ بسیار
[illegible] باشد و نبض ضعیف شود و لذت نعوظ [illegible] جماع اگر از ضعف بدن و قلت غذا باشد تدبیر آن تقویت بدن کنند بسیار در
اغذیه محموده و مرطبه کثیر الغذا محمود معتدل در حرارت و برودت مانند مثل ماء اللحم و نخود آب و زرده تخم نیم برشت و مفرحات و قلیه باشد از گوشت بره
و مرغ فربه و جوجه مرغ و حلوا و دراج و کبک و مغز بادام و گردکان و زنجبیل و پسته و نخود و حبة الخضرا و جزر و حیوان و پیاز و نعناع و کندر و حبه
و شلغم و حنطه و چرچیر و حب الزلم مانند زنجبیل و دارچینی و فلفل و دار فلفل که مزاج و مکان را گرم کند و هرگاه با روغن زرد
کنجد و بزر شلغم و عسل و شیر و انگور و رطب و خرما باشد و حلوا و از زنان خوش صورت و روغن بادام و روغن کنجد و حلاوت و لوزینه و با قلوا و شراب صاف
و غذا را اندک دهند بعد رفع تشنگی و بعد از غذا روغن معتدل کنند و حمام معتدل روند و در این زمان نشینند پس [illegible] کرده و کتابها
و به صحبت مشغول و لعب و به سرور و نشاط باشند و هرگاه ترک جماع کند و قضیب ضعیف [illegible] باشد بدان حارة جاذبه چون روغن سوسن
و بان و اگر حاجت باشد بر زیادتی تسخین تمریخ نمایند قضیب را به حب و غیر اینها از ادویه جاذبه و پرهیز کنند از حموضات و حلویات و تخمات
و عقب و رنج و اگر از قلت منی و نفخ در بدن باشد علاجها کثیر الغذا جید الکیموس نفخ دهند و هرگاه نفخ کمتر باشد غذاهای نفخ که در ابتدا
رطوبة فضیه غلیظ [illegible] الانهضام باشد بیشتر دهند چنانکه هر روز صبح [illegible] نخود نیم پخته [illegible] و شراب پرورده [illegible] نعوظ آرد
و هرگاه منی کمتر باشد غذاهای کثیر الغذا صحیح الکیموس مولد خون از نفخ بیشتر دهند چنانکه چند روز غذا را مخصوص [illegible] و آب گوشت
بیشتر کنند قوت مجامعت بسیار کند و هرگاه قلت منی و نفخ از حرارت باشد باید که ادویه و اغذیه مبرده لطیف مرطب نفخ مانند دوغ
زنجبیل و شیره تخم خرفه و تخم کشمش با گلاب و حب [illegible] پرورده در آب حلال و مانند کاهو با پیاز تازه و مطبوخ [illegible] و نیم برشت
و دوغ گاو و تخم العشر با شیر و ماهی تازه بریان در روغن کنجد و زیت و الغیه با جات چرب از روغن کاهو و روغن تخم کدو و [illegible]

داشتن از

داشتن از روی شوربا که اهو و سفاناخ و کدو و خیار زی و رقیق باقدری از دارچینی و زعفران با گوشت گوسفند و مغز بره و مغز مرغ و مغز کنجد
و کشری و گوشت شتری و خروع و بلغ و خیار و قثا و جمیع فواکه و بقول رطبه و سرطانات نهری و بنفشه در آب مطبوخ جو و کاهو و کدو
استعمال کنند حقنهای مرطبه معتدله و تمریخ نمایند انثیین و قضیب را به روغن بنفشه و نیلوفر و کدو و پرهیز نمایند از تعب و ادویه حاره و اگر از برودت
باشد خاصه با یبوست استعمال کنند چیزهای مسخن مرطب مسمن از اغذیه و ادویه مثل کعک با ابریشم گرم و دو [illegible] ادویه حاره و زنجبیل مربا
و جوز مربا و شقاقل مربا و جوز مربا و معجون لبوب و معجون بلادر و جمیع انگور و شراب دارچینی و مطبوخ گوشت بره و گنجد و قنابر و کبوتر
حوالی و جوجه مرغ و گوسفند و گوشت تیهو و دراج و سقنقور و خایه فروس با حبوب بزور و بقول نخود مانند مغز بادام و مغز فندق
و پسته و نخود و حنطه با قلی و حب صنوبر و انجیر و موز و مویز و شلغم و حیوان و حرشف و چرچیر و جزر و کماة و بیخ لوف و نعناع و مغز گردو
و بطم و لف با ادویه حاره مقویه مثل دارچینی و خولنجان و زنجبیل و دارچینی و هیل و کرد با زعفران و کبابه و قدری از سقنقور و مانند
از حب صنوبر و حب البطم و حب الزلم و حب القلقل و حب الفلفل و حلوا از شکر و عسل و روغن و زرده تخم مرغ نیم برشت با دارچینی و قدری عاقرقرحا
و دیگر ماهی بریان کرده در روغن کنجد و روغن گاو و شراب کهنه و اگر برودت شدید و یبوست قلیل باشد معاجین حاره موافق چون
جوارش سقنقور و جوارش ملوکی و جوارش عنبر و معجون فلافلی و الوطشیر و تریاق کبیر و مثرودیطوس و حب مقوی و مربیات و کبابه و حب
بکار دارند و بالنشب بیخ و ران و قضیب و پشت و انثیین طلا نمایند و ادهان حاره و ضماد حاره مثل زهره گاو و با عسل کف دریا و بوره با عسل و مویز
با ماء نرگس و عاقرقرحا و خردل با پیه شیر و امثال آن از روغن زنبق بالسنبل و عاقرقرحا و فربیون و دارچینی و روغن زنبق با دار فلفل
و جند بیدستر و بوره و روغن بان و جز آن از حب القلقل و جوز با قدری جند بیدستر و پرهیز نمایند از ادویه و اغذیه حاره که اسراف کند
مثل سداب و خیار و کاهو که مانند آن از ادویه بارده و کاهو و کشنیز و تخم خرفه و کاهو و نیلوفر و اگر از یبوست باشد تدبیر آن
نمایند با ادویه و اغذیه مرطبه مسمنه معتدله در حرارت و برودت مثل دوای کنجد و نخود آب و ماء اللحم و زرده تخم مرغ نیم برشت و شیر تازه و الغیه
و کباب ماهی تازه با پیاز تر و شراب رقیق و حمام و روغن تمریخ نمایند بر روغن بنفشه و دیگر [illegible] و مفرحه گرده و مغز گردو
در ماهی زود [illegible] اول [illegible] و بعد از آن [illegible] و جماع [illegible]
از نفس کند و در این [illegible] و نشیند مثل آب زنان از شیر و آب جو و زعفران و یبوست مشغول [illegible] و پرهیز کنند از جماع و تعب و غم و فکر و گرسنگی
و حرکات و اگر از رطوبت باشد مسهلات ادویه و اغذیه محرقه [illegible] مثل سکنجبین بزوری با آب مطبوخ عود و تخم کرفس و تخم
بالعکس [illegible] و حب [illegible] و [illegible] و مانند آن مثل جرجیر و پیاز و تود و تخم گزر
قنابر و فراریج و سقنقور و تمریخ نمایند قضیب را بروغن قسط و ماء عود و فربیون و جند بیدستر و عاقرقرحا و فلفل و امثال آن
و اگر حاجت باشد بر زیادتی تجفیف قضیب را بروغن تمریخ نمایند و پرهیز کنند از رطوبات و اگر [illegible] بوره [illegible]
با زهره گاو و عسل [illegible] قضیب طلا نمایند سبب آن تمریخ است و اگر از کثرت فساد باشد اگر از ضعف [illegible] تدبیر آن تقویت نمایند [illegible]
خود و اگر از قلت نفخ و منی باشد علاج عمومی [illegible] باشد و اگر از برودت اعصاب قضیب باشد علاج فالج کند و ابتدا قی نمایند پس تنقیه اعصاب نمایند
از اخلاط غلیظ [illegible] مثل حب منتن و حب اصطخیقون و حب شبرم و حب فوفایا و مطبوخ [illegible] بزوری [illegible]
وشاد و الحمار و تمریخ نمایند با دهان حاره [illegible] اعصاب چون روغن قسط و زنبق و خیری و نرگس و اگر برودت غالب باشد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

و جو فرخ فانی و کنجد ... دو جو ... و مغز تخم ... [illegible]

[illegible]

جاورشر

[illegible]	زعفران				ادویه مولد منی			سیرین	حب الزلم	بیخ
[illegible]	[illegible]	حب الفلفل	[illegible]	بادام	[illegible]	مغز	[illegible]	سرکان	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	کرفس	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	شلغم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	حمص	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	کرنب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]					[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر بسیاری شهوت جماع سبب آن یا از بسیاری خون و منی است یا از حدت منی است یا از بسیاری رطوبت و حدت

از جوهر منی است ضعف بدن و قوت خون و فتور قوت یا از نظر و بخور دراد حیر منی است که موجب شود و حلقی را که بحرکت میشود بسیاری منی

و حدت منی هیجی که عارض میشود نظر در فرج از اخلاط حاده و صفراویه یا ماده بورقیه و شوق بسیار انگیزد که در افراط شود و گاه باشد یا از بسیاری

ریح است که لازم دارد ذکر منعوظ را و آن ریح حادث میشود یا از حرارت یا از بسیاری رطوبت و قوت حرارت و خوردن چیزها نفاخ یا از بسیاری

سودا چنانکه صفرا و غذا آن مراقی را باشد و مردان را شهوت زیاده شود در جوانان و هوا و فضول [illegible] و زنان را [illegible] و خواب [illegible]

منفعت است اگر از امتلا بود باشد احتلام بسیار و نبض عظیم و بدن قوی و لون سرخ باشد و از بسیاری جماع ضعف کم عارض شود و اگر از

حدت منی باشد منی در وقت خروج سوزش کند و [illegible] بیرون آید و جماع و التهاب بود و بعد از جماع ضعف عارض شود و باشد که صداع عارض

عارض شود و اگر از بسیاری رطوبت باشد منی بسیار و رقیق و سفید و با نفخ و ضعف بدن و سستی قوت باشد و اگر از نظر و بخور دراد حیر منی باشد

شهوت زیاد میشود بعد از جماع و باشد که در بعضی از زنان الم بهم رسد و اگر از ریح باشد نعوظ باشد [illegible] و در پیش چیزهای نفاخ خورده باشد و مزاج

باشد مثل مزاج سوداوی اگر از امتلا باشد اگر قوت بدن و درستی آن و صحت مزاج و قوت جوانی باشد با اقتدار بر جماع و بعد از

ضعف بعضا از آن مشغول شدن بدان نباید بود مگر از شدت ضرورت و چون اقتدار بعد از جماع ضعف عارض شود و باید دانست که تولید منی بلابد

بر قوت قلب و بدن و قوت کلان است لون و ضعف قوت ذکر و فهم مستلزم ضرر عارض شود [illegible] بدن و سهولت عرق رطوبت کند و دوا بسیار

رو [illegible] باشد و اگر از حدت منی و نظر و بخور دراد حیر و نفخ حار و استلا بدن از حرارت باشد فصد باسلیق کند اگر احتیاج باشد و استفراغ صفرا

نماید بمطبوخ فواکه و ابن نقیع تمر هندی و مطبوخ هلیله زرد کند و [illegible] که صاحب فصد و اسهال نباشد لیکن [illegible] که نماید پیشیاده و باید بطبیعت

مجففه حاصه منقذ منی غیر از نوعی که از نظر و بخور باشد و در آنجا حکومات [illegible] کرده شده و مرطبات یا غیرها است پیشتر از تبرید بحاریه و اغذیه چون شراب

نیلوفر و شراب [illegible] و شراب خشخاش و شراب غوره و ریباس و شراب عناب و شراب [illegible] ترش و شراب صندل و شراب آلوی سلا و آب غوره و آب

انار ترش و سایر فواکه بارده و دوغ گاو و اسفناج با لعاب بذر قطونا و [illegible] و کاهو و خرفه و کاسنی و کدو و قثا و [illegible] و کدو و بذر ورد [illegible]

و تخم خشخاش و شهدانه و تخم خیار و کشنیز خشک و [illegible] و نیلوفر و کاهو و عنب الثعلب و نعناع ترش و زرشک و طلع و حب الآس و صندل و کافور

و گل ارمنی و طباشیر و عدس مقشر و گل و کافور با قدری از مخدرات چون پوست خشخاش و برگ [illegible] و برگ کاکران و بیخ [illegible] از نظر و بخور

باشد

باشد و بیخ نیلوفر و بنفشه و دراب سرد و آب مطبوخ عوسج و مورد و گل و سماق و برگ بید و برگ کاهو و برگ خشخاش و نیلوفر و سداب صحرائی

و حی العالم و برگ عنب الثعلب و بقلة الحمقا العرفه و بعضی منی و [illegible] که مقدار فاید بمن نیلوفر و روغن آن و عناب و عصاره تره و کافور و گل

ساکران و برگ خشخاش و لعاب بذر قطونا و صندل و اسبغول و کشنیز تر و برگ بید و آب کاهو و آب خرفه و آب برگ [illegible] و گل ارمنی و عنب الثعلب

و اقاقیا و گل ارمنی و طراثیث و صندل و مورد و حی العالم و [illegible] و مرداسنگ و قیمولیا با سرکه و موم و روغن گل و روغن بنفشه و روغن طلع و روغن [illegible]

و روغن مورد و زیت مقشر منی است و در ترکیب آب [illegible] برگ بید و برگ بیخ و برگ شهدانه و خشخاش و برگ نیلوفر و خرفه و کشنیز و برگ [illegible]

شرب و تقلیل غذا کند و غذا چیزهای بارد و قلیل الغذا لطیف مثل قلیه و معالجه باشد چون اسفناج و کدو و سرکه با عدس و ماش بوره و ماش و عدس

و ماش و [illegible] و ماش با کشنیز و خرفه و سماق جو و عدس مطبوخ با شهدانه و گوشت لطیف و اگر ناطقه قوی باشد قرص از اطوان

و گوشت کاو و باشد که بسیاری از این تدابیر موجب ضعف [illegible] باشد و اگر از بسیاری رطوبت و ریح باشد اگر رطوبت بسیار باشد استفراغ نماید و بدو شد

ادویه حاره و محلل رطوبات [illegible] که ما سر ارق مقرر منی [illegible] ادویه یا مانند [illegible] بیرون و دیگر بیرون [illegible] سداب و تخم خشخاش [illegible] و

و سعد و [illegible] و [illegible] و [illegible] و زیره و سعتر و مرزنگوش و نعناع و کمون و اگر محرور المزاج باشد کمونی را با سرکه خورد و اگر

از ریح سوداوی باشد استفراغ کند بمطبوخ افتیمون و معجون نجاح و دیگر

صندل	سداب	[illegible]	نار مشک	ریوند	صمغ	حسک	بقله	[illegible]	افیون
[illegible]	[illegible]	کرفس	[illegible]	کاوت	کافور	[illegible]	قنب	عقنقر	طباشیر
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	سرمق	[illegible]	سنبل
[illegible]	[illegible]	حماض	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ام الخاس

اندر سرعت انزال سبب آن ضعف ماسکه است یا سبب حدت و رطوبت یا حدت و حرارت منی است یا ضعف اعضاء رئیسه است و این نوع بیشتر

باه باشد یا از بسیاری منی و خون است اگر از ضعف ماسکه باشد منی رقیق و سفید و بسیار باشد و باشد که بدون نعوظ دفع شود و علامات

سرد و مزاج ظاهر باشد و اگر از حدت منی باشد منی زرد رنگ با حدت و سوزش دفع شود و اگر از ضعف اعضاء رئیسه باشد علامات ضعف آنها ظاهر باشد

و اگر از بسیاری منی و خون و قوت آلات تناسل باشد منی بسیار و معتدل القوام باشد و بعید العهد باشد از جماع و علامات غلبه خون و امتلا بر آن

دلالت کند اگر از ضعف ماسکه باشد تقویه بدن نماید از رطوبات یعنی بخوردن مطبوخ [illegible] و تخم [illegible] و شهدانه و اسهال کردن

[illegible] و حب [illegible] و حب [illegible] و معجون جوارشنی و مطبوخ [illegible] و تبدیل مزاج و تقویه قوه ماسکه بشیاف حاره [illegible]

[illegible] چون مطبوخ بادرنجبویه و کافور و زنجبیل و اطریفل کبیر و صغیر با خبث الحدید و معجون خبث الحدید و شراب [illegible] و شهدانه برگ با عسل و [illegible]

[illegible] و [illegible] روغن [illegible] و روغن مورد و [illegible] و اگر از حدت منی باشد [illegible] [illegible] استعمال نماید [illegible]

و تخم کاهو و تخم حماض و اسفناج و قرص [illegible] و قرص طباشیر و [illegible] و شراب [illegible] و شراب [illegible] و شراب [illegible] باب [illegible] و [illegible]

بارده بکار دارند و غذا مطبوخ برنج و عدس [illegible] تخم خشخاش و اگر از ضعف اعضاء رئیسه باشد تقویت آنها نماید و اگر از بسیاری منی باشد استفراغ

منی کند و اگر کفایت نکند فصد و تقلیل غذا نماید و حبات صندل و آب غوره و آب انار ترش و اسفناج و پرهیز از گوشت و شراب و [illegible]

اندر سببهاء راندن منی و مذی و منی بیرون جهیدن و اراده انی که وقت جماع بیرون اید با لذت و سبب آنکه فرزند شود

منی گویند و آنچه بوقت بازی کردن [illegible] مذی گویند [illegible] ابتداء حرکت اجزاء قضیب [illegible]

[illegible]

بسیار رفع شود [illegible] تقویه قوه نمایند

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	دارچینی	نخود علاوه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]					[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر کثرة احتلام اسباب آن همچون اسباب بسیاری منی است مگر آنکه منی در اینجا [illegible]

[illegible]

وادمان

اندر قلت منی

وادمان [illegible] مذکور و در ضعف [illegible] مبی [illegible]

سبب کم شدن منی [illegible]

[illegible]

اندر [illegible] منی [illegible] چون جماع کند در وقت انزال [illegible]

[illegible]

۳۵۰

دوم جماع آنکه ... [illegible] ... و تقویت قلب و دماغ کند و معدت منی بالکلیه بمیرد است — اندرانیه مجرب

ذکر کرده که هرگاه آب مرد بر آب زن غلبه دارد فرزند نرینه آید و اگر بسیار غالب آید فرزند در مردی تمام و قوی و بحال مردی مرد باشد

دالت نرینی او تمام باشد و هرگاه آب زن بر آب مرد غلبه دارد فرزند مادینه آید و اگر بسیار غالب آید فرزند در مادگی تمام باشد و خوی

زنان دارد و اگر هیچ یک از این دو آب بر یکدیگر غالب نباشد لیکن یکی از این دو آب قدری قوی‌تر باشد اگر نرینه باشد در نرینگی

خوب تمام نباشد و اگر مادینه باشد در مادینگی تمام نباشد و چنین است که بعضی زنان باشند که طبع و خوی مردان دارند و بعضی مردانه گویند کارهای

مردانه کنند و بعضی احیض نباشند بلکه کم باشد و موی روی بر آید و بعضی مردان باشند که طبع و خوی زنان دارند و سخن بناز گویند و کارهای

زنانه کنند مثل ... [illegible] ... از مردان زنان ما و هرگاه که قوت آب مرد و زن برابر باشد فرزند خنثی باشد یعنی آلت مردی و زنی هر دو

دارد ... [illegible] ... باشد اما قضیب ... [illegible] ... و کوچک ... [illegible] ... باشد و ... [illegible] ... دارد همچون ... [illegible]

آب زنان ... [illegible] ... مزاج و اگر بدین صفت باشد هرگاه که منی ... [illegible] ... گرم شود ... [illegible] ... حرکت شهوت ... [illegible]

افتد ... [illegible] ... و از این جهت ... [illegible] ... مردی بزرگ باشد و اگر چنین شخصی

بی حمیت و بی شرم باشد سعی کند ... [illegible] ... لذتی یابد ... [illegible]

لذت ... [illegible] ... انزال شود و بدان خو کند ... [illegible] ... مستولی گردد مخصوص ... [illegible] ... ذکر کرده شد ... [illegible] ... و حرارت

معتدل منی و شیخ ابو علی سینا رحمه الله گوید که اگر سببی ... [illegible] ... قوت مزاج و غلبه آب مرد و زن است

سبب این علت قوت مزاج و غلبه آب مرد و زن نیست ... [illegible] ... اکثر بسیار مردان ضعیف ... [illegible] ... ضعیف مزاج ... [illegible] ... کار جماع

ضعیف ... [illegible] ... شهوت نیست لیکن ... [illegible] ... باشد ... [illegible]

باشد ... [illegible] ... و اندیشه ... [illegible] ... و شهوت آن بر وی غالب بود ... [illegible] ... با وجود این منی

آن بسیار و کم حرکت و کم حرارت باشد ... [illegible] ... ضعیف ... [illegible] ... رقیق ... [illegible] ... در اصل ضعیف باشد

و در بزرگی بسببی از اسباب ضعیف گردیده و آرزوی جماعش باشد و توانایی او تمام نباشد شهوت ... [illegible]

فعل ... [illegible] ... کرده باشد که در آن عمل انزال می‌شود و لذت تمام ... [illegible] ... و مروت مردانگی دارد

و اگر ... [illegible] ... مزاج ضعیف باشد ... [illegible] ... کسی باشد که این مرض را علاج کردن ... [illegible]

و ... [illegible] ... و اگر علاج سود خواهد ... [illegible] ... علاج ... [illegible] ... شهوت ... [illegible] ... و اندیشه ... [illegible]

... [illegible] ... عارض شود ... [illegible] ... در این فن اعلا

از ... [illegible] ... این موضع بهتر از ذکر و منی ... [illegible] ... و بدین جهت است

که بعضی از ... [illegible] ... کبیر النفس و شجاع و قوی در جماع ... [illegible] ... و کسی که لواطه کند

با ... [illegible] ... در حال حمل و در مدت شیر دادن طفل در اکثر ولد آن

مابون شود اگر از خارش باشد استفراغ بلغم ... [illegible] ... و حقنه

کنند با دهان ... [illegible] ... مثل روغن بنفشه و لعاب است

... [illegible]

۳۵۱

... [illegible]

و اکثر از جماع ... [illegible] ... و اگر قوت ... [illegible]

و شهوت جماع را پیدا بود دارد و جماع کردن و انزال منی ... [illegible] ... کردن شراب انگور ... [illegible] ... دارد — اندر ... [illegible] ... جماع

کردن ... [illegible] ... مزاج ... [illegible] ... و طعام آن نان ... [illegible] ... گوشت بره ... [illegible]

و کباب ... [illegible] ... و ... [illegible]

و ... [illegible] ... و جماع ... [illegible]

بر ... [illegible] ... شراب ... [illegible]

... [illegible] ... از جماع ... [illegible]

و ... [illegible] ... جماع ... [illegible]

و ... [illegible] ... حرارت جماع ... [illegible]

... [illegible] ... طعام ... [illegible]

و ... [illegible] ... گوشت ... [illegible]

... [illegible] ... جماع ... [illegible]

و ... [illegible] ... ضعف ... [illegible]

در ... [illegible] ... جماع ... [illegible]

و ... [illegible] ... منی ... [illegible] ... جماع ... [illegible]

... [illegible] ... ضعف ... [illegible] ... از جماع ... [illegible]

... [illegible] ... خواب ... [illegible]

اگر ... [illegible]

... [illegible] ... حرارت ... [illegible]

... [illegible] ... روغن ... [illegible]

در ... [illegible]

اگر ماده بسیار ... [illegible] ... استفراغ ... [illegible]

و ... [illegible] ... حرارت ... [illegible]

آب ... [illegible] ... و اگر ... [illegible] ... جماع ... [illegible]

و حمام رود — اندر ... [illegible] ... و تحقیق ... [illegible] ... اسباب ... [illegible]

... [illegible] ... و در انزال موافق باشند

و اگر نر و ماده در این دو معنی موافق باشند هم فرزند تولد کند و هم ... [illegible] ... و اگر لذت مرد ... [illegible] ... زن ... [illegible]

کمتر باشد ... [illegible] ... در انزال ... [illegible] ... فرزند تولد شود ... [illegible]

زن لذت نیابد و انزال دیر شود و نسل هم نرسد و بعضی آنکه از جهت غضب یا نفرت زن شود از زوج خود و طالب غیر شود و اگر قبل ... باشد زن و مرد را
موافق نباشد و زن از مرد زودتر ... انزال ... و بعضی از زنان را انزال ... [illegible]
با فی مانند که مرد از آن جدا شود و نسل هم نرسد و اگر مزاج آب مرد یا مزاج آب زن نامعتدل باشد یا آب یکی از آنها اندک باشد نسل هم نرسد
و اگر قبل زن مرد یا شیء ... انزال شود و مرد از زن لذت تمام نیابد و نسل هم نرسد و اگر قبل زن ضعیف باشد مرد ... [illegible]
جماع بسبب ضعف شود و نسل هم نرسد ... [illegible] ... زن و مرد شود تا نسل هم رسد
اما آنچه باعث ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	آب کرم	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ادویه ... مفرح		[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ادویه ...		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ادویه ...		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
					ادویه ...			[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اما امساک ... [illegible]

صفرا ... [illegible] ... انزال نشود و امساک ... [illegible]
باشد ... [illegible]
... [illegible]
عارض شود ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
و سبوس ... [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر علاج قوت و ان جماع فرموده است ذکر است [illegible] منی و [illegible] شده باید لباس کرم [illegible] منی و این علتی است
اندر الوقوع [illegible] زنان را و اگر [illegible] شود [illegible] منی [illegible] شود و اگر [illegible] کند و عرق [illegible] ابتدا [illegible]
اندرون [illegible] کند و زوال [illegible] آن [illegible] و جماع [illegible] از [illegible] و [illegible] لطیف [illegible] چون [illegible]
و آب [illegible] و آب [illegible] الثعلب [illegible] و [illegible] [illegible] و [illegible] الرجلی و [illegible] خوردن [illegible]
و [illegible] سود دارد و [illegible] جماع [illegible] آب [illegible] و [illegible] الثعلب و [illegible]
و [illegible] و [illegible] سرکه و [illegible] ذکر شده و اگر [illegible] شود [illegible] کند و زوال [illegible]
[illegible] لطیف [illegible] اندر وجع الانثیین [illegible] وجع [illegible]
[illegible] باشد [illegible] ورم [illegible] اکثر از سوء مزاج حار [illegible] التهاب [illegible] حرارت بود و اکثر از سوء مزاج [illegible]
[illegible] و اکثر از [illegible] اکثر از حرارت [illegible] کند [illegible]
ذکر شده و اکثر از برودت [illegible] و [illegible] و روغن [illegible] و [illegible] و [illegible] در ورم [illegible]
و اکثر از ریح [illegible] و اکلیل الملک [illegible] و [illegible] و اکثر از [illegible]
[illegible] و [illegible] الثعلب [illegible] چون [illegible]
[illegible] و روغن [illegible] و [illegible] وجع [illegible] کند [illegible] و [illegible] جلاب [illegible]
از [illegible] و [illegible] کرم [illegible]
شود [illegible] بر آن آب نیم کرم [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]			[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر بزرگ شدن خصیه [illegible] چون [illegible] بزرگ شود منی [illegible] شود [illegible] و [illegible] شود
[illegible] و بزرگی آن [illegible] از [illegible] شود [illegible] زنان را [illegible] بزرگ شود [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] [illegible] آب [illegible] و [illegible] جاذبه [illegible] ضعیف [illegible] اگر [illegible] شود [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]

اندر ارتفاع خصیتین که گاهی عارض شود خصیتین را [illegible] و [illegible] برودت مزاج و ضعف [illegible] شود در [illegible]

شده به

شده [illegible] آب سرد [illegible] و مرتفع شود [illegible] تقطیر البول و گاهی حادث شود [illegible]
[illegible] در [illegible] و [illegible] و روغن [illegible] و زهره گاو و [illegible]
و [illegible] و اکلیل الملک [illegible] ذکر شده و [illegible] از آب کرم [illegible]
و [illegible] اندر زوال [illegible]
[illegible] عروق [illegible] سوداء [illegible] شود [illegible] از این مواد
و [illegible] شود و گاهی عارض شود [illegible] الانثیین [illegible] از [illegible] شود [illegible] حرارت آن علاج
زوال [illegible] الانثیین [illegible] و [illegible] عروق [illegible] و [illegible]
و [illegible] و [illegible] و روغن [illegible] حرارت و [illegible]
چون [illegible] و انگور [illegible] اندر [illegible]
[illegible] از راه [illegible] شود [illegible] حرارت مزاجی یا خارجی [illegible]
[illegible] ذکر شده و اگر [illegible] شود
[illegible] اندر شقاق [illegible] حرارت [illegible] علاج شقاق [illegible]
اندر قروح [illegible] و ذکر و حوالی آنها [illegible]
کند و [illegible] و [illegible] و روغن گل [illegible]
در این مواضع [illegible] قروح [illegible] و قروح [illegible]
و عرق [illegible] و [illegible] قروح این [illegible]
از [illegible] و [illegible] عرق [illegible] شود و [illegible] قروح [illegible]
و گاهی [illegible] شود [illegible]
این قروح [illegible] و اگر [illegible] استعمال شود بر آن از [illegible] و [illegible] اگر قرحه
باشد علاج [illegible] و مراهم [illegible] چون [illegible] و [illegible]
و [illegible] و [illegible] و اگر [illegible] باشد [illegible] چون [illegible]
و [illegible] و مرهم [illegible] و اگر [illegible] باشد [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] چون [illegible] و اگر [illegible] علاج [illegible] و اگر [illegible] علاج [illegible]
با [illegible] علاج [illegible] ذکر شد و اگر [illegible] بر آن [illegible] و [illegible]
و مرهم [illegible] و روغن گل و موم

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اصلاح نوع دوم	برگ...		در ...		...	... سوق ...		برگ ...	... حسن

اندر ... سبب ... [illegible]

[illegible]

شود و این نوع فتق ... [illegible] ... و این را فتق ... گویند

گویند یعنی فتق ... [illegible]

[illegible]

و در لیمو جوز سرو و برگ ان و برگ ابهل و زرنباد و [illegible] و زنجبیل و کندر و [illegible] و کل [illegible] و مقل [illegible]

و [illegible] و [illegible] و [illegible] برابر [illegible]

[illegible]	[illegible] مثقال	عنبر مثقال	[illegible] مثقال	[illegible] مثقال	[illegible] مثقال	[illegible] مثقال	[illegible] مثقال	[illegible] مثقال	[illegible] مثقال
[illegible] مثقال	[illegible] مثقال	[illegible] مثقال	[illegible] مثقال	[illegible] مثقال	[illegible] مثقال	[illegible] مثقال	[illegible] مثقال	[illegible] مثقال	[illegible] مثقال
[illegible] مثقال	[illegible] مثقال	[illegible] مثقال	[illegible] مثقال	[illegible] مثقال	[illegible] مثقال	[illegible] مثقال	[illegible] مثقال	[illegible] مثقال	[illegible] مثقال
[illegible] مثقال	[illegible] مثقال	عنبر مثقال	[illegible] مثقال	[illegible] مثقال	[illegible]	[illegible] مثقال	[illegible] مثقال	[illegible] مثقال	[illegible] مثقال
[illegible]	[illegible] مثقال	[illegible] مثقال	[illegible] مثقال	[illegible] مثقال	[illegible] مثقال	[illegible] مثقال	[illegible] مثقال	[illegible] مثقال	[illegible] مثقال
[illegible] مثقال	[illegible]	[illegible]	[illegible] مثقال	[illegible] مثقال	[illegible] مثقال	[illegible] مثقال	[illegible] مثقال	[illegible] مثقال	[illegible] مثقال
				[illegible] مثقال		[illegible]			[illegible]

اندر کیفیت تولد جنین و پرورده شدن ان منی که در رحم افتد و قرار گیرد و رحم ان را قبول کند
و بران مشتمل شود چون کیلی شود و سبب ان کشف قوت مصوره و دو نوع نفخ حیوانی و طبیعی است که افریدکار در نطفه افریده است و نطفه را این
قوت نهاد در رحم و در ابتدا در حال که ان نطفه در رحم در افتد این قوت نهاد در حرکت اید و از حرکت ان و حرارت رحم بادها در نطفه پدید اید
و از رطوبت نطفه و حرارت قوت و رحم بادها کف کف گردد و سبب کف گرفتن ان است که هر یکی جزو افریدکار [illegible] نفخ کند و همین سبب [illegible]
[illegible] شد ابتدا [illegible] رطوبت میل کند بجائی با سینه و بعضی ازان بادها دو شاخ شود و از موضع دل بگذرد بسوی بالا بر اید و دیگری
بسوی زیر و قدری رطوبت با هر شاخی بر رود و انچه بالا بر اید موضع دماغ درست شود و رطوبتی که با وی باشد مایه دماغ شود و انچه بجانب
اندرون شد موضع جگر سرخ شود و رطوبتی که با وی باشد مایه جگر شود و [illegible] رطوبت [illegible] و باد که در وی [illegible] از موضع دل و دماغ و جگر
[illegible] رطوبت میل کند و از البسته و موضع [illegible] پدید اید تا از ان طرق [illegible] و اگرچه ابتدا موضع دل و دماغ و جگر سرخ شود و مایه [illegible]
انجا رسد اما صورت [illegible] تا [illegible] شود و از جگر غذا از ان طریق باید و در میانه این حرکتها و سرخ شدن این
اعضاها از نطفه [illegible] افریده شود بر هر دو نطفه پوشیده شود و نطفه از رحم جدا گردد جز انکه [illegible] پدید اید و از بر نهاد خویش
نگاه دارد و مدد غذا یابد و [illegible] و این احوال در مدت شش روز تمام میشود [illegible] و در این مدت از رحم هیچ غذا و مدد بوی نرسد
و بدان حاجت نباشد و بعد از این مدت اندر سه روز دیگر [illegible] پدید اید [illegible] روز باشد و بعضی [illegible] روز [illegible]
شش روز دیگر ماده خون [illegible] پدید اید [illegible] روز باشد و بعضی [illegible] روز دو روز بیشتر [illegible]
پس دوازده روز دیگر [illegible] گوشت گردد و دل و دماغ و جگر هر یک متمیز شود و رطوبتها [illegible] و این را مضغه گویند [illegible]
باشد و این حال [illegible] روز [illegible] و از پی نه روز دیگر سر از منکبین جدا اید و دستها از پهلوها [illegible] پدید اید
و متمیز شود [illegible] روز باشد و بعضی [illegible] چهل روز [illegible] چهل و پنج روز [illegible] و گفته اند که اگر چنین
بعد از چهل روز از ناف [illegible] اطراف هر یک جدا شود و [illegible] معلوم شود

وگفته

وگفته اند که اگر جنین [illegible] در رحم [illegible] صورت سی و پنج روز است و هرگاه که این مدت [illegible] شود بچه در رحم بجنبد و این مقدار روز باشد و هرگاه
که این حرکت دو برابر شود وقت زادن بود [illegible] روز [illegible] بود و بر این قیاس اگر صورت چنین در مدت
چهل و پنج روز تمام شود بعد از نود روز بجنبد و بعد از [illegible] روز [illegible] باشد وقت زادن شود و [illegible]
و گاه باشد [illegible] متولد شود و ان اقل مدت [illegible] است [illegible] متولد شود و گاهی یکسال [illegible] متولد شود و اگر در هشت ماه متولد شود [illegible]
زنده می ماند و اگر در هفت ماه متولد شود [illegible] و سبب این [illegible] نیست و از جمله [illegible] است که [illegible] رحم [illegible]
[illegible] افریدکار [illegible] غذا که در رحم [illegible] باشد [illegible] و وقت [illegible] از مادر جدا میشود [illegible]
[illegible] و بعد [illegible] از غذا [illegible] در رحم [illegible] شود و [illegible] غذا [illegible] و از [illegible] غذا
بر خوانش [illegible] و [illegible] از رحم [illegible] و چنین بر گردد و در بیرون [illegible] هوای [illegible] شود و [illegible]
[illegible] و [illegible] از [illegible] و بر گردید [illegible] بسوی [illegible] و زادن طبیعی [illegible] بسوی سر فرود [illegible]
بسوی پای فرود [illegible] چنین باشد [illegible] و هرگاه که چنین در این [illegible] قوی باشد [illegible] از مادر جدا
شود [illegible] قوی باشد و اگر [illegible] ضعیف باشد [illegible] حرکت [illegible] و [illegible] بیرون نباشد [illegible] و بیماری
بمیرد و [illegible] و مرده از مادر جدا شود و [illegible] تا [illegible] در رحم باشد و از بیماری [illegible] حرکت
اول [illegible] و حرکتی [illegible] کند و از مادر [illegible] جدا شود [illegible] چنین [illegible] و [illegible] در [illegible] روز باشد
پس [illegible] در رحم [illegible] و از مادر [illegible] شود قوی تر باشد [illegible] متولد شود و [illegible] در ماه هشتم حرکتی [illegible] کند و از مادر جدا
شود و این زادن طبیعی نباشد [illegible] و [illegible] در بیماری [illegible] و حرکت اول [illegible] و از حرکت دوم [illegible]
[illegible] شود و بیماری [illegible] بمیرد و اگر در ماه [illegible] متولد شود قوی باشد [illegible] بیشتر [illegible] بمیرد [illegible]
حال ان چون حال [illegible] باشد [illegible] بیرون [illegible] در رحم غذا ان خون مادر است و ان [illegible] و قوت طبیعی ان [illegible]
[illegible] باشد از ان غذا [illegible] و چون از مادر جدا شود هم بقوت طبیعی و هم بقوت شهوه غذا جوید و [illegible] از مقدار [illegible] گردد و [illegible]
[illegible] هوا [illegible] در کیفیت و کمیت [illegible] هوائی که در رحم [illegible] هوائی باشد که در [illegible]
مادر [illegible] و معتدل شده باشد و هوا [illegible] کند [illegible] که از [illegible] بمیرد [illegible] در کمیت [illegible] هوا باید [illegible]
کند و باشد که [illegible] و [illegible] و ضعف [illegible] و هوا [illegible] بباید [illegible]
هوائی که [illegible] باشد [illegible] و از گرمی و سردی [illegible] شود [illegible] که [illegible] از [illegible]
او [illegible] و تیزی [illegible] که بر وی [illegible] شود [illegible] اگر مزاجی [illegible] نباشد [illegible] بمیرد و اگر [illegible]
قوی باشد و از این سبب چنان [illegible] شود اما فرق میان انکه در اول ماه [illegible] متولد شود و انکه در اخر ماه [illegible] متولد شود انچه در اول ماه [illegible] شود [illegible]
همچون حال [illegible] که در ماه هشتم متولد شود و حاصل [illegible] طبیعی [illegible] چنین [illegible] غذا و هوا [illegible]
[illegible] و [illegible] در ماه [illegible] و [illegible] که در اول [illegible] چنین [illegible] و [illegible] در ماه اول [illegible]
دوم مشتری و در سیوم مریخ و در چهارم شمس و در پنجم زهره و در ششم عطارد و در هفتم قمر و [illegible] اگر چنین در [illegible] بیرون اید

٣٦٠

در وقتی است که اقتضا میکند حادث حرکت را و اگر زودتر افتد تا ماه هشتم بود و بیکدیگر [illegible] و ان علی الحرکت و نزاع ان مرد و زن است و قطعا [illegible]
کنند و جنین را سه غشا است یکی مشیمه و دوم غشائی است که انرا [illegible] اللفائفی گویند و سیوم غشائی است رقیق [illegible] اما مشیمه دو طبقه باشد و [illegible]
رقیق و رگها بسیار ازو در [illegible] اند رگها دو [illegible] مشیمه [illegible] شود و بعضی از جنین [illegible] که این رگها از رحم رسته است [illegible] اورده
از [illegible] جنین [illegible] بیوندد و [illegible] شود و [illegible] رحم بیوندد و [illegible]
[illegible] رحم بیوندد [illegible] از رحم [illegible] ازین [illegible] ماند که [illegible]
رسیدن غذا از انجاست و از [illegible] از انجا [illegible] باشد [illegible] جنین و از [illegible] باشد [illegible] رسیدن
از انجاست و اول [illegible] از منفذ [illegible] از ابتدا [illegible] باشد از [illegible] که [illegible]
جنین [illegible] و [illegible] غشا [illegible] منفذ [illegible] اللفائفی [illegible] جنین [illegible] و بول جنین [illegible]
طریق [illegible] شود [illegible] منفذ بول [illegible] باشد [illegible] جنین [illegible]
و در منفذ بول [illegible] باشد [illegible] بیرون امدن بول [illegible] و منفذ [illegible] باشد
و بول [illegible] شود و [illegible] بول [illegible] جنین [illegible] و بول [illegible]
غشا سیوم [illegible] عرق جنین [illegible] شود [illegible] عرق و بول [illegible] و از این [illegible]
و چون جنین [illegible] شود [illegible] جنین [illegible] مرده و زنده [illegible]
[illegible] فرزند از ابتدا [illegible] مادر [illegible]
در اب [illegible] و مثال اب [illegible] چون [illegible] مرکا [illegible] و مرکا [illegible] اب [illegible]
[illegible] فرزند [illegible] فرزند [illegible] از اب [illegible] فرزندان
[illegible] برادران مادر [illegible] فرزند [illegible] قوی [illegible] فرزند [illegible]
[illegible] مادر [illegible] فرزند [illegible]
[illegible] و [illegible] چهارم [illegible] باشد [illegible]
باشد [illegible] قوت [illegible] و [illegible] بیوندد [illegible]
یکی از اصل [illegible] چون دل و دماغ و جگر و استخوان و [illegible] و [illegible] غذا پرورده شود
و بقراط گوید اصل منی از دماغ می اید و منفذ ان [illegible] و [illegible] که [illegible] فرزند [illegible]
و [illegible] شود و [illegible] بیرون اید [illegible] باشد [illegible] دماغ [illegible]
[illegible] منی اید و جالینوس میگوید [illegible] منی از دماغ [illegible]
از [illegible] چون دل و دماغ و جگر [illegible] شود [illegible]
[illegible] و [illegible] اصلی [illegible] در رحم [illegible] بر زانو نهاده و [illegible]
دو زانو و هر دو چشم بر [illegible] و [illegible] ها نهاده و روی سوی [illegible] مادر [illegible] و [illegible] سر بیرون امدن اقرب است

و [illegible]

٣٦١

و از ان [illegible] فرزند [illegible] متولد شود [illegible] سوی [illegible] این متولد شود و در وقت [illegible]
[illegible] شود [illegible] و [illegible] رحم [illegible] و در حال [illegible] گردد [illegible]
[illegible] طبیعی [illegible] طبیعت [illegible] بیوسته [illegible]
[illegible] مشیمه [illegible] بیرون اید و جنین [illegible] بیرون اید و جنین بعد از تولد خواب و بیداری [illegible]
بس خواب و بیداری [illegible] بعد از [illegible] و [illegible]
[illegible] فرزند [illegible] و اگر واقع شود [illegible]
[illegible] و بعضی گفته اند که [illegible] متعدد [illegible]
زاد و بها افتد فرزند شود چنانچه گفته اند [illegible] بصورت [illegible] زاید [illegible]
اند [illegible] و [illegible] رحم [illegible] قبول کند [illegible]
[illegible] و بعد از [illegible] و اگر [illegible]
شود [illegible] شود و بعضی [illegible] شود [illegible]
[illegible] شود [illegible] و بعد از [illegible]
و [illegible] اعراض [illegible] و بعد [illegible]
ماه چهارم این اعراض کم شود [illegible] و بعد از [illegible]
[illegible] و [illegible] اگر [illegible] و بعد از [illegible]
[illegible] اگر [illegible]
[illegible] رحم [illegible] شود [illegible]
[illegible] شود و در [illegible] و در اول حمل بول [illegible] در [illegible]
ان [illegible] و اگر [illegible] شود [illegible] اول حمل [illegible]
[illegible] و اگر در [illegible] شود
[illegible] منی زن غلیظ [illegible] منی مرد [illegible] باشد [illegible]
اند [illegible] معلوم شده است [illegible]

قرار داد [illegible] فرزند را از اب [illegible] معلوم شده است که هر گاه اب مرد [illegible] قوی [illegible]
فرزند ذکور باشد [illegible] از جانب راست اید [illegible] و در [illegible] و روز [illegible]
اید [illegible] فرزند [illegible] ذکور باشد و گفته اند هر گاه اب مرد [illegible] از سوی چپ اید [illegible] فرزند اناث باشد
[illegible] و اگر از جانب راست [illegible] فرزند ذکور باشد [illegible] اگر [illegible]
[illegible] بیرون امده [illegible] فرزند ذکور باشد تا [illegible] روز [illegible] روز هشتم اناث باشد و از روز نهم [illegible] دهم

ذکور باشد و بعد از آن ختنی باشد و خواطر زن ایستادن بر پای گرم تر و پیشتر شیر از خون زن ایستادن بیشتر و زنی که ایستادن بر پای راست احساس کند بیشتر
در جانب راست و چون جنین متحرک شود از جانب راست حرکت کند و ابتدا پستان راست بزرگتر و متغیر شود و شیر ابتدا از پستان راست آید و شیری که از [illegible]
بیرون شود غلیظ و تلخ نباشد و [illegible] باشد بلکه معتدل باشد در قوام چنانکه اگر قطره بر ناخن چکانند [illegible] چون [illegible]
آید و لون سر پستان سرخی مایل بود و نبض دست راست قوی تر و متواتر تر باشد و هرگاه که حرکت کند ابتدا پای راست پیش نهد و هرگاه بر خواهد
خواست اعتماد بر دست راست کند و حرکتها چشم راست زودتر باشد و جنین ذکور بعد از سه ماه حرکت کند و اناث بعد از چهار ماه و زنی که ایستادن
باشد باناث همراه [illegible] خلاف ذکور است [illegible] و [illegible] بود و میل بغذای [illegible] و شیر غلیظ باشد و لیکن شود و در روی [illegible]
و زنی که ایستادن بذکور است اما جنین ضعیف بود ... حال ... علامات آن مثل علامات زن ایستادن باناث است و گفته اند که اگر ... با ... سپید با [illegible]
بشود و بر دوار [illegible] و تا وقت [illegible] و هیچ نگویند اگر آب در دهان بیرون شود طفل ذکور باشد و اگر بیرون نشود اناث باشد و اگر طعمی نیاید ایستادن
نباشد و دیگر اگر شیر را در آب بچکانند اگر بر روی آب بایستد طفل ذکور باشد و اگر ته رود اناث باشد و چون حبلی را زیر ناف و پشت گرانی کند
و بیخ رانها دردی بهم رسد و حرارتی در بطن ظاهر شود و در رحم منع گردد و علامتی از این ها ایه علامات زادن نزدیک است و اگر پیش از این شود
و بیخ رانها منع کند بود تمام باشد [illegible] زادن باشد و اگر حبلی بیمار شود و بچه ای را [illegible] خصوصا اسهال خون و در اول اسقی
بارود و در آن زمان که عادت و شدت بیشتر در پستان ظاهر شود و در آن وقت هنوز جنین حرکت کند حرکت نکند با بیدن و فوق نکند تا زن ضعیف
جنین باشد و چون جنین ... ... منع نشود و ... کنند و ... زبانی و اوازی نه بدن زن ضعیفی و بیماری آن باشد
و زود هلاک شود

اندر تصحیح اوردن مزاج اب مرد و زن تا فرزند ذکور آورد و اول این قول اعتماد بنایه کرد
که آب زن ضعیف باشد تا فرزند ذکور شود بعد از آنکه آب زن قوی باشد پیر برای صورت ذکوری باشد لیکن آب مرد از آن قوی تر باید و تدبیر
قوی کردن مرد و آبست که تشخیص نماید مرد و زن بعیط آن دیگر است و اقدید تقویت کند و مع جنین بنهد و فرزند باشد ... رحم ...
آن چنانکه در باب ضعف آن گذر برده باشد ذکر شد و در فصل ... ... بطوس ... و ... و در ... و ... ضعف هضم
و ترشیها ... ... و مرد ... ... زن منی کرد باید ... تصادق شود و آب خود را ...
و قوام معتدل باشد و رقیق و غلیظ نباشد پس از آنکه منی اعتدال باید دو روز دیگر صبر کند تا قوی تر شود و اما چند آن خود را از جماع باز
ندارد که منی او بوزد و تباه شود و مرد و زن ... ... چون ... ... جایی ... ... غذاهای بوزند
و جماع وقتی کند که اشتها داشته باشد ... و در حال جماع و بعد از آن ... تا ... فرزند ذکور ... و صورت مردی مرد از قوی اندام
شد رسیده اور رنده و پیش از جماع قدری بازی کند تا حریص گردند و در حال جماع مرد بر زن رای زند ... ... و در ...
و مرد بوقت انزال زن ... ... و اگر ... ... آن نگاه دارد پس از وی دور شود و زن ران ها را فراهم گیرد و هم بران پهلو صبر کند
و هرگاه که این تدبیر کرد امیدوار باشد که فرزند ذکور آید

اندر زن و مرد مردی که فرزند آورد ازوی لیکن باید آن مردی
باشد قوی اندام و در فربهی و لاغری معتدل و گوشت آلود باشد و گوشت او در سختی و نرمی معتدل باشد و اندکی میل بسختی دارد و خایه او بزرگ
از دیگران باشد و رگها بر وی ظاهر باشد و در جماع حریص بود و از جماع کردن زود واکشته شود و زود تر از دیگران بالغ شده باشد
و کثیر الاحتلام باشد اما زنان افزود منی و بر زهار ان موی بسیار باشد و در کودکی ابتدا اضافه رات [illegible] منع شده باشد و نیز زنی که معتدل
اندام

اندام و معتدل گوشت و سرخ چهره و لون معتدل باشد و حیض آن بوقت و تمام باشد و مدت ایام حیض معتدل و مدت پاکی او چهت دیگر و زرد پرنه
دور و نزدیک باشد و خون حیض بسیار غلیظ و بسیار رقیق و اسیاه و سپید نباشد و معده او قوی باشد و طعام نیکو هضم کند و کس وی سست نباشد و بچه زاده
باشد و رگها تر وی ظاهر و فم رحم محاذی فرج و حواس و حرکات صحیح باشد و بطبیعی که از آوازست و اسقاط [illegible] نباشد و طبیعه خاصی نباشد
و چشمها کحل و شد سپید فرزند بود و اطاف [illegible] زن ذکور اورد

اندر احوال نفاس زنان را بعد از زادن منی خون رود و آن
خون را خون نفاس گویند و در زنان نفاس و فرزند اگر ذکور باشد خون نفاس بیست روز باشد و سی روز مگر اینکه زن بیمار باشد و اگر فرزند
اناث باشد خون نفاس سی روز باشد و بیست روز پس هرگاه فرزند متولد شود و هیچ نفاس نباشد یا قدری باشد تدبیر آن باید کرد که
نفاس تمام بیاید بعد از آنکه خوف آن باشد که انتفاخ از حبس خون حادث شود و از حبس نفاس تولد شود و از جمله ... درد و گرد ...
ماهی شور و سر ... و هر چه در باب احتباس حیض ذکر شود و اصلح غذا آنکه با غذا به لطیف قلیل و دفع ... غلیظ نمایند که باعث ...
و ضعف قوه مغیره و کبد و تشنگی بسیار شود و ... که دست شود و مستقاء ... ... علاج ... باید داشت اگر زن ضعیف و نحیف و لاغر
خون بود باشد اگر نفاس اکثر باشد بضرورت ... ... و اگر نفاس بسیار اید و از اندازه در گذرد علاج ... ...
افراط حیض

اندر تدبیر کلی حوامل تا چنین طبقه قایم باشد و بشیار ... با اعتدال که متوقی و غذا دهند و باشد چون ...
چه باید اگر ... ... قوی تر دهند مثل ... ... و ... ... و ... ...
مثل ... از آب گرم و روغن ... و قدری ... باید و وقت ... خواب و اما اگر ... باشد ... و قوت ... باشد ... ...
بهتر از ... ... اگر حاجت باشد ... ... ماه چهارم و ... و پیش از ماه چهارم
و بعد از ماه ... منع کند از ... اسهال و اگر لابد باشد ... برفق دهند ... ...
رفتن برفق ... افراط و حمام ... ... و حرکات
عنیف ... و ... ... و ... ... و ... ... در ... ... اول ...
ماه اول ... ...
با ... ... جهت تقویت ... ... معده ... شراب ... رقیق ... ... تقویت معده ... ...
و ... ...
شود شهوه طعام ... ... شراب ... ...
... ... معده و تقویت ... ...
و ... ... شهوه ... ... لطیف و ... ... مثل ... ... شراب ... ...
... ... معده مثل ... ... شراب ... ...
خصوصا اگر در معده درد و ... باشد و اگر ... ... شهوه ... ... معده ... ...
... ... شهوه ... ... درد ... ... معده ... ...
... ... طعام ... ...

[illegible]

و قدری از هر یک ... و ... بر ... و اطراف ... و اگر خفقان عارض شود نافع است شربت ... [illegible]
کشنده و مرکه ... عارض شود استعمال کند ... چون عدس و پوست ... رود ... [illegible]
مازو و ... [illegible] ... و ورم کند ... [illegible]
[illegible]
اندر اسقاط جنین بسبب اسقاط ... [illegible]
... کردن ... [illegible] ... کران برداشتن ... [illegible] ... معطرات ... [illegible]
و خوردن چیزی ... [illegible] ... رحم ... [illegible]
و از ... [illegible] ... اسهال ... [illegible]
... [illegible]
دهان ان ... [illegible] ... رحم ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... اسقاط ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... رحم ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... رحم ... [illegible]
ذکر ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
اندر ... جنین ... رحم ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... اسقاط ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... رحم ... [illegible]

... [illegible] ... روغن ... [illegible]
... [illegible] ... استعمال کنند ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... زعفران ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... زعفران ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
و شراب ... [illegible]
و حرارة ... [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر عسر ولادت ... [illegible]
حوالی رحم ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

وقت قصد بیرون آمدن کند و هرچند قوی باشد ... تا وقت صحیح قوی باشد و اگر سبب ... آنست که مادر بیمار بود و ...
گشته باشد و ضعیف شده یا زائیدن اول باشد یا از زائیدن سابق درد و رنج بسیار کشیده باشد یا بسیار فربه و لاغر باشد یا بسیار بیم ...
و بر درد صابر نباشد و حرکت بسیار کند و شکل مشکل شود و بچه بحال بد از شکل طبیعی بگردد و اگر از جهت رحم باشد آنست که رحم ...
خشک باشد و ... که بچه را به ... روی ... باشد یا فم دهن رحم بسته باشد ... که بقوت بچه ... نشود و ... رقیق باشد ...
از وقت ... شود و ابتدا ... رطوبات ... بیرون آید فم رحم بسیار تنگ باشد یا در اصل خلقت ... و ... اسباب ... زن رقیق ...
باشد و اگر از ... رحم باشد آنست که در ... رحم ... دیگر باشد ... شود و ... کند ... روده مستقیم ... رحم ...
باشد یا ... و اگر ... باشد ... رحم ... و ...
... زائیدن دشوار تر باشد ... بسیار گرم باشد که قوت را ضعیف کند ... بجا در رسد و جان ...
... ضعیف شود ... و ... در وقت زادن ... دو ... باشد ...
... شود و ... باشد که ... ولادت ... از برودت ... شود ... و خون از ... برآید ... کند ...
شود ... و ... رطوبات ... و ... عارض شود ... بسیار ... عارض شود ... شود و این ... است
... باشد و اگر درد ... بسوی ... و ... باید بود و ولادت سهل باشد و اگر درد ... پشت ... گردد
ولادت مشکل است — چون نزدیک زادن شود ... و ... خانه ... رحم ... و ... در این ...
... ضعف ... و ... روغن ... بمالند ... روغن ... و ... خورانند معطرات
و ... رطوبات ... رحم ... روغن ... و ... گرم ... باشد
... رطبه مثل لعاب ... و ... رطبه ... غذا ... و ...
و ... استعمال ... و ... و چون درد زادن آغاز کند ... قلیل المقدار
کثیر الغذا خورند ... شراب ... و ... خواب ... برخیزد و ...
برآید و ... و ... کند و ... و ... رحم ... باشد ... و ... سر ...
از ... و خصوص در وقت ... بچه ... شود و در وقت وضع حمل بر کرسی نشیند و ... پشت ... و اگر بچه بعد از
انفتاح فم رحم ... جمع شود و در رحم بماند ... بیرون آورد و ... بیرون آید باقی
از رحم ... باشد ... و ... از ... بند ... کنند ... رحم بماند و ... شود و بیرون آید ... بیرون آوردن ... ذکر ... شود ... چون بعد از استعمال ... زائیدن ... باشد اگر قوت ضعیف شده ... جنطیانا ... الکمون ... قلیل المقدار کثیر الغذا ... و ...
و ... شراب ... و ... معتدل ... کنند ... و ... کنند و ... در ...
... گرم ... و ... زن ... خوابد ... برآید و ... کنند ... از ...
... رحم ... و ... باشد ... رحم ... شود و ...
کند

کند و این وقت ... کند و ... بر کرسی نشیند ... و ... سر ... و باشد که حاجت باشد ...
... شود فم رحم ... شود و ... مختلف ... طفل قریب شود ... و سهل شود ولادت و چون از این تدابیر ... نشود
... و ... از حبوب و ... و ... بخورات ... ولادت ...
و ... و ... خانه ... و ... بخورات ... و ... خانه ...
بر ... اسباب ... رقیق ... شود ... از برودت ... فرج ... گرم ... ولادت
جمیع ... حار ... گرم ... ولادت ... رحم ...
و ... دار چینی ... روغن ... و ... و ... روغن ...
... و ... خانه ... و ... خانه ...
... و ... و ... زهره گاو و ... و ...
... بر ... و ... کند ... و ... زعفران ...
... و ... زهره گاو و ... زهره گاو و
... و ... بیماری مادر ... و ...
مرغ و ... و اگر ... اول ... سوم ... خورند و اگر ...
باشد از ... بچه ... و ... رحم ...
... و ... و اگر ... رحم ... علاج ... و اگر ... رحم ... موم
روغن ... فرج مالند و در این ... و ...
خانه و اگر ... باشد ... در رحم ... و ...
و اگر ... رحم ... باشد علاج ... و اگر ...
و ... ولادت ... طفل ... اگر ... طبیعی ... طفل
... و اگر بچه ... مرده ... و اگر ... طفل ... علاج ...
... و چون ... بیرون ... و چون ... خون نفاس ...
زیاده از سی روز و ... زیاده از چهل ... و عارض ... نفاس ... خون و ...
موجب ... شود ... ولادت ... عارض شود ... بعد ... ولادت و گاهی
عارض ... و ... خون نفاس ... خون ... و چون ... خون نفاس ...
و ... و ... و ...
... و ... بیرون ... و اگر نفاس ... خانه در ...
و ... و ... دل ... و ... و ...

واگر صلح نشود حقنه صافی و را ان الحق بنده و اگر تب عارض شود پاشند ماده انفجر و ابانار برتبر و دختر تبا ایشان بعد مجرب علت باشد
وچون حقنه صافی کنند ریغ نشود وچون ... فتح شود باشند حقنه و ... وسکنج وصعتر وصطکی هم مساوی واگر رحم ... بنشیند در اب ... نافع است برو غن ... گرم وچون خراج بهم رسد صلح نمایند برحم ... وسیر ... صالح ...

... حصہ علی ... است

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]			[illegible]	[illegible]

اندر تدبیر اسقاط و اخراج جنین ... شود ... جنین ... وقتی که جنین طفل و کوچک باشد
و هم ... در رحم ... طفل در شکم مرده باشد و اگر ولادت ... روز طول کشد و مشکل شود
باید دانست که جنین مرده است ... و چون خواهند طفل را اسقاط کنند تدابیری که ... بکار دارند و از جمله
حقنه صافی ... استعمال نمایند ادویه ... طفل را هلاک کند ... بیرون اورد ... رطبه
تا جنین ... و حمولات و بخورات و ... در ... اسقاط ... نمایند ... بر ...
و چون ... و سداب ... در رحم ... و ... حلق و ...
باشد ... روزی ... و ... بول ... با شراب ... و ... هر ...
و ... از هر ... با شراب ... و ...
و ... از هر ... با ... بود ... در رحم ...
فارسی ... دو ... و ... ابهل ... دو مثقال از زراوند ...
و حنظل ... و قردمانا ... هر مساوی ... از هر یک ... درهم ...
و قردمانا و ابهل از هر یک ده درهم ... سداب ... و ...
حلوا ... سداب ... روغن ... سداب ... روغن ... فرزجه نمایند ...
و روغن ... و روغن ... و ... حنظل و دارچینی ... زراوند ... و ابهل ...
هر مساوی ... زهره ... درهم ... درهم ... محلول ... در رحم ...
که طول ان ... از طول کردن رحم ... ابهل و روغن ... حنظل ... نمایند ...
و زبل ان ... حنظل ... در اب سداب ... و ...
کند ... حنظل ... سداب ... هر مساوی ... و ...
نشیند و ... زراوند ... روغن ...

و ... برشیه

و برزند در فرج ... رحم ... اگر ... جنین ... بیرون ... بیرون ... تدابیر ... که ... ذکر شود

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سقمونیا	[illegible]	[illegible]	[illegible]				[illegible]	[illegible]		

اندر ... مرکه ... زن ... سال ... کوچک ... اگر ... شود ...
شود ... ان ضعیف باشد ... سلس البول و شقاق رحم و غیر ان ... باشد ...
شود ... که مرد در حال جماع ... زن ... و ... جدا شود و زن ...
و ... که موجب ... حمل شود ... روغن ... بان ...
... کنند و زن ... از جماع و بعد از ان ... بر دارد ... سداب ...
و برگ ... و ... از ... و ... فرزجه ... برگ ... روزی ...

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر امراض رحم عارض می‌شود رحم را جمیع امراض مزاجیه و الیه [illegible] و بزرگی و امراض حمل مثل اگر حمل بهم نرسد یا اگر
حمل بهم رسد سقط شود یا اگر سقط نشود عسر ولادت بهم رسد و طفل هلاک شود و امراض [illegible] مثل اگر حیض [illegible] یا کم آید یا خون به [illegible] آید یا دیر
وقت آید یا بسیار آید و هر گاه بسیار شود امراض رحم ضعیف می‌شود و موجب استسقا شود و امزجه رحم را از [illegible] و بعضی را از بسیاری وطی
سوی زنها [illegible] و قوام [illegible] و زردی و کمی و بیشی آن و از رنگ و بوی آن معلوم شود اگر مزاج رحم گرم باشد خون
حیض کم و غلیظ باشد اگر [illegible] باشد و [illegible] و وقت آمدن گرم [illegible] و در حال [illegible] رنگ خون [illegible] سرخی
زردی [illegible] باشد و تیز رنگ خون حیض [illegible] و در سینه [illegible] کند و [illegible] بران [illegible]
گرم رنگ [illegible] و نبض سریع و بول [illegible] باشد و اگر با این علامات [illegible] موی [illegible] و [illegible] زرد و در نواحی [illegible]
درد و خراجات باشد و حادث شود در رحم قروح و ورم [illegible] باشد دلالت بر حرارت [illegible] کند و اگر مزاج رحم سرد باشد خون حیض قلیل و رقیق
و سرد و سفید رنگ [illegible] و نبض [illegible] و [illegible] و در وقت [illegible] رحم سرد باشد و اگر با این علامات موی
در [illegible] کم باشد و [illegible] و بول [illegible] و جماع [illegible] در [illegible] اتفاق افتد [illegible]
در اعالی رحم باشد دلالت [illegible] کند و اگر مزاج رحم تر باشد خون حیض رقیق و بسیار و سرد و کم رنگ و [illegible] تر باشد و [illegible]
سقط شود و اگر مزاج رحم خشک باشد حیض قلیل و [illegible] رحم خشک [illegible] ضعیف باشد و اگر این امزجه مرکب باشد [illegible]
و هر گاه [illegible] معلوم شود از [illegible] و سایر علامات [illegible] اکثر [illegible] ذکر شد

اندر عقر و آن [illegible]

نازا زن است [illegible] از سوء مزاجات رحم است و [illegible] از برودت [illegible] از [illegible] اخلاط [illegible] صفراویه و سوداویه [illegible] و اگر رطوبت
[illegible] باشد [illegible] از [illegible] مرد و زن [illegible] مرد و [illegible] زن [illegible] مرد و باشد [illegible] سوء مزاجات [illegible] منی مرد و زن [illegible]
جانب [illegible] مثل اگر مرد گرم باشد و مرد [illegible] جماع [illegible] و [illegible] جماع و [illegible] زن [illegible]
حایض [illegible] منی [illegible] جماع [illegible] موافق [illegible] مزاج رحم [illegible] منی مرد [illegible] زن موافق [illegible]
منی مرد [illegible] زن [illegible] اگر مرد [illegible] از مرد و [illegible] از [illegible] رحم [illegible]
و ورم [illegible] و [illegible] و [illegible] و اورام و قروح و [illegible]
[illegible] رحم [illegible] از ورم [illegible] از برودت و [illegible] عروق آن از خون [illegible]

[illegible]

غلیظ از حد و باشد که از این [illegible] رحم بهم رسد یا از انسداد دهن فم غدد است بسوی جنین از ریح و [illegible] غلیظ و [illegible] و [illegible]
چون سوء مزاج حار مجفف [illegible] سوء مزاج بارد مجفف [illegible] سوء مزاج یابس مجفف [illegible] از [illegible] یا از کوتاهی و [illegible]
[illegible] یا از احوالاتی [illegible] بهم رسد در وقت جماع و بعد از آن مثل [illegible] و [illegible] و [illegible] جماع [illegible]
و الام [illegible] مانند [illegible] و خوف و حزن و [illegible] و ریاضت قوی و جماع مفرط و حمام بسیار [illegible] و [illegible]
مثل [illegible] و ضعف دماغ و قلب و هضم کبدی و معدی و کرده و [illegible] از [illegible] الات منی است چون [illegible]
[illegible] منی [illegible] ضعیف بودن [illegible] منی و [illegible] اخراج [illegible] البول و [illegible] بول [illegible]
یا از [illegible] انواع سوء مزاجات [illegible] گاهی [illegible] منی مرد و [illegible] زن [illegible] باشد مثل [illegible]
و [illegible] علاج [illegible] و عاقر [illegible] امراض بسیار عارض می‌شود [illegible] باشد [illegible] ذکر [illegible]

اگر از سوء مزاجات

منی و رحم [illegible] علامات [illegible] تفصیل ذکر شده و اگر از [illegible] باشد [illegible] رحم [illegible] خارج شود از رحم [illegible]
[illegible] باشد و [illegible] و [illegible] کند و اگر صفرا باشد [illegible] رحم [illegible] زرد [illegible] باشد و اگر سودا باشد [illegible]
تیره باشد و سایر علامات سودا ظاهر باشد و اگر از فربهی [illegible] عظیم باشد و در وقت [illegible] باشد و [illegible]
و [illegible] و اگر از انضمام فم رحم و [illegible] باشد [illegible] ظاهر باشد و علامات امراض آن [illegible] ذکر [illegible] و اگر از ریح باشد
[illegible] باشد و [illegible] و اگر از انسداد دهن فم غدد باشد [illegible] و فرزجات [illegible] و اگر از سوء
مزاج حار باشد دلالت کند بر آن [illegible] رحم و اگر از سوء مزاج بارد باشد دلالت کند بر آن [illegible] و [illegible]
و اگر از سوء مزاج یابس باشد دلالت کند بر آن خشکی رحم و [illegible] و اگر از سیلان رحم باشد در وقت جماع [illegible]
درد [illegible] و اگر [illegible] و اگر از [illegible] کوتاهی و [illegible]
[illegible] در وقت جماع و بعد از آن باشد [illegible] و اگر از [illegible] باشد علامات [illegible] ذکر شده
و اگر از [illegible] دلالت منی و ضعف [illegible] علامات [illegible] از اسباب ضعف [illegible] تجربه باید نمود که
از منی مرد است یا زن [illegible] منی [illegible] و [illegible] تقصیر از اوست [illegible]
حرارت و [illegible] بول [illegible] تقصیر از اوست [illegible] حرارت [illegible]
[illegible] و [illegible] از مرد و زن بر روی آن بول کند و [illegible]
اگر [illegible] تقصیر از اوست

اگر [illegible] و از انضمام و انسداد فم رحم [illegible] باشد [illegible]

و از [illegible] دلالت منی [illegible] و [illegible] و اگر از [illegible]
در رحم و انضمام [illegible] باشد [illegible] و ورم [illegible] ذکر [illegible] و اگر از ریح در رحم باشد [illegible]
[illegible] و [illegible] و فرزجات و اطلیه و مروخات و [illegible]
[illegible] و اگر از انضمام فم رحم باشد [illegible] و [illegible] و اگر [illegible]
شود در آن [illegible] جماع [illegible] کند [illegible]

واگر از قرحه و داء عزی باشد علاج آن ذکر شده و اگر از ضعف و افراط عضا ... ذکر شده و اگر از ... باشد

در وقت جماع و بعد از آن ... و اگر از ... منی و ضعف آلات جماع باشد اصلاح آن نماید ... ذکر شد و اگر

[illegible]

در برودة استعمال نماید ... شراب ... و ... بالبان ... و ... بر دو فرنج

... و لعاب ... و اگر ... حمام روند

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

علاج نافعه بادویه [illegible] و [illegible] نشود [illegible] علاج نافعه باشد [illegible] کاسر الریاح [illegible] از شرب [illegible] و حمول [illegible]
و مرو [illegible] چون شرب ماء الاصول [illegible] و طبیخ بزور [illegible] از جاورس [illegible] و [illegible] از [illegible]
و قرص [illegible] و بابونه [illegible] و [illegible] و [illegible] و سداب [illegible] علاج نافعه [illegible] و [illegible] الجذور [illegible]
[illegible] و از احتمال [illegible] باشد [illegible] علاج نافعه [illegible] نمودن [illegible] ذکر شده و در [illegible] الانواع [illegible] ادویه [illegible]
استعمال نافعه [illegible] احتراق [illegible] ادویه [illegible] مریم [illegible] کاهی [illegible] بادویه [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible] افراط [illegible] معتدل [illegible] در زمانی که جاری شود بر عادت [illegible] در مرزنی [illegible]
و صداع و [illegible] ادویه [illegible] معتدل [illegible] باشد [illegible] از [illegible] روزی چند [illegible] از [illegible] روز [illegible]
معتدل و طبیعی نباشد و گویند [illegible] حیض [illegible] و [illegible] این [illegible] طبیعی [illegible] متغیر شود [illegible]
طبیعی باعث امراض بسیار شود [illegible] اگر [illegible] حیض طبیعی زیاده شود موجب [illegible] ضعف [illegible] بدن و تغیر [illegible] رنگ [illegible]
و [illegible] اسقاط شود [illegible] استسقاء و [illegible] صفراوی و [illegible] و [illegible] خون حیض [illegible]
[illegible] حیض کمتر باشد باعث تغیر رنگ [illegible] و صداع و [illegible] و [illegible] و [illegible] زبان [illegible]
و ضیق النفس و [illegible] و [illegible] ضعف [illegible] اشتها [illegible] و [illegible] و [illegible] معده [illegible]
و اورام حاره و صلبه در رحم و [illegible] بول [illegible] و درد [illegible] و درد کردن و استسقاء و [illegible] رحم [illegible]
[illegible] بسیار شود [illegible] و استسقاء [illegible] منی [illegible] و مختلف [illegible] امراض [illegible] اختلاف
مزاج بسیار اگر صفرا غالب باشد متولد میشود [illegible] امراض صفراوی و اگر مزاج سوداوی باشد متولد میشود امراض سوداوی و اگر بلغم [illegible]
باشد متولد میشود امراض بلغمی و اگر مزاج دموی باشد متولد شود امراض دموی و در بعضی [illegible] باشند [illegible] حیض [illegible] باشد
قوة [illegible] استعمال [illegible] شبیه [illegible] بسیار شود [illegible] و [illegible] از [illegible] و [illegible] هلاک شود [illegible] از موت
حالتی بهم رسد [illegible] باشد [illegible] حالت [illegible] زاینده و بول [illegible] باشد و در آن [illegible] مثل [illegible] باشد
و [illegible] بول خون [illegible] زنان [illegible] حیض طبیعی [illegible] بعد از [illegible] سال [illegible] و بعضی [illegible] باشد [illegible] از [illegible] سال
خون [illegible] رسیده [illegible] از [illegible] و بعد از [illegible] سال [illegible] خون [illegible]
[illegible] سال [illegible] تغیر مزاج [illegible] و [illegible] خون [illegible] حیض [illegible]
[illegible] ضعف [illegible] باشد و [illegible] گرمی مزاج [illegible] طبیعی [illegible] از [illegible] کند [illegible]
اگر از حد بیرون [illegible] بر سبیل [illegible] در رحم [illegible] در خون [illegible] رحم [illegible] ضعف [illegible]
[illegible] بعد [illegible] در رحم [illegible] و [illegible] شقاق باشد [illegible] که [illegible] بسبب [illegible]

چون

چون سوء مزاج گرم [illegible] و سوء مزاج سرد دشوار زاینده [illegible] از [illegible] اسباب بیرونی چون سقطه و ضربه [illegible]
و اسبابی که در خون باشد دو قسم باشد یکی بسیاری [illegible] خون [illegible] و این [illegible] باشد یکی [illegible] قوی [illegible] خون بسیار [illegible]
طبیعت [illegible] دوم [illegible] اگر چه خون [illegible] از اعتدال [illegible] ضعیف [illegible] و این خون [illegible]
[illegible] بسیار [illegible] خون [illegible] باشد یکی [illegible] خون رقیق و گرم [illegible] دوم [illegible] خون رقیق و [illegible]
و [illegible] خون [illegible] ابتدا [illegible] رقیق باشد بعد [illegible] پس [illegible] خون [illegible]
و [illegible] رقیق [illegible] خون [illegible] الحجاز [illegible]
[illegible] در [illegible] سوده [illegible] و این [illegible] خوب [illegible]
[illegible] خون [illegible] و گاهی [illegible] و گاهی [illegible] خون [illegible] باشد
و چون [illegible] کدام [illegible] خود [illegible] اگر [illegible] باشد [illegible] اگر [illegible]
[illegible] و [illegible] باشد [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] سوداوی باشد [illegible] خون غلیظ و سیاه باشد [illegible] و آنچه از [illegible] خون [illegible]
[illegible] و [illegible] باشد [illegible] و اگر [illegible] باشد [illegible]
و گاه [illegible] خون [illegible] رقیق [illegible] و اگر [illegible] رحم [illegible] خون [illegible] باشد [illegible] و [illegible] شقاق [illegible] باشد [illegible]
[illegible] و اسباب [illegible] از [illegible] و [illegible] خون [illegible] و بعضی [illegible] باشد [illegible]
[illegible] و بعضی [illegible] خون جاری شود [illegible] خون [illegible] باشد [illegible] و [illegible]
[illegible] خالی نباشد و چون خون جاری شود در [illegible] و [illegible] رحم [illegible] خون [illegible]
[illegible] و صداع خالی نباشد [illegible] مزاج [illegible]
و خون بسیار [illegible] باشد و آنچه از گرمی [illegible] خون [illegible] حرارت [illegible] و [illegible] و ضعف بدن و تغیر لون [illegible]
زردی [illegible] دهان و [illegible] و التهاب [illegible] و آنچه از رقیق [illegible] خون باشد گرم [illegible]
و [illegible] ظاهر [illegible] از استعمال [illegible] از [illegible] و [illegible] باشد [illegible]
[illegible] خون [illegible] علاج نافعه [illegible] الدم و اسهال [illegible]
[illegible] خون [illegible] در آن وقت [illegible] خون [illegible]
و [illegible] باید [illegible] بعد از شرب ادویه [illegible]
[illegible] از استعمال ادویه [illegible] نافعه [illegible] استعمال نافعه [illegible]
شرب قرص [illegible] و قرص [illegible] و قرص [illegible] و گل ارمنی و [illegible]
و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
و آب [illegible] و آب [illegible] رحم کنند و گل ارمنی و [illegible] و [illegible]

دیگر اگر سبب غلبهٔ سودا در اکثر باشد و امر تب سودا و اسهالی و فرزجه نمایند بگل ارمنی و جفت و بلوط و مازو و قرظ و کندر و اقاقیا و اب مورد
و لیشم تر کرده و اب سعد و در شکم بالند و حقنه کنند قیح را با اب برنجاسف گل مختوم مختص و اقاقیا و عصارهٔ لسان الحمل و دم الاخوین و شیاف و اب
عصی الراعی و اب کرفس و اگر حاجت باشد از ان مازو و پوست انار و گل جوز سرو و گلنار و دقیق جو در اب مطبوخ مورد و گلنار و مازو و پوست انار
و گل سرخ و عدس و طین مختوم بر ناف طلا کنند و عصی الراعی و جفت بلوط و اقاقیا و عصارهٔ لسان الحمل و ضماد غیره نمایند باقاقیا و صندل و گل
و کاک و پوست انار و مورد و اگر طبع خشک باشد حقنه نمایند بشراب گل و شراب سنبل و غیر انها و اگر طبع نرم باشد قرص جلنار بخورد دهند
و قرص کهربا مخلوط با اب ... و اثر ... و لطیف مخفف و قوایا و طبخ ... مزوره ... عدسی و ... و ...
دقایق ... و ... از خون ... و ... و اگر از ... باشد ... و ... بکار دارند بعد از رفع سبب
چنانچه اگر از حدت خون و غیر صفرا باشد استفراغ نمایند ... قوهٔ قابضه باشد چون مطبوخ ... و ... نمایند ...
مختلط خون کرد قوهٔ قابضه باشد چون ... در ... و ... و ... کاک و ... با اب ... و عرق بید و دوغ امین ...
و چهار ... و ... قابض ... و اگر از رقت خون و غیره ... باشد بعد از نقیع ... نمایند ...
باترید ... و ... و ... نمایند ... کنند ... و در حمام روند ...
و لبن ... و ... و ... بکار دارند ... و اگر از ... باشد استفراغ کنند
... و اگر از ... و ... باشد ... بکار دارند و اگر از ... و انخراق
عروق باشد ... جراحات ... و ... خون ... چون ... و ... دم الاخوین و گل ...
و ... در شراب قابض و ... نمایند ... و اگر ... و ... مراجات ... علاج نمایند ... در باب
... ذکر شد و علاج ... قرحه و شقاق و ... رحم

و ضعفی ان ... در باب ... ذکر شود

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر قرحهٔ رحم سبب ان یا از خارج است چون ضربه و سقطه و حمول ادویهٔ حاره یا از داخل است مثل عسر ولادت ...
بسبب عفونت ... در ... و ... و ... و قرحه ... و ... رحم ... و تفرق ...
الت ... و ... باشد و ... و ... و ... و ... و اگر ... و ... و ...
باشد و ... است ... و ... قرحه ... رحم ... و ... ان باشد در دو ... و ... و ...
باشد و اگر از ضربه و سقطه باشد بیرون اید خون ... و لون ... باشد و اگر از ... باشد بیرون اید ...
خالص و مرکب ... بیرون اید ... دلالت کند بر ... و ... و اگر خون ... باشد ...
... بیرون اید ... دلالت کند بر ... و اگر خون خالص ... بیرون اید دلالت کند بر ... و عروق رحم و اگر ...
... بیرون اید ... دلالت کند بر ... قرحه و اگر ... باشد ... دلالت کند بر ... قرحه ...
و ... و ... اگر از ... و ... باشد ... و ... نمایند و ...
و فرزجه نمایند ... دلالت کند ... و دم الاخوین و ... و ...
و ... خون و اگر ... رحم باشد ... نمایند ... و ... و گل ارمنی و اقاقیا ... و روغن گل ... و ...
و ... و ... و ... نشینند در اب مطبوخ ... و اگر از ... رحم باشد و ...
باشد ... نمایند ... و روغن گل و روغن ... و ... و ... نمایند ...
... قوه ... باشد چون ... رحم ... محلول ... در روغن گل و مرکاه ... نمایند و ... مطبوخ ادویه
... قابضه ... و عدس و پوست انار و ... و حب الاس و ... و روغن گل و ... شراب ...
و گلاب و مرکاه و قرحه ... باشد ... نمایند ... و ... مطبوخ ...

دهد اگر جو روغن سوسن با مرهم [illegible] و روغن سوسن [illegible] دارد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر [illegible] رحم [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		

اندر [illegible] رحم [illegible]
[illegible]

انزروت عموما	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	کل مسهل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مطبوخ	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر اقسام علت خون ... انقلاب ... رحم ... است ... و این ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]	ابو خلف	[illegible]	[illegible]	[illegible]	روغن [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اسفيد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
توم	[illegible]	[illegible]	جلجاب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	حب القلقل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	قطر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر ضعف رحم و سبب آن سوء مزاجها است و سستی الیاف آن و چاره [illegible] و دیگر که پیش بدان رسیده و نشان [illegible] بود ضعف
آن از قوت مشهوره باشد و اکثر [illegible] طمث [illegible] و عدم حمل [illegible] سوء مزاجات [illegible] و علاج [illegible]

اشنو گرم	روغن [illegible] گرم	زرفت البری	سداوران گرم	سقمونیا	فرفیون گرم	[illegible]	گل سرخ	[illegible]	[illegible]	سرخس گرم
[illegible] گرم	[illegible] سرد گرم	[illegible]	[illegible]	[illegible] سرد	[illegible]	[illegible]	[illegible] سرد	[illegible]	[illegible]	[illegible]
			[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]			

اندر اوجاع رحم سبب آن سوء مزاجات است [illegible] و دوم صدمت [illegible] باشد در رحم یا اورام و سرطانات و قروح
و نشان [illegible] میشود و درد آن اندر خواصر و در [illegible] و [illegible] و مثانه و [illegible] شود و [illegible]
از آن [illegible] بدرد و [illegible] مستقر شود در آنجا باید سرخ سبب و تبدیل مزاج آن کنند

[illegible]	بابونه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
زعفران	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر رتق رتقا زنی را گویند که بر فرج چیزی زاید عضلی [illegible] باشد و مانع از جماع شود یا قروح
ملتحم شده باشد یا در اصل خلقت فم فرج [illegible] باشد و گاهی [illegible] فم رحم باشد و مانع شود از [illegible]
و گاهی در فم رحم باشد و مانع حبل و خروج طمث شود حتی [illegible] میشود [illegible] و ابتدا [illegible]
و [illegible] عظیم [illegible] شود و [illegible] گردد و گاهی بر فم فرج گوشت زاید [illegible] دراز [illegible] و چون [illegible] شود
از کثرت [illegible] باشد [illegible] دراز شود [illegible]

و پشت پیه تر باشد و نظر منشا قیصوم کر کنند علاج صحیح [illegible] دستکار است   اندر انقلاب شدن رحم و معنای آن آنکه بر گردد و این
علتی است که بیرون می آید رحم یکبارگی از فرج و سبب آن رسیدن قوتی است عظیم از قفا بر رحم مثل ضربه و سقطه و دشوار زائیدن و جذب مشیمه
و جنبش سخت بغیر اعتدال و جستن و برداشتن چیزهای گران و از جا جنبانیدن و بانگ و چیزی عجیب دیدن و آواز عظیم شنیدن و آواز عظیم کردن
و گاهی از جنبه رحم باشد از رطوبات که بر رباطات رحم ریخته شود و فرو داید و فرج فراخ شده که رباطها را خورده و سست کرده   در زمان و بعد
و جنبیدن حوالی آن درد عظیم باشد و گاهی بهت باشد و باشد که صبح آن حمیتی پیدا از رحم رسد و باشد که از آن درد عظیم و خوف بدان حد رسد که
و احساس کند علیه که چیزی باشد در دهانه و چیزی که از آن نشد در نزد فرج چون مثانه اگر رحم یکبارگی منقلب شد باشد و غشی در فرج کند
اگر خفته است اسکه بر داشته می شود که رحم است [illegible] شده و از موضع خود لغزیده شده و بر شکل چو لیشی باشد و اگر منقدی نباید رحم یکبارگی منقلب شده است
که باطن رحم ظاهر گشته   اگر تازه باشد و علیل جوان باید پذیرفتن علاج توان داشت و اگر کهنه باشد علاج دشوار پذیرد و علاج
وی آنست که ابتدا احتقان کند تا روده بیاک شود و علیله بر پشت خوابد و رانها را از هم باز کند و به لیفی یا به خرقه نرم رحم را بجای خود برد
و بعد از آن نرم بخور و علاج قرطاس و دهر تخت سطح فرج حزلیسه [illegible] در آن اوقات و [illegible] را بدارد و بر فرج رحم نهد و قدری
ترکرده به آب گرداب و بر فرج داو زنان نهد و بر پهلو بخوابد و ران‌ها را بهم آورد و هیچ برنخیزد و اگر لاغر باشد و بعدا طالب افراط خون کند
و بر پشت بخسبد تا معلوم شود و دو روز بر این شکل باشد و روز سیوم برخیزد و بر خیزد کند و احتقانات قابضه که ذکر کرده شد باید علاج نمود
و پوست درخت بیدو نرم برقه بهند و مقل از پیش و بان الحد [illegible] برد ارد و اگر از رطوبات باشد و رطوبت رحم تنقیه نماید باید برخاسته
تر بهم پیوند پس اگر رحم بسر فی و سخت‌ها نباشد و رحم را برداشته بجای خود بر آن تر نرم کند چون روغن زنبق و قدری زعفران و غالیه و اگر
رحم یکبارگی منقلب شده باشد به روغن ها نیم گرم دهان و بعد از آن رحم را بموضع خود برند چنانچه ذکر کرده شد و پرهیز کند از بانگ و پریدن و حرکات
و سقطات و سعال و حرکات و غضب و جرات که باعث شوند و چون رحم بجای خود قرار گیرد در نشیند در آب زن قابض و اطلیات قابضه بکار دارند

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر جمع شدن آب در رحم که آن جمع می شود آب در تجویف جرم رحم یا بسبب فزونی رطوبات و ضعف هاضمه رحم و سده و شدن آن
فراق آن   صحیح از استسقا و قرار گرفتن ثقل بسیار شود و صاف و قوت حرکت را در رفتن و زیر شکم ماسی نرم باشد و حالی همچون احوال حامله و آن
استسقا به بیرون آید و گاهی رطوبات از رحم آید و باشد که گمان حامله کنند که آبستن است   اگر حاجت باشد فصد کنند و در فصد کشند و در نشیند در آب زن
مدره قوی و احتقانات استسقا و مرقق بکار دارند و مخصوص شیافهای مدره و بعض استعمال نمایند و بعد از تنقیه بیاک شود ادویه ملطفه مفتح مدره مثل
کاسر الریاح و جز آن سیار بکار برده شوند   اندر نفخ و ریاح در رحم که گاهی حادث می شود نفخه در فضای رحم یا در زوایای آن
یا در رباطات آن و این عسر است پس اگر در زوایای آن باشد و سبب آن ضعف قوای رحم است و حرارت جمعیت سوء مزاجات باردة غیر مفرطه یا از قرب و ضعف
و دشوار زائیدن یا از انسداد فم رحم است از آنجا که دخول   علامه حوالی آن منتفخ و اندک صلب شود و در کند و باشد که این باد در حالت
غالب شود که درد و تقدیر بزنار رود و گاهی از ران و لبو و فم معده و حجاب و دماغ رسد و حالی همچون حال استسقا و طبل پدید آید و چون دست
بر

بر عانه زنند آواز طبل دهند و باشد که از جای بجای گردد و قراقر و مغص و گزش و قرار باشد و چون نگیه کنند سکن شود و باز معاودت
کند و باشد که آخر عمر باین مرض شده و علاج پذیر نباشد   ابتدا استفراغ ماده بلغم نماید بحب قوقایا و حب منتن و دانه خربق و غار و فود و قوه
پس بار شند و ادویه ملطفه مسخنه کاسر الریاح مقوی معده و رحم چون جوارش کمونی و سجزینا و الاصول و بالبزور و امثال آن تجویز نمایند
و از همه بهتر کرفس و انیسون و رازیانه و نانخواه و فطراسالیون و فودنج که سابه و جندبیدستر بشرب کنند و حقنه از مطبوخ چیزها و وکیل بحیه
و دیگر آنکه بخور بول شتر و شراب کهنه و تریاق کبیر بعانه مالیدن روغن زنبق و روغن سداب و روغن گل و در نشیند در آب مطبوخ بابونه و اکلیل الملک
و شبت و برگ سنداب و مرزنجوش و سداب و کرفس و برگ ترنج و برگ شبرم و دو قیص احتقان کنند به ریح رعل از آب مطبوخ بابونه و شبت و برگ سنداب
و برگ سنداب و نسرین و نام و شبت و سداب و بزر کرفس و رازیانه و بابونه و انیسون و مر و بوره و نانخواه و درمی و هر یک هم وزن بدهند و
از روغن یا سمن و روغن تارد و روغن تارد بین و روغن قسط و فرزجه نماید مقل و سعد و ریح وجندبیدستر به روغن ناردین و روغن سداب ضماد کنند
از ساب کمخن و مرزبان و حلو ربو ن و برگ سنداب و مرزنجوش و انیسون و بابونه و سنبل و نانخواه و اگر علاج نشود بر عانه محجمه بی آتش گذارند و
یکی هم و نیم در هم و دو درم مثل وزنه رحم زیره و دارچینی کار برداشته و اگر بسبب شدن خون باشد و وقت حیض و روغن ترنجبین
و دست را در فرج کنند و از بیرون آورده و از فرج بغیر رحم ضماد نماید و حمول کنند با حجر حفر و در نیست باشد با شیر با قدری زیره و بوره

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
			[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]			

اندر سرطان رحم صورت سرطان در رحم از ماده غلیظ محترقه بحرارت غریبه باشد و مخیره متعفن در هم قارورة سوء نشیند اگر ماده
آن بیکی تحلیل نرود و متحجر شود بحمل لطیف آن تحلیل نرود و کثیف آن باقی ماند   علامته به حرارت و ضربان باشد که انفتاح باشد اگر ماده تند
خون زدوف و باید که سد کند جمع معمولی رود با درد شدید باشد که در او رحم شق و زیر شکم و عانه و پشت و باشد که سیلان کند از آن رطوبت متعفنه منتن سوده
و رنگ آن گاهی سفیدی یا سیاهی یا قرمزی یا زردی و گاهی خون محض آید و بعضی آنکه بعضی رنگها   تنقیه بدن کنند از سودا و سیلان پاک گردانند
نفخ و بر شکم و بدن بعد از مسهل بادیه چون مطبوخ افتیمون و حب بیشیا و فوطس خیار شنبر در وقت با دام و ماء الجبن و در وقت تشنه ریح و بزر خیار
و حرارة التهاب در ران دهند بعد و ماء سبوس و سیر برده و ضماد از مطبوخ بقلة الحمقا و خطمی در هم العصیر از روغن گل و خشخاش و کتیرا تر
و صمغ عربی و عنب الثعلب به روغن گل حقنه کنند و بعد از آب نیم گرم به روغن گل و شیر زنان و مرهم رسل و اسفیذاج و آب شبیر ترو لشیف
اسفیذاج و انیسون و قدری زعفران به شیر دختر و اگر خون آید حقنه کنند عصاره لسان الحمل و گل ارمنی و شیاف ابیض با رنگ و بعد از سکون حرارت
استعمال نماید چیزها که گرم ریح سحق برق ملینه از غسیل و حلو تخفیف نبش مخاط از مرهم و در تحلیل با مقل و روغن بابونه و ریح اطباء و برگ ختمی تر
یا پیه بط و مغز بادام و مثل آن تدریجا مرهم و موم با روغن گل و افلول کنند مطبوخ حلبه با بابونه و برگ خطمی و برگ چغندر و برگ کرنب در نشیند در آب
مطبوخ حلبه و خطمی و شبت و برگ شبت و اکلیل الملک و فرزجه نماید با پیه و زرده و دافی و مطبوخ در روغن زنبق با موم و در شراب و بزر و قاری تر و قدری
زعفران و تریاق کبیر با شیر زنان و فصد باسلیق کنند و پرهیز نمایند از اغذیه حاره و مولده سودا و غذا الطعام حبه الحلیوس باشد مانند نان و گندم
و گوشت بزغاله و گوشت طیور و سبوس الانفیه و امثال آن ماهیه ها و گاهی مزوره و سرنجبین و کشنیز و تخم خرفه و بقول و از میوه ها انجیر و انگور و موز و لوز و نخود و شیر تازه

اندر اورام حار رحم را عارض شود [illegible] ورم حار [illegible] ورم بلغمی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]		[illegible]		[illegible]				[illegible]	[illegible]

اندر اختناق رحم این معنی است [illegible] و مبداء آن [illegible] است و در این [illegible]

و [illegible] درم [illegible] رحم [illegible] و حوالی آن [illegible]

حرارة [illegible]

[illegible]

[illegible]

پس اگر سودا غالب است [illegible]

[illegible]

وراز [illegible] شراب [illegible] و دواء الکرکم [illegible] و تریاق کبیر [illegible] سکنجبین [illegible]

[illegible] شراب [illegible] و اطفال الطیب [illegible] دو درم [illegible]

[illegible] و استعمال [illegible] مثل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]				[illegible]				[illegible]

اندر شقوق [illegible] و بریده شدن مقعد [illegible]

در این نوع از اسباب مذکوره در باب فتق و خروج [illegible] و شقاق [illegible]

[illegible] گوشت [illegible] دو درم [illegible] و ریختن خون [illegible]

[illegible] و اگر از [illegible] شقاق [illegible]

بر آن گذارند [illegible]

[illegible] و اگر از [illegible]

و اگر از ریح باشد [illegible] و اگر از روییدن گوشت [illegible]

[illegible] و اگر از ریختن خون باشد [illegible] علاج جمیع درد [illegible] فتق و شقاق [illegible]

و [illegible]

و اگر از روییدن گوشت زیاده و ریختن خون زیاده باشد علاج آن [illegible] ذکر می‌شود

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر [illegible] و ریح [illegible] از فقرات [illegible] بیرون رود [illegible]

مقدم [illegible] و اگر [illegible]

[illegible]

از [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و الله اعلم

			[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]			

اندر درد پشت [illegible]

احتباس باشد چون ورم و جراحت در قصبه ریه و امراض کلیه و هزال آن و امتلاء در رگهای کلیه و [illegible] ضعف درد و قرحه حیض و نفاس [illegible]
[illegible] و جمیع [illegible] و قولنج و حبس ریگ و ثقل در اعضاء و درد پشت [illegible] و وقت ادن و در اتفاق رحم و اگر از [illegible] نباشد [illegible] برودة
ساده باشد یا بلغم خام غلیظ و چیز در ثقل باشد و اگر از تعب بر پشت چیزی سنگین و حرکت شدید و لب ریگ [illegible] اگر در بدن اخلاط خام [illegible]
و اگر از اسباب [illegible] اگر قوی نباشد [illegible] گاهی مرض [illegible] از حرارت [illegible] از تعب شدید و غیر آن و تحرک [illegible]
عارض میشود از حرکت آن وجع در فقرات و رگها [illegible] اگر از برودة ساده باشد درد بیدون ثقل باشد و حس
کند برودة در موضع الم و منفعت شود [illegible] و ساکن شود درد از حرکت کردن و راه رفتن و مالیدن و اگر از تعب و [illegible] و جماع [illegible] باشد
تقدم [illegible] علامت آنست و اگر از ضعف کلیه باشد درد در ثقل باشد و علامات [illegible] و شهوة جماع ضعیف اگر سبب [illegible]
باشد و اگر سبب حرارة [illegible] الم آن باشد و باه قوی [illegible] و بیدون [illegible] و اگر از امتلاء و رگها باشد درد با [illegible]
و حرارة باشد و [illegible] شود [illegible] وجع در طول [illegible] علامات [illegible] باشد و اگر از اسباب [illegible] و حبس ریگ در درد [illegible] ثقل [illegible]
و ورم و جراحت در قصبه ریه [illegible] علامات [illegible] و اگر از ورم و جراحت قصبه ریه [illegible] وجع در [illegible] باشد اگر از برودة و غلظ
خام باشد بعد از نضج استفراغ بلغم نمایند [illegible] و [illegible] و بعد [illegible] مزاج کنند [illegible] بسبب [illegible]
سکنجبین [illegible] سکنجبین عنصلی [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] روغن [illegible]
[illegible] نمایند بر روغن [illegible] و روغن [illegible] [illegible] و [illegible] و [illegible] و دهن [illegible]
و [illegible] و [illegible] و روغن [illegible] و روغن [illegible] و اگر از تعب و فرط جماع باشد [illegible]
و [illegible] نمایند [illegible] روغن [illegible] و اگر از امتلاء رگ عظیم باشد اگر از [illegible] باشد جماع [illegible] و اگر از [illegible]
باشد [illegible] نمایند [illegible] و [illegible] و [illegible] و دماء [illegible] و جاز [illegible] و اگر [illegible]
کلیه و حرارة مزاج و سایر
اسباب دیگر باشد رفع سبب باید نمود

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	روغن [illegible]	[illegible]	طبیخ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اندر وجع حقو که اسباب آن نزدیک است بسبب وجع ظهر اما بیشتر از بلغم و ریح باشد و نادر است که از سوء مزاج حار باشد
و علامت و علاج آن مثل علامت و علاج وجع ظهر است مگر آنکه در اینجا شیاف نافع است پس شیاف نمایند و روغن [illegible] بادروج [illegible]
مثل [illegible] دواء [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] اندر دوالی و داء الفیل
دوالی عروقی است در ساق و قدم فراخ و غلیظ شود و پیچ [illegible] و سبب آن نزول خون سوداوی یا خون غلیظ بلغمی در آن
ابتدا [illegible] باشد [illegible] و قرحه تولد کند و بیشتر [illegible] و حمالان و پیاده روان و [illegible] عارض شود و باشد که
[illegible] باشد و [illegible] بعد از [illegible] و [illegible] در رگ که مستعد این مرض باشند و داء الفیل
[illegible] است [illegible] غلیظ شود چون پای فیل [illegible] نمودن گوشت [illegible] و [illegible] حرارة و خون سوداوی غلیظ محترق یا ماده بلغمی غلیظ که
نزول نموده در [illegible] و [illegible] از رگها بسوی گوشت [illegible] اگر ماده بلغمی باشد [illegible] اگر ماده سوداوی محترق باشد و
[illegible] اگر ماده منتقل شود [illegible] باشد [illegible] و این [illegible] دوالی [illegible] و ماده و اگر [illegible]
شود صحیح [illegible] اگر از خون سوداوی محترق باشد [illegible] و تیره رنگ باشد و اگر از بلغم غلیظ باشد [illegible] و سفید باشد
پرهیز نمایند از اغذیه غلیظ مولده سودا و بلغم و از راه رفتن و حرکت نمودن و ایستادن و در دوالی فصد [illegible] نمایند [illegible]
[illegible] و استفراغ سودا و بلغم نمایند [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و داء الفیل و بعد از [illegible]
فصد [illegible] نمایند پس اگر [illegible] عروق [illegible] کنند [illegible] تا جمیع خون فاسد بیرون آید [illegible]
[illegible] نمایند پس ضماد کنند [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و آب [illegible]
[illegible] و [illegible] در قطع عروق [illegible] و امراض سوداوی باشد [illegible]
و داء الفیل [illegible] قوی دوالی [illegible] و [illegible] و [illegible] و اگر [illegible] شود [illegible]
[illegible] نمود و اگر [illegible] باشد بعد از [illegible] و [illegible] روغن زیت [illegible]
و [illegible] و [illegible] و [illegible] و آب [illegible] و آب [illegible]
و سایر [illegible] و در [illegible] و [illegible] نمودن سود دارد

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]					[illegible]			[illegible]	[illegible]

اندر وجع مفاصل و آن المی است که حادث میشود در مفاصل و گاهی با ورم و گاهی بدون ورم [illegible]
ماده آن [illegible] و [illegible] برودة [illegible] و [illegible] مفاصل [illegible] و [illegible] اگر ماده بلغم [illegible]

باشد و باشد که در پیوندها گوشت نشیند و بر روید اگر ماده خون باشد و اگر مواد بسیار و رقیق باشد حادث میشود در پی سخت و ورم مستقل و لهذا اگر
وجع و ورم در مفاصل انگشتان پای باشد مخصوص است باسم النقرس گویند و گاهی ابتدای وجع از کعب باشد و گاهی از کف پای و گاهی از ابهام
پای باشد و منتشر شود بجمیع پای و اگر ماده بسیار باشد صعود کند بجانب ساق و باشد که انگشتان را ورم عظیم شود و گاهی درد ساکن شود و گاهی خفیف
شود و این غذا و مزاج گرم را بیشتر افتد و اگر ورم و درد در مفصل سرین باشد و در آنجا ثابت ماند وجع ورک گویند و ماده این وجع بیشتر بلغم
خام باشد و گاهی از انتقال وجع رحم عارض شود و اگر طول کشد در مرة قریب [illegible] و بیشتر آنست که در جانب چپ باشد و اگر درد از ورک فرود
آید از سوی [illegible] و نزول کند بزانو و کعب آنرا عرق النسا گویند و باشد که تا انگشت پای رسد هرگاه ماده بسیار باشد و چون طبیعت نرم شود درد تخفیف شود
و برای صاحب [illegible] دراز [illegible] رطوبت [illegible] باشد و پای و ران لاغر شود و خشک شود التهاب [illegible] و لنگ شود اگر تشنج کند و [illegible]
و شقاق پای [illegible] علامت [illegible] ماده از مفصل بسوی [illegible] کرسی استخوان ران از حق بیرون آید اگر مدت طول کشد [illegible] رطوبت که ظاهر [illegible]
مزلقه و غذا و نه نقرس با وجع [illegible] دراز شود [illegible] بقیه ماده که ماده نقرس است بکودکان و اطفال و خصی و زنان را نقرس کم باشد
مگر اگر در زنان بعد از [illegible] خون حیض منقطع شود و غذاهای ناموافق بی ترتیب خورند و او وجع مفاصل بیشتر در فصل بهار و خریف باشد و وجع
المفاصل [illegible] اگر ماده آن منتقل شود بعرق النسا و نقرس [illegible] سبب [illegible] کند و وجع مفاصل مخصوص نقرس از [illegible]
که از [illegible] میراث [illegible] نشان [illegible] نقرس [illegible] وجع مفاصل [illegible] قوت دهنده [illegible] علاج کند و این علاج [illegible]
باشد و این غذا و نشان نقرس صفراوی [illegible] و اگر غذا و نشان [illegible] درد و اعراض عارض شود
از عوارض اول [illegible] وجع مفاصل در [illegible] بیشتر افتد و وجع مفاصل را ابتدا علاج سهل [illegible]
و اگر مزمن شود خصوصا که از اخلاط غلیظ باشد علاج دشوار پذیرد و وجع عرق النسا اشد است از وجع سایر مفاصل و دراز مدت بود
و [illegible] ماده او وجع مفاصل [illegible] عرق النسا [illegible] اگر نقرس [illegible] عارض شود
و در وجع مفاصل تشنج [illegible] مزمن [illegible] ماده [illegible] آن جزو [illegible] این [illegible]
و سستی و [illegible] مجاری مفاصل است [illegible] حرارت [illegible] اگر [illegible] شود از [illegible]
خارجه چون ضربه و سقطه [illegible] مزاجات ساده [illegible] ماده [illegible] اخلاط [illegible]
غذا فاسد و [illegible] هضم و [illegible] و [illegible] و مستی متواتر و حبس [illegible] خون [illegible]
و [illegible] و جماع بر امتلا و حمام بر امتلا و طعام و شرب [illegible] از جمله اسباب [illegible] جماع کردن [illegible] و معالجه
[illegible] که امعا [illegible] کند فضول را بسوی اطراف و چون جمع شود اخلاط در بدن و دفع شود [illegible] طبیعت [illegible]
در بدن باقی ماند و متعفن شود و تب عارض شود و اگر طبیعت قوت گیرد دفع کند اخلاط را بسوی مفاصل و بیشتر این اخلاط [illegible] باقی [illegible]
و این اخلاط یا خون خالص [illegible] یا خون [illegible] یا خون صفراوی یا خون سوداوی یا بلغم خالص و بیشتر از جمیع بلغم خام است یا صفرا [illegible] بلغم
آمیخته یا صفرا [illegible] و [illegible] بلغم [illegible] صفرا آمیخته باشد پس از بلغم خام پس از خون پس از صفرا [illegible] که از سودا باشد
بعد [illegible] در مفاصل [illegible] هرگاه نزول کند نزدیک [illegible] باقی ماند و ورم حادث شود و اما سبب وجع ورک [illegible] از این اسباب [illegible]
که [illegible] صلب و [illegible] سوار [illegible] اگر [illegible] مزاج ساده [illegible] درد و [illegible] ثقل و انتفاخ باشد [illegible] اگر [illegible] مزاج حار باشد

بالتهاب [illegible] و اگر [illegible] باشد [illegible] و اگر [illegible] مزاج مادی باشد اگر ماده خون باشد رنگ موضع قرمز
باشد و منفتح شود اگر ماده [illegible] و [illegible] در [illegible] بیشتر [illegible] حرارت [illegible] باشد و [illegible] بارده و اگر
مزاج اصلی [illegible] گرم و [illegible] جوانی و [illegible] حار [illegible] خون خورده [illegible] دلالت بیشتر کند و اگر ماده [illegible]
باشد درد و [illegible] حرارت [illegible] موضع [illegible] و [illegible]
و وجع [illegible] و اگر [illegible] جوان [illegible] و مزاج [illegible]
و [illegible] صفرا خورده باشد دلالت بیشتر کند و اگر ماده بلغم باشد رنگ موضع متغیر شود [illegible] و التهاب کم
و درد [illegible] لازم و ثقل بسیار [illegible] و ورم [illegible] نرم [illegible] و درد [illegible] و [illegible] متفاوت [illegible]
باشد و اگر [illegible] شیخ و [illegible] مزاج سرد و تر باشد و [illegible] بارده رطبه غلیظه
و [illegible] دلالت بیشتر کند و اگر ماده سودا باشد درد [illegible] و موضع وجع [illegible] رنگ [illegible] و ورم [illegible]
[illegible] دلالت کند بر آن مزاج و [illegible] در [illegible] معالجات و اگر ماده از جنس [illegible] باشد حرارت شدید و درد [illegible]
و [illegible] باشد و [illegible] القبض و [illegible] درد [illegible] شود و [illegible]
[illegible] باشد که ماده [illegible] حرارت [illegible] گردد در استخوان [illegible] و [illegible] و اگر ماده
[illegible] باشد [illegible] از [illegible] منتفع شود [illegible] وقت [illegible]
ازان [illegible] شود [illegible] صفراوی مزاج [illegible] چون خوردن [illegible]
و [illegible] معتدل الحرارة و البرودة [illegible] اگر سودا [illegible]
ساده [illegible] و اگر سوء مزاج با ماده باشد [illegible] ماده کند
[illegible] و اگر ماده [illegible] خون غالب باشد فصد [illegible]
[illegible] اسهال [illegible] هرگاه ماده [illegible] و هرگاه ماده غلیظ باشد [illegible] بکار دارند و از مسهلات
[illegible] کامل [illegible] قوی [illegible] بعد از روز [illegible]
و بعد از [illegible] خصوصا در نقرس حار و اوجاع مفاصل [illegible] مزاج [illegible] مسهلات
[illegible] ماده [illegible] و اگر [illegible] عرق النسا [illegible]
[illegible] خصوصا اگر ماده غلیظ [illegible] سوداوی باشد [illegible]
[illegible] مثل [illegible] بکار دارند [illegible] وجع [illegible]
و [illegible] در وجع ورک و عرق النسا
و در اول [illegible] اگر درد [illegible] وجع بکار دارند
واطلیه [illegible] و اگر درد [illegible] اگر ماده [illegible] و معالجه
[illegible] و اگر ماده [illegible] اسهال بلغم [illegible] بلغم [illegible]

و سورنجان نفع اورد و بعد از ان جمیع انواع سفاسق [illegible] باورده لیکن مضر معده است بیا اصلاح کنند مثل فلفل و زنجبیل و زیره و بعد از سورنجان
رجل الغراب است و [illegible] و ایارج و روغن و ادویه مرسی که عرق النسا و نقرس را اصلاح تدبیر نماید و پرهیز کند از شرب شراب و جماع و غیره
حفظ عن الانهضام و جماع بسیار و جماع پر اشتها و مستی متواتر و میوه ها تر و ترک ریاضت و ریاضت بر طعام و [illegible] و تدبیر در غذا و حمام
پیش از استفراغ و شرب شراب گرم و سکنجبین و سایر [illegible] نکرد در نفع [illegible] تمام جایز است اما اگر ماده دموی باشد در ابتدا تلیین
طبیعت نماید بحقنه لینه و بعد فصد نمایند [illegible] بعد از سه روز از ظهور اخراج خون نماید بقدر قوه و بعد اگر [illegible] در مفصل پای راست
باشد از دست راست خون بیرون کنند و اگر در پای چپ باشد از دست چپ و اگر در دست راست باشد از دست چپ و بالعکس و اگر در هر دو پای
بدن باشد از هر دو دست و اگر در پای باشد فصد باسلیق کنند و اگر در دستها باشد فصد اکحل کنند و بعد از سه روز از [illegible] نماید بماء الشعیر گرم و سکنجبین
و اب برگ خبازی با سکنجبین و بعد از ان [illegible] سه روز [illegible] ماء الشعیر بکار برند و اگر التهاب باشد ماء الشعیر با اب انار [illegible] نماید [illegible] حار
و تلیین طبیعت نماید باب کاسنی و اب عنب الثعلب و اب کاهو [illegible] و شراب ورد مکرر با ترنجبین و بعد از نفع تام اسهال کند بمطبوخ سورنجان
و شاهتره و تمر هندی و [illegible] و [illegible] و خیار شنبر و روغن بادام و بعد از اسهال [illegible] بول چون [illegible] کاسنی و [illegible]
با سکنجبین و ضماد نماید در ابتدا با ادویه بارده رادعه قابضه مثل [illegible] و صندلین و [illegible] و [illegible] و پوست [illegible] و پوست خشخاش
با اب [illegible] و اب کاهو و اب حی العالم و اب عنب الثعلب و اب کشنیز و قدری سرکه و اگر درد شدید باشد [illegible] تسکین درد [illegible] چون [illegible]
و [illegible] با سرکه [illegible] و قدری کافور [illegible] و اب کشنیز و قدری کافور و [illegible] از اب [illegible]
و اب [illegible] و اب کاهو و موم و روغن گل [illegible] و قدری [illegible] نماید [illegible] اب عنب الثعلب و اب کاسنی و اب کاهو و سرکه [illegible] در ان [illegible]
و اگر درد بسیار شدید باشد [illegible] نماید [illegible] چون افیون و بنج [illegible] استعمال [illegible] و بعد از ان [illegible]
حرارة [illegible] دارو [illegible] حرارة [illegible] و [illegible] نماید چون [illegible]
و اکلیل الملک [illegible] و [illegible] و زعفران [illegible] اب [illegible] و روغن [illegible] و روغن [illegible] و اگر [illegible] از [illegible]
[illegible] مثل [illegible] از روغن [illegible] و موم و اب کاسنی و لعاب [illegible] و لعاب [illegible]
و [illegible] نماید [illegible] باشد بدون گوشت و اگر طبیعت [illegible] باشد قدری گوشت [illegible] شد و پرهیز نماید از اغذیه حاره و غلیظه
و حلویات و [illegible] و [illegible] و اگر ماده صفرا باشد استفراغ نماید اول [illegible] بمطبوخ [illegible] و ماء الشعیر و [illegible] و سکنجبین
و سکنجبین با اب گرم و [illegible] بعد از [illegible] طعام پس اگر خون زیاده باشد قدری اخراج کنند و تلیین طبیعت نماید [illegible] شراب [illegible]
مثل شراب ورد مکرر با سکنجبین و شراب [illegible] و شراب [illegible] و شراب [illegible] و شراب تمر هندی و اگر طبیعت نرم باشد [illegible]
[illegible] و تدبیر غذا [illegible] کنند چون شرب ماء الشعیر و اب انار و اب خیار و [illegible] هندی و [illegible] و لعاب [illegible]
و اب [illegible] با سکنجبین [illegible] و شراب [illegible] و چون حرارة قدری [illegible] شود اسهال نماید با کاسنی و اب کاهو و اب عنب الثعلب [illegible]
و چون ظاهر شود [illegible] نفع [illegible] اسهال نماید بمطبوخ [illegible] و [illegible] و تمر هندی [illegible]
و شاهتره [illegible] گوشت و [illegible] کاسنی و [illegible] خیار شنبر و قدری [illegible] و سورنجان و روغن بادام پس [illegible]
[illegible] مثل [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و چون [illegible] و حرارة

زایل شود یکدرم [illegible] بمطبوخ [illegible] دهند و چون سی روز بگذرد و قدری از علت باقی مانده باشد حب صبر دهند و اگر معده ضعیف
باشد [illegible] مثل [illegible] دهند و ضماد نماید [illegible] که ذکر شده مکرر در اینجا [illegible] و بدون [illegible] و استعمال
چون [illegible] با سرکه و [illegible] و اب خیار و اب [illegible] و اب کاهو و اب کافور و [illegible] و [illegible] و در مفصل زانو [illegible]
مانند و در این نوع [illegible] باشد ادویه [illegible] باشد مثل [illegible] و غذا [illegible] باشد مثل [illegible] و ماش
و اسفاناخ و [illegible] و اگر ماده بلغم باشد [illegible] باشد و [illegible] ابتدا قی نماید بعد از غذا [illegible] مثل [illegible]
واصل السوس [illegible] و سکنجبین [illegible] و بعد از [illegible] چون [illegible] بمطبوخ زیره و [illegible]
چهار روز و اگر [illegible] ظاهر شود [illegible] الاصول دهند با روغن بادام تلخ و روغن [illegible] و روغن [illegible] و روغن [illegible] پس [illegible]
نماید [illegible] ایارج فیقرا و [illegible] دو درم [illegible] یکدرم سورنجان [illegible] درم [illegible]
و دو درم [illegible] و [illegible] درم رجل الغراب و دو درم و نیم زعفران [illegible] زیره کرمانی و زنجبیل و سورنجان از هر یک یکدرم صبر دو درم
[illegible] ایارج فیقرا [illegible] با روغن جوز و روغن [illegible] سورنجان [illegible] مثقال [illegible] سورنجان [illegible]
و [illegible] و زنجبیل و [illegible] و [illegible] درم [illegible] سی درم سورنجان [illegible] درم [illegible]
[illegible] باقی مانده [illegible] و جوزه [illegible] درم [illegible] سورنجان [illegible] روغن [illegible] و بعد از ظهور نفع [illegible]
استفراغ نماید [illegible] و اگر [illegible] صفرا [illegible] باشد [illegible] بسیار گرم [illegible] سهل [illegible]
نباید بود و اگر [illegible] کفایت نکند بعد از [illegible] نماید پس اگر طبیعت ضعیف باشد [illegible] دهند و اگر ضعیف نباشد
[illegible] دهند و بعد از ان [illegible] باقی [illegible] نماید بعد از [illegible] مقویه مثل تریاق اربعه و [illegible] و معجون
سورنجان و معجون [illegible] و ایارج [illegible] و تریاق کبیر و [illegible] استعمال [illegible] و ادویه [illegible] باید نمود که باعث [illegible]
[illegible] و تجفیف و [illegible] شود و موجب [illegible] گردد و اگر [illegible] طول کشد [illegible] استفراغ باید نمود و [illegible] از [illegible]
[illegible] روغن [illegible] و بعد از [illegible] ضماد نماید [illegible] و ادویه [illegible] مقویه مفاصل [illegible] مثل اکلیل الملک
و بابونه [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] شراب [illegible] شراب [illegible]
و بابونه و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] روغن [illegible] و [illegible]
و [illegible] و [illegible] بابونه و [illegible] و [illegible] روغن [illegible] و [illegible]
و [illegible] عرطنیثا [illegible] و بعد از [illegible] ضماد [illegible] نماید [illegible] بابونه و اکلیل الملک [illegible] و [illegible]
و [illegible] و [illegible] و [illegible] روغن [illegible] و روغن [illegible]
و روغن خردل و روغن جوز [illegible] و روغن [illegible] و روغن [illegible] و روغن [illegible] و روغن [illegible] و روغن [illegible]
[illegible] و روغن [illegible] که در ان [illegible] باشد [illegible] از روغن [illegible] که در ان [illegible] باشد و [illegible]
[illegible] و [illegible] که [illegible] باشد [illegible] استعمال کنند و اگر [illegible] باشد
[illegible] زیاده کنند و [illegible] اگر درد شدید باشد ضماد نماید [illegible] که [illegible] باشد مثل لعاب [illegible]

وزعفران و اگر درد سپر شده باشد ضماد نمایند بمحللات مسهلات مثل یک مثقال افیون و یک مثقال زعفران ... با بیرزکاوه و مقرنات و فرش درهم ...
دیگر درهم افیون و یک درهم زعفران با شراب ... و بیرون ... و در روغن گاو و افیون با بیضه و اگر ... بالصحابه باشد بنشینند در آب طبیخ
روباه ... از ... نمایند و اگر ... باشد ... بر ... و ...
و غزال و سایر گوشتها و قبیل الفقول ... و اگر ... نمایند و ... تمام ... مطبوخ
افتیمون و ... نمایند از ... و ... معجون ... و جوارش کمونی و ... کنند بشراب ... و جوارش عود ...
و ... نمایند ... در حرارت و ... و ... بابونه و ... و ... و ...
با ... روغن ... روغن بادام و روغن ... و روغن نرجس ... نمایند ... از روغن ...
و روغن ... و روغن ... و روغن ... و روغن بابونه با موم ... نمایند ...
بابونه و مرزنجوش ... و ... و ... نرگس و ... پیدا شود و ... کند ...
کاوه ... سودا ... در آب گرم ... و اگر ... نمایند و اگر ... کند و اگر ...
باشد ... صفرا ... کند ... صفرا ... و ...
حاره ... و مواد غلیظ استعمال نمایند ... و ... چون ... و ...
بشراب و ... و ... بابونه ... و ...
و ... نمایند ... و ... و لعاب ... و ...
و سودا ... در آب ... و ... عرق النسا ...
و اگر ... استعمال کنند ... و ...
باشد ...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...

... و زعفران ... نمایند ... مثل ... و چون ... مجروح شود ...
تا ... نمایند ... و ...
... عرق النسا ...

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	سرخس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	حلبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
			بزرکتان	[illegible]	[illegible]	[illegible]				

اندر تقرح فقاع کاهی عارض شود مرین را در ابتدا فربزی و بعد سیح و تشقق و قروح ردی سبب [illegible]
دشواری شود دن بسیار چون فرزم شود ترک سیکته و مالند بران روادع مثل عصفص و اقاقیا و کل ارمنی و مازو و حب رو بریزند
بران بسیار و سرکه و سایر چیزها [illegible] بر جای زخم خوانید و چون ریش شود مرهم اسفیداج و سایر مرهم [illegible]
نماید و چون سیح هم رسد [illegible] بر دارسته کل ارمنی با کلاب [illegible] بر دفع کل و باشند بران کل [illegible] اندر
برشکاف [illegible] کوبند و ان داخیا سیاهی [illegible] و بجای ان [illegible] باشد و باین جهت نامند [illegible]
ان مادة سوداوی [illegible] و دوای [illegible] سیاهی زائل باید [illegible]
بس [illegible] و علاج دوالی [illegible] بران [illegible]
[illegible] اندر درد کف پای [illegible] عارض شود [illegible]
[illegible]

[illegible] اندر رفع اطراف بر دوده
سبب [illegible] حرارة [illegible] اطراف [illegible]
و تحلل [illegible] حرارة [illegible]
شود از ان [illegible]
[illegible]
در باب [illegible]
و در باب [illegible]
[illegible]

و علک البطم مطبوخ در زیت و قفل با روغن [illegible] و [illegible] با پیه بز [illegible] با ارده و [illegible] و [illegible] مردار سنگ با موم [illegible] در روغن [illegible]
و مردار سنگ و مغز قلم گاو و موم [illegible] در روغن بنفشه و سایر ادویهٔ [illegible] تجربه [illegible] ضماد نمایند [illegible] [illegible]
با نمک   اندر جذام و تقشف ناخن تقشف [illegible] ناخن را گویند و این علتی است [illegible]
[illegible] ان و مثل استخوان پوسیده شود [illegible]   اگر خون زیاده باشد
فصد اکحل نمایند و اسهال [illegible] کنند و اصلاح خون کنند [illegible] و ترطیب بدن کنند [illegible] و روغن [illegible] و روغن بادام
[illegible] ضماد نمایند [illegible] چون مغز قلم گاو و [illegible] با روغن بنفشه و روغن بادام [illegible]
[illegible] با روغن بان و [illegible] و [illegible] ناخن [illegible] [illegible] نمایند [illegible]
[illegible]   اندر برص ناخن و ان علتی است که [illegible] ناخن [illegible] برص [illegible] قاعده است
در زیر ناخنها   استفراغ نمایند [illegible] ادویه [illegible] [illegible] زرنیخ [illegible]
[illegible] زرنیخ [illegible] زرنیخ و [illegible] زرنیخ و کبریت زرد [illegible]
[illegible] زرنیخ [illegible] ناخن [illegible]
شود مثل [illegible] [illegible] [illegible] ترطیب نمایند [illegible] و الاصول [illegible]
با روغن بادام و [illegible] اسهال کنند [illegible] بادام [illegible]
اندر زرد شدن ناخن [illegible] [illegible]   ضماد نمایند [illegible] [illegible]
[illegible]   اندر دوران خون زیر ناخن [illegible] و غیران   ضماد نمایند [illegible]
[illegible] زرنیخ [illegible] اگر [illegible] ناخن [illegible]
بیرون کنند و اگر [illegible] ناخن [illegible] ناخن [illegible] ناخن [illegible]
[illegible] نمایند [illegible]   اندر قطع و تقشیع ناخن یعنی کنده و کاو شدن ناخن
[illegible] ناخن [illegible]   اندر [illegible]
[illegible] [illegible]   در [illegible] ناخن [illegible]
و درد موی [illegible] نمایند [illegible] و غیران   اندر کوفته شدن ناخن
ضماد نمایند در اول [illegible] ضماد نمایند [illegible] زیت [illegible]
[illegible] ناخن [illegible]
اندر کنده شدن ناخن [illegible] و غیران [illegible]   ضماد نمایند [illegible]
[illegible] ضماد نمایند [illegible] زرنیخ [illegible]
تا خون رود [illegible] ناخن [illegible] ضماد [illegible]
[illegible] با روغن بادام [illegible] زیت و کبریت [illegible] زرنیخ [illegible] زرنیخ [illegible]
و زرنیخ

و زرنیخ [illegible] و کبریت زرد و علک البطم [illegible]   اندر [illegible] ناخن [illegible] چون ناخن [illegible]
[illegible] [illegible] از مواد [illegible] و [illegible] و غیر آن و [illegible]
من کتاب جامع صادق العبد المحتاج بعنایة الله الملک المعبود محمد صادق المؤلف ابن محمد شیرازی
غفر الله له و لوالدیه فی یوم الجمعه شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۳۹
[illegible] کاتب [illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]